

جنگ فکری

و

راه های مقاومت

مؤلف : دکتور حسان محمد حسان

مترجم : مومن حکیمی

جنگ فکری و راه های مقاومت

نویسنده : دکتور حسان محمد حسان

مترجم : مؤمن حکیمی

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله

﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾

دار الترجمة اصلاح تقديم مینماید

dartarjuma@gmail.com

معرفی کتاب

نام کتاب : جنگ فکری و راههای مقاومت

نام عربی : وسایل مقاومه الغزو الفکری للعالم الاسلامی

نویسنده : دکتور حسان محمد حسان

مترجم : مؤمن حکیمی

تهیه و دیزاین : دار الترجمة اصلاح

شماره چاپ : اول

تیراژ : هزار جلد

تاریخ چاپ : جوزای سال 1390 هجری شمسی

ناشر : انتشارات اصلاح افکار

بخش نشرات جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان

آدرس : کابل ، خوشحال مینه ، ساحة الف ، بلاکهای شاداب ظفر

موبایل : 0778191382 / 0799394015

آدرس انترتی : Email:eslahmilli@gmail.com

dartarjuma@gmail.com

مقدمه

هجوم فکری بر جهان اسلام حقیقت آشکار است که در گذشته صورت گرفته و در حال حاضر با چهره زشتتر نمایان است و برای آینده برنامه ریزی میکند زمانیکه میگوییم یک «حقیقت واقعی» است به این معناست که اشباح و خیالات ذهنی را مطرح و فریضه های غیر واقعی را شرح نمیدهیم. بلکه مسائلی را تذکر میدهیم که دشمن در مورد آن فکر میکند و دسایسی را نشاندهی میکنم که دشمن در پی ساخت و بافت آن است.

ما عملاً مشاهده میکنیم که صدها ارگان و نهاد شرقی و غربی، سری و علنی، حکومتی و مردمی، دینی و غیر دینی، عسکری و مدنی، در صفوف فشرده بهم جمع شده و تمام قوت های خود را بخاطر در هم کوبیدن ما از داخل بکار گرفته اند.

اگرچه هجوم نظامی از خارج هنوز ادامه دارد و افغانستان، عراق و سایر بلاد اسلام شواهد زنده آن میباشد، اما، هجومیکه از داخل صورت میگیرد استقرار بیشتر داشته، قویتر و عمیقتر میباشد. بدون اینکه سرو صدایی ایجاد کند و در سطح بین المللی مشکلاتی بروز نماید، انجام می یابد. زیرا؛ با هجوم از خارج توازن بین الدول برهم میخورد!! اتفاقات سری بین شرق و غرب در اثر اشغال نظامی ممکن دچار بحران شود اما در هجوم از داخل، بازی توازن بین الدول محفوظ، مصالح تأمین و خونها از ریختن در امان میباشد.

به همین علت، و سایر علتها، مقاومت در برابر جنگ فکر ترف فکری و جنگ هوایی نیست بلکه شرط موجودیت و جوهر بقاء میباشد . بنابراین، بقای ما تنها مرتبط به توان تناسل ما نمیشد، بلکه بقای ما در گرو مقاومت، عمل، اثبات شخصیت، تعیین سرنوشت و ابراز وجود ماست.

چون جنگ فکری، سلسله ای از دسایس و تهدیدات است، پس مقاومت در برابر آن مبررات و تأکیدی دارد که ضمن این مقدمه به شرح آن میپردازیم . این مجوزات را میتوان در هفت نکته خلاصه کرد :

اول : شرف و عزت دینی که به آن منسوب هستیم :

تردیدی نیست که خیر و صلاح ما جز در پیروی از این دین ناممکن است و بقای ما منحصر و منوط به هدایت همین دین میباشد . بنا برین، هجوم قوتهای شر از هر سو بخاطر ریشه کن نمودن دین و نابودی شریعت ما امر تصادفی نمیشد . بلکه بهمان اندازه ایکه رسالت اسلام از شرف و بزرگی برخوردار است، شدت و وحشت هجوم نیز بهمان اندازه میباشد . اگر اسلام دین کسالت، غیر معقول و مجموعه از مراسم مبهم دینی میبود، هیچگاه بخاطر هجوم بر آن و تخریب آن از سوی قوتهای شر و فساد برنامه ریزی نمیشد .

اگر نه چنین است، پس بگوئید کدام قدرت استعماری بر دیانتهای وضعی چون بودیزم و کنفوشیزم حمله نموده و برنامه هجوم در آینده را دارد ؟ بر ادیان تحریف شده یهودیت و مسیحیت چه کسی هجوم برده است ؟

بلی! هجوم فقط بر اسلام صورت میگیرد و سبب آن فقط همین است که عقیده زنده، تنظیم شامل و اندیشه متکامل را تنها در اسلام میابیم. به همین علت است که همه طعنه ها بر اسلام وارد میشود و تیرهای اتهام بسوی اسلام پرتاب میگردد و دسایس و توطئه ها بر ضد اسلام چیده میشود.

دوم: دشمنی دایمی بین خیر و شر:

این کشمکش و دشمنی از آغاز پیدایش خیر و شر وجود داشته و در هر زمانی در اشکال مختلف و متباین تبارز کرده است. اگر امروز ما جوهر ایمان و صفای فکری را تمثیل میکنیم، تعداد ما بیشتر از میلیارد میرسد که در بیشتر از چهل کشور امتداد داریم، مهاجمین گمان کرده اند که ما این سرمایه ایمان را از دست داده ایم و از عمق خط دفاعی خود دست بردار شده ایم!!

اما واقعیت چیز دیگریست، ما هنوز این سرمایه و پس انداز را در اختیار داریم، و با تمام قوت از عمق منطقه استراتژیک خود حمایت میکنیم. اگرچه امروز کسانی وجود دارند که آگاهانه و یا از روی نادانی بر روی این منبع زلال ما خاک پاشیده و نورانیت آنرا از انظار مخفی نموده اند

مگر سرچشمه اسلام هنوز صاف و عمق خط دفاعی آن محفوظ میباشد و بیشترین چیزی که به آن نیاز داریم، تصمیم و ارده قوی، صلاح پیشتازان و استمرار دفاع میباشد.

اگر بعضی ها از اسلام روگردان و از جوهر ایمان در سلوک و

عملکرد خود دور شده اند، علت آن جهل و عدم معرفت درست و جدی از اسلام میباشد. در جوامع اسلامی ده ها ملیون مسلمانان وجود دارد که در محیط اسلامی بزرگ شده اند اما هیچ چیزی از اسلام نمیدانند و با عملکرد خود تصویر ناقصی از اسلام تقدیم مینمایند ابتداءً بدون در نظر داشت حوادث، بخش بزرگ مسئولیت این حالت ناهنجار بدوش قیادتها و تنظیمهایی قرار میگیرد که عهده دار فعالیت اسلامی میباشند، قبل از آنکه مهاجمین و مبشرین را مسئول بدانیم.

سوم: وحشت و بیرحمی هجوم:

این هجوم در مثلث شر یعنی استعمار، صهیونیسم و کاپیتالیسم در عصر حاضر شکل گرفته است که پیوند و تداخل عمیق بین هم داشته همچون منشور بلورین است که از سطوح بهم پیوست تشکیل شده است. به هیچ صورت نمیتوان گفت که این مثلث شیطانی قطعات پراکنده و قطب های در حال تضاد میباشند. بلکه این ثالث خبیث مجموعه ای از تارهای بافته بهم میباشد که بعضی آن بارز و بعضی آن مخفی اند. اما اصل آنها یکی، قاعده مشترک و اهداف متداخل میباشد. این درست است که گاهگاهی بر سطوح مختلف آن، فرقه ها و شکستگی هایی ظاهر میشود. اما سیر حوادث و تأنی و دقت در این سلسله پیوند هایی بین این ثالث شر را بخوبی ظاهر میسازد و دسایس مشترک آنها را برملاء میگرداند.

طبیعی است که این برنامه های شیطانی، قصه های اسطوره ای پولسی نیست، بلکه سعی و تلاش پیگیر و فوق العاده ای است که برنامه

ریزی آن سالها را دربر میگیرد، ارگانهای معقد و نهایت سری آنرا اداره میکند، ملیون ها دلار مخارج بر میدارد بهترین استعدادها و دانشمندان گردهم میآیند و

از همینجاست که در دایره ارگانهای پلانگذاری و اجرای هجوم فکر دانشمندان و علماء در رشته های مختلفی چون روانشناسی، جامعه شناسی، مردم شناسی، زبان شناسی، تاریخ، اقتصاد، سیاست و استراتژی حضور دارند و بخاطر نفوذ فرهنگی، مغز شویی و محو یادگارها مشترکاً تلاش میکنند .

اگرچه این سخنان - یا اقلأ بخشی از آن - در بدو امر یک نوع بزرگنمایی و تهویل بنظر میرسد، اما واقعیت خیلی تلختر و حقایق بمراتب دردناکتر از آنست .

این را همه میپذیریم که هجوم نظامی و اشغال فزیکسی سرزمینها ضرورت به دانشمندان و آگاهان در رشته های هواشناسی، جغرافیه، زمین شناسی، اقتصاد، تدریب عسکری، سوق و اداره و برنامه های استراتژیک دارد . اما باید بدانیم که جنگ و اشغال فکری پیچیده تر و عمیق تر از آن میباشد . زیرا در جنگ فکری، دشمن بر سرزمینهایی هجوم نمی آورد بلکه عقلها را هدف قرار میدهد، با لشکر و اردوی نظامی مواجه نمیشود بلکه با ملتها مقابله میکند، ساحه ای را اشغال نمیکند، بلکه فرهنگ را میکوبد، بر سنگری هجوم نمیرد بلکه شخصیتها را هدف قرار میدهد، چاهی را مسموم نمیسازد بلکه شهرها را زهر آلود میگرداند، وسایل و ساختارهای مادی را ویران نمیکند بلکه فرهنگ و ثقافت را تخریب میکند. لذا این هجوم، خیلی ها پیچیده و عمیق بوده و به سعی و تلاش

زیاد، صبر طویل و نفوذ زیرکانه ضرورت دارد .

چهارم : تنوع جوانب هجوم :

هدف هجوم فکری منحصر به یک بخش زندگی ما نمیباشد بلکه شامل اقتصاد، سرزمین، سیاست، قانون، تعلیم، رسانه ها، هنر، زبان، رسم و رواجها، لباس و میگردد .

و به اختصار میتوان گفت که ؛ این هجوم عقل و نقل، دین و دنیا،

روی زمین و زیر زمین را هدف قرار میدهد .

پس زمانیکه طبیعت جنگ فکری از این قرار است، لازم است تا

طبیعت دفاع نیز همه جانبه بوده از سرزمین و صاحب آن همزمان حمایت

کند از تاریخ و حاضر دفاع نماید، نسل جوان و نسلهای آینده ها را

حفاظت نماید و دراین میان حمایت و محافظت آینده از اهمیت خاصی

برخوردار میباشد . هجوم فکری مغزهای نسل آینده را هدف قرار داده و

میخواهد آنرا بگونه ای موافق با خواسته های خود عیار نماید . پس بر ما

لازم است که نسل آینده را مورد توجه قرار داده و بگونه ای تربیت کنیم

که در کنار ما قرار گیرند، نه بر ضد ما، به مصلحت امت اسلامی عمل

نمایند نه اینکه در همدستی با دشمن بر ما هجوم آورند .

اگر حوادث و جریانات را بدقت بنگریم، خواهیم دید که اداره

کنندگان جنگ فکری جوانهای امت را قبل از بزرگان آن هدف قرار داده

اند و آینده امت را بیشتر از حاضر آن در نظر دارند. آنها میخواهند تا

جوانان را از امت اسلامی جدا نموده و از فرهنگ و ثقافتش بیگانه

سازند . و مثالهای زیادی در این مورد وجود دارد و وقایع متعددی از

اینگونه ثبت تاریخ معاصر میباید اما علی الرغم تمام این دسایس و تلاشها، نسل جوان مسلمان در هر جا در حال خیزش است، با اعتماد کامل بر عقیده و متمسک بدینش بهر نوع انحراف و گمراهی پشت پا زده است. آنها از ناحیه ای که گمان میکردند که اسلام را ویران کرده میتوانند، الله متعال از همان ناحیه خیر و مصلحت اسلام را تأمین نمود. امروز پدیده جوانان مسلمان توجه همگان را بخود جلب کرده است. و برعکس توقعات مروجین ایدیولوژیهای وارداتی و احزاب گمراه، سیر جامعه جهانی بسوی اسلام آغاز یافت آنها گمان میکردند که ساحه کار و فعالیت فکر کاملاً خالی بوده و جز آنها جریان دیگری وجود ندارد اما واقعیت ها نادرستی دعواها و ناکامی برنامه های شان را نشان داد. رهبران جنگ فکری میخواستند سیکولاریزم را بحیث فلسفه زندگی و نظام اجتماعی بر مردم تحمیل نمایند، اما در برابر آن خیزش های پاکیزه ای بجوش درآمد و گوهرهای ایمان با چنان درخششی تبارز کرد که حتی در جوامعی که سیکولاریزم و اندیشه های کفری بیشتر از شصت سال تحمیل شده و با آتش و آهن بر آنها حکمرانی کردند، مشاهده میکنیم که بارقه های امید بدرخشید و اشعه زرین ایمان چشمها را خیره کرد.

پنجم: تعدد اشکال هجوم:

همچنان که هجوم فکری و فرهنگی منحصر به یک جانب نمیشود، اشکال آن نیز متعدد است. گاهی از خارج حمله میکند، گاهی از داخل زهر افشانی میکند. گاهی بصورت مستقیم هجوم می آورد گاهی از راههای مخفی نفوذ میکند. گاهی از بالا به پرواز می آید، گاهی از پایین

نفوذ میکند . گاهی «رجال دین» صدارت آنرا بعهدہ میگیرد، گاهی سیاستمداران و علماء رهبری آنرا بدوش میگیرند، گاهی ردای کهنوتی بتن میکند گاهی چپن سفید داکتران را . گاهی مستقیماً بردین هجوم می آورند، گاهی مذاهب گمراه بهدف ویران کردن اسلام از داخل ایجاد کرده و آنرا منسوب به اسلام میکنند .

گاهی قیادتها را تصفیة جسدی میکند، گاهی قیادت‌های مصنوعی را در برابرشان ایجاد میکنند، گاهی تحت پردهٔ توزیع گندم و شیر خشک عمل میکنند، گاهی از در تهدید و گاهی از راه تطمیع و خریدن شخصیتها پیش می آیند . گاهی باگرسنه سازی، گاهی با پخش افکار وارداتی، گاهی به بهانهٔ مساعدت، گاهی با قطع روابط، گاهی از طریق هم پیمان شدن با مسلمانان، گاهی با اشغال کشورهای اسلامی، گاهی به ایجاد فتنه ها و گاهی به بهانهٔ قطع فتنه ها، گاهی به بهانهٔ کمک با اقلیتها، گاهی با وارد کردن اقلیت ها گاهی از طریق نفوذ در دستگاههای دولتی، گاهی از طریق کودتا ها گاهی از طریق ایجاد شورش علیه نظامها، گاهی از طریق ایجاد ارگانهای خیری گاهی از طریق ویران کردن این مؤسسات، گاهی با اشغال قدس، گاهی تحت شعار عمل برای آزادی قدس، گاهی با اشغال افغانستان، گاهی تحت نام ایجاد تحالف برای آزادی افغانستان، گاهی از طریق صلح، گاهی از راه مقاطعه و محاصرهٔ اقتصادی گاهی با فرستادن مخفیانهٔ سلاح، گاهی از طریق منع فروش سلاح، گاهی با ایجاد اسرائیل و دعوت شناخت رسمی اسرائیل گاهی با فرانسوی سازی

اشکال متعدد و گونه های مختلف، درجهات متعدد و در مستوی های متنوع بحرکت می آید و از خلال آن سیطرهٔ خود را استحکام بخشیده و

کوششها برای ذوب کردن شخصیت اسلامی را عمیق تر میسازد . پس باید مقاومت ما نیز در همین مستوی و با همین فراگیری و با همین عمق صورت گیرد و از همین اهمیت برخوردار باشد . بزرگترین خطاء خواهد بود اگر اشکال دفاع بسیط، سطحی و منحصر در چند مورد خاص باشد در حالیکه هجوم به اشکال متعدد، عمیق و همه گیر صورت میگیرد.

خطاء است اگر دفاع و مقاومت به وعظ و خطابه خلاصه شود، در حالیکه اشکال هجوم خیلی عمیق و سنجیده شده میباشد خطاء خواهد بود اگر دفاع به صورت سطحی و سادگی صورت گیرد در حالیکه گونه های هجوم قوی ترین عقلیت ها و بزرگترین امکانات را با خود دارد .

لذا وسایل مقاومت باید برتر و مؤثر تر از وسایل هجوم باشد تا فشار آنرا خشی و آثار ویرانگر آنرا محو نماید. بعد از آن از موقف دفاع برخاسته و به هجوم بپردازد، از سنگر مقاومت بسوی دشمن حرکت و حملات خود را آغاز نماید

ششم : هجوم پیهم و مستمر :

هجوم در گذشته، حال و مستقبل هرگز توقفی نداشته و فقط چهره و شیوه های آن تغیر یافته است . پس باید مقاومت هم مستمر بوده سستی و کوتاهی در آن رخ ندهد . و در جریان حرکت خود باید گذشته ها را توضیح دهد، از حال دفاع و آینده را صیانت کند . توضیح گذشته به این معنا که عظمت و جلال آن بیان گردیده و

زیبایی و هیبت آن باز نمایی گردد و عیبه‌ها و خطاهای مرتکب شده پاکسازی شود و این نکته از اهمیت بسزایی برخوردار است. زیرا، هیچ امتی نیست که در صفحات تاریخ آن کم یا بیش _ نقاط سیاه و تاریکی وجود نداشته باشد. باید به این امر اعتراف کرده بخاطر علاج آثار و محو نتایج منفی آن بکوشیم. اما تصور عکس آن، سادگی مفراطی است که بجای نفع زیانبار خواهد بود.

عده ای بر این تصور اند که، تجاهل از نکات سیاه تاریخ و یا توجیه غیر منطقی آن ایجاد نسل عاری از عقده‌ها را ضمانت میکند. در حالیکه واقعیت برعکس آن است. زیرا اگر برای نسل جدید، عیبه‌ها و خطاهای تاریخی توضیح نگردد، در حال بیخبری به آسانی شکار بزرگنمایی و سوء استفاده دشمن قرار میگیرند.

پس باید در قدم نخست به آن اعتراف کنیم تا نسل جدید از توانایی بیشتر مناقشه برخوردار شود و قضایا را بصورت درست تحلیل نماید. نباید آنها را چشم و گوش بسته در معرض شکار تجسیم و بزرگنمایی حوادث از سوی دشمن قرار دهیم.

از حاضر باید دفاع صورت گیرد، دفاع پاکیزه و با ادای شهادت حق.

حکومت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی برین تصور اند که تمام سازمانها و تجمعات باید مصروف ثنا خوانی و مدح سرایی آنها گردیده سخنی از نقد و طرح علاج بر زبان نیاورند. نتیجه نهایی چنین تصور نادرست و شیطانی اینست که نسل جوان در موقف متزلزل قرار میگیرند. تمام سازمانها ثنا خوانی و مدح سرایی میکنند در حالیکه عوامل شر و فساد

در اطرافش آشکار است و مظاهر ظلم و تجاوز در هر ناحیه طغیان میکنند! لذا به همه حکومتها گوشزد میکنم که دفاع از حاضر به معنای تبرئه و مدح سرایی آنها نیست، باید بدانند که این تصور و طرز برخورد، مقاومت نسل جوان را تضعیف نموده و بافت شخصیت آنها را سست میسازد.

به همین علت است که تعدادی از جوانان ما با اشتیاق و حماس بسوی فرهنگ غرب میروند زیرا میشوند که در آنجا آزادی مناقشه و نقد، تحلیل، رد کردن، استجواب و استفسار وجود دارد. آینده باید حمایت و حفاظت شود.

با آماده سازی و پافشاری بر ساخت آن به نحوی که بادین ما متناسب و با ارزش های ما مرتبط بوده و متناسب با حجم چالشها و خواسته های عصر باشد.

درین صورت است که آینده از ما و به نفع ما میشود و به مصلحت ما میچرخد نه به مصلحت دشمن.

و این کار جز از طریق برنامه ریزی و تدبیر درست مبتنی بر آگاهی و بصیرت ناممکن است

باید بدانیم که در بیشترین حالاتی که دشمن به موفقیت دست می یابد، تنها نتیجه تفوق مادی آنها نیست بلکه تقصیر و عدم محاسبه دقیق ماست که راه پیروزی دشمن را هموار میسازد. دشمن برای ده ها سال آینده برنامه ریزی میکند در حالیکه ما مشغول حالت ناهنجار فعلی میباشیم و حتی در بسیار جاها از آن هم فراتر رفته و مصروف برخورد های جانبی و مسایل فروعی میشویم.

لذا با تکرار و تأکید می‌گوییم؛ میدان معرکه و سنگرهای اساسی آن هنوز هم در دفتر آینده ثبت است و پیروزی و شکست ما در گرو بازخوانی این دفترها و ساختن صحنه های آینده است. اگر در این امر کوتاهی و در ادای مسئولیت اهمال کنیم، در آنصورت حق نداریم دیگران را ملامت کنیم. نباید دیگران را مورد سرزنش قرار دهیم، زیرا عیب درماست و خطاء را ما مرتکب شده ایم. زیرا از عقل و انصاف دور است که بدون آمادگی کامل به میدان مسابقه داخل شویم و بدون درس و مذاکره به صحنه امتحان پا گذاریم.

هفتم: طمع در ثروت های طبیعی ما:

ثروتهای طبیعی، موقعیت استراتژیک، بازار مصرف کالاها، کارگر ارزان و اندوخته های مالی چیزهایی است که مثلث شر معاصر به طمع آن افتاده است. آنها بخاطر بدست آوردن ثروتهای ما هر طرف جالها را نصب نموده و به پخش گمراهی ها مصروف اند. زیرا میدانند که سیطره برین ثروتها فقط از طریق ذوب ساختن تشخص امت اسلامی ممکن است. پس بخاطر اینکه این ثروتها بدست شان برسد، باید سیاستهای کشورها تابع آنها شود و این حالت زمانی بوجود می آید که شخصیت های ما ذوب شوند.

پس اشغال شخصیت مهمتر از اشغال منابع نفت است.

سیطره بر عقلها مهمتر از سیطره بر بازارهاست.

زیرا عقل، راه کسب ثروت است.

شخصیتها کلید سرزمینهاست.

تربیت، ریشه دارتر از پایگاه نظامیست .

رسانه ها و نشرات بهتر از زورگویی و قلع و قمع عمل میکند .
اگر ضرورتی به سرکوبی و قلع و قمع احساس شد، بعوض قوتهای
بیگانه و قدرتهای خارجی باید قوتها و قیادهای داخلی محلی اینکار را
انجام دهند .

پس برای رسیدن به این مقاصد باید جنگ فکری و هجوم فرهنگی
براه افتد تا مثلث شیطانی معاصر سیطره اش را استحکام بخشد، قویتر
نفوذ کند و ارزشها و ریشه های خود را عمیق تر سازد .
و به همین علت است که میگوییم؛ درین سنگر باید مقاومت
صورت گیرد تا به منابع ثروت خویش و دین حنیف و شخصیت حقیقی
خود برگردیم .

بنابر نکات هفتگانه فوق، مقاومت در برابر این جنگ خطرناک، به
ضرورت حیاتی و جوهر وجود مبدل گردیده و یگانه وسیله بقاء و
استمرار حیات مسلمین و مهمتر از تنفس و تغذیه است. چه، بدون
طهارت فکری و روح اسلامی تنفس و تغذیه بی معنی خواهد بود . زیرا
چه معنی دارد اینکه تغریب و تهوید را تنفس کنیم و از غذای زهر آلود
تغذیه نماییم، حتی آن زندگی که در قید اسارت اقتصادی سیاسی و
فکری دیگران باشیم، به چه دردی خواهد خورد؟! از همینجاست که
اهمیت این بحث یعنی « وسایل مقاومت در برابر جنگ فکری در جهان
اسلام » واضح میگردد.

طبعاً، بدون شناخت درست جنگ فکری، و معلومات کافی از
تاریخ، اهداف و وسایل آن، شرح و توضیح وسایل مقاومت ناممکن

است، لذا فصل اول و دوم این بحث حول همین دو محور میچرخد و قضایای مربوطه را به اختصار بررسی می نمایم و تفصیلات بیشتر را به کتابهای دیگر این سلسله میگذاریم .

بعد از آن به فصل سوم میرویم، در آنجا ترکیب بیشتر روی اساسات مقاومت صورت میگیرد تا شاخص های مقاومت مشخص و برضد آلوده سازی فکری فعال گردیده و در برابر یورشهای وحشیانه و سم پاشی پلان شده، سنگر مقاومت را ایجاد کند و به این وسیله شخصیت مسلمان محفوظ مانده و توانمندی دفاع را بدست آورد و آماده قربانی باشد .

در فصل چهارم تفصیل وسایل تبلور بیشتر می یابد و به شرح وسایل مباشر و غیر مباشر، منظم و بدون تنظیم، اجتماعی و فردی، داخلی و خارجی، بشری و مادی، دفاعی و هجومی میپردازیم تا مسلمان معاصر از قوت و قدرتی برخوردار شود که هجوم های پیهم را عقب زده و از بحراناها و مشکلات ناشی از آن پیروز بدر آید .

و در اخیر به فصل پنجم میرویم و در آنجا خطوط اساسی برنامه هایی را ترسیم می کنیم که آینده جهان اسلام را محافظت نموده از حوزه فکری، جغرافی، اقتصادی و بشری آن دفاع می نماید .

البته این نکات فقط خطرات را نشاندهی می نماید نه اینکه برنامه های مفصلی برای توضیح همه نقش ها و مسئولیتها باشد . زیرا طرح چنین برنامه کامل از توانایی یک فرد و یک کتاب بیرون است . و ضرورت به کوششهای دستجمعی دانشمندان، همکاری گروهها، تنسيق دولتها و توحيد تلاشها دارد . و تجارب ثابت ساخته است که کوششهای فردی و شخصی درین بخش از مؤثریت خیلی ناچیزی برخوردار بوده است .

این موقف با کوشش های پراکنده، خطابه های پر طنین و حرکت های انفعالی و تب آلود معالجه نمیشود، بلکه ضرورت به سعی و تلاش همه جانبه، امکانات مالی و بشری، برنامه تقسیم بندی شده در مراحل و دارای اهداف دور و نزدیک مشخص می باشد. علاوه بر آن، برنامه ها باید در هر مرحله بازرسی گردد تا از یک طرف از ضیاع توانمندیها و کوششها جلوگیری شود و از سوی دیگر مبدا میدانها را یکی بعد از دیگری از دست دهیم بدون اینکه توجهی به حسابهای قدیم و جدید داشته فهرست دست آوردها و خسایر خود را از نظر دور داشته باشیم.

در موضوع حساب سود و زیان، ضرورت به توقف کوتاهی داریم، بعضیها به این تصور اند که ما در حالت خساره مستمر قرار داریم و عده گمان کرده اند که همیشه موفق میباشیم!

در حالیکه هر دو تصور خطاست، که ناشی از عدم دقت و فقدان موضوعیت و عدم توجه به واقعیت می باشد.

حقیقت اینست که هر دو جانب همیشه در کنار هم حرکت میکنند و چیزی که یک جانب را برتری و سنگینی میبخشد، تلاش مسلمانان، اندازه درک و فهم، نوع حساب گیری، درجه پافشاری در مواقف، نوع تربیت، مستوای تولید، عمق همبستگی و اندازه تمسک شان به دین شان می باشد.

حال چگونه فهرست دست آورد ها را طویل و خساره ها را تقلیل

می بخشیم؟

جهان اسلام چگونه و از کدام نقطه حرکت خود را آغاز نموده و چگونه با ذکاوت و ژرفنگری به مقابله با دسایس خبیث میپردازند که از

هر طرف آنها را محاصره کرده است ؟
در صفحات آینده کوشش بعمل آمده است تا به این سوالها پاسخ
داده شود . امید است که نفعی به اسلام و مسلمین برساند .

فصل اول

تاریخ جنگ فکری

درین فصل شرح موجزی از تاریخ هجوم فکری و فرهنگی بر جهان اسلام تقدیم گردیده و در فصل دوم اهداف و وسایل جنگ فکری به بحث گرفته میشود و مشاهده خواهیم کرد که دشمنان با استفاده از کدام وسایل و راهها کوشیده اند تا بر شخصیت اسلامی سیطره و تسلط پیدا کنند.

اما قبل از همه، باید نکات ذیل را بیاد داشته باشیم :

اول : شرح و تقدیم تاریخ کامل غزو فکری از آغاز و اطوار و مراحل آن درین بحث ناممکن است. و چنانچه قبلاً عرض کردیم، چنین شرح کامل ضرورت به کتابهای خاصی دارد که البته تعدادی به زبان عربی و سایر زبانها چاپ شده و تعدادی هم در همین سلسله به نشر خواهد رسید.

دوم : تحلیل و مناقشه غزو فکری در تمام سرزمینهای اسلامی از حوصله این بحث بیرون است. زیرا تقدیم چنین تحلیل و مناقشه ضرورت به نوشتن دائره المعارف ضخیم و تلاش دستجمعی عده دانشمندان دارد. لذا درین بحث، نمونه ها و مثالهایی را به تحلیل و مناقشه میگیریم.

سوم : تمام اهداف و وسایل این جنگ را نیز نمیتوان درین مختصر گنجانید . زیرا چنین احاطه و بررسی کامل به تعمیق و دستیابی به اسناد بیشتر نیاز دارد که در دسترس نویسنده این سطور قرار ندارد .
 لذا به عرض و مناقشه مثالهایی از اهداف و وسایل اکتفاء میکنیم امید است که این مثالها تصویر واضحی از همه اهداف تقدیم نماید .
 با در نظر داشت این سه ملاحظه، میتوان گفت که هجوم فکری بر جهان اسلام در سه مرحله ذیل تبلور یافته است :

جنگهای صلیبی

استعمار

تبشیر

اول : مرحله جنگهای صلیبی

شاید عده ای گمان کنند که این مرحله در لابلای تاریخ پنهان گردیده و تأثیری بر حالت ناهنجار کنونی ما ندارد . اما حقیقت اینست که گذشته ها هنوز هم در حالت کنونی چهره نمایی میکند و انعکاس آن هنوز هم در فضای امروزی بگوش میرسد و امروز ثمره گذشته است و فردا بر جریانات امروز بنا میگردد . لذا بر ما لازم است تا ریشه ها را بررسی و اصول را واضح سازیم .

به نظر بعضی پژوهشگران، از جمله محمد اسد، جنگهای صلیبی در مقام اول و اهم موفق اروپا در برابر اسلام را تا قرنها و حتی تا امروز معین و مشخص ساخت . زیرا این جنگها در اثنای طفولیت اروپا رخ داد و تأثیر خیلی عمیق و پاینده ای بر روح و روان مردم اروپا گذاشت این

جنگها حمیت و نخوت جاهلی را برانگیخت و در ذهن اروپائیان چنان حماسی ایجاد کرد که هرگز مثال آنرا احساس نکرده بودند و شاید بعد از آن هم مانند آنرا مشاهده نکرده اند.^۱

محمد اسد تأکید میکند که اروپا قبل از جنگهای صلیبی، به شکل قبایل پراکنده و در حال جنگ و برخورد بسر میبردند. در اثنای حرب همزمان با جمع آوری لشکر و ایجاد تحالف و اتحاد در داخل اروپا و در سرزمینهای غربی، مفکوره «تمدن غربی»^۲ تولد یافت و به هدف اساسی تمام اروپائیان مبدل شد. پس سراسر اروپا در پی تحقق آن برآمده در دشمنی با اسلام، تعصب و تجاوز بر آن متحد شدند.

اسلام و مسلمانان مجبور به تحمل جنگهای صلیبی در اشکال مختلف آن شدند. این جنگ که تحت پوششهای مختلف در طی چندین سال پیهم و حلقات پیوسته باهم ادامه یافت منحصر به ریختاندن خون مسلمانان برای مدت سه قرن باقی نماند. بلکه قبل از هر سلاح دیگری، هجوم فرهنگی و فکری بکار افتاد. منشاء این هجوم، همانا مسموم شدن عقل اروپایی بوسیله تبلیغاتی بود که توسط رهبران اروپا بر ضد اسلام صورت گرفته و چهره مشوهی از اسلام و ارزشهای اسلامی برای جامعه جاهلی غرب تقدیم میگردید.^۳

1- الإسلام علی مفترق الطريق» نوشته محمد اسد، ترجمه از عمر الفروخ ص 55-56

2- این اندیشه را یکی از مؤرخین بزرگ اروپایی در قرن وسطی بنام «فشر» مورد تأیید قرار داده است. رک: تاریخ اروپا فی العصور الوسطی جزء اول ترجمه محمد مصطفی و السید الباز العرینی ص

با وجود اینکه اروپا از خلال جنگهای صلیبی استفاده های علمی، ادبی هنری نموده و از تمدن اسلامی که مدت سه قرن در سایه آن زندگی داشت، متأثر گردید و با وجود اینکه مشاعر اروپائیان وحدت یافت و مردم آن در اثر عوامل مختلف باهم در آمیخت، اما نتیجه نهایی اینکه بر عالم اسلام و مسلمانان عاید گردید، دشمنی، بدبینی و اصرار بر تخریب آن بود.

این بدبینی و دشمنی منحصر به یک منطقه اروپا نماند بلکه سراسر اروپا را فرا گرفت و در قلب همه اروپائیان ریشه دوانید. شگفت اینست که این دشمنی در تمام مراحل و تغییرات فکری و فرهنگی اروپا، همچنان شعله ور و علی الرغم دگرگونی هاییکه بر جامعه اروپایی تحمیل گردید، دشمنی و عداوت با اسلام در آن نمایان بود و گاهی بصورت مباشر و احياناً غیر مباشر تبارز کرده است.

علی الرغم مرحله اصلاحات دینی و تقسیم بندیها و برخورد هاییکه بین گروههای مختلف صورت گرفت، دشمنی با اسلام همچنان به قوت خود باقی ماند و علی الرغم اینکه در قرن دوازده میلادی و سالهای بعد از آن روح سیکولاریزم به طغیان درآمد و دولت از کلیسا جدا و دین به مجموعه ای از حرکات خشک و مراسم بیروح مبدل شد. مگر دشمنی با اسلام سرفهرست همگان قرار داشت به استثنای تعداد اندکی از رهبران فکری و دانشمندانی که اسلام را به نظر انصاف مطالعه کرده و حق آنرا تا اندازه ای اداء کردند.

خلاصه سخن چنانچه محمد اسد میگوید: «روح جنگهای صلیبی به شکل خورد شده آن، هنوز هم بر فضای اروپا در پرواز است که

اثرات همان شیخ مخیف جنگ طلب در آن واضحاً به نظر میرسد . اینکته نصوص سابق الذکر از یک کتاب اخذ شده است، به این معنی نیست که این مفکوره فقط در یک کتاب ذکر شده است بلکه برعکس، این مفکوره در دهها کتب و مصادر اصلی و ثانوی و نوشته های مسلمانان و غیر مسلمانان، به زبان عربی و سایر زبانها تذکر یافته است . اما انتخاب کتاب «محمد اسد» به این سبب صورت گرفته است که «محمد اسد» ژورنالیست و مفکر اتریشی (لیوبولد فایس) است که در سال 1922 م بسوی جهان اسلام رفت تا گذارش ها و مضامینی از آنجا برای روزنامه های اروپایی بفرستد. در اثر معاشرت طولانی و تفاعل ژرف او با جهان اسلام بود که اسلام قلب و فکرش را تصرف نموده و بعد از چهار سال به اروپا برگشت و اسلامش را اعلان کرد .

بعد از آن خود را برای تحقیق و پژوهش فارغ ساخت، و کتابش را نوشته و به نشر سپرد . او این کتاب را در نتیجه همزیستی و معاشرت با دین اسلام و با تغیر جهت از ثقافت مسیحی اروپایی نوشت . لذا عمداً استناد بیشتر بر تحلیلالات محمد اسد نموده ام زیرا میخواستم توفقی بر تحلیلالاتی داشته باشیم که حاصل سعی تلاش و ثمره مناقشه، استدلال و مقارنه میباشد .

اما قضیه ارتباط بین جنگهای صلیبی و هجوم فکری در کتابها و مصادر زیادی مورد بررسی قرار گرفته است که بعضیها از سوی پژوهشگران مسلمان و تعدادی از محققین اروپایی و مستشرقین صادر گردیده است .

در اینجا ضرورت به ذکر تفصیلات و مراحل مختلف آن نیست،

فقط توقف کوتاهی بر نوشته هایی میکنم که از سوی نویسندگان کینه توز و بدبین اروپایی به رشتهٔ تحریر در آمده است . این نوشته ها اگرچه تفسیرات فاسد و مبنی بر سوء نیت ارائه میکنند، اما افکار و تأویلات آنها در مجموع قابل توجه میباشد .

«گاردنر» در کتابش (لوم الاسلام)^۱ در شرح جنگهای صلیبی مینویسد که چگونه صلیبها در این ارادهٔ شان ناکام شدند که قدس را از دست مسلمانان اشغال نموده و در قلب جهان اسلام دولت مسیحی ای را ایجاد کنند . و شرح میدهد که برای راه اندازان جنگهای صلیبی نجات قدس هدف اساسی نبود بلکه ویران کردن اسلام و مسلمانان مهمتر از آن بود.^۲

اگرچه قلب «گاردنر» متفکر انگلیسی، مملوء از حقد و کینه علیه اسلام و مسلمانان بود و عنوان کتابش این حقد و کینه را بخوبی بازگویی میکند، اما سخنی را که میگوید، حقیقت غیر قابل انکار و عین صواب میباشد . یعنی جنگهای صلیبی نه بخاطر آزادی قدس از دست مسلمانان و یا بدست آوردن فرصت برای حجاج مسیحی بخاطر زیارت بیت المقدس بود. بلکه «جنگ نامقدس» بود که بر ضد اسلام و مسلمین براه انداخته شد تا ثروتهای شان را غصب نمایند، دولت بزرگ شان را ویران کنند، جلو انتشار اسلام را بگیرند، تمدن شان را تخریب و فرهنگ شان را زهر آلود سازند .

1 - Gardiner W.H.T. The Reproach Of Islam . London

2-IBID P 221

شاید بهترین دلیل ثبوت این سخن، شعاری بود که در جنگهای صلیبی بلند شد. و میگفتند:

«بسوی سرزمین مسلمانان حرکت کنید، جایکه شیر و عسل از آن فیضان میکند»

«بسوی شرق روی آورید، جایی که خزانه های طلا و نقره و انباشته های گندم و میوه جات است»

اما «بیت المقدس» و «کلیسای قیامت» و سایر شعارها، پرده ها و پوششهایی بود که در ورای آن طمع پنهان شده و نیتهای سوء به نطفه گذاری مصروف بود.

نویسنده دیگری نیز به عین مفکوره اشاره میکند که هجوم بر اسلام و مسلمانان را حرفه خود ساخته است.

او «لطفی لیفونیان» نویسنده ارمنی نژاد است که کتابهای زیادی بر ضد اسلام و رسول الله صلی الله علیه و سلم نوشته است.¹

اما آنچه برای ما اهمیت دارد سخنانی است که «لیفونیان» در مورد جنگهای صلیبی نوشته است. و شرح میدهد که صلیبها با تمام توان کوشیدند تا قدس را از دست مسلمانان باز ستانند و به زور شمشیر «مملکت مسیح» را در این جهان برپا کنند. اما در این هدف خود ناکام مانده و نتوانستند «مملکت مسیح» را ایجاد کنند. پس بسوی پخش و

1- از جمله این کتابها که به زبان انگلیسی نوشته شده است:

Lootfy Levonian Islam and Christianity London 1940

Lootfy Levonian Moslem mentality London 1928

زرع کینه و عداوت روی آوردند. در ادامه سخنان لیفونیان میگوییم، صلیبی ها بعد از آنکه از اشغال خانه مسلمین از خارج ناکام شدند، در پی آتش زدن آن از داخل شدند، و بعد از آنکه در اشغال و سیطره بر نقاط استراتژیک شکست خوردند به اشاعه تفرقه و دشمنی بین مسلمانان پرداختند.

اگرچه نوشته های «گاردنر» و «لیفونیان» مملوء از حقد، کینه، تعصب و کراهیت علیه مسلمانان است، اما در این مورد از تفسیرات و تحلیلهایی استفاده نمودیم که آنها ارائه نموده و ارتباط جنگهای صلیبی با هجوم فکری را برملا میسازند. این نکته از اهمیت و خطورت فوق العاده ای برخوردار است:

زیرا؛ چگونه از سخنان متفکری اقتباس میکنیم که در نیت او شک داریم اما از فریبکاری و خدعه او احساس امن میکنیم؟

چگونه از نوشته ها و تحلیلهای دشمن استفاده میکنیم؟

گوهر را چگونه از میان سنگریزه ها میچینیم؟

طبیعتاً این نویسنده ها از آن درجه ای از تیز بینی، مهارت و درایتی برخوردار اند که میتوانند زهر را با عسل در آمیزند. بنابراین اگر خواننده این نوشته ها از همان درجه درک و مهارت برخوردار نباشند، خیلی ممکن است که شکار فکر و اندیشه آنها قرار گیرند.

اما مهم اینست که جنگهای صلیبی با شکست و پراکنده شدن صلیبها به پایان نرسید. بلکه شعله های آن ادامه یافت و چون اخگر پنهان باقی ماند و شرارت بیشتر ایجاد کرد و در طول تاریخ به اشکال مختلف ظاهر شد و چهره های متباینی اختیار کرد.

اگر جنگ و هجوم نظامی پایان یافت، جنگ فکری و فرهنگی به حرکت آمد.

اگر کشتی های حامل سربازان از منطقه خارج شد، کشتی های حامل مبشرین لنگر انداخت.

اگر پلانهای عسکری و نظامی ناکام شد، برنامه های جنگ اقتصادی، روانی و فکری آغاز یافت.

واقعیت اینست که جنگ صلیبی به ائتفاء نرسید بلکه اندکی آرام شد و دوباره به صورتی شکل گرفت که با طبیعت چالشهای جدید و خواسته های عصر متناسب بود.

وقتی میگوییم جنگ صلیبی به پایان نرسید، سخن ما بازی با الفاظ و از نوع مبالغه های ادبی نیست. بلکه حقیقتی است که سخنان رهبران بریتانیا بعد از گذشت هفت قرن از جنگهای صلیبی آنرا باز گویی کرده است.

جنرال اللنبی، فرمانده قوت های بریتانیا که در سال 1918 م به قدس داخل شد سخن مشهورش را گفت که: « اکنون جنگهای صلیبی به پایان رسید » و چون به دمشق داخل شد بر قبر صلاح الدین ایستاده و با غرور مملوء از انتقام جویی گفت: « ای صلاح الدین! اینک ما برگشتیم! »

جنرال اللنبی، کشیش و مبشر مسیحی نبود، بلکه او فرد مسئول و فرمانده با تدبیر و نظامی مقتدری بود که بقایای امپراتوری عثمانی را شکست داد و به آخرین نقطه اش رسانده و درفش بریتانیا را در تعدادی از کشورهای عربی بلند کرد.

پس این انتقام جویی از شکستهای خودش نه بلکه از شکست های لشکر صلیبی بود و انتقام گیری از دشمنان کنونی نه بلکه از دشمنان قدیمی بود .

مقابله حقیقی او با امپراتور برلین نه بلکه با صلاح الدین بود بریتانیا ده ها مرتبه با آلمان تصادم نمود، اما هر بار توانستند که خشم را فرو برند و شکستها را پذیرفته و از پیروزی بر یکدیگر افتخار و مباهات نکردند . بلکه بالاخره در تعاون با هم قرار گرفته و در پیمان ناتو، بازار مشترک و اخیراً در پارلمان اروپای واحد در کنار هم قرار گرفتند .

ولی با اسلام و مسلمانان وضعیت به گونه دیگری است ! دشمنی ابدی، جنگ پیهم، برخورد تاریخی، انتقام جویی مستمر، تعذیب و سرکوبی توقف ناپذیر و تجاوز بلا انقطاع .

بعد از جنگهایی که حدود ده سال ادامه یافت (جنگ جهانی اول و دوم) جنرال های آلمانی و انگلیسی باهم کنار می آیند، سیاستمداران آلمانی و انگلیسی باهم مصالحه و فیصله میکنند که در عوض اینکه توپها متوجه داخل باشد، بسوی خارج متوجه شود . عوض اینکه سعی و تلاش در برخورد ها و خونریزی داخلی به مصرف برسد، باید بسوی استعمار خارجی توجیه شود . به عوض اینکه اموال و دارایی در جنگهای اروپایی مصرف شود با هم متراکم گردد تا بر سایر کشورها هجوم آورده قوتهای شان را پاشان نموده ثروت شان را به یغما برد، موارد طبیعی شان را تحت سیطره در آورد، دستگاه حکومتی شان را آله دست خود سازد، آینده شان را ویران کند، ملتها را به بردگی کشانده شخصیت شان را نابود و اراده شان را در اختیار گیرد، عقیده شان را محو و شیرازه وحدت شان

را در هم شکند!

امروز که اروپا بسوی وحدت اروپایی فرامیخواند، برای جلوگیری از وحدت اسلامی در کمین نشسته است.

اگر امریکا داد از حقوق بشر میزند، برای هجوم بر اسلام و مسلمانان جنگ و دندان نشان میدهد!

اگر روسیه بر امریالیزم جهانی هجوم میبرد، خود در طلیعه برنامه ریزان جهت محاصره جهان اسلام قرار گرفته و با ایجاد پایگاه های نظامی و تنظیم های الحادی بر جهان اسلام هجوم می آورد.

اگر کلیسا بر مهاجرین کمبودیا مشفق تر از مادر شده است، هرگز بخاطر مهاجرین اریتریا و افغان اقدامی نمیکند!

اگر سازمانهای سیاسی و فرهنگی غربی نوای آزادی فکر و حقوق انسان را سر میدهد، اما پیشاپیش کسانی قرار میگیرند که ملت های مسلمان را به خاک و خوک میکشانند، به این خاطر که این ترور و وحشت بر خزانه های شان می افزاید و بانکهای شان را ثروتمند تر میسازد.

اگر سازمانهای یهودی صهیونست دروازه های خود را در برابر پناهندگان کمبودیا و ویتنام میگشاید، همین سازمانهای جهنمی فلسطینی ها را از سرزمین شان بیرون رانده و اکثریت شان را به پناهندگان مبدل ساخته اند.

پس، در اینجا، قیاس دوگانه وجود دارد و حسابات به دو طریقه تصفیه میشود!!

به همین دلیل و صدها دلیل دیگر، مکرراً میگوییم؛ جنگهای صلیبی مستمر است، با اسالیب مختلف، با هوشیاری و زیرکی بیشتر و با تأثیر

گذاری عمیقتر و انتشار وسیعتر!! هر آن تجدید سازمان میکند.
اتحاد شوروی با دوصد هزار عسکر بر افغانستان هجوم آورد، اما از
اشغال آن عاجز ماند، پس معلوم است که نمیتواند تمام جهان اسلام را
اشغال کند!¹

پس بخاطر نفوذ درین کشور باید، گروه های مزدور بحرکت آید،
ایدیالوژیهای پر زرق و برق وارد میدان شود، بورسهای تحصیلی اینجا و
آنجا توزیع گردد، برنامه های تعلیمی و تدریسی مجانی براه افتد، سلاح
ها مخفیانه بدست دوستان برسد، پایگاه های نظامی در داخل و اطراف
جهان اسلام ایجاد گردد!

تمام این حرکت ها امتداد برنامه های ماضی است که جهت توسعه
نفوذ و تخریب فرهنگ و ثقافت صورت میگیرد اگرچه شعارها از «کتاب
مقدس» بسوی «کتاب کاپیتال» رفته است.

در مقابل آن، استعمار غربی با دولتها و سازمانهای آن، با رهبران و
رهروان آن، با ارتش و دانشگاه های آن برای ختنی سازی تهدیداتی وارد
میدان شده که متوجه منابع نفت است!

پس باید به بهانه حمایت از اسلام و مسلمانان! به بهانه مقابله با
پیشروی کمونیسم داخل منطقه شود. با تحمیل گرسنگی و محاصره
اقتصادی انقلابها را سرکوب کند، با فریبکاری و تزویر، شخصیتها را نابود

1- برای تفصیل بیشتر به کتابهای ذیل مراجعه نمایید:

سید قطب: طریق الدعوه فی ظلال القرآن. جمع و ترتیب از احمد فائز ص 108-111

علی محمد جریشه و محمد شریف الزیبق: اسالیب الغزو الفکری للعالم الإسلامی ص 92-95

سازد، با تبشیر مسیحیت اصول و بنیادهای اعتقادی را متزلزل سازد. با پخش فواحش و برهنگی اخلاق را ویران کند، با تهدید و تطمیع حکام را در بند خود اسیر نماید، باری با ارسال مساعدات و گاهی با قطع مساعدات و روابط اعمال فشار نماید، با ایجاد کمبود مصنوعی مواد غذایی مردم را بسوی گرسنگی و احتیاج سوق دهد با عملیه مغز شویی ملتها را به گمراهی کشانده و گذشته افتخار آمیز را از خاطره ها فراموش سازد، گذشته را تشویه نموده و از حاضر متفر سازد

لذا زمانیکه ندای انذار بلند کرده و استمرار جنگهای صلیبی را گوشزد میکنیم، مقصد ما ایجاد خوف و دلهره نبوده مبالغه و اضافه گویی نمیکنیم!

در گذشته درک نمودند که وحدت اسلامی خطر بزرگی را متوجه شان میسازد، لذا آنرا درهم شکستند.

در حال حاضر متیقن شده اند که فرصت مناسب را جهت تمزیق مسلمانان بدست آورده اند، پس از هر طرف هجوم آوردند.

در مستقبل میدانند که مصلحت شان در تذبیب جهان اسلام است، لذا برای انجام آن دست به کار شدند.

کاری را که «ریچارد قلب اسد» در آن ناکام ماند اللنبی و بلفور به انجام آن موفق شد. ترومان و بن گوریون ارکان آنرا مستحکم ساخت و کارتر و میناخیم بیگین ثمرش را چید.

این سلسله را نویسنده یهودی خانم «برباره توخمان» در کتابش «تورات و شمشیر» چنین شرح میدهد.

« به این ترتیب جنرال اللنبی در سال 1918 م به قدس داخل شد .

و هدفی را که ریچارد در نیل به آن ناکام ماند، بدست آورد، اگر این پیروزی نمیبود، اکنون اسرائیل در صفحه هستی وجود نمیداشت . همچنان اگر کوششهای ریچارد نمیبود جنرال اللبئی هرگز به این پیروزی دست نمی یافت » یعنی اگر نصرانیت اروپا اساساتی را که نصاری را به قدس و سرزمین مقدس وابسته میکند طرح ریزی نمیکردند امروز اسرائیلی وجود نمیداشت .

با صرفنظر ازین ادعای نویسنده یهودی که میگوید؛ یهود وطن اصلی خود را بدست آورد، این حقیقت را واضح میسازد که رابطه عمیقی بین ریچارد و بلفور، بین ریچارد و اللبئی، بین جنگهای صلیبی و اشغال صهیونی، بین دسایس دیروز و اشغال امروز وجود دارد .

آنچه ارزش علمی این کلمات را می افزاید، اینست که نویسنده آن یک یهودی است و آنچه میگوید بخوبی میداند و در بیان آن مجالی برای تعصب و تجاوز از سوی مسلمین وجود ندارد .

علاوه بر آن، صدها کتب دیگری نیز وجود دارد که همین مفکوره را ارائه کرده و بر همین محورها ترکیز میکند و هیچ ضرورتی به افزودن در آن و داخل شدن در تفصیل آن نمیباشد .

حالا که نقش جنگهای صلیبی تا اندازه ای توضیح شد، باهم به شرح مرحله ثانی میرویم .

دوم : مرحله استعمار

آثار این مرحله واضحت و علایم آن آشکار تر میباشد . چه، مرحله استعمار تا همین نزدیکی ها ادامه داشت و آثار و نتایج ناشی از آن تا

هنوز در جهان اسلام زنده و متحرک بوده موانع جدی بر سر راه مسلمانان ایجاد کرده است .

درینجا بار دیگر، تذکر میدهیم که مقصد ما ازین بحث عرض کامل مرحله استعمار و شرح تمام پلانها و راهکارهای آنها نیست بلکه مقصد اینست که نقش استعمار در جنگ فکری کنونی تبلور یابد .

از دیدگاه سیاسی میتوان گفت، هجوم بر جهان اسلام طی دو مرحله صورت گرفت :

1: به محاصره کشاندن جهان اسلام :

درین مرحله، ترکیز روی حلقه زدن اطراف جهان اسلام، محاصره اطراف آن، ایجاد فشار بر سرحدات، قطع راههای اتصالاتی و ایجاد موانع بر راههای تجارتهی مسلمانان صورت گرفت .

این مرحله در اواخر قرن پانزدهم میلادی آغاز یافت و پیشقراولان آن مجموعه از دریا نوردان و دزدان دریایی پرتگال و هسپانیا بود که بعداً تعدادی از تجار و نمایندگان شرکتهای تجارتهی که ستاره بخت آنها بلند و خزاین شان از مال و ثروت مملوء بود، با آنها پیوست. همراه با حرکت اکتشافات جغرافیایی و کشف سرزمینهای جدید از سوی اروپا و سیطره بر قاره ها بصورت کامل، تغییرات بزرگی در نقشه سیاسی جهان قدیم و جدید، مسیحی و اسلامی رخ داد .

بعد از کشف «رأس الرجاء الصالح» در سال 1488 م تجارت جهانی متوجه آن منطقه شد . در حالیکه قبل از آن کاروانهای تجارتهی از بحر متوسط و از طریق خشکه از سرزمینهای اسلامی میگذشت . و بعد از

سیطرهٔ پرتگالی ها بر تنگه هرمز و بحرین در سال 1515 م شبکهٔ استعمار جهان اسلام را درخود پیچیده و اطرافهای دور دست را از آن قطع کرد و به این ترتیب زمینهٔ رسیدن به قلب جهان اسلام مهیا گردید .

پیشرفت پرتگالی و هسپانوی بسوی جنوب شرق آسیا آغاز یافت و همزمان با آن، این احساس بین پرتگالی ها و اسپانوی ها قوت گرفت که آنها مسیحی بوده و مسلمانان دشمنان قدیم شان در حوضهٔ «بحر ایض المتوسط» میباشند . در مقابل، ملایوی ها دریافتند که آنها مسلمان اند و پرتگالی آمده اند تا سرزمین شان را اشغال و ثروتهای شان را به یغما برند و بالاخره آنها را بدین مسیحی داخل نموده و حیات فرهنگی و اقتصادی شان را ویران سازند .

در سال 1560 م اسپانوی ها به فیلیپین رسیده و ساکنین این منطقه را «موروس» (the moros) نامیدند و این اسم چیز جدیدی نبود! زیرا اسپانوی ها همین اسم را بر مسلمانان شمال افریقا گذاشته بودند، و اینک گذاشتن این اسم در اینجا، به این معناست که آنها بخاطر انتقام گرفتن از دشمنان قدیم و سستی شان آمده اند .

به نظر بعضی کارشناسان، رسیدن اسپانیا و بعد از آن هولند و انگلیس در این منطقه، آغاز نفوذ امپریالیزم در منطقهٔ مالیزیا بود و با این نفوذ استعماری، افکار و عقاید مسیحی نیز به این سرزمین داخل شد و برخورد ها و جنگهای مسلمانان فیلیپین بخشی از مقاومت ملت های مسلمان برضد استعمار غربی در جنوب شرق آسیا بود .

جنگهاییکه اسپانیا به هدف استعمار و نصرانی سازی در مورو براه انداخت، منتج به عمیق شدن بیداری و آگاهی اسلامی بین مسلمانان فیلیپین شد و به درجه ای رسید که اسلام هویت اصلی و عقیده تهاداب

احساسات ملی آنها گردید.^۱

اسپانیا مردم فیلیپین را به دو بخش تقسیم کردند، مسلمانان (مورو) و مسیحیان (اندیو)

طبعاً مسیحیان قبل از اشغال و استعمار اسپانیا در این منطقه وجود نداشتند و بعدها توسط اسپانیا تربیت و در جنگ با مسلمانان استعمال شدند. این تقسیم و تفرقه بین مورو و اندیو منحصر نماند بلکه استعمار اسپانوی بین سلاطین مسلمین اختلاف ایجاد کرده و به آتش جنگ و دشمنی بین شان دامن زدند. از نتایج مستقیم این جنگها میتوان از تخریب منظم و برنامه ریزی شده کشتزارهای مسلمانان، هجرت اجباری و از بین بردن کشتیهای تجارتی شان نام برد تا ازین طریق راههای مواصلاتی و تجارتی شان را قطع و مسلمانان مجبور به تعامل و تجارت با جزایر تحت سیطره اسپانیا گردانند.^۲

همین وضعیت با حضور امریکا در فیلیپین بار دیگر تکرار شد و تا هنوز سلسله برخوردها ادامه دارد و علی الرغم تلاشها بخاطر محاصره مسلمانان در «مندانو» در جنوب فیلیپین و به رغم تمام کوششها بخاطر فقیر سازی و تشتت مسلمانان، هنوز هم مقاومت ادامه دارد. اکنون اکثریت مسیحیان فلپین به این نظرند که تا زمانیکه مسلمانان مسیحی نشوند، شهروندان نیکی نخواهند بود.^۳

نفوذ پرتگال و اسپانیا از منطقه بتدریجاً عقب رفت و امواج استیلا

1-المسلمون فی الفلبین نوشته قیصر ادیب فحول . ترجمه به عربی : نیل صبحی ص 17

1-مرجع سابق ص 41-42

2-مرجع سابق ص 46

هولندی، انگلیسی و فرانسوی به طغیان آغاز کرد و بریتانیا و هولند جزایر ملایو را بین خود تقسیم کردند . .

بریتانیا در نصف قرن شانزدهم بر هند مسلط شد و هولند اندونیزیا را اشغال کرد . . .

طبعاً در این مرحله شعارها و توجیحات تغییر یافت و حيله ها و فریبکاریها شکل جدیدی گرفت .

گاهی تحت پرده «نجات مردم از مرض، فقر و جهل» اقدام کردند، در جاهایی نجات مردم از بت پرستی و تسلط مسلمانان عنوان شد تا مردم را از وسیع ترین باب به جنت داخل سازند !!

و احياناً تصفیه راههای تجارتي از دزدان دریایی، جلوگیری از تجارت غلام ها، پایان بخشیدن به اختلافات و فتنه ها بهانه قرار گرفت .

البته نویسنده این سطور از موجودیت دزدان دریایی و کشتی ربایی در بحر متوسط، خلیج عرب و بحیره عرب انکار نمیکند، همچنان از جریان تجارت غلامها و اشتراک بعضی عربهای مسلمان و غیر مسلمان منکر نیست

اما استعمار غربی بخاطر پایان بخشیدن آن به میدان نیامده بود بلکه دامنه آنرا وسیعتر ساخت . آنها بخاطر علاج این زخمها قدم رنجه نکردند، بلکه آمدند تا این زخمها را زهر آلود سازند .

این جریانات با حوادث خونین و وقایع وحشتناک آن واقع شد که درینجا مجال شرح و تفصیل آن نمیشود .

طبیعتاً، پیشروی استعماری تنها از سوی غرب صورت نگرفت . بلکه، خرس روسی نیز بحرکت آمده و جنگهایی را بخاطر اشغال مناطقی

براه انداخت که قیصرهای روسی خواب آنرا میدیدند .
 در نیمه قرن شانزدهم روسیه بر مناطق قازان و استراخان مستولی شد
 و در امتداد این توسعه طلبی سرزمین های مسلمانان اورال در سال
 1670م، جزایر قرم در بحر سیاه در سال 1864 م، قوقاز در سال
 1864م، تاشکند در سال 1859 م و بخاری و خیوا در سال 1882 م
 و ترکستان در سال 1884 م اشغال شد .
 و به اینگونه، شرق و غرب بخاطر اشغال سرزمینهای اسلام همپیمان
 شدند.

پروتستان، کاتولیک و انگلیکان با الحاد، متحد گردیدند تا بر
 مقدرات ملتها از جمله ملت‌های مسلمان مسلط شوند .
 درست است که احیاناً اختلافات و کشمکش هایی بین شان تبارز کرد،
 اما بزودی برطرف شد تا میدان دیگری آغاز و هجوم جدید براه افتد .
 درست است که، در ظاهر امر کاتولیک با پروتستان اختلاف
 دارند، اما مظاهر اختلاف بزودی تحت مراقبت قرار گرفته و اهداف و
 اغراض باهم تنسیق گردید . شاید داخل قاره اروپا اختلافات شدید وجود
 دارد، اما در خارج اروپا به آن شدت خود تبارز نمیکند، تا از ضایع شدن
 تلاشها جلوگیری صورت گرفته انرژی بیشتری به اشغالگری و استحکام
 بخشیدن سیطره تأمین گردد .

بیش از آنکه سخن در باب این مرحله استعمار را به پایان بریم، باید
 تذکر دهیم که تار و پود و جوهر اصلی آن امروز نیز تطبیق میگردد .
 محاصره اقتصادی جهان اسلام از هر طرف، امروز واضحترا به نظر
 میرسد .

■ اشغال مناطق و ایجاد پایگاه های نظام در بحر و خشکه، جزایر و اطراف جهان اسلام قویتر و بزرگتر شده است .

■ اخلاقی سرزمین ها از ساکنین اصلی آن، نابود ساختن موارد اقتصادی و هجرت های اجباری مسلمانان در فلسطین، فیلیپین، اریتریا، کشمیر و افغانستان واضحتر شده است.

■ دعواهای نجات بخشیدن از نابسامانیها، اعطای مساعدتها، روشن فکر سازی عقب ماندگان و وارد کردن تمدن و . . . امروز کربه تر به گوش میرسد . . .

طبعاً معنی سخن این نیست که استعمار جدید تکرار نسخه های ملالت آور استعمار قدیم و استعمال وسایل ساده و بسیط قدیمی میباشد، بلکه بر عکس، وسایل پیشرفته تر و حيله و نیرنگ ها شیطانی تر شده است!! اما اهداف مشترک است، غایات همگون و متقارب .
از مرحله اولی، مرحله دومی تولد یافت .

2: تقسیم سرزمین اسلامی :

تقسیم سرزمین اسلام حدود یکصد و بیست سال را در بر گرفت و درین مدت حوادث متعددی رخ داد و بالاخره جز مناطق محدودی بر تمام سرزمین های اسلام مسلط شدند .

این تمزیک و تقسیم اشکال و صورتهای مختلف اتخاذ نمود.

بعضی مناطق با اشغال مستقیم، از وطن اسلامی جدا شد و بعضیها با معاهدات و اتفاقات تحمیلی، تحت الحمايه قرار دادن و سایر اسمای که فقه سیاسی اروپا با مهارت آنرا اختراع کرد و بوسیله سازمانهای خود

ساخته بین المللی تطبیق نمود .

در داخل، عملیه تقسیم بندی کشورها به مهارت صورت پذیرفت که میتوان خلاصه آنرا چنین تقدیم نمود :

1- در سال 1848 م الجزایر توسط فرانسه اشغال شد اگرچه لشکر کشی فرانسه در سال 1820م آغاز شد، اما مقاومت شجاعانه مسلمانان به قیادت امیر عبدالقادر در برابر آنها موانعی ایجاد کرده و نتوانستند که بر تمام الجزایر مسلط شوند .

وزیر حرب فرانسه بعد از اشغال الجزایر راپوری را به این الفاظ به «شارلمان دهم» تقدیم نمود :

«عنایت و توجه الهی چنین اراده کرده بود که جلالتماّب شما بخاطر بی حرمتی که به قنصل تان صورت گرفته بود، به خشم آمده و برای گرفتن انتقام از سرسخت ترین دشمن مسیحیت حرکت نمایید.¹ جای خوشبختی است که میتوانیم تمدن را در بین ساکنین اصلی آنجا نشر نماییم و تو ای مولایم بوسیله لشکریانت باب جدیدی را در برابر مسیحیت در افریقا گشودی»²

پس اصل مسئله، گرفتن انتقام سلی نبود که بر روی قنصل فرانسوی حواله شد، بلکه برنامه ها قبل از ولادت سلی زنده و قنصل طرح ریزی

1- مقصد او از سرسخت ترین دشمنان مسیحیت یکی از بزرگان الجزایر است که قونسول فرانسه را به سلی زده بود . این واقعه کوچک و ساده ای بود که بهانه تجاوز به الجزایر قرار گرفت و سراسر آنرا به خون آلوده ساخت . لشکر فرانسوی به الجزایر حمله می برد تا انتقام سیلی ای را از یک فرد بگیرد در حالیکه اینها به این شعار ایمان دارند که اگر برادرت به روی راستت سیلی زد روی چپت را نزدیک کن .

2- صلاح العقاد تطور السياسة الفرنسية في الجزائر، القاهرة 1959 ص 4-5

شده بود .

اشتهای اشغالگری فرانسه وسعت یافت و در سال 1881 م به تونس و در سال 1882 م به سنگال و مدگسکر و در سال 1911 م به المغرب رسید . پاریس هر بار بهانه هایی برای هجوم میتراشید و دلایلی می آفرید، که طبعاً به قصد گمراه ساختن و مخفی ساختن اهداف اصلی بود. در حالیکه هدف اساسی و سبب حقیقی همان بود که «مارشال لیوتی» اظهار کرد. او در زمان اقامتش در المغرب گفت :

«لازم است که در مکاتب و دانشگاه های مراکش روح فرانسوی و اتجاه مسیحی داشته باشد، تدریس به زبان عربی و ترکیز بر ثقافت اسلام هیچ فایده برای ما ندارد»¹

و به این ترتیب برنامه شامل سرزمین های معربی گردید، کوشش برای فرانسوی سازی، خلع عقیده، ذوب سازی شخصیت، از بین بردن زبان، زرع کاتولیک و مرتبط ساختن اقتصاد منطقه به فرانسه .
دایره المعارف بریتانیا درین مورد چنین اعتراف میکند :

«سه سال بعد از اشغال، تطبیق قانون فرانسه بر سیستم تعلیم آغاز یافت و هرگونه معاونت های مالی از مدارس قطع گردید که به زبان فرانسوی تدریس نمیکردند»

2- ایتالیا در سال 1887 م صومال و اریتریا را اشغال کرد و به دنبال آن در سال 1911 م لیبیا را تحت سیطره خود قرار داد . اشغالگری ایتالیا به وحشت، تکبر و حرکت های احمقانه مشهور بود. و تنها بر اشغال این

1- محمد جمیل بیهم . الحلقة المفقودة فی تاریخ العرب . مکتبة الحلبي القاهرة . 1950 ص 230 - 231

سرزمین ها اکتفاء نکرد بلکه همزمان تلاشهای همه جانبه را جهت غربی سازی این مناطق آغاز کرد . برنامه هایی را جهت محو تشخصات اسلامی و ریشه کن کردن فرهنگ اسلامی این مناطق براه انداخت و به سمپاشی در عقلیت های جوان در رابطه با ریشه های فرهنگی و تاریخی منطقه مبادرت ورزید. این موضوع را به تفصیل بیشتر در بحث و مناقشه ایکه در رابطه با اثرات سوء استعمار و تبشیر مسیحی بر تعلیم خواهیم داشت، تقدیم میکنیم و خواهیم دید که چگونه عمداً به تخریب و تشویق نظام تعلیمی این مناطق آغاز کردند .

3- در مورد اشغالگری اسپانیا و نقش تخریب گرانه آن در جنوب شرق آسیا قبلاً سخنانی گفتیم، اینک حلقه دیگری بر آن می افزاییم یعنی آغاز اشغال قریه جات المغرب در سال 1914 م و این احتلال بعد از دوازده سال در سال 1926 م به دنبال تسلیم شدن عبدالکریم الخطابی به پایه اكمال رسید .

4- بریتانیا به بسط نفوذش به صورت تدریجی پرداخت و در سال 1757 م بنگال و در سال 1849 م پنجاب و در سال 1851 م نایجیریا را شامل مستعمرات خود ساخت بعد از آن متوجه سرزمینهای عربی شد و در سال 1882 به مصر قدم گذاشت و به دنبال آن سودان رفت و در سالهای 1919 م عراق و اردن و در سال 1920 م فلسطین را اشغال کرد . در جهت دیگر در سال 1870 م منطقه رنگبار و در سال 1878 م به قبرص داخل شد .

در بیشتر حالات استعمار انگلیسی با مهارت و ذکاوت بیشتر و خونسردی زیادی نسبت به رقیبان خود عمل کرد و کمتر از ایتالیا و

فرانسه به تهور و برخورد شدید متوسل شد .

از انضمام و استیلای کامل خود داری کرده و وسایل و شیوه هایی را با ذکاوت و هوشیاری بکار برد که مستوای دشمنی و بدبینی ملت‌های مغلوب را نسبت به خود تقلیل بخشید .

شاید بزرگترین کاری که استعمار انگلیسی قادر به انجام آن شد همانا تشکیل حکومت صهیونستی و غرس آن در قلب جهان اسلام بود . از ابتدای تقریر «کامبل بزمان» در سال 1907 م تا قرار داد بلفور در سال 1917 م و تحت الحمایه قرار دادن فلسطین در سال 1920 م و الغای آن در سال 1940 م مساعدات زیادی را تقدیم سازمانهای صهیونستی نمود .

البته درست است که، یک زمانی اختلافاتی بین انتداب بریتانیا و بعضی گروه های صهیونستی بروز کرد، مگر این برخوردها و تصادمات سطحی ای بود که بین افراطی های یهود که خواستار ایجاد دولت در همان وقت بودند و گروه های دیگری که ایجاد آنرا به وقت مناسب مؤجل کرده بودند، صورت گرفت .

بعضی گروه های صهیونستی برخوردهای خونینی با سلطه انگلیس داشتند، اما این حرکتها جزء خاصیت همیشگی صهیونستها و افراطی گری آنها بوده نشاندنده کوتاه نظری این گروه ها میباشد .

با تأکید میتوان گفت که سلطه بریتانیایی بمراتب هوشیار تر از گروه های افراطی و جنگ طلبان صهیونست بود به همین علت، عقب نشینی از این منطقه را تا زمانی به تأخیر انداخت که امریکا با استعمال اولین بم های اتمی بر مقدرات جهان حاکم شد و «متحدین» از میدان جنگ پیروز

بدر آمده و هیچ کسی توان مقاومت در برابر آنرا در خود نمیدید. مناطق نفوذ بین اتحاد شوروی و دشمنانش تقسیم شد و اتحاد شوروی مشغول ضم سازی اروپای شرقی به امپراتوری خود گردید. در عین وقت بریتانیا مطمئن شد که گروه های ترورستی یهود به پای خود ایستاده و توان مقاومت را دریافته اند، سیل اسلحه و مهمات را به صورت آشکار و مخفی به سوی این گروه های سرازیر ساخت و آنها را در اشغال مناطق استراتژیک داخل فلسطین معاونت کرد.

یعنی بریتانیا نسبت به صهیونیسم مخلص تر از میناخیم بیگین، موشی دایان، جابو تنسکی و سایر رهبران و ترورستان افراطی بود.

اگرچه اختلافات سری بین ائتداب بریتانیا و بعضی گروههای صهیونیستی (مانند گروه شتیرون) رخ داد ولی این اختلافات جزئی و جانبی بود که مانع تکمیل پلان نگردید.

بریتانیا با ذکاوت خاص و حسابات دقیق و دورنگری و توازن دقیق خدمت بزرگی به یهود تقدیم کرد، ضمانت آن قویتر از هر بافت و بدیل دیگر و تصویب آن برتر از هر مستوای دیگر بود.¹

5- اخیراً به نقطه کشمکش ها و برخوردهای استعماری میرسیم:

در بیشتر حالات این اصطلاح «تصادم بین استعمار گران» تکرار گردیده و صدای آن از اینجا و آنجا بگوش میرسد و چنان می نمایانند که دولتهای استعمار باهم در رقابت و کشمکش قرار داشته احیاناً بخاطر بدست آوردن مستعمرات بیشتر دست به سلاح میزنند!

احیاناً به نظر میرسد که دولت اروپایی دست رحمت بسوی سرزمین

1- رک: عبدالوهاب المسیری. موسوعة المفاهیم و المصطلحات الصهیونیه. موسسه الأحرار ص 227

تحت استعمار می گشاید تا او را از پنجه های خونین دولت استعماری دیگر نجات دهد!!

صدها قیادت و رهبران شکار این بازی جهنمی شده و اکنون هم این سلسله جریان دارد!! صدها قیادت در سرزمین های اسلامی این بازی گرگ و میش را باور کرده اند! ولی اینرا درک نکردند که گرگ همیشه گرگ است، اگر چه با دندانهای پاک و مهذب در بین بره ها زندگی کند. دههای واقعه ثبت تاریخ است که بعد از گذشت زمان حقیقت این بازی جهنمی آشکار شده است.

مثلاً در نهایت قرن نزده و آغاز قرن بیست فرانسه قیادت مصر را قانع ساخته بود که مخالف نفوذ انگلیسی در منطقه میبشد اما بعداً در اتفاق و پیمان دوستانه بین انگلستان و فرانسه در سال 1904م حقایق بصورت آشکار در برابر همگان قرار گرفت. یعنی اتفاق مذکور برین مبنا صورت گرفته بود که فرانسه در مراکش با دست باز عمل کند، در مقابل آن در رابطه با اشغال مصر توسط انگلیس خاموش باشد!!

اما موقف گرگهای دیگر در رابطه با این پیمان چی بود؟ بخاطر اینکه «گرگ اسپانی» این اتفاق را تأیید کند، مناطق شمال غربی المغرب به او سپرده شد!

اما «گرگ آلمانی» را چگونه فراموش کنند!؟

نه، هیچکسی او را فراموش نکرد، لاکن وقت حصول استحقاق کمی به تأخیر افتاد!! و در سال 1911م «گرگ آلمانی» پذیرفت که فرانسه در المغرب دست باز داشته باشد و در مقابل آن بخشی از کامرون را بدست

آورد .^۱

میراثهایی بود که تقسیم میشد، سرحدات دوباره ترسیم میشد، سرزمینها دوباره حد بندی میگردد، حکومتهایی بوجود می آمد، دولت‌هایی نابود میشد، ملت‌هایی مجبور به هجرت میشدند، اقلیتهایی وارد میگردد، حکومتها ترور میشد دست نشاندگانی به تخت حکومت نصب میشدند

تمام این جریانات فقط به این خاطر صورت میگرفت تا هر گرگ نصیب خود را از رمه مطابق حجم، توانمندی، قوت و امکانات خود و حتی گاهی بخاطر شرارت برداشته و هیچ ظلم و حق تلفی بین شان صورت نگیرد !!

احیاناً گرگی به صورت ناگهانی نمو و کسب قوت کرده و نصیب بیشتری مطالبه میکرد !!

پس راه حل چی بود ؟

از سوی دیگر، این بازی باید بدون توقف جریان داشته باشد .

پس باید توزیع نصیبهها دوباره صورت گرفته و گرگ تازه بقوت رسیده استحقاق خود را مطابق موقف جدید خود بدست آورد .

در اغلب حالات بخشهایی بصورت «پس انداز» نگهداری شده و توزیع نمیگردید و در چنین حالات بخشی از آن را به این گرگهای تازه وارد داده میشد تا حرص آن اشباع شود.

تصویر بالا، پارچه ادبی و طنز خیالی نیست، بلکه نسخه خلی قریب

¹ - رک : شمال افریقا فی العصر الحدیث نوشته زاهر ریاض ص 216-219 مراجعه نماید.

به حوادثی است که در گذشته واقع شده و اکنون هم بین شرق و غرب جریان دارد .

دسایس و مؤمرات بلا انقطاع و تجزیهٔ بلا توقف جریان دارد !
 قیادتها تصفیه میشود و بجای آن سرعت قیادتهایی در منطقه ساخته میشود که با اهداف استعمار مناسب باشد . این موضوع محور نکتهٔ ششم میباشد که اینک تقدیم میگردد.

6- ساختن قیادتها: بخاطر اینکه استعمار قبضهٔ سیاسی، اقتصادی، عسکری، فرهنگی، دینی و . . . خود را استحکام بخشد، باید به ساخت قیادتها پردازد، کشت کند و حاصل آنرا بردارد، کسانی را تربیت و بالای آنها اعتماد کند، قیادتها و رهبران منطقه ایی را چنان عیار نماید که کاروان را رهبری کرده سیر آنرا مطابق خواست آنها توجیه کند و آنها در عقب کاروان با خاطر آرام و اطمینان کامل حرکت کنند !!

از همینجاست که صدها قیادت فکری، ادبی، سیاسی، اقتصادی و عسکری شکل داده شد تا جهان اسلام را طبق فرموده ها و توجیهاات آنها رهبری کنند !!

و به همین منظور صدها قیادت در خارج و داخل سرزمینهای اسلامی ساخته شد و بر کشور های اسلامی تحمیل گردید تا حکومت را بدست گرفته و بر سرنوشت ملتها حاکم شوند .

بعوض این که استعمار با اشکها و چنگال های آلود به خون در منطقه ظاهر گردد، قیادتهای محلی نقش آنها را بدوش گرفت و در حالیکه لباس اسلام و نقاب وطن دوستی، قومیت گرایی، رهبری و توجیه

امت را به چهره زده بود وارد صحنه شد.^۱ در بیشتر جاها استعمار فرقه ها و گروه های متخاصم ایجاد کرد و اختلافات عمدی بین قیادتها مصنوع و رهبران مردمی را دامن زد و بالآخره بخاطر پایان بخشیدن به این اختلافات باید قوتهای بیگانه دخالت کند تا ملتها را حمایت نماید! مصالح خود را مصون نماید! از اقلیتها و شهروندان بیگانه دفاع کند!

اگر بخواهیم این نیرنگها را بشمریم ضرورت به چندین مجلد خواهد بود زیرا . . . نیرنگ و فریبکاری تکرار میشود، بازی بار بار اعاده و صحنه ها یکی پی دیگر تجدید می یابد!!

داستان مشهوری از «خدیبو توفیق» سردمدار مصر و خوش آمد گویی های او که در سال 1883 م به اشغالگران انگلیسی تقدیم نمود تا هنوز در خاطره های باقیست. . .

تاریخ داستانهایی از تصادفات خونین بین مارونی ها و دروز در سوریه و لبنان دارد که به کشتار های وحشتناکی در سال 1860 م انجامید، بعد از آن حوادث خونین بین مسلمانان و مسیحیان رخ داد. فتنه، قتل و کشتار زمانی شدت گرفت که مزدوران بریتانیا و فرانسه داخل میدان شدند بریتانیا به حمایت از دروز برخاست و فرانسوی ها در تأیید و پشتیبانی مارونی ها قرار گرفت . . .

1- در مورد چگونگی ساختن قیادتهای کاذب و تفصیلات آن به کتابهای ذیل مراجعه نمایید:
 الإجتاهات الوطنیه فی الأدب العربی المعاصر نوشته محمد محمد حسین و کتاب الإسلام و الحضارة العربیة از همین مولف و کتاب اباطیل و اسمار نوشته محمود شاکر

در نهایت امر دخالت نظامی فرانسه در سال 1860 م آغاز یافت و قوت‌های فرانسه به سرزمین لبنان داخل شد تا قوت‌های متخاصم را از هم جدا کند و افتراقاتی را که قبلاً بدست فرانسوی ها ایجاد شده بود دوباره التیام بخشد. حوادثی که امروز در لبنان صورت می‌گیرد هیچ تفاوتی از وقایع دیروز ندارد!!

داستان شورش عبد الحفیظ بر ضد برادرش سلطان عبدالعزیز سال 1908 م در المغرب هنوز در اذهان ثبت است. عبدالحفیظ مؤفق شد تا حمایت فرانسه را بدست آورده بر برادرش غالب شود.

سه سال بعد رسماً از قوت‌های فرانسه خواست تا بخاطر سرکوبی قیام‌های قبایلی، داخل المغرب شود و به این ترتیب سلطه و نفوذ عسکری و سیاسی فرانسه در منطقه استحکام یافت در اوراق تاریخ صدها تصویر و صحنه های تکراری وجود دارد و این را ثابت می‌سازد که ساختن قیادتها راه اصلی و اساسی ایجاد فتنه ها و زمینه ساز دخالت و بهترین وسیله برای استمرار اشغال و استحکام سیطره بوده است.

تفصیل این مسئله را می‌گذاریم به فصل دوم تا در بحث «ساختن قیادتهای دروغین» بحث یکی از وسایل غیر مستقیم جنگ فکری، به شرح آن پردازیم.

و اکنون می‌رویم به مرحله سوم و اخیر.

سوم : مرحله تبشیر

به مشکل میتوان این مرحله را از مرحله استعمار جدا کرد، زیرا بین این دو تلازم و ارتباط محکمی وجود دارد و حتی میتوان آنها را دو روی

یک سکه دانست .

این مرحله در بعضی جاها پیشتر از استعمار مباشر و اشغال نظامی
براه افتاد اما در بیشتر جاها امواج آن در تحت سرپرستی اشغال نظامی
کسب قوت نمود .

بنابراین گفته می‌توانیم که تبشیر به مثابه پیشقراولان و گروههای کشف
و ترصد استعمار بود که قبل از اشغال عسکری به مناطق مختلف سرزیر
شد و نقش جواسیس، مخفی گاه دزدان و حلقات اطلاعاتی را بازی
کردند . و مهمتر و خطرناک تر از همه، قویترین وسیله جنگ فکری بوده
و عقلیتها را مورد هجوم قرار داد تا ملتها را از دین و فرهنگ اصیل شان
برگستانده و به یکی از مذاهب مسیحی داخل سازند .

خطر تبشیر فقط به جاسوسی و کسب اطلاعات منحصر نماند، بلکه
بسوی نابود کردن دین، محو شخصیت و مسخ کردن تاریخ رفت و
کوشید تا خالیگاههای ناشی ازین جنگ فکری را بوسیله ادیان و حتی
زبان دیگر پر نماید، عادات، تقالید و مشاعر متباین را جابجا سازند .

اگر موضوع بر نظام سیاسی و یا بخشی از فرهنگ و ثقافت مردمی
منحصر میماند، شاید قبول آن آسانتر میشد. اما این هجوم بی امان در قدم
اول دین آسمانی و رسالت محمدی را هدف قرار داد تا این قلعه
مستحکم مقاومت را از سرراه استعمار گران دور سازد . چه، تمام مراکز
سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی درک نموده اند که مقاومت حقیقی و
چالش محکم در برابر آنها نهفته در اسلام بحیث عقیده و شریعت
میباشد . از همینجاست که از آغاز تا کنون تلاش میورزند تا این عقیده را
از قلبهای مردم دور نموده و شریعت را از نظام حیات شان جدا سازند. و

عبارتی را که «لورد گلاستون» صدر اعظم آنوقت انگلیسی گفت این حقیقت را بخوبی بازگویی میکند .
 او در برابر پارلمان انگلیس گفت :
 «تا زمانیکه قرآن وجود دارد، سیطره اروپا بر شرق ناممکن است و حتی اروپا نیز در امن نخواهد بود»

این اندیشه از سوی جورج براون در سال 1914 م چنین ابراز شد: «ما از ملتهای مختلف ترس داشتیم ولی بعد از تجربه دریافتیم که هیچ دلیل و مبرری برای این خوف وجود نداشت، در حالیکه خطر حقیقی نهفته در نظام اسلام و قدرت آن بر انتشار و زنده بودن آن است . و یگانه دیواری است که در برابر استعمار اروپایی قرار دارد»

با تأکید میگوییم که، تمام کوشش های آنها در راستای تحریف و تخریب این دین باشکست فضیحت باری مواجه شده است زیرا پروردگار جهان در کتاب برحق خود وعده سپرده است که

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿۹﴾ الحجر: ۹

همانا ما قرآن را نازل کردیم ، و یقیناً ما نگهبان آن] از تحریف

و زوال [هستیم

در مورد حيله ها، وسايل، سازمانها و تاريخ تبشير عميق نمى شويم، و از اهداف، مقاصد، ابعاد و گروههاييکه مخفيانه با آن همكاري دارد، شرح و بسطی در اینجا نمى آوريم زیرا این مبحث خیلی طولی است که دانشمندان بزرگوار کتابهای ارزشمندی نوشته اند .^۱

1- از جمله میتوان از کتابهای ذیل نام برد .

بعضیها برین تصور اند که تبشیر به پایان رسیده و مواجهه با آن ختم شده است. اما واقعیت اینست که تبشیر هنوز هم با صورتها و اشکال مختلف وجود دارد.

- به شکل ساده و ابتدایی آن وجود دارد که تعدادی از راهبان مسیحی مردم را به سوی یکی از مذاهب نصرانی دعوت میدهند.
- احیاناً به شکل پیشرفته تر آن در زیر پرده شفاخانه، مکتب، کلیهای سپورتی و مراکز فرهنگی حرکت میکنند.
- گاهی شکل پیامهای فرهنگی توجیه شده، مستقیم و غیر مستقیم مانند رادیو، مطبوعات، منشورات، رهنمایی ها را به خود میگیرد.
- زیر نامهای مذاهب دینی و اجتماعی جدید داخل صحنه شده و عقلیت فرد مسلمان را با شکوک مواجه میسازد و او را از دین اصلی اش خارج و بسوی مذاهب مبتدعه و سازمانهای فرهنگی زهرآگین میکشاند...

شاید خطرناک ترین آن، اینست که تبشیر شکل تنظیم ملی و وطنی را اختیار کرده پرچم آنرا بردوش گرفته و اسم دیگری بر خود بگذارد در نهایت امر با اهداف و برنامه های تبشیر یکجا شود.

اگر مسلمان آگاه از مؤسسات تبشیری آشکار و دارای هویت واضح برحذر باشد، شاید در جال سازمانهایی گیر افتد که مخفی کاری را به

التبشیر و الإستعمار فی البلاد العربیه نوشته مصطفی خالدی و عمر فروخ
 الإستشراق و التبشیر و صلتهما بالأمریالیه العالمیه نوشته ابراهیم خلیل احمد
 الغاره علی العالم الإسلامی نوشته ال شاتلیه . ترجمه مساعد الباقی و محب الدین الخطیب
 غاره تبشیریه الجدیده علی اندونسیا نوشته ابو هلال الاندونیسی

خوبی میدانند .

شاید عده ای از روی ساده اندیشی و یاهم از حسن نیت گمان برند که فعالیتهای تبشیری تنها در جوامع بت پرست و بی دین جریان دارد . اما حقیقت اینست که تبشیر با تمام قوت تلاش میکند تا در همه جهان اسلامی و غیر اسلامی نفوذ کند . اکنون در همه سرزمینهای اسلامی مراکز، برنامه ها و دسایس جهت زرع تبشیر و تعمیق ریشه های آن جریان دارد .

دست اندر کاران تبشیر اکثراً با سلوک و روش نهایت متقیانه و نمونه از وفاء و اخلاص تظاهر میکنند. نویسنده این سطور با یکی از اینها شخصاً برخورد کرده است .

در اثنای درسهایم در ایالات متحده، در بین همصنفانم با جوان کانادایی آشنا شدم، او نمونه از تعاون و حسن برخورد و دوستی بود . در بیشتر اوقات با دوستان افریقایی و آسیایی خود معاونت و مساعدت میکرد . و بخصوص با من در تایپ کردن بحثهایم همیشه همکاری نموده و مصادر و مراجع را در اختیارم میگذاشت .

بعد از آنکه رابطه دوستی و رفاقتش با من محکم شد، به شرح اسرار عقاید مسیحیت با من آغاز کرد و از مزایای ایمان به مسیحیت و تمسک به تعلیمات آن با من سخن میگفت . در اثنای گفتگو و مناقشه دانستم که او سه سال را در کولمبیا در خدمت تبشیر گذرانده و از خلال عمل خود اسالیب و شیوه های تعامل دوستانه و تقدیم خدمات به هدف ایجاد رابطه را آموخته بود .

اما بعوض اینکه نشست های ما، که مصراانه میکوشید در تنهایی

صورت گیرد، به جلسات تبشیر بیانجامد، بسوی مناقشات علمی و آرام و تحلیل و موزون میرفت. بالاخره درک نمود که تلاش جهت مسیحی ساختن مسلمانان ضیاع وقت و عمل بیفایده و بی نتیجه میباشد. و حتی ممکن است که سبب تشکیک و بی اعتمادی خودش نسبت به دیدگاهش گردد!! و در نهایت امر اعتراف کرد که مباحثه با مسلمانان، کار مشکل بوده و غیر مسلمانان را در تنگنای فکری قرار میدهد و اضطراب فکری و غیر منطقی بودن کلامش را ظاهر میسازد که به همین علت، کارش را توقف داده و از همان روز بفرکر آماده سازی اوراق و اسنادش جهت سفر به امریکای لاتین شد زیرا در آنجا فرصت بیشتر و میدان وسیع تر برای کار داشت.

مراجع و مصادری که از آغاز بحث در حاشیه تذکر داده ام، حاوی شرح و تفصیل سمپاشی و دسایسی است که دستگاه‌های تبشیری جهت سیطره بر عقلیت مسلمانان و تزییب شخصیت شان براه انداخته و از طریق طبابت، توزیع دوا و غذا، تعلیم، فرهنگ، تفریحات و سپورت، خدمات اجتماعی، کلب‌های جوانان، کتابخانه‌های عامه، مراکز فروش کتاب و وسایل فرهنگی و غیره به پخش افکار و معتقدات خود مصروف اند.

متأسفانه حرکت تبشیر در همین وسایل فرهنگی و تربیتی منحصر نمانده است بلکه در بعضی جاها به میدان سیاست داخل شده از طریق احزاب، گروهها و ارگانهای تأثیر گذار کوشیده اند تا فتنه‌ها و کشمکش‌هایی را ایجاد نمایند. همچنان به سیطره اقتصادی و کسب امتیازات اقتصادی (تجارتی و صنعتی) نیز سرایت نموده است تا ازین طریق مردم را بکار گمارده از یک طرف قوت بدنی شانرا تحت استثمار قرار دهند و

از سوی دیگر با سرنوشت آنها بازی کرده، گاهی آنها را گرسنه نگهدارند و زمانی که بخواهند آنها را امتیازاتی بخشیده و با دادن لقمه نانی از آنها قدر دانی نمایند .

بدون شک این شیوه میتواند بعد از گذشت چند نسل و طی مراحل مختلف بر اقتصاد جامعه به صورت کامل حاکم گردیده و موارد مالی و مادی آنرا در اختیار گیرد و ساختار قوتهای بشری را تحت کنترل در آورد. و بالاخره میتواند سرمایه های بشری و مادی جامعه را در اختیار گرفته عواید پنهان و آشکار، مستقیم و غیر مستقیم، بودجه عمومی دولت، ذخایر بانکی، مصارف دولتی و مردمی و مؤسسات تولیدی و خدماتی را کنترل نماید. اگر استعمار و تبشیر موفق به این کار گردیدند، بدون شک بر شریان های حیاتی جامعه مسلط گردیده جهاز عصبی جامعه را که توجیه کنند و محرک ارگانهای دولتی و مدنی میباشند در اختیار خود خواهند گرفت.

این نکته ایست که محور بحث آینده ما را تشکیل داده و در فصل دوم کتاب با قدری تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل دوم

اهداف و وسایل جنگ فکری

این فصل چنانچه از عنوانش ظاهر است به دو محور اساسی تقسیم میشود. اهداف و وسایل. و اینک هر دو محور را با کمی تفصیل به مناقشه میگیریم.

محور اول: اهداف جنگ فکری

اهداف جنگ فکری در شش نکته تبلور میابد.

1- تشویق چهره اسلام:

تشویق اسلام منحصر به یک جانب نبوده و در نقطه معینی ایجاد شک و شبه نمیکند بلکه شامل تمام جوانب اسلام و کل ارکان و پایه های آن میشود.

ما در جریان تاریخ کوششها و تلاشهایی را مشاهده میکنیم که به مقصد تشویق قرآن، سنت نبوی، شخصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم، تاریخ اسلام، نظام حیاتی اسلام و تراث اسلامی صورت گرفته است.¹

1- رک: «الغزو الفکری و اثره فی المجتمع الإسلامی المعاصر» از علی عبدالحلیم محمود

از همین جاست که تلاش ورزیدند سخنان باطلی را به اسلام منسوب نمایند تا از یکطرف چهره اسلام را برای مسلمانان دگرگون سازند و از سوی دیگر غیر مسلمانان را از اسلام متنفر سازند^۱ اگر دشمنان بتوانند که چهره اسلام را برای مسلمانان تغییر دهند، به این معناست که مسلمانان دلیل و رهنما، و توجیه کننده و تنظیم کننده خود را از دست میدهند.

و اگر توانستند حقیقت اسلام را به غیر مسلمانان وارونه جلوه دهند، به این معناست که آنها هرگز به اسلام داخل نشوند و حتی حاضر به زندگی در سایه آن هم نباشند.

آتش افروزان جنگ فکری خواسته اند که از یکطرف رابطه مسلمانان را با دین شان قطع نمایند و از جانب دیگر مانع غیر مسلمانان از داخل شدن به اسلام شده اند، و به این تصور اند که توانسته اند سد غیر قابل نفوذ ایجاد کنند.

اما حقیقت اینست که آنها در وهم و گمان بی اساس غرق اند زیرا:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّآ أَنْ يُضْمَرَ نُورُهُ ۗ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (التوبة: ۳۲)

همواره می خواهند نور خدا را با سخنان باطل [و تبلیغات بی پایه] خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز اینکه نور خود را کامل کند، نمی خواهد، هر چند کافران خوش نداشته باشند

1- رک: « ما يقال عن الإسلام » دایره المعارف اسلامی عقاد جلد پنجم

2- تشکیک در تاریخ امت :

بخاطر اینکه رابطه امت اسلامی با تاریخش قطع گردد، باید چهره تاریخ تغییر داده شود، مفاخر آن مورد شک و تردید قرار گیرد و انحرافات و خطاهای آن بزرگنمایی شود و تصویری از آن تقدیم شود که نسل جدید جز ظلم و برده سازی در آن نبینند. جز اضطراب و شورش ها از آن نشوند، بالاخره نسل جوان تاریخ امت خود را سراسر حلقات سیاه و سلسله عذاب احساس کند.

بردگی، غلامی، جنگها، تبعیضات مذهبی و نژادی، سالهای قحطی و بحرانی، مراحل اختلافات و بدبینی ها، برخوردها و از هم پاشیدگی ها و امثال آن محور تاریخی است که در مورد اسلام باید به نسل جوان تقدیم گردد. به گونه ای که در برابرش فقط یک راه باقی بماند و آن اینکه تاریخ خود را دور انداخته بسوی تاریخ دیگری چشم بگشاید و به آن پناه ببرند!! پس قضیه در حد تشکیک در تاریخ خلاصه نمیشود، بلکه یغماگری، ریشه کن کردن و بعد از آن تلاش برای ذوب کردن او در کیان و ثقافت مغایر را بدنبال دارد.

زمانیکه تاریخ اسلامی، سراسر وحشت، خونریزی و دهشت آور ترسیم گردیده و تاریخ اروپا انسانی، عقلانی و مملوء از محبت و دوستی تصویر گردد، طبیعی است که شگفت و تحسین نسل جدید مسلمان متوجه تاریخ اروپا میگردد. زیرا در آن راحت، ثروت، گذشت و سعی و تلاش پیهم بسوی پیشرفت و نمو را مشاهده میکند.

به همین علت است که در همه جوامع اسلامی دو پدیده را بصورت واضح مشاهده مینماییم :

■ تشویق تاریخ اسلامی در تمام مصادر و مؤلفاتی که از سوی آتش

افروزان جنگ فکری و شاگردان شان صادر شده است .
 ■ تعریف و توصیف تاریخ اروپایی، بلند بردن شأن و عظمت آن و متجلی ساختن پیروزی های آنها.
 به همین علت جای تعجب نیست که تدریس تاریخ الجزایر از سال 1830 م یعنی ابتدای اشغال از سوی فرانسه آغاز می یابد .
 پس تاریخ الجزایر، موجودیت و حتی کشف شدن آن مرتبط با استعمار فرانسه است که کارهای مستحیل را انجام داد تا الجزایر را مترقی ساخته و به رشد اقتصادی رساند و از جهل و عقب ماندگی که لازمه اسلام و مسلمانان است نجاتش داد !!¹
 این پدیده را در تمام کشورهای اسلامی آسیایی و افریقایی، عربی و غیر عربی مشاهده میکنیم . در همه این کشورها تلاشهای زیادی صورت گرفته است تا چهره تاریخ اسلام را مسخ نموده و به شکلی تقدیم نماید که نسل جوان از تاریخ امت خود متنفر شده و خود را از آن بیگانه احساس نماید .

عین حالت را در فلسطین زمانی مشاهده کردیم که دولت صهیونستی بعد از جنگ 1967 م تغییراتی را در کتابهای مضمون اجتماعیات در سرزمین های اشغالی وارد کرد و آنرا به صورتی در آورد که با خواسته های آنها موافق بوده و اهداف صهیونیسم را برآورده میسازد . و حتی از سالهای 1948 م تدریس کتابهایی را در مدارس فلسطینی تحمیل کرده اند که تاریخ اسلامی را از دیدگاه صهیونیزم مورد

1- العالم الإسلامي والاستعمار السياسي والإجتماعی والثقافی، نوشته أنور الجندی ص 249-252

تحلیل قرار میدهد و مملوء از تزویر، دروغ و افتراء میباشد .
 شبیه این جریان را در عهد اشغال نظامی و سیطره بیگانه در تمام
 کشورها به صورت واضح مشاهده میکنیم . چنانچه صدها جلد کتاب
 درسی طبع و به مدارس فرستاده شد که هدف آن خدمت به استعمار و
 تشویه تاریخ اسلامی بود . در لیبیا، صومال، سودان، مصر، هند، فلسطین و
 خلاصه در تمام سرزمینهای اسلامی ...

خطرناک تر اینکه، این کتابها مورد بازنگری قرار گرفته و با دقت
 بیشتر و تغییر اسم مؤلفین آن دوباره طبع گردیده و تا هنوز هم در ممالک
 اسلامی تدریس میشود .

همچنان هزاران کتاب تدریسی و فرهنگی در جهان اسلام در
 گردش است که آلوده با زهر دشمنی با اسلام بوده گذشته و حاضر
 مسلمانان را مورد طعن قرار میدهد . و پیگیری دقیق رسانه های غربی در
 سالهای اخیر نشان میدهد که تشویه، تزویر، نکته چینی و افتراء بر ضد
 اسلام به شدت جریان داشته آشکارا و پنهانی، مستقیم و غیر مستقیم بر
 ضد اسلام و تاریخ اسلامی پروپاگند مینمایند.

هزاران طنز، کاریکاتور، ترانه ها، پارچه های تمثیلی، مقالات، افلام
 سینمایی و تلویزیونی ترتیب داده شد تا این پدیده را عمیق تر سازد .

بخصوص رسانه های امریکایی که تحت سیطره صهیونیسم جهانی و
 گروههای دین ستیز قرار دارد، درین میدان پیشتاز میباشد و ترتیب
 دهندگان برنامه های تلویزیونی ستاره های کومیدی در امریکا یهودی و
 صهیونیست اند . به همین علت طنز گویی و تمسخر به اسلام و مسلمانان
 بیشتر از هر جای دیگر در امریکا صورت میگردد . و روزانه تلویزیون

های امریکایی به نشر برنامه هائی از این گونه میپردازند و در قاره اروپا نیز مثالها و شواهد زیادی ازین گونه وجود دارد .
اما برعکس:

اگر این نکته چینی و طنز بر ضد صهیونیسم در یکی از چینل های تلویزیونی امریکا نشر شود، فریاد شکایت از هر سو بلند میشود پیامهای الکترونی از سراسر دنیا سرازیر میشود هزاران مجله و اخبار بر ضد آن مینویسد و احتجاج می نماید . . .

و این موضوع یکی از تفاوتهای اساسی بین تنظیم یهودی صهیونستی و سازمانها و حکومتهای اسلامی است . آنها متحرک فعال، فشار آورنده، و دارای قدرت رسانه ای اند. و اما سازمانها و نهادهای اسلامی در خارج خاموش، سرد و بیحرکت بوده به وظایف حکومتی محبت بیشتر از عقیده و رسالت خود دارند. به خاموشی و پرده نشینی میلان بیشتر داشته و برای این عمل خود دهها دلیل و سبب میتراشند که اکثر آن چیزی جز پرده انداختن بر ناتوانی ها نمیشد^۱

2 - تشکیک و ایجاد بی باوری نسبت به حاضر امت :

موضوع در دایره تاریخ منحصر نمیماند بلکه به حاضر امت نیز

1- عده این خمود و جمود خود را چنین توجیه میکنند که یهود و صهیونیستها بر تمام مراکز فکری، رسانه ها و دانشگاههای امریکا مسلط اند . در حالیکه این تصویر کاملاً نادرست غیر دقیق و غیر علمی بوده و فقط دلایلی است که برای توجیه سقوط درین خمود تراشیده شده و بیشتر جانب شایعات را مورد تصدیق قرار میدهد تا حقایق را . اگر صهیونیستها واقعا چنین سلطه دارند پس ما چگونه حرکت کرده میتوانیم !!؟

امتداد می یابد.

زمانیکه ذهنیت نسل جوان مملوء از کراهیت حالت کنونی گردیده نفرت و انزجار از عقب ماندگی سراسر وجود شان را در خود بیچاند، طبعاً در جستجوی بیرون رفت ازین حالت میشود و بسوی دریچه های جدیدی روی می آورد تا هوای پاک و صحی را تنفس کنند !!

در نظر او حالت اقتصادی کنونی عقب مانده است و حل مشکلات اقتصادی تهای از طریق اندماج در اقتصاد سرمایه داری ممکن است !!

عادات و رواجهای ما متحجر و مرتجعانه است و باید تجدید آن از طریق اقتباس از فرهنگ و ثقافت پیشرفته و متری صورت گیرد!!

ارگانها و سازمانهای فرهنگی و تعلیمی جز جهل و خرافات نشر نمیکند پس باید آنرا کنار گذاشته و در فرهنگ و ثقافت اروپایی یا امریکایی ذوب شویم زیرا آنها جدید و متری اند !!

بنابراین نباید تعجب کرد که در جوامع ما دعوتهای بیگانه به صورت پیدا و پنهان جریان داشته خواستار تجدید و روشنفکری میباشند .

سلامه موسی مطالبه میکند که دانشگاه ازهر را ببندیم زیرا جهل و جهالت نشر نمیکند و سخنان متعفی را به خورد مردم میدهد که چهارده قرن بر آن میگذرد !!

شبلی شمیل مطالبه دارد که دانشگاه مصر را که در سال 1908 م احداث شد، در بحر بیاندازیم، زیرا با عقب ماندگی همراه بوده و مضامین و موضوعاتی تدریس میشود که از تراث عصر عتیق و عقب ماندگی های ارتجاعی سرچشمه میگیرد!!

طه حسین از ما میخواهد که در فرهنگ اروپایی ذوب شویم و عصر فرعون را در مصر احیاء نمایم . . .

امثال اینها صد ها نویسنده، متفکر، روزنامه نگار در گوشه و کنار کشورهای اسلامی سر بلند کرده و امت را از حالت کنونی متنفر و بسوی فرهنگ اروپایی فرا میخواند.

البته می پذیریم که بر حاضر امت اسلامی قطعۀ تاریک و سیاهی مسلط شده است که باید تغییر یابد، ولی سؤال اینست که این تغییر از طریق ذوب شدن در دیگران صورت گیرد یا تجدید و تطویر خودی؟
 آیا اگر در فرهنگ بیگانه ذوب شویم، حالت کنونی ما اصلاح شده و نسیم پیشرفت و ترقی بر کشور های اسلامی میوزد؟

آیا خلع فرهنگ موجود و ذوب شدن در فرهنگ دیگران به معنی پیروزی مانند دیگران است؟

آیا دنباله روی و تبعیت از اقتصاد سرمایه داری یا کمونیستی به معنای پیروزیهای اقتصادی آنها میباشد؟

آیا بکار بردن زبان انگلیسی بحیث زبان تدریس به معنای فارغ التحصیلانی به مستوای دانشگاهای انگلیس و امریکاست؟

آیا تعامل با بانکهای سودی به اقتصاد ما توان رقابت با اقتصاد سوئیس و امریکا را میدهد؟

آیا دور کردن مضامین دینی تضمین می نماید که فارغ التحصیل های ما به مستوای مسکو و واشنگتن برسند؟

آیا استخدام زبان انگلیسی یا فرانسوی بحیث زبان تکلم در شفاخانه ها مستوای خدمات آنرا به مستوای شفاخانه های انگلیس میرساند؟

و دهها سوال ازینگونه در برابر دعوت های تجدید و تغییر قرار میگیرد و نتیجه ایکه بدست می آید، اینست که بهترین راه نجات ایجاد تغییرات

در حالت کنونی میباید نه دور انداختن و نفرت کردن از آن. و خلع حاضر و انداختن آن در بحر!! به هیچ صورت ضامن مستقبل روشن و شکوفا نمیشد. بلکه میتوان با حفظ خصوصیات فکری و فرهنگی راه ترقی و پیشرفت را بیماییم.

و در جهان کنونی صدها مثال وجود دارد که این سخن را تأیید میکند.

اگر مکزیک فرهنگ مکزیکی خود را کنار بگذارد، هرگز نمیتواند یکی از ایالات امریکا و رقیب نیویورک و کالیفرنیا گردد.

برعکس، جاپان را مشاهده میکنیم که در میدان رقابت داخل شد، پیشرفت نمود و جایگاه بلندی در جهان بدست آورد، بدون اینکه خصوصیت‌های فرهنگی و هویت تمدنی خود را از دست دهد.

درینجا سؤال دیگری نیز مطرح میباید، اینکه :

تمدن غربی که امروز از علل و امراض گوناگون اجتماعی شکایت دارد، ما چگونه از آن اقتباس و به آن اقتداء کنیم؟

متفکرین و دانشمندان غربی ویرانی و تناقض مستقبل غربی را درک کرده اند، پس ما چرا خواستار این آینده خطرناک باشیم؟

ما چرا دل‌بسته به این نظریات گردیده و با جبر و زور تطبیق آنرا در کشورهای خود آغاز نماییم؟

4 - ایجاد بی باوری نسبت به آینده امت :

چون گذشته مرتجعانه بود، حالت کنونی متعفن و منفور، آینده چگونه خواهد بود؟! معلوم است که آینده سراسر ظلمت، نابسامانی و

خرابی است !!

پس باید از گذشته چشم پوشی کنیم، از حاضر خود منصرف و در جوامع دیگر ذوب و خلط شویم تا آینده شگوفا، روشن و مترقی داشته باشیم !!

عقب ماندگی جهان اسلام علاجی جز این ندارد که سرنوشت خود را با جوامع غربی و شرقی پیوند زنند .

آنجا عدل و نزد ما ظلم است، آنجا آزادی و اینجا سرکوبی و اختناق، آنجا پیشرفت و اینجا عقب ماندگی است، صحت‌مندی آنجا و امراض اینجاست، ثروت مندی آنجا و فقر و تنگدستی اینجاست، قوت آنجا و ضعف و ناتوانی اینجاست . روشنفکری آنجا و فکر تاریک اینجاست

اما اینکه چه مشکلاتی در شرق و غرب موج میزند؟

هرگز جواب این سؤال را نخواهی شنید !!

مشکلات تراکم سرمایه، آلودگی، جرایم اخلاقی، از هم پاشیدگی خانواده هوسرانی جنسی در کجاست ؟

امراض جنسی، شذوذ جنسی، فحشاء، تجاوز به خورد و بزرگ وزن و مرد در کجاست ؟

مشکل انسان یک بعدی، و تمدن مابعد صنعت در کجاست ؟

تفاوت حاد بین اغنیاء و فقراء، بین سفید پوست و جنس های دیگر، بین ساکنین اصلی و مهاجرین در کجاست ؟

تعصبات مذهبی، نژادی و اعتقادی که بعضی جوامع غربی را بسوی پرتگاه میرد در کجاست ؟

جنگ ایرلند بین کاتولیک و پروتستان در کجا جریان دارد ؟

جنگهای نژادپرستانه صربستان در کجا واقع شده است ؟
 جنگهای خونین میان اقوام چکسلواکیا در کجا واقع شد ؟
 تعصب و فشار های نژادی و دینی امریکا بکجا رفت ؟
 اینها و صدها سؤال دیگری ازین نوع عمداً مورد تجاهل قرار میگیرد
 و تاریخ غرب به گونهٔ تصویر میشود که خواننده جز صفحات نورانی و
 مملوء از خیر و خوبی را در آن نمیبیند و در مقابل، تاریخ اسلامی سراسر
 ظلم و خونریزی، حالت کنونی آشفته و بی سر و سامان و آیندهٔ مشؤوم
 ترسیم میگردد.

اگر افکار و نظریات سابقه را متهم به جانب داری نمایند به این
 علت که به زبان عربی ترجمه شده و در آن تحریف صورت گرفته است،
 به مراجعی برمیگردیم که به زبانهای اصلی خود باقی اند، تا از خلال آن
 در یابیم که آیا حال و آیندهٔ غرب سراسر پر نور و شگوفا است و یا
 ابرهای سیاه و غبارهای خاکستری در فضای آن وجود دارد ؟

در این راستا، صدها بحث و پژوهشهای جدی و عمیقی را مشاهده
 میکنیم که نویسندگان آنها بدون هیچگونه تعصب و فارغ از هر نوع
 ضدیت و دشمنی به بحث و پژوهش پرداخته و نتایج آنرا از موقف دفاع
 از فرهنگ و ثقافت خود نوشته اند، نه از دیدگاه شماتت و بدبینی،
 بخاطری نوشته اند که آیندهٔ خود را نجات دهند نه اینکه بخود طعنه زده
 و تناقضات را به رخ مردم بکشند!!

تحقیقات خیلی جدی و عمیقی صورت گرفته و بیشتر آن توسط

نهادهای دولتی^۱ به راه افزیده است تا مشکلات حاضر را مورد بررسی و علاج قرار دهد، با دور نگری آینده را ترسیم و نکات تاریک و ظلمانی را در آن مشخص سازند!

مراجعی که در حاشیه به آن اشاره شده است، متصف به موضوعیت و عمق بوده در آن هیچ گونه تعصب و سرو صدای متعصبانه نسبت به تمدن غربی وجود ندارد. بلکه با جدیت میکوشند تا عیوب این تمدن را برملا سازند.

علاوه بر اینها، صدها کتاب و پژوهشهای جدی، آرام و منطقی دیگری نیز وجود دارد که در داخل جوامع شرقی و غربی نوشته شده و مشکلات و تناقضات این جوامع را به مناقشه گرفته است.

وقتی که قضیه از این قرار است، پس چرا از ما میخواهند که گذشته خود بگویم، حاضر خود را مصادره کنیم و مستقبل خود را برهم زنیم و با قلب و قالب مستوی و محتوای خود در فرهنگ آنها ذوب شویم؟!

چرا از ما میخواهند که مشکلات و کمبودهای خود را بیاد داشته باشیم و از مشکلات آنها تجاهل کنیم؟

ما عیوب خود را برملا سازیم در حالیکه آنها تناقضات و مشکلات خود را می پوشانند؟

1- از جمله بحثهای که تحت قیادت محقق مشهور امریکایی «کولمان» صورت گرفته و عدم کافی بودن فرصتهای تعلیمی در امریکا را مورد بحث قرار میدهد. این پژوهش و تحلیل اجتماعی فقدان فرصتهای تعلیمی کافی را در جامعه امریکا نشان داده و نتیجه را بدست می آورد که هیچ مفکر و پژوهشگر امریکایی نمیتواند از آن تجاهل نماید.

J. S Coleman et al Equality of Educational opportunity. Washington. D.C Government Printing office

اگر حاضر خود را به فراموشی بسپاریم، آیا آینده ما هم مطابق آینده آنها می آید؟

آیا جستجو و تلاشی که آنها در راستای بدست آوردن آرامش روحی و اطمینان روانی برآه انداخته اند، ما را بسوی فراموش کردن دین و تجاهل از عقیده ما می کشاند؟

پژوهشگران در تمدن امریکایی و اروپایی خالیگاه خطرناک و بزرگ روحی را مشاهده می کنند و با تمام سعی و تلاش می کوشند تا این خالیگاه ها را بوسیله ادیان خود ساخته، جمعیت ها روحی، سری و علنی، تشکلات بیمارگونه و امثال آن پر سازند.

صدها جریان فکری، سازمانها و ارگانهای مختلف در مکاتب، دانشگاه ها، جاده ها، میخانه ها، کلب ها، و سایر تجمعات در تلاش اند تا این خلای ایمانی و نقص روحی را پر سازند، اما از ما میخواهند که از دین و عقیده خود دست بردار شویم؟!!

کسانیکه زندگی در امریکا را تجربه کرده است، در آنجا حتماً احساس کرده است که صدها مذهب دارای اصل، بودایی، هندوئیسم، بت پرستی، فرعونی... و غیره تلاش میورزند تا این خالیگاه را پر نمایند.

گاهی بسوی راهبان بودایی رفته و ندای «هری کرشنا» سر میدهند و گاهی هم به دنبال «جیم جونز»^۱ میروند تا در جنگل های دور افتاده

1- رهبر مذهبی کلیسایی در شهر سان فرانسیسکو در دهه هزار و نهمصد و هفتاد میلادی بود که مردم بسیاری را که دغدغه تغییرات اجتماعی داشتند دور هم جمع کرده بود.

او نفوذ عجیبی روی پیروان خود داشت و دست آخر با پیروان خود راهی جنگلی در منطقه گویانا شدند. او در این جنگل دیکتاتوری خود را شروع کرد، پیروان او حق تماشای تلویزیون و گوش

«گویانا» تحت فشار پاسبانان مسلح دست به خود کشی دستجمعی بزنند. دهها جریان و حرکتهای مشبوه که گاهی ظاهر و زمانی مخفی میشود، روی صحنه می آید و عقب پرده میرود، از سوی سازمانهای بهایی و ماسونی تقویت و تشجیع میشود احیاناً از سوی سازمان استخبارات مرکزی (f.b.i) توجه میشود و از ما میخواهد که از یاوه سرایی های آنها اقتباس کنیم، جواهر گرانبهای عقیده خود را گذاشته بسوی حبابهای میان خالی آنها برویم. درحالیکه:

﴿ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ ﴾ الرعد: ۱۷

. اما آن کف [روی سیل و روی فلز گذاخته در حالی که کناری رفته] به حالتی متلاشی شده از میان می رود، و اما آنچه [چون آب و فلز خالص] به مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

5 - ذوب ساختن شخصیت امت:

بعد از تشویه و ایجاد شکوک است که مرحله ذوب شخصیت به

دادن به رادیو را نداشتند، تمام مدت حتا نیمه شب سخنرانی های جیم جونز پیوسته برای پیروانش پخش می شد، مردم تمام روز باید به سختی کار می کردند و اجازه تماس با اعضای خانواده خود را نداشتند و اگر کسی جرات می کرد و می گفت که می خواهد برگردد، خائن به جیمز جونز محسوب شده و مجازات می شد. بعد از آنکه خانواده های پیروان جیم جونز تظاهراتهایی در اعتراض به شرایط زندگی زندان مانند آنها انجام دادند، یکی از نمایندگان کنگره آمریکا که در زمینه حقوق بشر فعال بود تصمیم می گیرد راهی مقر جیم جونز و پیروانش شود تا ببیند شرایط چگونه است... ”رابان“ نماینده کنگره ای که راهی این سفر شد تنها کسی نبود که کشته شد... جیم جونز پیروانش را مجبور کرد تا دست به یک خودکشی دسته جمعی بزنند... نهصد و نه نفر در هفدهم نوامبر هزار و نهصد و هفتاد و هشت مجبور به خوردن سم شدند تا بزرگ ترین خودکشی دسته جمعی تاریخ بشریت را رقم بزنند

اتمام میرسد و امت اسلامی هویت خود را از دست داده و در فرهنگ و ثقافتی ذوب میشود که با طبیعت آن مغایر و با عقیده آن در تضاد است. بنابراین، تمام قوت‌های اسلام دشمن به خود این حق را داده است که برای توجیه امت ما دست بکار شوند و فرهنگ خود را نمونه و الگوی واجب الاقتداء جا زنند.

چنانچه دانشمند بزرگوار «حبابی» میگوید: استعمار بحکم طبیعت خود همیشه دست به دسایس وحشیانه میزند. برای غصب ثروت‌های روی زمین و تحت زمین دسیسه میسازد و در این راستا برضد کرامت و شخصیت ساکنان سرزمین های ما عمل میکند، و نتایج فعالیت‌های ضد کرامت انسانی در قبرستان ثقافت‌های مردمی سرزمین‌های مستعمره تجلی می یابد.

بلی! هیچ حقی ضایع نمیشود که «طلب کننده» در ورای آن باشد. اما اگر شخصیت این «طالب» از بین برده شد، بدست آوردن مطلوب سهل و آسان میشود.

تذویب شخصیت امت با بکارگیری وسایل مختلف صورت میگیرد، به صورت مستقیم، غیر مستقیم، واضح و ضمنی، وسایل مادی و معنوی، چهره های وطنی و بیگانه، اقتصادی و اجتماعی، تعلیمی و فرهنگی، عسکری و مدنی و... صدها وسایل دیگری که تفصیل آن را در بحث ویژه ای تقدیم خواهیم کرد.

واقعیت غیر قابل انکار اینست که استعمارگران به خوبی درک کرده اند که سیطره یافتن بر عقلیت و تفکر امت اسلامی، ضامن تداوم سلطه آنها گردیده و امت را به تمام معنی دنباله رو آنها میسازد. پس اشغال روح

و روان امت و راندن فکر و عقیده از اذهان آنها بهترین وسیله ایست که امت را به تسلیمی، خضوع و انقیاد در برابر آنها میکشاند .

آنچه تصویر قبلی را تکمیل میسازد، برخورد دوگانه غرب با ما میباشد، آنها همانقدر که بر حفظ هویت تاریخی خود تأکید میکنند، به همان اندازه میخواهند که هویت ما را مسخ کنند .

کشت کاران فرانسوی موثر های حامل تولیدات زراعتی را که از اسپانیا داخل فرانسه میشود، به آتش میکشند تا زمینه رقابت بازار و پایین آمدن نرخها را از بین ببرند . با وجود اینکه هردو کشور در بازار مشترک اروپا حضور دارند، اما همین کشت کاران با جرأت و آمادگی کامل بسوی بازارهای ما هجوم آورده و تولیدات زراعتی ما را در هم میکوبند . متخصصین تعلیم و تربیه امریکایی حریصانه میکوشند تا تعلیم و فرهنگ خود را از داخل شدن فرهنگ انگلیسی و آلمانی حفاظت کنند، در عین حال اصرار دارند که نظام تعلیم و فرهنگ آنها به تمام اکناف و اطراف جهان انتقال یابد. دانشمندان شرقی و غربی به تراث علمی و فرهنگی خود متمسک اند و از ارزشهای خود پاسداری میکنند، در عین حال در برنامه ریزی برای غزو فکری جهان اسلام سهم فعال گرفته و در بیشتر حالات در سلک دستگاه های استخباراتی و تبشیر قرار می گیرند رهبران غربی و شرقی اعم از روسیه و چین در گفتگو ها و مباحثات زبان ملی خود را بکار می برند، در عین حال میخواهند که زبان جهان اسلام را به انگلیسی و یا روسی مبدل سازند. واقعه کوچکی در ساحة تعلیمی در مصر واقع شد که عمق این برخورد دوگانه را برملا ساخت، به ترتیبی که یکی از مکاتب آلمانی واقع در قاهره بنابر عواملی مجبور شد تا برای

مدت کوتاهی به زبان فرانسوی توجه نماید . اما هنوز از این واقعه مدت کمی نگذشته بود که آلمانی های ساکن قاهره صدای اعتراض شانرا بلند نمودند و حکومت آلمان مجبور به مداخله شده و کمکهایش را به این مدرسه قطع کرد با این استدلال که : «این غیر معقول است که بودجه وزارت خارجه آلمان در مدرسه ای به مصرف برسد که در اساس و نظام خود آلمانی نمیشد» و این کمکها زمانی از سر گرفته شد که زبان آلمانی بحیث زبان اصلی مدرسه قرار گرفت .

این واقعه اگرچه در ظاهر خیلی ناچیز به نظر میرسد، اما نشان میدهد که بیگانگان اعم از مردم و حکومت تا چه حد بر زبان و فرهنگ خود پا فشاری داشته در پی تعلیم و تعلم آن اند . و این در حالیست که حکومت های اجنبی مدارس رسمی مسلمانان را به این علت بسته اند که در آن زبان عربی تکلم میشد . و حتی این عمل را در ایام اشغال در داخل کشورهای اسلامی انجام دادند .

6 - جاگزین سازی ارزشهای فرهنگی جدید :

بعد از تشویه، تشکیک و ذوب ساختن هویت، نوبت به زرع ارزشهای جدید، توجیه عقلیتها، فرمانروایی سیاسی، اصدار فیصله ها، تحریک شخصیت های ساخته شده، خورد ساختن ضمیر و بازی با قیادتها میرسد.

اگر سردمداران جنگ فکری این ضمانت را بدست آورند که مسلمانان دین غیر از دین اصلی شان را پذیرفتند، یا برداشت نادرستی از دین خود اخذ کردند و از جاده حق و مستقیم منحرف شدند در حقیقت بزرگترین پیروزی را بدست آورده اند . اما حقیقت اینست که تمام

دستگاه های تغریب و جنگ فکری از ایجاد تغییر و تحریف در دین مسلمانان عاجز اند و هیچ دلیلی وجود ندارد که یک میلیارد مسلمان یکباره از دین خود مرتد شوند، اما این ممکن و هم مفید است که مسلمانان برداشت نادرست از دین داشته و با دین خود با این بیش تعامل داشته باشند که اسلام فقط یک عقیده است که مسلمانان را به آسمان ارتباط میدهد. اما نظام زندگی آنها در تمام بخشها باید به دامن شرق یا غرب سقوط کند !!

پس بهترین بدیل از دیدگاه جنگ فکری اینست که مسلمانان نامهای اسلامی داشته و عبادات خود را به صورت کامل یا ناقص بجا آرند. اما معاملات، نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سایر نظامهای حیاتی شان باید از غرب وارد شده بر اساسات فلسفه غربی اعمار گردد.

و اگر این کار انجام یافت، موضوع به پایان رسیده و اهداف بدست آمده است. امت بنام مسلمان، در عبادات متدین اما نظام زندگی، نظام اقتصادی، سیاسی، تعلیمی و... غربی.

درین مسیر تلاشهای زیادی صورت گرفت که بعضی از آنها با دقت و مهارت زیادی برنامه ریزی شده بود و بعضیها با سطحیت و کودنی زیادی عملی گردید. بارزترین این کوششها تحمیل سیکولرزم بر کشور های اسلامی بود که بحیث نظام زندگی در بخشهای اقتصاد، سیاست، تعلیم و تربیت و سایر مجالات طرح و عملی شد.¹

تحمیل نظریه «ناساکوم» (ترکیبی از ملی گرایی، نظریات دینی و

1- رک: تهافت العلمانیه از عماد الدین خلیل

سوسیالیستی) از همین سلسله بود که در ایام حکومت سوکارنو بر اندونزیا صورت گرفت.^۱

عین همین کوشش ها در یمن جنوبی، صومال و سایر کشورها صورت گرفت که با آتش و آهن به تطبیق آن پرداختند.

اینها اهداف جنگ فکری بود که در شش نکته اساسی تبلور یافت.

این بحث خود را روی محور دوم یعنی وسایل جنگ فکری ادامه میدهیم.

محور دوم : وسایل جنگ فکری

بعد از شرح و تفصیلی که در مورد تاریخ و اهداف جنگ فکری ارائه کردیم، ضرورتی به بسط و شرح این موضوع نمیبینیم. لذا بخاطر اختصار موضوع آنرا به دو نوع تقسیم میکنیم:

1- وسایل مستقیم و مباشر:

تبشیر، غربی سازی و سیکولاریزم از وسایل عمده و اصلی درین نوع میباشد و در صفحاتی که گذشت، شرح موجزی از روش کار، برنامه ها، اهداف و وسایل آن ارائه گردید.

بصورت عمومی میتوان گفت که این وسایل بتدریج بکار رفته و یکی مرحله تکامل یافته دیگر آن میباشد. هر کدام آن نقش مختص بخود را داشته و در مراحل مختلف بکار میروند.

در بعضی حالات هر سه وسیله تحت یک نظام بکار می افتد تا

اهداف جنگ فکری را بر آورده سازد . یعنی در صورتیکه دیدند وسیله اولی یعنی تبشیر سبب برانگیخته شدن احساسات گردیده و عکس العمل هایی را ایجاد کرد، آنرا توقف داده ترکیز بیشتر روی غربی سازی و سیکولاریزه کردن جامعه صورت میگیرد . تجربه ثابت ساخته است که در بیشتر حالات سیکولاریزم سلاح برنده و دارای تأثیر عمیقتر بوده قربانی کمتری بر میدارد . به همین علت است که امروز بیشتر از دو وسیله دیگر روی آن ترکیز صورت گرفته و ریشه های آنرا عمیقتر میسازند . تا مسلمان را به مسلمان میراثی از نگاه تاریخ ولادت و اسم مبدل سازند.

دوم وسایل غیر مستقیم :

شامل وسایل زیاد میباشد که مهمترین آنها :

1- تسلط بر نهادهای قانون ساز و تصمیم گیرنده:

این نوع سیطره اساسی ترین وسیله برای توجیه تمام ارگانها و نهادهای حیاتی بوده و جامعه را به صورت کل همگام با غزو فکری حرکت میدهد و طبق برنامه های متکامل آن شکل میدهد. اما تشریع اسلامی، اقتصاد اسلامی و سایر تنظیمات اسلامی باید در زندان کتابها و مراجع باقی مانده در خزانه اوراق و سندهای تاریخی چنان محبوس گردد که روشنی را جز در صنف های درسی نبیند و هوای آزاد را جز در جریان درسهای تاریخ تشریع اسلامی تنفس نکند !!
دانشجویان مسلمانی که تاریخ قانون روم و قانون فرانسه را می آموزند، میتوانند بعنوان یک برگ تاریخی نظری به تاریخ تشریع اسلامی

نیز انداخته، کتب و مراجع آن را بحیث یک سند تاریخی تحت مطالعه قرار دهند اما قانون گذاری، قضاء، سیستم حکومت و اداره، مجالس شوری ملی، ارگانهای اجرائی، تعاملات اقتصادی و سایر روابط اجتماعی باید بر وفق قوانین غربی انجام یابد لذا شگفت آور نیست که قانون بلژیکی و انگلیسی در اکثر کشورهای اسلامی شایع و و رایج گردیده است. طبعاً این قوانین نکاتی از قوانین هالندی ایتالوی و اخیراً قوانین امریکایی را نیز دربر دارد.

و در جانب دیگر فریادها و نداهایی از سوی ماسکو، چین، بلگراد و امثال آن بگوش میرسد. بعضی کشورهای اسلامی به کمونیزم اقتداء کرده و به اقتباس از رژیمهای مارکسیستی تجاری را در خود کفایی ملکیتهای جماعی، صندوقهای تعاونی، زراعتی قرار دادن وسایل تولید در ملکیت دولت، ایجاد ارتشهای مردمی، قیادت و نظام یک حزبی و غیره را عملی نمودند.

جالب تر اینکه دولتهای بزرگ کمونستی آهسته آهسته این قوانین را ترک گفته و راه دیگری را در پیش گرفته اند، اما «رفقاء» از ما میخواهند که به این قوانین اقتداء کنیم. مهمتر اینکه، این مطالبه با گفتگو و حصول قناعت صورت نمیگیرد، بلکه با زور، جبر زندان کردن و تعذیب و شکنجه عملی میشود. چنانچه هر کشور اسلامی که با این ایدیولوژی های وارداتی مبتلاء گردید، بازور سر نیزه و تحت سایه چوبه دار، بستن زبانها و بازکردن زندانهای بدون محاکمه بالای شان عملی گردید.

2 - نفوذ در نظام تعلیمی :

از طریق سیطره بر نظامهای قانون ساز و تصمیم گیرنده است که نظام تعلیمی تحت سیطره آنها قرار میگیرد. سیستم تعلیم و تربیت، قلباً و قالباً در محتوی و مضمون، از نگاه تمویل و اداره، از نگاه برنامه و شیوه کار، تدریس و زبان بالآخره مدرسین و اداره، سراسر دنباله رو آنها میشود.

اهمیت و خطر این نوع سیطره درین است که تحت آن نسل جدید بر وفق اهداف و برنامه های استعمارگران تربیت می یابد. البته دهها دلیل میتوان برای اثبات این سیطره و استحکام آن ارائه کرد. که درینجا به عدّه از آن اشاره میکنیم.

* - لازمی گردانیدن زبان بیگانه، چنانچه تاریخ گواه است که استعمار و اشغال در هر سرزمینی که قدم گذاشته است، زبان خود را بحیث زبان تعلیم و تدریس مقرر نموده است. این واقعه تقریباً بدون استثناء در تمام کشورهای اسلامی صورت گرفته است و بعد از گذشت یکی دوسال از اشغال زبان ملی ملغی قرار گرفته و زبان اجنبی جانشین آن گردیده است.

* - تغییر مضامین اجتماعی و علوم بشری به گونه ای که با اهداف و راهکارهای استعمار و غزو فکری همگام باشد. کسانیکه جریانات تغییر در نامه های تدریسی لیبیا را بعد از احتلال فاشیستی، جریانات تعلیمی الجزائر را بعد از اشغال این کشور توسط فرانسه، حوادث ترکیه را بعد نفاذ سیکولاریزم برین کشور در سال 1924 م، تغییر برنامه های تدریسی اندونسیا و بالآخره حوادثی را که در مدارس فلسطینی در مناطق تحت اشغال صهیونیزم رادنبال کند، به آسانی خطرهای پنهان و کاتالهای زهر

افشانی را شناخته می‌تواند.

*- ایجاد مؤسسات تعلیمی جهت توجیه و رهنمایی سیستم تعلیمی متناسب با دیدگاه های استعمار گران .

درین مورد تفصیلات زیادی از مؤسسات تعلیمی تبشیر و تغریب وجود دارد که در سرزمین شام احداث شده و از کودکستان آغاز یافته و تا دانشگاه بیروت میرسید .

در قاهره و استانبول نیز عین همین جریان براه افتاد . دانشگاه «گوردون» در سال 1902 م به همین هدف ایجاد گردید . دانشکده «ماکریری» در اوگدرا تأسیس گردید، و به شکل خاص ساکنان جنوب سودان برای تکمیل تحصیلات به آنجا اعزام گردیده و مطابق اهداف و توجیهای انگلیسی تربیت میگردند .

نهادهای تعلیمی عدن بعد اشغال انگلیسی در سال 1256 م احداث شد تا اهداف استعمار را دنبال کند . . .

دانشمندان اسلامی ضمن مناقشات و بحثهایی که انجام داده اند، خطراتی را که نظام تعلیمی غربی متوجه جوامع اسلامی میگرداند نشاندهی کرده اند .

شاعر شرق علامه «محمد اقبال» این تعلیم را «خمیر مایه تعلیم» نامیده است که میکوشد شخصیت مسلمانان را ذوب نموده خصایصش را محو و چهره اصلی آنرا مسخ نماید و احساسات و سلوکیات او را طبق دیدگاه غربی توجیه کند . علامه ابوالحسن ندوی و محمد محمد حسین نیز بحثهای عمیقی درین مورد دارند¹

1- رک : نحو التریبه الإسلامیه الحره فی الحکومات و البلاد الإسلامیه و حصوننا مهده من داخلها .

3- توجیه رسانه ها:

واضح است که رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی بیشتر از مدارس و مکاتب مؤثرند. زیرا این وسایل تمام اقشار جامعه را مخاطب قرار میدهد، در عین زمان پیامهایی برای متعلمین و غیر متعلمین، خورد و بزرگ، مرد و زن، شهر نشین و دهاتی، غنی و فقیر دارد.

بدون شک توجیه رسانه های چاپی، شنیدنی، دیدنی، نمایشگاهها، هنر های مختلف و سایر وسایل میتواند نسل جدید را با کمال سهولت مخالف و حتی بر ضد روح اسلامی و عقیده اسلام تربیت کند اگر سیطره بر نهادها تشریعی و تعلیمی در بعضی کشورها برایشان ناممکن باشد، بدون شک نفوذ در رسانه ها و پر ساختن بازارهای آنکشور با تولیدات سمعی و بصری توجیه شده، میتواند نسلها را ویران کرده و اندیشه ملیونها انسان را مسموم سازند.

حتی اگر در مدارس و دانشگاهها درسهای دینی و شرعی وجود داشته و مساجد مملوء از نمازگزار باشد، توجیه وسایل ارتباط جمعی با نظریات غربی سازی میتواند یک نوع خلل روانی، تناقض وجدانی و دوگانگی در شخصیت ایجاد کند به این ترتیب زمانیکه نسل جوان از مکاتب، دانشگاهها و مساجد آراسته با ارزشهای خاص راهی جامعه میشوند، در آنجا با ارزشهایی تصادم میکنند که متضاد با ارزشهای قبلی بوده و به وسیله وسایل اعلام برنامه های رادیویی، تلویزیونی، مجلات، اخبار، نمایشنامه ها و فلم پخش میگردد.

و این نوع تشویه، خبیث ترین و در عین حال دقیقترین حيله ها

میباشد و به زبان حال میگوید: مکاتب و مساجد از شما، اما رادیو، تلویزیون، مجلات از ماست، اگر مدارس و مساجد هزاران رجوع کننده دارد، رادیو و تلویزیون روزانه با میلیونها انسان سرو کار دارد که از توان دفاعی کمتری برخوردارند اگر مساجد و نهادهای تعلیمی تحت سیطره وزارت اوقاف، وزارت تعلیم و تحصیلات عالی قرار دارد، بازار رسانه ها بروی هر مهاجم و در معرض چپاول هر طاعی ای قرار دارد !!

اگر دولت اسلامی بتواند مدارس و دانشگاه ها را تحت مراقبت قرار دهد، چه کسی میتواند امواج و تلویزیون را تحت کنترل قرار دهد که از دولتهای غربی پخش میشود چه کسی میتواند در برابر تولیدات هالیوود، روم و لیننگراد موانع ایجاد کند؟

اگر دولت بتواند که رسانه های رسمی را تحت سیطره داشته باشد چه کسی بر رسانه های جابجا شده در قرصها، کتابها، افلام و کست های صوتی و تصویری سیطره داشته باشد؟

به همین علت هاست که تحقیقات جامعه شناسی و تربیوی معاصر، شخصیت سازی از طریق رسانه ها از خطرناک ترین و مؤثر ترین راه میدانند، زیرا بالای خورد و بزرگ، متعلم و غیر متعلم، مسلمان و غیر مسلمان تأثیر عمیق میگذارد.

چنانچه در کودتاهاى عسکرى مشاهده میکنیم که اولین هدف کودتاچیان سیطره بر رادیو و تلویزیون میباشد، سردمداران جنگ فکری نیز همان اهمیت را بر رسانه قایل بوده و به هر صورت تلاش میورزند تا این وسایل را اشغال نمایند فرق اینست که هدف شانرا به شیوه های خیلی ماهرانه و بر اساس پلانهای طولانی مدت تعقیب و بدست می

آورند و از آنجاییکه نسبت بی سوادی در کشورهای ما بلند است پس استعمار گران میکوشند تا بر وسایل شنیدنی و دیدنی سیطره یابند و از این طریق بیسوادی استمرار یافته و نادانی دینی و بیسوادی فکری و فرهنگی نیز بر آن افزود گردد تا شخصیتها کاملاً مسخ شده و ضمیرها بمیرند و بالاخره ملتها به مرده های متحرک مبدل شوند!

شاید عده گمان کنند که این سخنان، انفعالی و مبنی بر احساسات میباشد. برای دریافت حقیقت به جوامع مترقی و پیشرفته ای مثل امریکا و بریتانیا میرویم امروز در امریکا اصطلاح جدید روی کار شده که از آن به « رئیس جمهور ساختن از طریق تلویزیون » تعبیر میکنند و جامعه بریتانیا از مهارت حزب محافظه کار در تبلیغات انتخابی و بکار گیری ماهرانۀ تلویزیون مخصوص برنامه خبری شامگاهی سخن میگوید که رئیس این حزب را به کرسی اقتدار رساند .

طبعیتاً تنها تلویزیون سبب پیروزی رئیس جمهور امریکا نشد بلکه عوامل دیگری نیز در این راستا مؤثر بود اما میتوان آنرا مهمترین عامل به حساب آورد .

پس زمانیکه رسانه ها در کشورهایی که نسبت بیسوادی در آن به صفر تقرب کرده است، تا این حد مؤثر میباشد، در کشورهای اسلامی که نسبت بیسوادی به 90 فیصد میرسد، تا چه حد مؤثر است ؟

4 - تشویق قیادتهای اصیل دینی و اجتماعی :

ارگانهای تخریب و تغریب همیشه کوشیده اند تا قیادت های اصیل و برخاسته از متن ملت را تخریب نموده و زندگی شان را با برانداختن

تبلیغات سوء، آلوده نشان دهند. این اتهامات شاید اشکال مختلف داشته و تحت نامهای متفاوت راه اندازی میشود، اما هدف آن همیشه یکی است که همانا ترور معنوی شخصیتها و قیادتهای اصیل مردمی میباشد. این پدیده نامیمون و شیوه نامردانه در تمام کشورهای اسلامی بکار رفته اتهامات و افتراءات مختلفی بوسیله دستگاههای تبلیغاتی داخلی و خارجی طرح و شخصیتهای اصیل و قیادتهای مردمی برچسپ زده میشود. در حالیکه این قیادتها توان دفاع از خود را نداشته اند.

5- ساختن قیادتهای کاذب:

قیادتهای دست پرورده غرب اکثراً در میدانهای سیاست، فرهنگ، تربیه و اقتصاد تبارز داده میشوند. و حتی گاهگاهی به شکل قیادتها و رهبران دینی نیز مطرح میگردند که موجودیت آنها جز وابستگی به قوتهای اجنبی هیچ متکای دیگری ندارد. لذا نباید تعجب کرد که انسانهای بی خاصیت و حقیری در یک شبانه روز به قهرمانان و رهبران میدان سیاست، فکر، فرهنگ و اقتصاد مبدل میشوند جای شگفت نیست که عده به پاریس، لندن و اشنگتن و سایر بلاد غرب اعزام میشوند و بعد از گذشت چند سالی همراه با بلندترین شهادتنامه ها و طولانی ترین القاب و اسماء برگشته و بحیث رهبر، مربی، کارشناس و فرمانده عسکری مطرح و در بلندترین مناصب دولتی نصب میشوند و نقش خود را در خدمت استعمار بخوبی اداء میکنند.

اکنون حالت بجایی رسیده است که حتی ضرورتی به اعزام افراد به خارج باقی نمانده است، زیرا مراکز تعلیمی و دانشگاههای تشریری و

غربی سازی در سراسر سرزمینهای اسلامی وجود دارد که این وظیفه را انجام میدهد و همیشه متحرک است .

6 - نفوذ و اشغال حیات اجتماعی :

این پدیده خیلی بارزی است که صدها بحث، مقاله و کتاب در مورد آن برشته تحریر در آمده، مسلمانان و غیر مسلمانان، انسانهای منصف و غیر منصف آنها تحت مناقشه قرار داده اند و به شرح غزو حیات اجتماعی مسلمانان با وارد کردن لباس، تقلید، عادات، افکار، ارزشها، مفاهیم و صدها بدعت و دعوت دیگر پرداخته اند .

عده ازین تقلید در ظاهر امر، مفید به نظر میرسد، اما سوء توجیه و کاربرد مشبوه آن قیمت و ارزش آنها از بین میرد . بعنوان مثال، بازیهای سپورتی پدیده بدنی، روانی اجتماعی و تربیوی بوده مفید و حتی ضروری میباشد. و هیچ تعارضی بین سپورت و شریعت وجود ندارد اما سوء استخدام و کاربرد منفی آن سبب از بین رفتن ارزش و فایده آن شده است . چنانچه مشاهده میکنیم که درین مجال اختلاط بین زن و مرد، تعصب کورکورانه نسبت به این کلب یا آن بنگاه سپورتی، استهلاک توانمندیهای جوانان در تقلید از فلان ستاره فوتبال و سایر نکات منفی وجود دارد که ارزش اصلی آنها از بین برده و به بیهودگی و هزیه گری مبدل میسازد. ما عملاً مشاهده میکنیم که جوانان ما بیشترین وقت گرانبهای خود را به دنبال کردن مسابقات سپورتی میگذرانند و چه مقدار آنها در انجام کارهای مفید و مشاهده برنامه های علمی به مصرف میرسانند.

چه تعداد جوانان صفحهٔ مربوط به سپوت را در اخبار و مجلات می‌گشایند و چه تعداد آنها را بحثها و مقالات دینی بسوی خود میکشاند؟

* * *

و در اخیر این ملاحظه را نیز باید بیاد داشت که وسایل ارتباط جمعی به صورت انفرادی و جدا از هم کار نمیکنند، بلکه همهٔ آنها در خط واحد و نعمهٔ مشترکی را پخش میکنند تا در اخیر کار قیادتها به یک صورت تشکیل گردیده، عقلها و افکار اشغال و مفاهیم و ارزشهای جدید در آن جاسازی شود.

قوانین شرعی و قیادتهای مردمی مدفون و تنظیم ها و اندیشه های وارداتی تعمیق یابد.

و با این برنامه هاست که میخواهند به جنگ فکری با مسلمانان رفته از داخل خانه و بیرون آن هجوم آورند، در تربیت و اقتصاد، در نظام سیاسی و حکومتی، در خورد و بزرگ در شهرها و قریه جات و . . . نفوذ و سیطره حاصل کنند. آنها برین تصور اند که نور اسلام را خاموش سازند. اما غافل ازینکه:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نُورَهُ
وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (التوبة: ۳۲)

و همین موضوع در فصل سوم که در مورد اساسات مقاومت در برابر جنگ فکری تخصیص یافته است، مورد مناقشه قرار میگیرد.

فصل سوم

اساسات مقاومت در برابر جنگ فکری

در دو فصل گذشته، شرح موجزی از تاریخ جنگ فکری و مهمترین وسایل آن تقدیم نمودیم و از خلال عرض و تحلیل موضوع خطرناکی این جنگ بر حال و آینده امت واضح گردید. که این جنگ ممتد عقیده، شریعت، اقتصاد، جامعه، ارزشها وحدت اسلامی، تحرکات روانی و عقلی و بالاخره پیوند مسلمانان با سایر مخلوقات و خالق متعال را مورد هجوم قرار میدهد.

لذا مسلمانان اعم از نهادهای سیاسی، اجتماعی و احزاب باید به حرکت آمده و برنامه منظم و همه جانبه را جهت مقاومت در برابر هجوم مباشر و غیر مباشر، داخلی و خارجی، عسکری و فکری الحادی و صهیونستی طرح و به اجراء بگذارند در فصل گذشته این را نیز دریافتیم که این هجوم در گذشته و حال یک هجوم صلیبی، استعماری و صهیونی میباشد.

و در فصل دوم دیدیم که این هجوم، شامل، عمیق، ممتد و وسیع بوده با اهداف نزدیک و دوری که دارد هیچ جانب حیات مسلمانان را نادیده نمیگیرد بلکه میکوشد که در تمام بخشهای زندگی نفوذ کرده چیزهایی را که فاسد ساختنش ممکن باشد، فاسد میسازد، چیزهایی را

ویران میکند، ارزشها را تغیر و چهره ها را مشبوه میسازد و در عوض آن ارزشهای دلخواه خود را غرس نماید .

اما شاید درین اواخر، رهبران و نظریه پردازان تبشیر مسیحی و سایر اندیشه های کفری متوجه شدند که پخش مسیحیت و اندیشه های کفری در سراسر سرزمینهای اسلامی امر محال بوده و ناممکن است که صهیونیزم جهانی با همکاری کلیسا اندیشه اسلامی را کاملاً نابود سازد به همین علت است که راهکارها تغیر نمود و استراتژیها تبدیل و وسایل جدیدی بکار افتاد و بازیگران این صحنه شیطانی با لباسها و چهره های جدید وارد میدان شدند .

بر بنیاد این راهکار جدید، اگر ریشه کن ساختن اسلام ناممکن و تغیر عقیده بیشتر از یک میلیارد مسلمان محال است اما این ممکن، میسر و مطلوب است که بیشترین تعداد مسلمانان از اسلام برداشت نادرست داشته باشند . و در زندگی فردی و اجتماعی خود به صورت شعوری یا غیر شعوری راه و روش مغایر با اسلام را در پیش گیرند.

چنانچه قبلاً عرض کردیم، اشکالی ندارد که مسلمانان، نامهای اسلامی داشته و در تذکره ها بنام مسلمان ثبت شوند، عبادات فردی، عیدها و مناسبات دینی خود را اداء نمایند، نهاد های دینی، استقلال سیاسی و موجودیت خود را در نهاد های بین المللی داشته باشند، اما غیر از اینها باید در چنگال خونین استعمار و شکار سهل الحصول برای مهاجمین باشد .

اقتصاد باید از خارج توجیه شده و در داخل محکوم باشد قوانین و تشریحات روحاً و نصاً باید بیگانه و وارداتی باشد، آموزش باید بر وفق

نظریات فلسفی «دیوی» «مکارنو» «برتراند راسل» «ستالوتزی» «سکنیر» «پاولوف» و «سیرمان» انجام یابد.^۱

تربیه به معنای شامل آن، باید جهت سیکولاریستی داشته و پرده ضخیمی بین دین و مرافق زندگی بکشد.

رسانه ها به بهانه آزادی بیان تمام مقدسات را لگدمال کند، افکار و سخنان وارداتی را پخش کند، افکار فریبده را بخورد مردم دهد و انحلال و از هم پاشیدگی جامعه را دامن زند در حیات اجتماعی لغزشگاهها و پرتگاههای خطرناکی باید ایجاد شود و بی حیایی و فحشاء باید در منظر عام قرار گیرد.

و اخیراً اگر همه این وسایل کارگر نیافتاد، باید خفاشان ظلمت برضد احزاب و سازمان های اسلامی دسیسه پردازی کرده و آنها برچسپ های کاذبانه چون براه اندازی اغتشاش و تروریزم، تهدید نظام و مزدوری قوتهای بیگانه بزنند.

به این ترتیب حلقه محاصره اسلام و مسلمانان را کامل نموده عقیده، شریعت، گذشته و حال مسلمانان را مورد هجوم قرار دهند.

بعد ازین، «پایگاه های نظامی» کار بیهوده خواهد شد و ضرورتی به اشغال نظامی نخواهد ماند.

زمانیکه رسیدن به قلب و عقل امت ممکن و عقیده و شخصیت او

1- در اکثر کشورهای اسلامی تئوری های تربیت و روانشناسی بر اساس همین نظریات وارداتی مبتنی میباشد. اما نکته خیلی جالب اینست که در اکثر جاها ارائه کنندگان این نظریات به بطلان آن پی برده و آنرا ترک گفته اند. اما ما هنوز هم به آن متمسک بوده و شعار آنرا تکرار نموده و مبادی آنرا تطبیق مینماییم.

اشغال گردد، چرا توپ، تانک و کشتیهای جنگی و هواپیماها بکار افتند؟! با درنظر داشت این حقایق است که امت اسلامی اعم از ملتها، افراد، احزاب و نهادها دست بهم داده و برنامه کامل و توانمند در برابر این هجوم سهمگین را طرح نموده و از اصابت تیرهای آن بر بدن امت جلوگیری نمایند.

این مقابله و مبارزه نباید از موقف دفاع و عکس العمل صورت گیرد بلکه لازم است بر مبنای استراتژی فعال و توانمند آغاز یافته و با تحرک بدون انقطاع، تقویت پایان ناپذیر، فکر روشن و تجدید پیهم ادامه یابد. بنابراین مقاومت در برابر غزو فکری باید از اساسات و پایه های استراتژیک و مستحکمی برخوردار باشد که توان مقابله با قویترین عقلها و دقیقترین وسایل را داشته باشد.

وقتی میگوییم «قویترین عقلها و دقیقترین وسایل» سخن گزاف نمیگوییم بلکه حقیقت ملموس را بیان میکنیم. بر سبیل مثال، اگر بخواهیم معلومات کاملی در مورد یکی از کشورهای اسلامی بدست آوریم، شاید چنین معلوماتی را فقط در کتابها و مطبوعات اجنبی و یا حد اقل از نوشته های ترجمه شده بدست آریم!!

اگر بخواهیم، نقشه های تفصیلی، برنامه ها، پلانهای توسعه‌ی، امیال و توانمندی های کشور اسلامی را بدست آریم، شاید چنین معلومات را از مصادری بدست آوریم که توسط بیگانگان و مطابق دیدگاه مؤلفین آن نوشته شده است. درینجا سختم درمورد اسرار و پرونده های مخفی نیست، بلکه راجع به معلومات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و سایر بخشها صحبت میکنم که هنوز به زبان خود ما وجود ندارد بلکه همه آنرا باید از زبانهای دیگر بویژه زبان انگلیسی اخذ کنیم!

لذا بیشتر اوقات چنین واقع میشود که چون پژوهشگران میخواهند معلوماتی بدست آرند و یا مسؤولین امور موقف خود را مشخص و تصمیمی اتخاذ نمایند، به سوی تحقیقات و فرآورده های پژوهشی دیگران روی می آورند. درینجاست که گرفتار خبط و خطاهای خطرناکی میشوند، زیرا کسیکه مثلاً در مورد اندونیزیا به انگلیسی و یا فرانسوی مینویسد و یا از حاضر و آینده چاد و کشورهای دیگری به زبانهای فوق سخن میگوید، طبیعی است که خواسته یا نا خواسته مصالح دولت خود را در نظر داشته و با ذهنیت و توجهات فرهنگی خود مینویسد. به همین علت، مشاهده میکنیم که قیادتهای جهان سوم، _ اسلامی و غیر اسلامی _ فیصله های خود را بر اساس گذارشات بحثها و وسایلی صادر میکنند که در خدمت اهداف دیگران و احياناً بر ضد مصالح امت قرار میگیرد.

لذا زمانیکه میگوییم، قویترین عقلیتهای و دقیقترین وسایل، مقصد ما همانا تنظیم کامل معلوماتی است که در دولتهای اجنبی مشاهده میکنیم. و امکانات، وسایل، پرونده ها و اسنادی است که در خدمت محققین خود میگذارند. برای آنها معلومات منظم و کامل از طریق شبکه های معلوماتی، بانکهای معلومات، ذخیره های الکترونی معلومات و تعامل با آنها بر اساس دقیق ترین برنامه و وسایل تقدیم میگردد.

علاوه بر آن، تنسیق کاملی بین دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و دستگاههای دستخبراتی و برنامه ریزان هجوم فکری وجود دارد و از این معلومات کامل و تنسیق شامل است که تصامیم آنها بر اساس همین معلومات دقیق و تفصیلی اتخاذ میگردد.

اگرچه معلوماتی را که به نشر می‌رسانند، فوایدی را برای ما نیز دارد، اما باید متوجه بود که این معلومات مانند عسل آلوده به زهر است. زیرا اکثر معلومات عمداً ناقص و یا همراه با اضافات نادرست به نشر می‌رسد.

لذا اعتماد بر تحقیقات و تلاشهای فردی درین مسیر خطاء است و باید پلانهای مبتنی بر پژوهش درست و دارای اساسات عمیق طرح گردد تا بتوانیم در تمام جهات با هجوم فکری مقابله نموده و نتایج مثبت بدیت آریم.

درین فصل تلاش صورت میگیرد تا مهمترین بنیاد های مقاومت شرح گردد.

برای شرح بیشتر این موضوع میتوان آنرا در نکات ذیل خلاصه

کرد:

اول: شمول تمام اقشار و جوانب حیات:

همانطوریکه هجوم فکری تمام جوانب و نهاد های حیاتی ما را هدف قرار میدهد، باید دفاع و مقاومت هم در تمام جوانب صورت گرفته و از هیچ جبهه و سنگری غفلت صورت نگیرد تا زمینه های نفوذ دشمن در تمام بخش ها از میان برداشته شود.

در غیر آن، این چه معنی دارد که نظام تعلیمی وجبهه دینی داشته باشد، اما رسانه ها و نظام اقتصاد در تصرف هجوم آوران قرار داشته باشد؟

این چه معنی خواهد داشت که متعلم زمانی که در صنف قرار

دارد، در فضای اسلامی قرار داشته و مکتب تشخیص اسلامی داشته باشد اما همینکه پا به اجتماع بگذارد با زندگی و نظامی مواجه شود که اتجاه غربی و شکل سیکولاریستی داشته باشد؟ این چه معنی خواهد داشت که دوشیزگان جوان از مدرسه و دانشگاه با فکر و دیدگاه اسلامی رخصت شود، اما تلویزیون با برنامه های مزخرف و دین ستیز تا اطاق خوابش او را دنبال کند؟ بادر نظر داشت این نکات باید بپذیریم که «شمول» باید اولین بنیاد اساسی در استراتژی مقاومت و مقابله با غزو فکری قرار گرفته و برای دشمن و مهاجم فکری- چه مخفی و چه آشکار- هیچ مجالی را فارغ نگذاریم تا از آن نفوذ نموده و در همان بخش نطفه گذاری نماید.

علاوه برین، مقاومت باید شامل تمام اقشار و طبقات جامعه اعم از خورد و بزرگ، زن و مرد، شهر نشینان و دهاتی، متعلمین و غیر متعلمین، اقلیت ها و اکثریت ها گردد. زیرا اگر این مقاومت بخشی از جامعه ما را مورد حمایت قرار داده و بخش های دیگر را از نظر بیندازد، هیچ سودی نخواهد داشت و درست مانند اعمال کسانی خواهد بود که در کشتی شان سوراخ هایی ایجاد شده است و آنها فقط متوجه یک سوراخ اند و به سایر سوراخ ها توجهی ندارند.

البته درست است که هجوم فکری نظر به لزوم دید و مصالح خودش احیاناً بخشها و اقشار مشخصی را مورد هدف اصلی خود قرار داده و اهمیت بیشتری به آن میدهد. چنانچه در شرایط کنونی

جوانان، قیادت‌ها، تحصیلکرده ها و مقتدرین را بیشتر مورد توجه قرار داده و می‌خواهد نفوذ بیشتری درین اقشار داشته باشد. این نکته کاملاً صحیح و پذیرفتنی است و لازم است که تحرک واضح و ترکیز بیشتری در راهکارهای مقاومت نیز متوجه دفاع و حمایت از همین اقشار صورت گیرد. اما آنچه می‌خواهم مورد تأکید قرار دهم اینست که متمرکز ساختن مقاومت در یک بخش به این تصور که سایر بخشها در امنیت کامل قرار دارند، چیزی جز ساده اندیشی و سطحی نگری نبوده نه تنها فائده ای را به دنبال ندارد بلکه موجب ضرر هایی نیز میگردد.

لذا ضروری است که تلاشها به صورت متناسب توزیع گردد تا تمام بخش ها را دربر گرفته و هیچ گوشه ای از جامعه مورد اهمال قرار نگیرد و همزمان با آن، ترکیز بیشتر روی اقشار و گروه هایی صورت گیرد که از اهمیت بیشتر برخوردار بوده بیشتر از دیگران مورد هجوم قرار میگیرند. به این ترتیب همه اقشار جامعه مورد حفاظت قرار گرفته و قبل از مصاب شدن به جراثیم فکری واکسین میگردند.

با این حمایت و واکسین کردن مبکر میتوان خالیگاه ها و درهم شکستگی هایی را که دستگاه های هجوم فکری ایجاد کرده است، دوباره پیوند داده و آثار آنرا محو کرد و ازین طریق است که نسله و قیادت هایی نیرومند و سالم بمیدان آمده و مقاومت را در سایر جوامع امتداد میدهد.

اگر جامعه ای را تصور کنیم که در راستای مقاومت در برابر

هجوم فکری توجه و تمرکز بیشتری روی دهقانان، صحرا نشینان و کارگران ساده نموده و اقشار تحصیل یافته، دانشجویان و مدیران و تجار جامعه را مینما از نظر می اندارد، بدون شک این جامعه یک معركة زیانباری را آغاز نموده است و حد اقل گفته میتوانیم که این مقاومت از کمترین ارزش برخوردار میباشد.

زیرا قراء و قصابات کشور های اسلامی_بنابر وجوہات مختلف_ هدف اولی هجوم فکری نمیشد، بلکه نخستین هدف آنها، دانشگاه ها، مکاتب، اتحادیه ها، نهادهای مدنی، رسانه ها و مغز های متفکر اداری میباشد. لذا باید بیشترین توجه به این بخشها صورت گرفته و خطوط دفاعی مستحکمی در اطراف اینها ایجاد گردد. در غیر آن عقلها و مغز های متفکر ما شکار این هجوم گردیده و قیادتهای جامعه اسلامی در شرک واقع میشوند.

دوم : تنسيق و همکاری بین دولتها و سازمانها:

چنانچه هجوم فکری دارای بانكهای معلومات و اطاقهای عملیات مشترک بین دولت ها، نهادهای دولتی و مردمی، علنی و سری و سایر وسایل میباشد، مقاومت نیز باید چنین بوده و حتی از تنسيق بیشتری برخوردار باشد تا بر آن غلبه حاصل نماید.

باتأکید میتوان گفت که برای هر کشور اسلامی به هر اندازه ای که بزرگی و امکانات داشته بتواند، مستحیل است به تنهایی در برابر امواج ویرانگر هجوم فکری ایستادگی کرده و جدا از برادران دینی خود برین طوفان غلبه حاصل کند.

علاوه بر تنسيق و همكاري همه جانبه بين كشورهاي اسلامي لازم است كه نهادها و حركت اسلامي در داخل كشورها نيز بعنوان يك ضرورت حياتي درين مجال باهم تعاون و همدستي داشته بگوشند تا يكي مكممل كننده تلاشهاي ديگر قرار گرفته و امكانات دست داشته شانرا در پشتيباني ايكديگر بكار برند. و بايد به يقين بدانند كه تفرقه و بدبيني باهمي نتيجه جز پراگندگي تلاشها، بهدر رفتن امكانات و از هم پاشيدگي صفوف مسلمانان را به دنبال نخواهد داشت. بنا برين بر تمام كشورهاي اسلامي لازم است كه ابواب اختلاف را بسته و باب دوستي و تفاهم را بگشايند و تمام امكانات و تلاشها را متوجه دشمن اصلي و خطري سازند كه همه آنها را مورد هجوم قرار ميدهد و در چوكات عقيده و شريعت اسلامي باهم جمع شوند. فقط با همين وسيله است كه ميتوانند سد شكست ناپذير در برابر نفوذ دشمن ايجاد نمايند. اگر مسلمانان با پيروي از دستور الهی (تعاونوا على البر و التقوى) در ايجاد چنين وحدت و تعاون باهمي مؤفق شوند، بدون شك هم براي خود و هم براي دين اسلام و حتى براي تمام انسانيت خدمت بزرگي را تقديم خواهند كرد كه خير آن انقطاع ناپذير و ثمره آن مداوم ميباشد.

ما در كتابهاي كه دانشمندان اسلامي درين مورد نوشته اند، مثالهاي زيادي را مشاهده ميكنيم كه عمق كوششهاي استعمارگران و تبشير را در جهت پراگنده ساختن امت اسلامي و شكستن وحدت آن انجام داده و با صدها حيله و نيرنگ، جنگهاي داخلي و كشمكش هاي خسونت باري را مشتعل و اقليتها را تشويق به ايجاد

تحرکات جدایی طلبی کرده اند تا مناطق را به پارچه های کوچک تقسیم و ثروتهای شان را به آسانی بلع کنند.

به همین علت است که قوت های اسلام دشمن و دستگاه های جهانی آنها همیشه در عقب اختلافات قرار داشته و کوشیده اند تا این اختلافات را به سطح بکشانند و اسباب دشمنی و بدبینی را ایجاد نمایند. که در آخر الامر همین قوتها یگانه مستفید ازین اختلاف ها بوده اند.

شگفت آور اینکه کشورهای اروپایی حدود صد سال را در جنگ و برخورد باهم سپری کردند. در دو جنگ جهانی که ده سال طول کشید حدود 80 میلیون کشته دادند اما در آخر الامر در انسجام و ائتلاف باهم قرار گرفته با وحدت و همبستگی، خود را برای خدمت به خود و مکیدن خیرات جهان فارغ نمودند.

برعکس آن در بین مامسلمانها:

عوامل وحدت اسلامی در بین کشورهای اسلامی موجود است و به آسانی میتوان احتمالات تصادم و برخورد را زیر پا کرده و از آن بگذریم. زیرا بین کشورهای اسلامی اگرچه در حال تصادم و دشمنی باهم قرار داشته باشند، پیوند های نزدیکی، مصالح مشترک و قبل از هر چیز دیگری رابطه عقیدتی و دینی واحد وجود دارد اما باوجود این وجوه مشترک و رابطه ایمانی، جرقه های اختلاف از هرسو بلند گردیده و دولتهای اسلامی را از هم جدا میسازد و حتی شعله های آن در داخل کشورهای اسلامی سرایت کرده وحدت داخلی آنها را سوختانده و باشندگان آن را به گروه و اقوام دشمن

باهم مبدل میسازد. این حقیقت ملموسی است که در اکثر کشور های اسلامی مشاهده میکنیم^۱ میبینیم که دشمنی و برخورد منحصر به دولت نمانده است بلکه در داخل کشورهای اسلامی نیز نفوذ نموده قوتها و استعدادهای آنها را نابود کرده است.

اگر نظری به عقب انداخته و حوادث گذشته را تحلیل کنیم، حتماً به این نتیجه میرسیم که هر کشور اسلامی که گرفتار برخوردهای گروهی و قومی شده است، حتماً دستهای اجنبی در عقب آن قرار داشته به تحریک و تقویت جوانب درگیر پرداخته و با تبلیغات زهرآگین هیزم کش جنگ شده اند. همچنان میبینیم که در تمام حوادث دستگاه های استعماری و محرکین هجوم فکری در کنار غیر مسلمانان و برضد مسلمانان قرار داشته است.

تفصیل این وقایع از حوصله این کتاب بیرون است و کسانی که میخواهند شرح این حقایق را بدانند، به کتابهایی مراجعه کنند که دانشمندان و پژوهشگران در مورد عملکرد استعمار در آسیا و آفریقا نوشته اند.^۲

نویسنده این سطور تمام ملامتی را متوجه استعمار و دستگاههای غزو فکری نکرده و حکومتها و مردم کشورهای

1- تشکیل دولت بر اساس قومیت ها و تحریک تعصبات قومی در افغانستان دلیل زنده این برنامه

های شیطانی میباشد.

2- برای تفصیل بیشتر به کتاب العالم العربی الحدیث نوشته جلال یحیی و کتاب المسلمون فی الفلبین نوشته قیصر ادیب و کتاب التبشیر و الاستعمار نوشته مصطفی خالد و عمر فروخ و کتاب انتشار الاسلام و الدعوة الاسلامیه نوشته سامی محمود مراجعه نمایید.

اسلامی را کاملاً معاف نمیسازد. بلکه با صراحت باید گفت که حظای اصلی و تقصیر و کوتاهی از ما میباشد. الله متعال میفرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرعد: ۱۱

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنان آنچه را در وجودشان قرار دارد تغییر دهند.

پس بادر نظر داشت این حقایق، باید تمام کوششها منسجم گردیده، مسلمانان با صف یکپارچه در جستجوی چاره برآمده تخریبکاران را محاصره نمایند و هر نوع فتنه را در نطفه خنثی سازند. درینصورت است که مقاومت همه جانبه صورت گرفته و شامل تمام بخشهای جامعه، نهادها، سازمانها و اقشار گردیده و سنگرها استحکام می یابد و ابتکار بدست مسلمانان می افتد.

سوم: استمرار مقاومت :

مقاومت در برابر غزو فکری اگرچه شامل و مطابق شرح فوق باشد، اما اگر در مرحله خاص عمر افراد توقف یابد، کار آیی و افادیت خود را از دست میدهد. لذا به اصل سوم مقاومت نیاز احساس میشود، که همانا استمرار و امتداد آن بوده و باید افراد را از آغاز پیدایش الی نهایت حیاتش و جامعه را در تمام مراحل تاریخی آن دربر بگیرد.

ما ساده اندیشانی را میبینیم که به این نظر اند که مقاومت باید که در مرحله خاص عمر ترکیب بیشتر نماید که سالهای جوانی را بیشتر از سایر مراحل زندگی مثال میزنند. باید گفت که این تصور و

مفکوره از دقت چندانی برخوردار نبوده و بازتابی از یک نگرش نادرست و سطحی نگری میباشد. زیرا هجوم فکری در اصل، تلاش پیهم بوده حلقات آن پیوند مستحکم و فصل های آن یکی با دیگری گره خورده میباشد. پس مقاومت نیز باید چنین بوده از استحکام و استمرار بیشتر برخوردار باشد تا چالشها را جواب داده و بر آنها غلبه حاصل کند. زیرا این بیمعنا خواهد بود که بکوشیم دختران و پسران جوان را حمایت و حفاظت کنیم در حالیکه هجوم فکری او را در کودکی هدف قرار داده و در میدان اعلامی، فرهنگی و تعلیمی او را به محاصره کشانده است؟

بیجا خواهد بود اگر جامعه ای فکر کند که در مراحل مقدمتر از هجوم قرار داشته و هجوم فکری توان نفوذ در آن را ندارد، لذا ضرورتی به مقاومت و تجمع قوا درین زمینه وجود ندارد!!

یکبار دیگر با تأکید بیشتر میگویم که چنین تصورات خام ضررهای جبران ناپذیری را متوجه امت میگرداند که کمترین آن مشقت ساختن موقفها، بازنشینی از سعی و تلاش و پست همتی است و رسیدن به این حالت خود یکی از اهداف استعمار و دستگاههای هجوم فکری میباشد.

بعضی ها گمان میکنند که درخواست تحصین و حمایت افراد از نخستین روز پیدایش و ولادتش یکنوع هوس نفسی و انفعال بیمارگونه میباشد. در حالیکه واقعیت برعکس این تصور را نشان میدهد و بهترین دلیل آن اقداماتی است که دشمنان در داخل جوامع خود روی دست گرفته اند.

مثلاً در جوامع کمونستی تمام دستگاههای دولتی و حزبی با حرص و تلاش زیاد میکوشند که نسل جدید آنها در فضای کاملاً کمونستی و مبتنی بر مبادی و سلوکیات آن تربیت شوند. این تلاش منحصر به محیط تعلیمی و رسانه‌ها نمانده هر خورد و بزرگ و هر اندیشه و عملکرد را شامل میگردد. حتی بازیهای که برای اطفال تهیه میگردد، در خدمت اهداف کمونستی قرار دارد و تمام کتابها و مجلاتی که برای اطفال چاپ میشود، در پی غرس افکار و ارزشهای کمونستی در ذهن اطفال میباشد و بعد از اندک مدتی، طفل خود را در پرورشگاه دولتی می‌یابد که از ابتداء تا انتهای آن، بازیهای تفریحی و حتی طریق تغذیه آن در خدمت اهداف کمونستی و تعمیق آن در شخصیت افراد میباشد.

بعد از مرحلهٔ کودکستان، دهها نهاد دیگری وجود دارد که مرحله به مرحله با طفل پیش میرود. چنانچه در ابتداء سازمان پیش‌آهنگان و به دنبال آن نوجوانان و بالاخره به سازمان جوانان کشانده میشوند و بعد از سپری نمودن مراحل داخلی حزب میشوند. تمام این مراحل به یک اتجاه حرکت کرده، تحت چتر واحد و در خدمت هدف مشترک قرار میگیرد.

در کنار این هماهنگی بین کودکستان، مکاتب و نهادهای سیاسی رسانه‌ها، شیوه‌های اداره و کاریابی و حتی شکل ساختمان‌ها و طعام‌خانه‌ها بسوی یک هدف توجیه‌گردیده و در خدمت هدف واحد قرار میگیرند. درچنین اوضاع و شرایط است که نسلهای آینده توجیه‌متکامل گردیده و باهیچگونه برخورد روانی و تناقضات در دنیای واقعیت‌ها مواجه نمیشود.

در سرزمین های اسلامی حالت به گونه ایست که اگر نهادی و سازمانی بریکی از اعلانات تلویزیونی و یا اخباری اعتراض نماید، از هرطرف فریادها بلند گردیده و از آزادی بیان، آزادی رسانه ها و . . . سخن میگویند.

درینجا سوالی مطرح میگردد که:

آیا در زندگی تان چیزی از اخبار و مجلات چین شنیده اید؟

آیا درین جراید صفحاتی برای اعلان مختص شده است؟

آیا درین جراید پی گیری و پوشش کاملی در مورد جرمه ای

و یا امور بی اهمیت دیگری دیده میتواند؟

آیا در زندگی تان در مورد تلویزیون و رادیوی شوروی شنیده

اید؟(این کلمات قبل از سقوط شوروی است) در آنجا این دو

وسيله تا آخرین حد ممکن در خدمت اهداف حزب و دولت قرار

دارد. تمام برنامه ها، اعم از برنامه های تلویزیونی اطفال، کتب و

مجلات، کلیها و مراکز تفریحی اطفال، همه و همه در خدمت یک

هدف بوده و ارزشهای مشترکی را در ضمیر آنها غرس مینماید.

طبعاً درینجا صحت این اهداف و درستی ارزشها مطرح نیست،

بلکه فقط میخواهیم با ذکر مثالی توضیح دهیم که جوامع کمونستی

چگونه این نکته را درک نموده و عملاً مصروف نشر برنامه ها و

شخصیت سازی مستمر میباشند تا توجیه و تشکیل نسلهای آینده

آنها را بروفق تصمیم معین و دیدگاه مشخص تضمین نماید.

البته با تأکید میگوییم که ما به هیچ صورت خواستار تطبیق

همان شیوه های کمونستی نمیشیم و هدف ما از ذکر این مثالها

اینست که اسلوب و طریقه‌هایی را توضیح دهیم که در بعضی جوامع جهت غرس افکار و حمایت نسلهای آینده بکار برده میشود. درس‌زمین‌های اسلامی احزاب چپی را مشاهده میکنیم که پیشاپیش سازمانهایی قرار دارند که شعار آزادی بیان و آزادی رسانه‌ها را بلند کرده‌اند! درحالی‌که طرفداران و حکومت‌های مبتنی برین مفکوره آماده پذیرش هیچ نوع مفکوره و عقیده مخالف خود نبوده و هرنوع فکر و اسلوبی را که با طرز تفکر آنها در تناقض باشد مردود میدانند.

2- در کیان صهیونیستی اسرائیل نمونه‌های خیلی واضح و شیوه‌های سنجیده شده‌ای را میبینیم که در جهت تشکیل ملت مصروف بوده خورد و بزرگ، شرقی و غربی، مهاجر و «صابرا»^۱ را مطابق برنامه منظم بروفق اهداف صهیونیزم جهانی توجیه مینماید. اگر تفصیل کوپراتیف‌های زراعتی (موشاف) و مزارع اجتماعی (کبیوتس) را پیگیری کنیم، در لابلای آن کوششهای خیلی

1- یعنی یهودانی که در سرزمین فلسطین متولد شده‌اند. کلمه صابرا (sabra) عبری و از اصل عبری بنه صبر اشتقاق یافته است. این اصطلاح بعد از جنگ جهانی اول به مفهوم اجتماعی آن استعمال گردید و برای اولین بار در مکتب ثانوی هرزلیا واقع تل‌ایب بر شاگردانی اطلاق گردید که در فلسطین تولد شده و از تعلیم کمتری نسبت به شاگردانی برخوردار بودند که از اروپا مهاجر شده بودند. حکومت یهودی خواست که این نقص و کمبود شانرا به شیوه خشنی برطرف سازند لذا آنها را مجبور به گرفتن بنه الصبر و انجیر خار دار نموده و مکلف بودند که آنها را با دستهای برهنه پوست نمایند. بعد از آن این کلمه بر تمام کسانی اطلاق گردید که در سرزمین فلسطین متولد می‌شدند. برای تفصیل بیشتر به دایره المعارف «مفاهیم و مصطلحات صهیونیزم» مراجعه نمایید.

جدی و عمیقی را مشاهده میکنیم که در جهت ساختن نسلهای بعدی بروفق دیدیگاه معینی کوشا بوده و به صورت مستمر، متکامل، شامل و همه گیر تلاش نموده و باهر نوع تلاش متضاد با آن جداً برخورد میکنند.

گذشته ازین نهادها، مکاتب اسرائیلی، رسانه ها، ارتش، عبادتگاهها، نهاد های فرهنگی، کلب ها و . . . بمثابة حلقه های پیوسته بهم بوده و سراسر در مسلک واحد و در خدمت اهداف مشترک قرار دارند.

حتی در بعضی حالات احزاب دینی خیلی افراطی را مشاهده میکنیم که با احزاب الحادی یکجا و بخاطر بدست آوردن هدف مشترک و رسیدن به مرام واحد تلاش مینمایند. زیرا آنها حجم و حدود اختلاف را درک نموده در همان حدود آن را محاصره میکنند و به هیچصورت نمیگذارند که از حجم طبیعی خود بزرگتر شده و اهداف مشترک را متضرر سازد. آنها میدانند که اهداف مشترک مهمتر از اختلاف نظر است.

به همین دلیل احزاب کاملاً متضاد را میبینیم که حکومتهای ائتلافی تشکیل میدهند و اعضای آن در نهادهای مشترک یکجا کار میکنند، آنها در جبهه دفاع از اسرائیل تمام نقاط اتفاقی را مدنظر میگیرند و نقاط اختلافی را پشت سر می اندازند. همین اکنون صدها تحقیقات و پژوهشهایی وجود دارد که چگونگی تکامل وسایلی را مورد بحث قرار میدهد که در تشکیل و جهت دهی صهیونیسم اسرائیلی بکار برده میشود و با برنامه های شامل، مستمر و

از داخل و خارج زمینه سازی نمود تا از 107 ملیت مهاجر کیان صهیونی را در سرزمین فلسطین ایجاد نماید!!

107 ملیت بسوی فلسطین سرازیر شدند و همزمان با آن دهها سازمان و نهاد مختلف بحرکت افتاد تا این افراد را همگون ساخته و در یک ملت متشکل سازد. با طرح و اجرای برنامه های مختلف انگیزه های جدیدی برایشان خلق نموده ارزشها و رسوبات سابق را دور نموده ارزشها و سلوکیات جدیدی را بعوض آن جاگزین نمودند. مهارتها، اتجاهاات و معلومات ضروری برای ایجاد کیان صهیونی و ویران کردن دولتهای عربی و اسلامی را در اختیار شان گذاشت.

این سازمانها زبان، تعلیم و تربیه، سپورت، ارتش، رسانه ها، احزاب، عبادتگاه ها، هنر، سفرها و سیاحت های داخلی را وسیله قرار داده و پلانهای شامل، متداوم و متکامل را طرح و اجراء نمودند و ازین طریق توانستند که نسل جدید خود را به یک ملت واحد مبدل و ارزشهای جدیدی را در اذهان شان جابجا سازد.

ابراز این مثالها به این هدف نیست که مسلمانان آنرا الگو قرار داده همان برنامه را پیش گیرند و همان اسالیب را بکار ببرند، بلکه هدف اینست که از خلال این مثالها دریابیم که دشمنان ما تا چه حدی در جهت تشکیل و توجیه جامعه شان کوشا بوده و چگونه بروفق برنامه های علمی، عملی، اجتماعی، روانی، دینی و سیاسی جوامع شانرا جهت دادند و بالآخره با ایجاد توانمندی های لازم و اعتماد به نفس توانستند به اهداف خود دست یابند که همانا خدمت به خود و تجاوز و دشمنی با دیگران است.

معلوم است که سازمانهای کمونستی و صهیونیستی از اجرای این برنامه میخواهند نسلی را تربیت کنند که توان خدمت به جامعه خود را داشته و در عین حال قادر به استیلاء و دستبرد بر جوامع دیگر باشند. به همین علت است که افراد تربیت یافته و منسوب به «کیوبتز» و «موشاف» افراطی ترین و متعصب ترین عناصر صهیونیستی بوده حرص بیشتر در استیلاء بر زمین های فلسطینی دارند. و در میدان جنگ و مواجهه بادیگران شدیدتر عمل نموده و با وحشت تمام بردیگران تجاوز مینمایند. پس تعصب شدید و پیوند با زمین و تعمیق ولاء با صهیونیزم از اولین روز ولادت و تدریب مستمر و تربیت متکامل در مساعی مشترکی در نهایت امر انسانهایی را تحویل دادند که تشنه بخون دیگران و آماده هر نوع قربانی برای خود بوده نقش خود را با کمال اتقان اجراء میکند و به انتماء خود افتخار نموده توان ویران کردن دیگران را بدون تمیز دارند و این شعار را زمزمه میکنند که «من میجنگم پس موجود هستم».

چهارم: اعتماد بر خود :

مظاهر این اعتماد در امور مختلف و جوانب متعدد تبارز میکنند. از جمله: فکر، معلومات، کار مندان، بودجه.

1- ناممکن است که مقاومت در برابر غزو فکری حرکت خود را براساس افکار وارداتی و نظریات مستعار آغاز نماید بنابراین، مقاومت باید براسلام ترکیز داشته عقیده و شریعت اسلامی را مرشد و توجیه کننده خود قرار دهد. و بخاطر اینکه توان بهتر مقاومت را

در برابر این هجوم داشته باشیم، باید ارزشها، مفاهیم، مبادی و مضامین اسلام در اذهان قیادتها و دعوتگران و مسئولین امور واضح و روشن باشد. زیرا «فاقد الشيء لا يعطى» عده ای به این تصور اند که در برابر اندیشه بیگانه میتوان با اندیشه های وارداتی دیگری مقاومت کرد. مثلاً در برابر کمونیز میتوان اندیشه «فرد گرایی» را بکار برد و امپریالیزم را با مارکسیزم کوبید و . . . اما این تصور چیزی جز خیال و گمان نیست. زیرا اگرچه کشمکش های غیر حقیقی و ساختگی بین افکار مختلف به مشاهده میرسد، اما همینکه اسلام و مسلمانان مورد هدف قرار میگیرد، میبینیم که این مکاتب در ظاهر متضاد باهم کنار آمده و در صف واحد در برابر مسلمانان قرار میگیرند. درین مورد مثالهای بی شمار و وقایع متواتری در صفحات تاریخ معاصر وجود دارد که جایی برای انکار نمیگذارد. بارها به ثبوت رسیده است که این قوتها ضمن تماس های سری و علنی نقش هر کدام را به صورت عادلانه تقسیم نموده اند تا مسلمانان را از هر طرف و با اشکال مختلف به محاصره بکشانند.

عده ای گمان میکنند که میتوان جلو نفوذ امریکایی را با اعتماد بر روسیه و سایر قوتها و مساعدات آنها سد نمود. در حالیکه واقعیت اینست که تمام قوتهای استعماری چشم طمع به ثروتهای ما داشته و هر کدام در کمین نشسته اند.

اگر بعضی ازین پلانهای مشترک تحت پرده خفا تنظیم میگردند و نکات اصلی آن از نظر ها پنهان میماند، اما گذشت ایام پرده ازین خفا برمیدارد، چنانچه تنسيق و همکاری منظم بین واشنگتن و

ماسکو در جهت تقسیم جهان و سیطره دوگانه بران در چهره پیمانهای ظاهر گردید که بین این دو کشور منعقد گردید. پیمانهای تحدید سلاح ذروی، «سالت 1» و «سالت 2» در همین اطار صورت گرفته و به مثابه استراحت و تازه نمودن نفسها میباشد تا برای جولان های تازه آماده گردیده و برای تقسیم جهان بین خود فرصت یابند و به شیوه با هم کنار آمده و بر جهان مسلط شوند که یک قطره خون امریکایی و روسی به زمین نریزد و هیچ برخوردی بین ماسکو و واشنگتن رخ ندهد.

بامراجعه به صفحات تاریخ این موضوع را به صورت واضحتر در می یابیم. چنانچه بعضی کشورها گمان میکردند که اعتماد بر بریتانیا قویترین سلاح در برابر هجوم فرانسوی میباشد. اما حوادث بعدی پرده از توافقاتی برداشت که در سال 1904 م در خفاء بین این دو کشور صورت گرفت و طی آن سرزمین های عربی را بین خود تقسیم نموده و هرکدام مناطق تحت نفوذ خود را مشخص نمودند.

به عین ترتیب وقایع سال 1916 اتفاق سایکس_بیکو را نشان داد که بین انگلستان، فرانسه و روسیه در سان بطرسبرگ منعقد گردید و طی آن کشورهای مربوط به خلافت اسلامی را بین خود تقسیم نمودند. براساس این پیمان، روسیه قسطنطنیه و مناطق اطراف و آبنای های مربوط به آن همراه با چهار ولایات ترکی واقع در سرحدات قوقاز رابخود اختصاص داد. فرانسه، سوریه، بخش بزرگی از جنوب اناضول، بغداد، بصره، عکا و حیفا را نصیب خود گردانید. همچنان نمایندگان این کشورها موافقه کردند که سرزمین

قدس و ماحول آن بحیث منطقه بین المللی باقی بماند. در جریان جنگ دوم عده گمان میگردند که «کشورهای محور» نسبت به «کشورهای حلفاء» اخلاص بیشتری به قضایای مسلمین دارند. براساس همین گمان بالای شان اعتماد نموده به همکاری و مساعدت آنها پرداختند اما حوادثی که در جریان جنگ و بعد از آن پیش آمد نشان داد که همه چشم طمع به سرزمین های اسلامی را داشته و هیچ کدام دست کمی از دیگران ندارند.

صفحات تاریخ مملوء ازین گونه مثالهاست و در مجموع این نتیجه را تحویل ما میدهد که اعتماد بر قوت اجنبی در حقیقت اعتماد بر وهم و باطل بوده و در بیشتر اوقات خطر بزرگی را متوجه امت ساخته است زیرا، زمانیکه دروازه های کشور خود را در برابر قوت اجنبی می گشاییم در حقیقت زمینه هجوم و اشغال را بدست خود برابر میکنیم و اداره خود را بدست آنها میگذاریم. و قوت های بیگانه چیز بیشتر ازین نمیخواهند!

این قوتها بعد از جابجا شدن در کشور های اسلامی به تحریک نزاع و برخوردها میپردازند، فتنه ها ایجاد میکنند، حوادث را بزرگنمایی میکنند، امیدهای کاذب ایجاد میکنند. . . و ازین طریق پایگاه های خود را مستحکم نموده نفوذ خود را توسعه میبخشند، این قوتها خیلی شباهت به سرطان خبیث دارد که چون حجرات آن در جسم جای گرفت به زودترین فرصت سراسر وجود را گرفته و حیات انسان را پایان میبخشد.

بعضی ازین قوتها در ظاهر امر پرده های دوستی، همکاری و مسانددت و نیکی را بر چهره خود می اندازد. اما تمام این پرده ها

فربکاری محض بوده و مانند چراغهایی است که نورافشانی میکند تا پروانه ها برای سوختن گرد آن جمع شوند.

براساس همین اسناد تاریخی، با تأکید میگوییم، مقاومت در برابر هجوم فکری احتیاج به تنسيق و مساعی مشترک بین تمام کشورها و حرکات اسلامی دارد. به شرط اینکه، این تنسيق و اشتراک مساعی در دایره فکر اسلامی صحیح و اعتماد برذات و ترکیز جدی بر عقیده اسلامی انجام یابد، زیرا تاریخ اسلامی ثابت ساخته است که هر قدر اعتماد بیشتر بر هدایات قرآن داشته و سنت نبوی را چراغ راه خود قرار دهیم به همان اندازه موفقیت بیشتری در میدان مقابله با هجوم فکر بدست می آوریم و بردسایس و حيله های دشمنان غالب می آیم.

چه، قرآن کریم اولین وسیله و سلاح در برابر هجوم فکری و نقطه حرکت اعلام اسلامی میباشد. الله متعال پیامبر گرامی اش را چنین توجیه میکند:

﴿ فَلَا تُطِيعُ الْكٰفِرِيْنَ وَجٰهَدْهُمْ بِهٖ ۙ جِهَادًا كَبِيْرًا ﴿٥٢﴾ الفرقان: ٥٢

پس کافران را اطاعت مکن و بوسیله قرآن با آنان به جهاد بزرگ پرداز.

در مقابل، بزرگترین عامل سقوط جامعه اسلامی در گذشته و حال روگردانی از هدایت این کتاب عظیم بوده است. و شکایت رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز از همین امر خواهد بود.

﴿ وَقَالَ الرَّسُوْلُ يَرْبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا ﴿٣٠﴾ الفرقان: ٣٠

و پیامبر [در قیامت] می گوید: پروردگارا! همانا قوم من این

قرآن را متروک گذاشتند

2- در مورد معلومات باید گفت که هر دولت اسلامی باید شناخت و معلومات عمیق و کافی در خصوص خود و همه کشورهای اسلامی داشته باشد اگر این کار برای تمام کشورهای اسلامی ناممکن است، حد اقل سازمانهای بزرگ مانند رابطه عالم اسلامی میتواند این مشکل را مرفوع نموده معلومات کافی، دقیق و همه جانبه در مورد سرزمین های اسلامی فراهم نموده و در خدمت کشور های اسلامی قرار دهد. و منظور ما از معلومات دقیق و شامل اینست که از بخشهای مختلف زندگی و چگونگی روابط اجتماعی آنها، برنامه ها و پلانهای انکشافی و توقعاتی که دارند معلوماتی کافی از مصادر اصلی و بروفق آخرین احصائیه ها و بیانات تهیه نماید.

به این ترتیب جهان اسلام دائرة المعارف بزرگی دارا خواهد شد که تمام شئون و امور مسلمین و آمال، خواسته ها و چالش های متوجه آنها را در ضمن خواهد داشت. اگر علماء و دانشمندان اسلامی دست به چنین ابتکار زده و با رعایت موضوعیت و امانت چنین معلوماتی را فراهم کنند، خدمت بزرگی خواهد بود که جهان اسلامی و غیر مسلمانان در انتظار آن میباشند. و ازین طریق است که در عوض اعتماد بر نوشته ها و تحقیقات مستشرقین و گزارشات تهیه شده از سوی مراکز جاسوسی بیگانه، برنفس خود و دانش و عقلیت خود متکی خواهیم بود.

این خدمت علمی و تعلیمی را میتوان از طریق ایجاد «بانک معلومات اسلامی» انجام داد به گونه ایکه مواد علمی و معلومات جمع آوری شده و بعد از آن به بازنگری و تصفیة آن اقدام صورت

گیرد تا معلومات درست و موضوعی خالص بدست آید. بعد از آن به شکل گزارشات جدی به نشر برسد و واقعیت مسلمانان را شرح داده مخاطر پیرامون آنها را نشاندهی و دسایس و مؤمرات ضد آنها را برملاء سازد.

علاوه برآن، این دایره المعارف باید معلومات دقیق و همه جانبه در مورد اقلیت های مسلمان در تمام جهان را نیز شامل گردد تا بتوان راههای پیوند و مساعدت با آنها را طرح ریزی نمود. طبعاً چنین پژوهشها و گزارشاتی قبلاً به زبان عربی و غیر عربی وجود داشته است! اما آنچه را ما میخواهیم، تحقیقات و پژوهشهای وسیعتر از آن است که معلومات بمراتب وسیعتری را تقدیم نماید، به اندازه ای که بتوان براساس آن تصامیمی لازم و صحیح اتخاذ کرده و برنامه های متناسب در برابر هجوم فکری و سیاسی و اقتصادی طرح و اجراء نمود.

3- در رابطه با دست اندرکاران میدان مقاومت در برابر غزو فکری باید گفت که شروط و مواصفاتی را باید دارا باشند که متضمن صدق و لاء آنها بوده و ژرفنگری و دقت در آموزش و توانمندی انجام کارها به صورت درست را در آنها بار آورد. به این شرح که فعالین میدان مقاومت فکری علاوه بر صفات

1- از آجمله میتوان از کتابی یاد نمود که توسط چهار تن از استادان فاکولته علوم اجتماعی دانشگاه اسلامی محمد بن سعود هر یک دکتور محمد السید غلاب و دکتور حسن عبدالقادر و استاذ محمود محمد شاکر و دکتور محمد فتحي عثمان ، تحت عنوان « البلدان الاسلاميه و الاقليات المسلمه فی العالم المعاصره » صادر گردیده است .

متعالی شخصی، از چنان صفات علمی، فنی و تدریسی برخوردار باشند که آنها را در مستوای بلند قدرت، کفایت و درایت قرار داده و در مستوی و محتوی، کیفیت و کمیت و ابتکار و اتقان عمل آمادهٔ حمل مسؤلیت ها سازد. خلاصه اینکه به مرحلهٔ باید برسند که در هیچ میدان از دشمن عقب نمانده و مقاومت شان متناسب با هجوم دشمن قرار گیرد.

فعالیت در میدان مقاومت غزو فکری را نباید افراد ضعیف النفس، بی اراده و حاشیه نشین بعهده گیرد. بلکه حرکات اسلامی باید بارزترین چهره های قیادی و با کفایت ترین افراد را برای انجام این وظیفه برگزینند تا مجموعه ای از راسخ ترین عقلیتها را تشکیل داده و در مساعی مشترک و متکامل باهم قرار گیرند.

اما اینکه مسؤلیت دعوت و مقاومت را قیادت ها و افرادی به عهده گرفته و آنرا بحیث یک وظیفهٔ رسمی و حکومتی اداء کنند، این حالت به معنای قتل و نابودی مقاومت و ضیاع تمام تلاشها خواهد بود. زیرا دو نقطهٔ را که قبلاً شرح دادیم یعنی فکر اسلامی عمیق و معلومات کافی، ضرورت به نهادی متشکل از کسانی دارد که از جوهر دین خود آگاه و شیوه های درست دفاع از آنرا بدانند. اسالیب غزو را شناسایی کرده و از برنامه های آن اطلاع داشته باشند. با در نظر داشت همین ضرورت است که آنها قبل از هر چیز دیگری، فروع و تفصیلات مسایل دینی را دانسته و معرفت کافی درین بخش کسب نمایند. بعد از آن، تعدادی باید زبانهای خارجی را به صورت دقیق بیاموزند تا مسایل مربوطه را در مصادر اصلی آن

مطالعه کرده و توان نوشتن آنرا به زبان خارجی و ترجمه آن را به زبان اصلی خود داشته باشند. تعدادی باید در شناخت آراء عمومی و اسالیب تغیر در آرای مردم و سایر معیارها و مقایس اجتماعی و روانی که درین مسیر ضروری است، تخصص داشته باشند.

علاوتاً نهادهایی که عهده دار مقاومت در برابر غزو فکری میشود باید مجموعاتی متشکل از دانشمندان تاریخی، اجتماعی، روانشناسی و تربوی را درضمن خود داشته باشد زیرا تلاش در برابر غزو فکری به وعظ و ارشاد خلاصه نمیشود و نه هم مسؤولیت با ارائه محاضره و درسی اداء میگردد. بلکه این عمل، جریانیست از پیگیری آگاهانه و نشیط همراه با ژرفنگری و شناخت عمیق از حيله ها و مکرهایی که در برابر ما اتخاذ مینمایند تا ازین طریق مسلمانان از مکاید و دسایس دشمنان آگاهی حاصل نمایند و مهمتر از آن، با معلومات و توانایی هایی تقویت و تزوید شوند که بتوانند شبهات را تردید نموده از دسایس و توطئه ها مؤفّقانه عبور و با هر نوع هجوم فکری مقاومت نمایند.

این نهاد ها و ارگانهای مقاومت زمانیکه توانست قیادتها و دواير خود را محفوظ و فعال سازند، آنها میتوانند که نقش خود را بشکل زنده و متحرک در راستای آماده سازی بخشها و مجموعات دیگر اداء نمایند. و به این ترتیب است که تلاشها باهم هماهنگ گردیده حلقات استمرار یافته تمام بخشهای جامعه و مراحل مختلف عمری و اجتماعی را تحت پوشش قرار میدهد. درینصورت است که فعالین مقاومت ترکیزی روی یک قشر جامعه نخواهند داشت چنانچه در اساس سوم به تفصیل از آن

سخن گفتیم، بلکه در جبههٔ عریضی حرکت خواهند کرد که اطفال، همراهین، جوانان و دوشیزگان، مردان زنان و بزرگسالان را شامل می‌باشد.¹ علاوه برین نکات، مجموعهٔ از مشخصات و مواصفاتی است که باید افراد مصروف در رسانه‌ها برخوردار باشند. از جمله؛ صداقت در نقل خبر، جستجوی حقیقت، قوت دلیل، و حکمت در نشر خبر و شناخت اسالیب تخصصی. اینها صفاتی است که الله متعال در کتابش نشاندهی و رسول الله صلی الله علیه وسلم در سنتش شرح و توضیح نموده است. و تفصیلات انرا در آینده تقدیم خواهیم کرد.

راجع به قشر نسوان در جامعهٔ مسلمانان باید گفت که این بخش ضرورت به توجه و عنایت جدی دارد. زیرا ناممکن است که نصف جامعهٔ اسلامی را از قیادت و ارگانهای متشکل از زنان محروم سازیم. قیادتی که از آگاهی و توان لازم برخوردار بوده و با آگاهی و نشاط در بین این قشر فعالیت نموده حرکات آنها را توجیه، افکار شان را پاک و شخصیت ایشان را محفوظ گرداند. زیرا در فقدان چنین قیادتها درین بین این قشر مهم و مؤثر آنها از رسالتی که متوجه ایشان است دور مانده و از درک آن عاجز خواهند بود.

این نکته از بزرگترین اهمیت برخوردار بوده و باید لشکر بزرگی از دختران و زنان در تشکیلات مخصوص زنان جابجا گردیده باجدیدترین وسایل مقاومت در برابر غزو فکری تجهیز گردند تا درین زنان فعالیت نموده و میلیونها زن مسلمان را توجیه و رهبری نمایند.

1- برای تفصیلات بیشتر به کتاب «اصول الإعلام الحدیث و تطبیقاته» نوشته ابراهیم سرسیق مراجعه شود.

طبعاً، نباید اهمیت و مؤثریت و خطورت زنها در جامعه مخفی باشد، زیرا زن یا مادر است یا زوجه و یا خواهر و در تمام این حالات در تشکیل و ساختن جامعه، ایجاد ضمیر و توجیه حرکات شعوری و غیر شعوری افراد سهم بزرگ و فعال دارد و بی توجهی به این قشر و یا تعامل با آنها براساس اسالیب قومی باقیمانده از عهد عتیق، آنها را در موقف خطرناکی قرار خواهد داد.

باتوجه به اینکه اکثریت بزرگ زنان مسلمان بیسواد و کم سواد بوده و دور از حلقات درسی، معاهد، تجمعات و رسانه های مخصوص مردان قرار دارند، ضرورت خیلی شدید احساس میشود که وسایل جدید، فعال و عمیقی تهیه کنیم که در مجتمعات و گردهم آیی های زنان نفوذ نموده آنها را در برابر غزو مستقیم و غیر مستقیم دشمنان تحصین و بیدار سازد.

شاید عده ای به این تصور باشند که زنان جوامع ما از جریانات جنگ فکری و سیلاب های تخریبی آن برکنار بوده و خطری متوجه شان نمیباشد. اما باتأکید باید گفت که آنها در حال یا آینده، بخواهیم یا نخواهیم، درک کنیم یا نکنیم، حتماً از این امواج متأثر میشوند. و برای ثبوت این حقیقت بعنوان مثال میتوان از لباس های غربی یاد آور شد که بوسیله اخبار و مجلات تصویری، تلویزیون و فیلمها پخش میشود و زنان مسلمان در هر موقف اجتماعی ای که قرار دارد خود را در محاصره دشمنان احساس مینمایند و به شیوه های مختلفی هدف دشمنان قرار میگیرند.

4- و در اخیر، میرسیم به بودجه کافی برای مقاومت. بیشتر ممالک

اسلامی توان مقاومت در برابر غزو فکری را با اعتماد بر عواید مالی خود ندارند. اگر به عنوان مثال بعضی ازین کشورها را در نظر بگیریم مانند جمهوری یمن که در سالهای 94 و 95 هجری قمری قیمت واردات آن به 981 میلیون ریال و صادرات آن به 53 میلیون ریال میرسید و بنگله دیش که در آمد سالانهٔ افراد آن کمتر از صد دلار است و نسبت بیسوادی به 85 فیصد میرسد و کینیا، چاد و غیره، میتوانیم عمق قضیه را درک نموده و بزرگی مسؤولیت را احساس نماییم.

بنابراین، اکثر ممالک اسلامی برای اینکه به درجهٔ اکتفاء ذاتی و برداشت مسؤولیت های خود برسند، ضرورت به مساعدات و قرضه های طویل المدت دارند تا بخش خدمات خود را رشد داده خدمتی را جهت دفاع از اسلام به مردم خود تقدیم نمایند.¹

پس با تأکید گفته میتوانیم که اگر به کشورها و جوامع فقیر اسلامی مساعدتهای مالی و قرضه هایی از سوی بانک های اسلامی تقدیم گردد، بزرگترین خدمتی در جهت رشد اقتصادی این ملتها بوده و خدمت بزرگی به عقیده و رسالت اسلامی میباشد. زیرا در بیشتر حالات کشورها و جوامع فقیر است که شکار قوت های بیگانه و دستگاه های تبشیر و تخریب میشوند. آنها قرضه ها و مساعدت را تقدیم میکنند تا عقیدهٔ ملتها را منهدم و اراده و اختیار آنها را تحت تأثیر خود در آورند. به همین علت است که تکراراً میگوییم که تقدیم مساعدات و قرضه های اسلامی خدمت بزرگی به اسلام و مسلمین، بارور ساختن اقتصاد

1- برای تفصیل بیشتر به کتاب «البلدان الاسلامیه و الأقليات المسلمه» نوشته محمد السید غلاب

این کشورها و ایجاد موانع در برابر امواج جنگ فکری میباشد. این نوع تمویل و کمک ها از یک طرف مستوای زندگی و درآمد ملی آنها را بلند میبرد و از سوی دیگر احساس وحدت اسلامی را در آنها زنده ساخته و پیوند اخوت را بین آنها مستحکم میسازد و مفهوم این آیت را در صحنه عمل به ثبوت میرساند که:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ آل عمران: ۱۱۰

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می آورید

الحمد لله اکنون مؤسسات اسلامی مانند بانک تضامن اسلامی داخل صحنه شده اند که تا اندازه این نقش را ایفاء میکند اما کار آنها به هیچ وجه کافی و جوابگوی نیازهای امت نمیباشد و آنچه ما مطالبه داریم توسیع این قاعده و تعمیق اساسات آن است و باید تاحدی توسعه یابد که قرضها و مساعدات هم عطاء و خیر باشد و هم استثمار و منفعت. و همزمان سبب حمایت و حفاظت قرض دهنده و قرض گیرنده در برابر هرنوع هجوم باشد.

با تأکید باید گفت که هیچ دولتی نباید گرفتار این توهم و تصور شود که چون ثروتمند و قوی است و توان علمی و آگاهی لازم را دارا میباشد، لذا از غزو فکری در امان بوده و مورد تهدید قرار نخواهد گرفت. زیرا هجوم و غزو دشمن سنجیده حرکت کرده

و در ابتدای امر حلقه میزند، بعداً به هجومش افزوده و کشورها را به محاصره میکشاند. اگر توانست که مناطقی را در اینجا و آنجا شکار نماید، ذخیره مکاسب او افزایش یافته و بالاخره کشورهای بعید را تهدیدی میکند و . . .

لذا تکراراً عرض میکنیم که چنین مساعداتی نه تنها خدمتی به کشورهای فقیر اسلامی است، بلکه کشورهای غنی را نیز حفاظت میکند، زیرا با این مساعدتها در حقیقت سد غیر قابل نفوذی در برابر قوتهای اشغالگر ایجاد میکند که همیشه میکوشد از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک شهر به شهر دیگر و از یک پایگاه به پایگاه دوم نفوذ کند.

علاوه برآن، مساعدت اقلیت های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی سبب تقویت و استحکام آنها گردیده رابطه آنها را با جهان اسلام محکمتر میسازد. درینصورت در بزرگترین شهرها میتوان دوستان و همراهانی بدست آورده تعداد زیاد مسلمانان را در صفوف اسلام منضم نماییم.

اگرچه مسأله اقتصادی و تمویل نقطه اصلی و جوهری را در مجموع برنامه مقاومت تشکیل میدهد و تمام نقاط سابق الذکر را فعال نگه میدارد. زیرا مقاومت شامل، منظم و مستمر بدون تمویل کافی ناممکن میباشد. اما باید گفت که شرط اساسی در تمویل اینست که تمویل باید همراه با بهترین نوع استثمار و بهره گیری و انواع خدمات همراه باشد. به این معنا که تمویل کشور، تمرکز بیشتر روی اعمار زیربنای اقتصادی این کشور داشته باشد تا منفعت آن مستمر بوده و یکنوع خودکفایی ایجاد نماید.

درینجا یکبار دیگر اهمیت معلومات کافی و کارگزاران ماهر ظاهر میشود. زیرا بدون معلومات وافر و متجدد و در فقدان کارگزاران و مدیران ماهر و دانشمند، پروژه های تمویل و قرضهای اسلامی مبدل به کارهای خیری و مساعدات جنسی میشود و این حالت ملتها را به ملتهای مستهلک مبدل میسازد که به نوبه خود خطر جدی را متوجه اسلام و مسلمانان میسازد. زیرا کشورها و ملت های فقیر مسلمان نباید چنین احساس کنند که اغنیاء احسان و متی بالای شان میگذارد. بلکه باید برای آنها زمینه های کار تولیدی و صنعتی را ایجاد و اقتصاد شان را فعال نماید تا ازین طریق درآمد ملی و سطح تولید آنها بلند گردیده و خود آنها قادر به تقدیم خدمات و مرافق عامه گردند.

اما مساعدات جنسی مانند لباس، غذا، کمپل و غیره امور مؤقتی بوده، بحران ها و پیش آمد های طبیعی را برطرف میسازد. اما هیچ تأثیری بر احیای اقتصادی و دور کردن مشکلات اقتصادی نخواهد داشت. مزید بر آن، کشور های ثروتمند شاید همیشه توان تمویل و اعطای کمک های فوری را نداشته باشند. بنابراینچه گذشت باید تحقیقات و بحثهای دقیق صورت گرفته و معلومات و راپورهای دقیق علمی تهیه و مطابق آن برنامه ها و پلانهای کاری طرح گردد. و برای انجام این کار متخصصین باکفایت استخدام شود تا مشوره های مناسب و سازنده تقدیم نموده پلانهای طولانی مدت طرح و پروژه ها و مؤسسات اقتصادی براه اندازند.

مثل مشهور عربی است که میگوید «اگر میخواهی برای انسان گرسنه خدمت کنی، ماهی برایش مده بلکه طریق شکار ماهی را برایش بیاموز» این مثل درینجا به صورت دقیق تطبیق و دقایق آن به صورت

کامل تفسیر میگردد. زیرا چیزی را کشور های محتاج میخواهند و ضرورت دارند، پروژه های زیربنایی اقتصادی است تا ازینطریق برای ملیون های انسان زمینه کار مناسب ایجاد گردد. بعد از آنست که اینها هم در آمد مناسب بدست می آورند و هم در خدمت جامعه و پیشرفت و بلند بردن مستوای اقتصادی سهیم میشوند و خدمات شایسته ای تقدیم جامعه مینمایند. و با این ترتیب تمام ملت همچون صف آهنین در برابر غزو فکری می ایستد و جبهه مستحکمی را تشکیل میدهند.

نکته بارز دین اسلام اینست که، بیشتر از هر دین و فلسفه دیگری ارزش و اهمیت بیشتری به کار تولیدی، کوشش شریفانه و کسب حلال میدهد و قرآن کریم و سنت نبوی شاهد این سخن بوده نصوص زیادی در رابطه تشویق به کار مثمر و تولید نافع درین دو منبع وارد شده است. قضیه تمویل مؤسسات و حرکات اسلامی را یکی از پژوهشگران به مناقشه گرفته و می نویسد:

«درحالیکه مؤسسات تبشیر کمکهای مالی هنگفتی را از مؤسسات مختلف بدست آورده، ازنگاه مادی، ادبی، سیاسی و عسکری پشتیبانی میشوند، میبینیم که مؤسسات اسلامی کاملاً برعکس آن بوده و در محرومیت شدید بسر میبرند.

از یکطرف با کمبود مالی گرفتار اند، ازسوی دیگری با کمبودیهای فنی و معلومات ضروری مواجه میباشند.

این حالت سبب میشود که مؤسسات مذکور در اکثر حالت دست طلب بسوی محسنین دراز کنند. پژوهشگران مسلمان که با موانع و مشکلات در نشر معلومات مواجه اند، قلمهای خود را توقف دهند و

ضرورت های زندگی آنها را مجبور سازد که بیشترین وقت خود را در راه کسب ما یحتاج زندگی مصرف نمایند.^۱

درست است که اکثر دعوتگران ما در گذشته و حال زندگی ساده داشته و برامکانات بسیطی تکیه داشته اند، مگر اعمال بزرگ و فراموش ناشدنی را انجام داده اند. درست که فعالیت اکثریت شان برکوششهای شخصی متکی بوده و بدون دسترسی به تمویل و خدمات تخصصی، خدمات ماندگاری تقدیم نموده اند، حتی تاریخ پیاد دارد که در بسیاری از کشورهای آسیایی و افریقایی اسلام توسط تجار و روابط شخصی و از طریق نمونه ها و الگوهای نیک پخش شده است.

اما موقف کنونی خواستار بیداری بیشتر هوشیاری و توجه عمیقتر، کمکهای وافر و تدریب بهتر میباشد، تا بتوانیم ازین بندها و دسایس به سلامتی گذشته اهداف خود را تحقق بخشیم و مطالب خود را در کمترین مدت و با عمق بیشتر بدست آریم.

پنجم: تحلیل پدیده ها به حجم طبیعی آن:

در بعضی حالات در تفسیر پدیده ها مبالغه نموده و آنرا بزرگتر از حجم حقیقی آن مینگریم و احیاناً پیشآمدهایی را ناچیز شمرده و اهمیت لازم را برایش نمیدهم. در حالیکه هر دو موقف نادرست و خطاء بوده اضرار و مفساد زیادی را متوجه صف مقاومت در برابر غزو فکری میسازد و معنویات فعالین این صف را تضعیف مینماید. مثلاً:

1- «اجنحه المکر الثلاثه» عبدالرحمن حبنکه المیدانی

1- مبالغه و بزرگنمایی بیش از حد سبب میشود که مسلمانان و نهادهای مقاومت را در موقف مشکل و تنگنا قرار دهد. درینصورت آنها تصور خواهند کرد که دشمن از هرطرف آنها را احاطه کرده و تمام چیزها زهرآلود و فضاء کاملاً فاسد است.

این تصور منتج به یکنوع وارخطایی و وحشت زدگی گردیده و احساس میکنند که از هرسو محاصره میباشند. این شعور و احساس به نوبه خود احياناً انتباه و احتیاط بیش از حد را به بار می آورد و در بعضی حالات تأثیر عکسی داشته و انسان را به سوی استسلام و ناامیدی میکشاند.

زمانیکه مسلمانان در تعیین و تقدیر حجم دشمنان مبالغه نموده و آنها را بیش از حد طبیعی بزرگ تصور نمودند، این موقف آنها را به صورت شعوری و یا غیر شعوری به بسوی شکست روانی و عدم اعتماد بر نفس میکشاند. برای توضیح موضوع مثالی ذکر میکنیم.

عده ای از سیاستمداران و قیادهای مسلمان برین فکرند که یهود برتمام مقدرات جهان اعم از اقتصادی، سیاسی و ستراتیژی مسلط اند. آنها اصحاب بانکها و سرمایه های هنگفت جهان بوده و بخصوص در ایالات متحده رسانه ها در کنترل آنها قرار داشته طرح برنامه و تعیین خط مشی سیاسی جهان و بخصوص امریکا را توجیه میکنند. آنها در عقب تمام انقلابات و ایجاد بحرانها و انحرافات قرار دارند و خلاصه آنها حکومت سری و ارگانهای سری را در تمام سازمانها و مجامع بین المللی اداره میکنند.

به این ترتیب دهها تقدیر واجتهادی وجود دارد که یهود را بیشتر از وزن آن مجسم نموده، آنها را به مقام قیادت علنی و سری جهان قرار

میدهد.

آنها را محور و نقطه مرکزی تمام انقلابات و تغییرات جهان می‌شمرند. اینها اند که رئیس جمهور امریکا را تعیین میکنند، اینها اند که رئیس جمهور را ترور میکنند، رئیس جمهور را مجبور به استعفاء می‌سازند، سیاست خارجی، عسکری و استخبارات امریکا را بحرکت می آورند. دهشت آورتر این است که یهود را سازنده سیاست روسیه دانسته و از مارکس آغاز و تا حوادث 1905 و 1917 و عصر ستالین ادامه میدهند و یهود را در عقب تمام تحرکات و سیاستهای آنجا میدانند.

طبعاً، دهها مصادر عربی و زبانهای دیگر درین موضوع وجود دارد که این قضیه را تکرار نموده تفصیل آنرا شرح نموده و تا اندازه ای در بزرگنمایی پیش رفته اند که قضیه را به اسطوره ای مبدل ساخته و یهود را به قوت خیالی و خارق العاده ای درآورده اند که در هر جا نفوذ میکنند، سیطره می یابند و حکومت میکنند...

تکراراً میگوییم که این گونه مبالغه ها در تحلیل موضوع، عمل اسلامی را دست بسته و فاقد اعتماد به خود میگرداند و این شعور را احیاء میکند که گویا صخره را میکوبند و کار مستحیلی را در پیش گرفته اند. حتی در بعضی حالات دیده شده است که گروه های صهیونستی و ماسونی در ورای این تصورات قرار داشته و به صورت غیر مستقیم آنرا شعله ور میسازند تا دیگران را به وحشت و خوف اندازند.

به نظر بنده بعضی ازین نوشته ها و گزارشات که گفته میشود مخفیانه کشف شده است، به صورت خیلی ماهرانه و با خبث کامل نشر گردیده و صهیونیزم، ماسونیزم و بهائیت را بیشتر از حجم آن ترسیم

کرده اند.

شاید در عقب این افشاگری های ساختگی و نشر گزارشات، قوت های مشبوهی قرار داشته و با مهارت کامل به نشر این گزارشات میپردازند.

در غیر آن، چه کسی ثابت کرده میتواند که مجلس نمایندگان و سنای امریکا کاملاً تابع نفوذ صهیونی و اسرائیلی میباشد؟ چه کسی ثابت کرده میتواند که دانشگاهها رسانه، سیاست خارجی و دفاع امریکا کاملاً تحت نفوذ صهیونی قرار دارد؟

حقیقت امر اینست که، قیادتهای یهودی و صهیونستی در امریکا، نشیط، ذکی، ماهر و تربیت یافته اند. به همین سبب صدای آنها در اکثر جاها بلند تر از حجم حقیقی آن بگوش میرسد.

علاوه بر آن، دارای تنظیم قوی و ارتباط محکم بوده شدیداً به اهداف خود مخلص اند، لذا از هر فرصتی تا آخرین حد ممکن استفاده میکند و هر موقفی را در خدمت خود قرار میدهند. اما از نگاه نفوذ، عدد، سیطره و نسبت حضور در جامعه، اقلیت کوچکی را تشکیل میدهند که حدود شش میلیون در بین 235 میلیون امریکایی پراکنده اند.

پس اصل قضیه درینجا، قضیه تنظیم، آگاهی و ذكاء میباشد، نه سیطره و هیمنه زوال ناپذیر. برسبیل مثال، یهودی امریکایی حتماً به پای صندوق رای می رود و رأی خود را بکار میبرد، در حالیکه سایر امریکایی ها این اهتمام را ندارند. و تنظیم و تحریک این عملیه با ذکاوت خاص و آواز بلند صورت میگیرد. این عمل سبب میشود که نامزدان مراقبت کنندگان داخلی و خارجی احساس کنند که یهود

سازندگان سیاست امریکا میباشند.

هدف اصلی ازین توضیحات و انتباه به سوی این نکته در راستای مقاومت در برابر غزو فکری اینست که امت اسلامی میتواند با اعتماد کامل بر خود، و تنظیم حرکت خویش، توجیه امکانات، بکار اندازی ذخیره های انسانی و طبیعی و ایجاد فشار خواسته های خود را بر سراسر جهان بقبولانند، بدون اینکه بر قوت های خارجی اعتماد داشته باشد.

اگر تعداد مسلمانان امریکا را حساب کنیم، بنابر اقل تقدیرات کمتر از پنج میلیون نمیباشند.

این تعداد رسالت خود را بحیث شهروندان چگونه اداء میکنند؟ درعین وقت بحیث مسلمانان در جمع امت اسلامی، مسئولیت های خود را تاچه حد درک میکنند؟

چگونه تحرک و نشاط میداشته باشند؟ چگونه تنظیم میشوند و خود را تحت نظم قرار میدهند؟

اگر جواب این سؤال را به صورت سؤالهای دیگری طرح کنیم، فرق بین مسلمانان و سایرین را بخوبی درک خواهیم کرد:

شهروندان امریکایی یونانی نژاد چگونه حرکتهایی را برای مطالبه حقوق خود در داخل امریکا براه می اندازند؟

در داخل امریکا چگونه جهت تحقیق مصالح یونان بر حکومت امریکا فشار وارد میکنند و در برابر تمام کشورهای دشمن با یونان می ایستند؟

طرح این گونه سؤالها اهمیت تنظیم و تکامل را توضیح نموده و نشان میدهد که اقلیت ها میتوانند نقش خود را، بدون اینکه تجسیم و بزرگنمایی در کار باشد، اداء کنند.

بیشترین خوفی که وجود دارد، اینست که مسلمانان ازین گونه بزرگنمایی ها متأثر گردیده و دست از هرنوع تحرک و نشاط بردارند. زیرا چگونه فعالیت داشته باشند در حالیکه دشمن برتمام جهان مسلط است؟

چگونه میتوانند تحرک داشته باشند، درحالیکه دشمن برتمام مقدرات آنها حکم میراند؟

نتیجه این میشود که برمسلمانان یکنوع ناامیدی و درونگرایی حاکم گردد که این خود زمینه ساز سیطره بیشتر دشمن خواهد بود. حالا به موقف متضاد بنگریم:

2- حالت سهل انگاری و ناچیز شمردن دشمن، بدون شک اثرات خطرناکتر از حالت سابقه را در پی دارد. اگر مسلمانان برای تمام کسانیکه با آنها عمل میکنند، حسن نیت را فرض کنند، بدون شک بهترین خدمت و نیکوترین هدیه را برای شان تقدیم مینمایند. زیرا جنگ فکری هیچ وقتی به چهره اصلی خود ظاهر نمیشود بلکه دولتهای استعماری و دستگاه های تبشیر و تخریب کار را چنان تصویر میکند که گویی گوسفندان بیگناه و موجودات معصومی اند که هدفی جز خدمت خلق و حمایت ملتها ندارند. تربیت یافتگان و فرزندان مخلص این دستگاههای شیطانی، باقرار گرفتن در صف اول، هموطنان خود را قانع ساخته و این دعیای را پخش میکنند که قوتهای استعماری فقط بخاطر حمایت ملتها و دفاع از مصالح وطن به اینجا آمده اند.

آنها خواسته ای جز دفاع از آزادی و جهان آزاد و بلند بردن شأن دین ندارند!!

به این ترتیب، سکه های قلبی در بازار افکار رواج یافته و این احساس کاذب را ایجاد میکنند که وجود قوت‌های بیگانه و دستگاه‌های جهنمی آنها هیچ خطری را متوجه وطن نمیسازند!

این اشغالگران آمده اند تا نکبت‌ها و عذاب‌ها را برطرف نموده خیر را نشر و رفاهیت را نصیب همگان سازند.

اعتماد کردن برین گونه توجیحات و سخنان مشبوه، درست مانند اعتماد بر مواد مخدره است که دستگاه عصبی امت را تحذیر و تضعیف نموده توان تحلیل دقیق را از او سلب میکند. به همین علت است که قضایا را به صورت درست بررسی کرده نمیتوانند و حسابهای شان معکوس بدر می آید. گاهی با سطحی نگری به مسایل مینگرد و توجه لازم به آن مبذول نمیدارد، گاهی از اهمال کار گرفته بی مبالاتی پیشه میسازد و از اتخاذ تدابیر احتیاطی غافل میشود.

از همینجاست که استخفاف و سهل انگاری سبب میشود که لقمه خود را غافلانه به دهن بگذاریم و آب زهر آلود را ناآگاهانه بنوشیم و دشمن چیز بیشتر ازین از ما نمیخواهد. و آرزوی دیگری جز غلبه این حالت بر ما ندارند. حالت سستی و تسلیمی کامل، قبول و گذشت، تساهل و تنازل، تقصیر و کوتاه نگری... .

ثابت است که هر تنازل، انسان را بسوی تنازل ذلت بارتر بعدی میبرد و هر تفریط و تقصیر، تفریط و تقصیر عمیقتری را به دنبال دارد، اهمال و عدم جدیت زیانهای جبران ناپذیری درعقب دارد. حلقیات تنازلات و خسایر به صورت مسلسل و پیهم ادامه خواهد یافت که ابتدای آن سهل انگاری و تهاون میباشد.

لذا الله متعال مسلمانان را تنبیه نموده ضرورت توجه جدی و استعدا کامل و حسابات دقیق را چنین گوشزد میکنند:

﴿ وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا نَعْلَمُونَهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ﴾ الأنفال: ۶۰
 و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرت و ساز و برگ جنگی] و اسبان و ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی شناسید ، ولی خدا آنان را می شناسد بترسانید و از موالات و دوستی با دشمن و گرفتن مشاورین از آنها نهی نموده میفرماید:

﴿ لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاتُوا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ، وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴾ آل عمران: ۲۸

مؤمنان نباید کافران را به جای اهل ایمان ، سرپرست و دوست بگیرند ؛ و هر کس چنین کند در هیچ پیوند و رابطه ای با خدا نیست ، مگر آنکه بخواهید به سبب دفع خطری که متوجه شماست از آنان خود را حفاظت کنید ؛ خدا شما را از [عذاب] خود بر حذر می دارد ، و بازگشت [همه] به سوی خداست و در آیت دیگری موالات یهود و نصاری را به صورت مشخص ذکر مینماید :

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ المائدة: ۵۱

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید، آنان سرپرستان و دوستان یکدیگرند [و تنها به روابط میان خود وفا دارند]. و هر کس از شما، یهود و نصاری را سرپرست و دوست خود گیرد از زمره آنان است؛ بی تردید خدا گروه ستمکار را هدایت نمی کند

ششم- صدق و موضوعی بودن:

تجسیم و تصویر طبیعی پدیده ها ارتباط محکم با صدق و موضوعی بودن در اعداد، ترتیب و تقدیم و تقویم دارد.

پس بخاطر اینکه برنامه و پلان کاملی برای مقابله با هجوم فکری داشته باشیم، و بتوانیم که زهر افشانی، احقاد و مکاید آنها را رد کنیم، لازم است اساس دیگری را براساسات سابق الذکر بیافزاییم که عبارت از صدق و موضوعیت، امانت و التزام میباشد.

وقتی از صدق و موضوعیت سخن میگوییم، چیز بیگانه از اسلام و جدید بر شریعت را مطرح نمیکنیم. زیرا قرآن کریم مملوء از آیاتی است که ما را بسوی صدق فرامیخواند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبة: ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله بترسید و با صادقان باشید

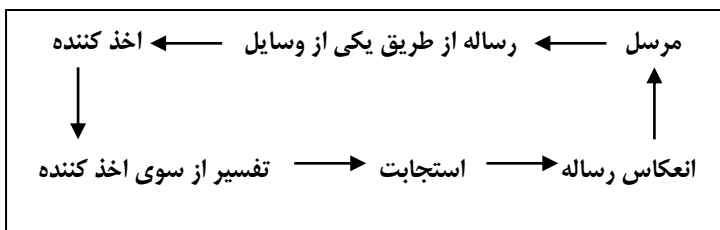
﴿وَأَجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ (الشعراء: ۸۴)

و رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید:

إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقَ حَتَّى يَكُونَ صِدْقًا وَإِنَّ الْكُذْبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا (صحيح البخارى عن عبد الله بن

مسعود رضی الله عنه)

« یقیناً صدق بسوی نیکی هدایت میکند و نیکی انسان را بسوی جنت رهنمایی میکند و انسانی که همیشه راست میگوید تا در زمره صدیقین داخل میشود و دروغ انسان را بسوی بدکاری میکشاند و بدکاری بسوی جهنم میبرد و انسان چون همیشه دروغ میگوید تا آنکه نزد الله متعال کذاب نوشته میشود
اگر توقف کوتاهی برعملیه اتصال بین انسانها داشته باشیم، شش رکن اساسی را درین عملیه مشاهده میکنیم:



عملیه اتصال و تبلیغ اسلامی مراعات صدق را در تمام عناصر آن لازم میگرداند. به گونه ایکه تفاعل نقشها به صورت صحیح با امانت و موضوعی انجام یابد. اما مبالغه، تهویل، خدعه، گمراه سازی، تبلیغات سوء، کذب، افتراء هیچ گنجایشی در رسانه ها و تبلیغ اسلامی ندارد. حتی اگر دشمن مغرض در افتراء و دروغ مبالغه کند، اسلام ما را امر میکند که با امانت کامل و صدق و موضوعیت بجواب آن پردازیم و از هر نوع خروج راه مستقیم و رسالت اسلامی اجتناب کنیم.

صدق که نشانه و شعار اساسی رسانه ها و تبلیغ اسلامی می باشد، برگرفته از صدق رسالت و صداقت رسول گرامی اسلام است. رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل از بعثت و بعد از آن هرگز زبان به کذب نگشوده است و این حقیقتی است که دشمنان اسلام قبل از دوستان به آن شهادت داده اند. و صفای وجدان و صدق زبان شان را همگان پذیرفته اند.

چنانچه زمانیکه دعوتش را آشکار میکرد، برکوه صفا بالا شده و ندا کرد که: «ای بنی فهر، ای بنی عدی، ای بنی نوفل، ای بنی عبدالشمس و... اگر شما را بگویم که در ورای این کوه سواره دشمن جابجا شده و می خواهد بر شما غافلگیرانه حمله کند، آیا سختم را تصدیق میکنید؟

آنها به یک آواز جواب دادند: بلی! چون ما دروغی را از تو بیاد نداریم.¹

پس اسلام بر صدق بنا یافته و بر حق متکی میباشد. الله متعال آسمان و زمین را به حق آفریده و از مردم خواسته است که زندگی شان را بر حق استوار سازند، جز حق نگویند و جز بحق عمل نکنند. بنا بر همین ویژگی است که تمسک به صدق در هر موضوع و جستجوی صدق در هر قضیه و رفتن بسوی حق در هر حکم و

1- برای تفصیل بیشتر به کتابهای ذیل مراجعه نمایید:

اصول الإعلام الحدیث و تطبیقاته نوشته ابراهیم سرسقی ج 4 ص 67-68

الإعلام و أثره علی نشر القيم الإسلامیه و حمايتها، محمد ابراهیم نصر ص 28-45

فیصله پایه اساسی اخلاق مسلمان و صبغه تغییر ناپذیر در سلوک او میباشد. جامعه اسلامی نیز بر محاربه و مقابله با هر نوع گمانها و ظنون، طرد اشاعه پراگنی ها و ایجاد شکوک مبتنی میباشد. زیرا از دید اسلام، فقط حقایق راسخ باید تبارز یافته و غالب گردد و بر همه امور سیطره و سیادت داشته باشد.^۱

چون سخن چنین است، لازم است که مقاومت در برابر هجوم فکری هویت واضح و مقصد آشکار داشته باشد. اسلوب محدود و مشخص محتوای صادق داشته بعید از هرگونه گمان و تخمین باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم درین مورد میفرماید:

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ (صحیح البخاری - عن ابی هریره رضی الله عنه)

از گمان خود داری کنید زیرا گمان دروغ ترین سخنان است
دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيْبُكَ فَإِنَّ الصِّدْقَ طُمَأْنِينَةٌ وَإِنَّ الْكُذِبَ رِيْبَةٌ (سنن الترمذی - عن حسن بن علی رضی الله عنهما)

آنچه ترا به شک می اندازد، بگذار و بسوی آنچه ترا به شک نمی اندازد. زیرا صدق سبب اطمینان و دروغ سبب شک است. بنابراین، اگرچه سردمداران هجوم به پخش اراجیف دست یازند واجب رسانه های اسلامی این است که صادق و امین بوده وقار و آرامش خود را حفظ کنند. زیرا تبلیغات کاذبانه و مبالغه آمیز هیچ افادیت لازم و فعالیت مؤثر را نخواهد داشت. درست

1- اخلاق مسلمان نوشته محمد الغزالی ترجمه مومن حکیمی ص 28

است که در ظاهر امر ثمری داشته و اهدافی را تحقق بخشد، اما واقعیت اینست که اثرات آن بر ظاهر امور محدود مانده و در باطن نفوذ نمیکند، سطح امور را لمس میکنند، بدون اینکه بر عمق آن اثر بگذارند، استجابات و مقبولیت فردی را بدنبال خواهد داشت اما جهت گیری ها را تغییر نخواهد داد.

عده ای احیاناً درین غلط فهمی واقع میشوند که، بعضی از حرکات و نظامهای سیاسی (در گذشته و حال) فن تبلیغات، اعلان، تلقین و رسانه ها را با مهارت بکار برده و موفقیتهای حیرت انگیزی بدست آورده اند. اما واقعیت نشان داده است که این نظامهای مبتنی بر دروغ و گمراه سازی، همینکه دروغ و افتراء شان آشکار گردیده است، با سقوط کامل و فوری مواجه شده و از هم پاشیده است.

بطور مثال، نازیهای آلمان وسایل تبلیغات و اعلان را به با مهارت بکار بردند. و حتی بیشترین نظریات رسانه ای معاصر در آغوش نازیسم و ضدیت با آن پرورش یافت. اما دیدیم که حوادث و دگرگونی ها دروغ و بیمایگی آنها آشکار و چهره باطل را نمایان کرد. و بمجردیکه نظام دیکتاتوری نازی سقوط کرد، ملیونها آلمانی از آن رو گشتانند. زیرا عملیکه بر باطل بنا یافته باشد، باطل خواهد بود اگرچه با ذکاوت خاص و گردآوری وسایل و آمادگی کامل انجام یابد حاصل آن صفر خواهد بود زیرا بنیاد آن واهی و تهذاب آن مغلوب است.

لذا براعلام اسلامی واجب است که در راستای مواجهه و مقابله با غزو فکری به صمیم عقیده و شریعت خود تمسک داشته از

هر نوع کجروی اجتناب نماید.

طبعاً این نکات زمانی به منصفه اجرا قرار میگیرد که گردانندگان آن ارتباط کامل و محکم با دین خود داشته و در اصول و فروع دین فهم عمیق داشته باشند. تنها چنین افراد میتوانند که مزین با آداب و صدق اسلامی در برابر دشمنان اسلام پیا ایستند و هجوم آنها را رد نمایند.

نزول از مستوای اسلامی و بکار گیری وسایل و شیوه های خلاف اخلاق در دفاع و هجوم به این بهانه که دشمن آن را بکار میگیرد، نه به مصلحت اسلام است و نه به نفع مسلمین، زیرا میدانیم که دشمن در مجموع پاکیزگی عقیده، صفای باطن، روشنی دلیل و سلامت منطق خود را از دست داده اند، لذا زمانیکه آنها بسوی بی منطقی و عدم تعقل میروند، و از گزیدن راه صواب کناره گیری میکنند، هیچ ملامت نمیباشند!!!

اما، ما مسلمانان کاملاً برعکس آنها قرار داریم، ما پیام دار رسالتی هستیم که به صدق و بلندی مقام آن ایمان داریم. ما حامل رسالتی هستیم که خاتم رسالات و کامل ترین ادیان میباشد. لذا دفاع ما از دین باید متناسب با قدسیت و شرف و همگام با مقام شامخ آن باشد. چه، بلندی مرتبت آن نه تنها نزد جهانیان است. بلکه اصلاً نزد رب العالمین است.

ما میدانیم مثلث شیطانی مکر و خدعه (استعمار، صهیونیسم، کمونیسم) قصه های پرداخته و اکاذیب بیشماری بخاطر هجوم بر اسلام براه انداخته است.

این حقیقت از اعتراف های آنها و اخلاق شان آشکار میگردد.

این دستگاههای کذب و تزویر بارها اعتراف کرده اند که سخنانی را پرداخته و اکاذیبی را شایع ساخته اند. حقایق را دگرگون کرده گاهی بر آن افزوده و زمانی هم از آن کاسته اند. البته اینگونه عملکرد از سوی آنها کاملاً طبیعی و بدیهی میباشد. زیرا:

کسی که میخواهد حق را ویران کند، باید برضد آن افتراء کند و آنکه ارادهٔ ایجاد شکوک و شبهات در صواب را دارد باید در آن دست بازی کند و آنکه میخواهد بر اسلام هجوم آورد باید به تحریف حقایق آن اقدام کند!

ثابت است که مهاجم و اشغالگر که در کمین نشسته است، هرگز نمیتواند از طریق کشف تناقضات در داخل اسلام اظهار عدم اتساق در اساسات آن، به تخریب آن مؤفق شود. لذا باید دست به دروغ پراگنی و تحریف برند و افتراء و تشویه نمایند!

اما موقف ما نباید در مقام رد و اعتراض و مقاومت و مقابله چنین باشد. برای ما کفایت میکند که به اصل پاکیزگی و سرچشمهٔ گوارای اسلام برگردیم و هیچ ضرورتی به حيله های «میکیاویلی» و شیوه های ذلیلانهٔ «جوبلز» و اتهام پراگنی «بریا» و بازیگریهای «مکارثی» نداریم.^۱

برای ما ایمان به این آیت کفایت میکند که:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ

1- اولی مفکر و سیاستمدار مشهور ایتالیایی و دومی وزیر فرهنگ و اطلاعات رژیم نازی و سومی وزیر داخله روسی مشهور به دسیسه سازی برضد دیگران و چهارمی عضو مجلس سنای امیرکا مشهور به دروغ پردازی و دسیسه سازی بخاطر شکست دادن مخالفین خود میباشند.

الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴿١١٠﴾ آل عمران: ۱۱۰

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت بازمی دارید، و به خدا ایمان می آورید

﴿ وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ ﴿١١٤﴾ آل عمران: ۱۰۴

و باید از شما گروهی باشند که [همه مردم را] به سوی خیر دعوت نمایند، و به کار شایسته و پسندیده وادارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند؛ و اینانند که یقیناً رستگارند
لذا دعوت ما بسوی خیر با وسایل خیر و دعوت بسوی معروف به طریقه معروف باید اساس مقاومت ما در برابر هجوم فکری را تشکیل دهد.

هرقدر که با خود و دیگران صداقت را مراعات کنیم به همان اندازه در دعوت و تبلیغ رسالت خود موفق میباشیم. اما اگر دروغ را با دروغ مقابله کنیم و افتراء را با افتراء جواب دهیم، در آن صورت هیچ پیوندی با اسلام نخواهیم داشت. چه، اسلام که گفتن دروغ بسیطی را به طفلی مردود میدانند، هرگز نمیپذیرد که با گفتن دروغ از آن دفاع صورت گیرد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَالَ لَصِبِّي تَعَالَ هَاكَ ثُمَّ لَمْ يُعْطِهِ فَهِيَ كَذِبَةٌ (مسند أحمد)

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: کسی که به طفلی گفت بیا و اینرا بگیر! ولی

برایش چیزی نداد مرتکب دروغ شده است. پس زمانیکه تدلیس و فریبکاری باطفلی را نپذیرفته و آن را دروغ می‌شمرد، با تأکید نمی‌پذیرد که در راستای تردید سخنان دشمن و اسکات معارضین به مردم دروغ گفته شود.

همینگونه، هر قدر که فهم عمیق از دین داشته و جواهر آنرا بدست آورده باشیم، به همان مقدار توان شرح مفاهیم و توضیح مقاصد آن را داشته و میتوانیم آنرا بصورت واضح و آشکار به مردم تقدیم نموده با منطق قوی و پاکیزه سخن گوئیم. میدانیم که دستگاههای تخریب فرهنگی و هجوم فکری کوشیده است که نور اسلام را کمرنگ نموده جوانب آن را مخفی کند و برای غیر مؤمنین آنرا بصورت تحریف شده و گسیخته از هم تقدیم کند و در برابر مؤمنین چهره ناقص و مشبوهی از آن قرار دهد.¹ لذا بر ما واجب است تا این شبهات را دفع و اکاذیب متراکم حول آن را دور سازیم و بسوی منبع پاک و زلال آن برگشته و حق نورانی را باز یابیم، قوت خود را در قوت دین خود جستجو کنیم، حق را از روشنی حجت آن در یابیم بدون اینکه به تکلف و ادعاء، تبریر، تشهیر و تزویر متوسل شویم.

تزویر و دروغ بافی را به کسانی بگذاریم که در دفاع از مبادی و مصالح خود وسیله ای جز همین ندارند و همیشه بکار برده اند. دستگاههای غزو فکری همیشه مجبور به تدلیس و توجیه گری در مسیر دفاع از قانونی بودن خود گردیده موجودیت مشبوه خود را توجیه و بوسیله اکاذیب و شایعه پراگنی از خود و مصالح خود دفاع

1- اسالیب الغزو الفکری للعالم الإسلامی . علی محمد جریشه و محمد شریف الزریق . ص 189-200

کرده است. آنها حتی با شخص خود نیز صادق نمیباشند بلکه خود را هم فریب داده هر نوع حيله را بصورت شعوری و غیر شعوری بکار میبرند تا خود را قناعت داده و دیگران را فریب دهند. بزرگترین دلیل ثبوت این حقیقت است که فعالین این دستگاهها- چه در مقام قیادت اند و چه افراد عادی- با دو چهره زندگی دارند.

در برابر مردم با عبا و قبای مقدس مآبانه و وظیفه و مسئولیت ظاهر شده و با دهن پارگی و وقاحت نظریه پردازی میکنند اما در حیات شخصی و با دوستان خود این ردای مکر و تزویر را دور کرده و با آزادی کامل، کارها و دست بازیهای خود را به تمسخر میگیرند. به همین دلیل است که بعضی فعالین دستگاههای تخریب و هجوم فکری ضمیرشان را در معرض فروش قرار داده و جهت خود را تغییر میدهند. زیرا مجموعه ای اند که تخریب را حرفه خود قرار داده و در خدمت کسی خواهند بود که قیمت بیشتر از دیگران به آنها بپردازند.

در تاریخ معاصر صدها مثالی از این گونه افراد و گروهها وجود دارد. که در بخش های صحافت و ژورنالیزم کار میکرده اند و حاضر بودند که سعی و تلاش خود را به جهت هایی بفروشند که قیمت بیشتر بپردازد. بدون اینکه به نقطه نظرها، اهداف و مقاصد آنها توجه داشته باشند.

این موضوع منحصر به حرفه پیشگان کوچک نبوده بلکه بزرگترین و مشهور ترین افراد را مشاهده میکنیم که قلم، توانایی، هنر و مهارت های خود را در خدمت کسانی قرار داده اند که پول بیشتر برای شان میدهد. طبعاً این گروه با هنرمندی خاص عملکردهای خود را توجیه نموده و ترس از «شمشیر» دولت ها را دلیل این عمل ذلیلانه خود قلمداد میکند، بدون اینکه به «پول دوستی» «قدرت طلبی» «جاه طلبی»

و سایر صفت های منافقانه و مظاهر طمع اشاره کنند.

اسلام ازینگونه صفات و حرکتها اباء ورزیده و نمیخواهد که دعوتگران و مدافعین اسلام به اینگونه امراض مصاب گردند. چه، این صفات و امراض در هر فرد و تجمعی که نفوذ کرد، عمر آن را کوتاه گردانیده و زمینه های مؤفقیّت و نجات شانرا نابود میسازد.

ما در تاریخ معاصر مشاهده کردیم که چه تعداد تجمعات و نهادهایی در خارج و داخل جهان اسلام به هدف هجوم و تخریب کشور های اسلامی تشکیل گردیده و همین گونه افراد بی مایه و ضمیر فروش با آن یکجا شده اند. اما بزودی اسرار آن فاش گردیده و محرکین آن در شعله آن سوخته اند. چه تعداد احزاب، تنظیم ها، سازمانها، کنفرانسهاو . . . بخاطر تخریب و کوبیدن جهان اسلام تشکیل گردید ولی قبل از همه سازمان دهندگان خود را در هم کوبید و نابود ساخت. چه تعداد فرقه ها گروههایی تحت اسم اسلام تشکیل گردیده و کاذبانه لباس اسلام را به تن کردند تلاش نمودند که اسلام را از داخل تخریب کنند، اما دیدیم که برفرق طراحان و برنامه ریزان فرود آمد و آنها را نابود کرد.

پس چنانکه اسلام ازینگونه دنائت ها و اعمال ذلیلانه پاک و مبراء است، برما لازم است که از هرگونه معامله گری با اینگونه افراد اجیر و ضمیر فروش که سعی و تلاش خود را در بازار افکار و مذاهب به مزایده میگذارند. خود داری و حيله ها و فریبکاری های شان را افشاء کنیم و از استعانت به آنها و تشهیر تولیدات فکری شان امتناع ورزیم. این مسئله برمیگردد به اساس پنجمی که در باره ارکان و فعالین

مقاومت در برابر غزو فکری تخصیص یافته و در ضمن آن صفات، توانمندی، تجربیات، عقیده، محتوا و سلوک آنها را شرح کردیم. یکبار دیگر تأکید میکنیم که ما تنها به خصوصیات و مواصفات قیادی وجود فعالین مقاومت ضرورت نداریم، بلکه همزمان با آن باید از نفوذ افرادی در ارگانها و نهاد های مقاومت جلوگیری شود که تجربه و توانمندی زیادی داشته و کار شان را با هنرمندی انجام میدهند، اما ولاء و ارتباط شان محدود و ایمان شان ضعیف است.

در اخیر، موضوع مهم دیگری که به اعتماد برذات و موضوعی بودن مربوط میباشد، این است که بیشتر احزاب و نهادهای اسلامی این توان را ندارند که دعوتگران و کارکنان خود را به تنهایی تربیت نموده و آنها را آماده سازند.

این کمبود اقتضاء میکند که منظمات و نهاد باهم مشارکت داشته و با مرکزیت حرکت اسلامی در تماس باشند پس از طریق اعداد مرکزی، ایجاد بانک معلومات، تمویل مناسب و اعتماد بر خود میتواند دعوت اسلامی را در سراسر جهان براه انداخته و تنظیم کرد تا انعکاس آن عمیق بوده از موقف دفاع بیرون شده و در سنگر هجوم نصیحت کننده و رهبری کننده قرار گیرد.

و اکنون میرویم به شرح اساس بعدی :

هفتم: تعدد وسایل دفاع و هجوم

عده ای تصور میکنند که ایراد خطبه و موعظه، ایجاد حلقه درس و توجیه از بهترین وسایل دعوت و قویترین وسیله های مقاومت و کشف

دسایس میباشد. اما حقیقت این است که وسایل باید ازین حدود فراتر رفته و شامل کتاب، مجله، روزنامه، برنامه های رادیویی، نمایشنامه های اسلامی، داستان، شعر، کلب های اسلامی، سرگرمی های سپورتی و تفریحی و نمایشگاههای اسلامی، کتابخانه ها، لابراتوار، مسجد. . . و غیره نیز گردد.

زیرا این تصور خیلی خطرناک خواهد بود که فکر کنیم مقاومت در برابر هجوم فکری فقط با القای کلمات و موعظه ها ممکن میباشد. در حالیکه هجوم با سلاح های مختلف و در جهات متعدد صورت میگردد. در غیر آن این چه معنی دارد که در میدان کلمه و سخن سیطره داشته باشیم و بروعظ و خطبه ها تمرکز داشته باشیم ولی دشمن در تلویزیون و رادیو نفوذ کند و کلب ها، مجلات و جراید را در اختیار داشته باشد؟

لذا باید این مسئله به عنوان یکی از اساسات مهم و پایه های اساسی در نظر داشته و تعدد و تنوع وسایل را امتداد و توسعه داده شامل تمام ادوات و وسایل گردانیم چنانچه در اساس اول گفتم، مقاومت باید شامل گردد.

این چه معنی دارد که در عصر وسایل ارتباط جمعی و اتصال قرار داشته باشیم ولی در دایره سخن منحصر مانده هیچ رغبتی به خروج ازین دایره محدود نداشته باشیم.

این چه معنی دارد که جوانان، مردان و زنان جامعه ما با وسایل متعدد و مختلف رسانه ای در ارتباط باشد ولی ما آنها را صرف با خطبه های متفرق و القای درسها و موعظه ها مخاطب قرار دهیم؟

چه معنی دارد که ملیون ها طفل خود را در برابر «افلام کارتونی» مجلات و برنامه های کودکان رها کنیم و به کلمات مطبوع و ملفوظ اکتفاء کنیم؟

چه معنی دارد که ملیون ها جوان مسلمان اوقات تفریح سپورتی خود را در کلب ها و تجمعات بعید از اشراف اسلامی بگذرانند به این دلیل که داخل شدن درین مجال ها را مناسب حال خود ندانسته و به سیطره بر اماکن محدود و در بسته اکتفاء کنیم؟

چه معنی دارد که ملیون ها کارگر و دهقانان مسلمان اوقات شب نشینی و تفریح خود را بعید از توجیه و رهنمای اسلامی بگذرانند، به این علت که توجیحات اسلامی به آنها نرسیده و آنها را دنبال نکرده اند؟ چه معنی دارد که ملیون ها تحصیل کرده و کارمندان اسیر افکار و عادات غربی مهاجم گردند، زیرا مفکوره اسلامی در مکان مناسب و با اسلوب قانع کننده و مناسب به آنها تقدیم نشده است؟

چه معنی دارد که ملیون ها زن و دختر جوان بدنبال اندیشه ها و عادات سطحی و انحرافی در مجلات دیگران بروند زیرا مجلات اسلامی در غالب احیان موضوعات را بصورت خشک و بی روح تقدیم مینماید!

چه معنی دارد که ملیون ها کتاب به طبع میرسد، اگرچه در مستوای عمیق، اسلوب مستحکم و با شرح طولانی عرض میگردد مگر ملیون ها مسلمان از آن استفاده کرده نمیتوانند زیرا فقط متخصصین را مخاطب قرار داده و برای عامه مسلمانان غیر قابل فهم میباشد؟

این سوال ها و صدها سوال دیگریست که جواب قاطع و قانع

کننده می‌خواهد و بدون آن بسیاری از مسائل معلق باقی مانده و در برابر آن علامه استفهام قرار خواهد داشت. ما درین مسیر کوشش هایی میکنیم، اجتهاداتی، خطا یا صواب، براه می اندازیم، در داخل و خارج تحرکاتی داریم، کنفرانسها و گردهم آیی هایی منعقد میسازیم، کتابها و مؤلفاتی را بچاپ میرسانیم، رسایل و بحثهایی را نشر میکنیم، تراث را دوباره ورق زده و مخطوطات را تحقیق میکنیم اینها همه کارهای درست، مفید و ضروری اند. اما در برابر ما چند سوالی قرار دارد که باید از خود پرسیده و به آن جواب دهیم.

تأثیرات و اهمیت حقیقی این کوشش ها تا چه حد است؟
چه تعداد افراد از آن مستفید میشوند؟

حجم و عمق تغییرات در اذهان این افراد تا کدام اندازه است؟
تعدادی که این کتابها را بدست آورده و آن را خوانده اند به چند نفر میرسد؟

آنهايي که این کتابها را خوانده و آنرا هضم کرده اند به چند نفر میرسد؟

اثرات حقیقی این کنفرانس ها و حلقاتی که در کشور های اسلامی و اجنبی دایر میگردد تا کدام اندازه است؟
چه دلیل و مبروری وجود دارد که این گرد همآیی ها و کنفرانسها در سرزمین ها بیگانه برپا گردد؟

آیا دیگران درین کنفرانسها اشتراک میکنند؟ آیا از آن متأثر میشوند؟ آیا غیر مسلمانان از آن فایده ای بر میدارند؟ آیا در رسانه های غربی موجی از پرسش ها را ایجاد میکند؟ آیا غیر مسلمین را بسوی

تفکیر در قضایای مسلمانان میکشانند؟

جهت این تفکیر مثبت است یا منفی؟

بازتاب و اثراتی که تبلیغات و رسانه های اسلامی در لندن، پاریس و واشنگتن ایجاد میکند در کدام سطح میباشد؟
 آیا اثرات عمیق و حقیقی دارد یا سطحی؟
 و صدها سوال دیگری ازین نوع وجود دارد که حرکات اسلامی و کشور های مسلمان باید به آن جواب داده و و با تأمل و دقت تحت مراقبه قرار دهند تا مبادا که حرکت بدون تقویم و آگاهی و بدون تعمق و تدبیر داشته باشند.

احیاناً ما بسوی رسانه ها رفته و مقاومت در برابر هجوم را به اسلوب و طریقه خاصی براه انداخته و گمان میکنیم که بهترین و مؤثرترین طریقه همین است، بدون اینکه دلیل و سندی داشته و نقد و تحلیلی در مورد آن داشته باشیم و درین مسیر میلیون ها پول مصرف نموده و سالها مصروف میشویم، بدون اینکه ارزش و اهمیت آن را سنجیده اثرات و نتایج آنرا مطالعه کنیم!

در حالیکه از دیدگاه فنی و ژورنالیستی حرکت مهم نیست بلکه اثرات این حرکت مهم است، عمل مهم نیست، بلکه نتایج عمل مهم است.

لذا تعدد وسایل مقاومت را بحیث اساس هفتم مقاومت پیشنهاد کرده و تأکید میکنم که باید از محدوده الفاظ و کلمات بیرون گردیده و داخل میدان وسیعتر شویم. در عین حال باید متوجه باشیم که نباید گرفتار تحرکات و فعالیت های بدون برنامه گردیم که نه نتایج آنرا

بدرستی میدانیم و نه هم عمق اثرات آنرا مطالعه کرده ایم. اینگونه محاسبات و حصول معرفت امر سری و تخمینی بوده نمیتواند، بلکه در عصر حاضر دهها دسته اختصاصی و اسالیب علمی وجود دارد که اینگونه دراسات را ممکن ساخته نتایجی را در اختیار ما میگذارد که به آسانی میتوان از خلال آن نشاطات و فعالیت های خود را بازرسی کرده و پروژه های خود را نقد نماییم.

و چنانچه در بحث گذشته راجع به بودجه، فعالین و معلومات اشاره شد، ما ضرورت شدید به همکاری علماء و متخصصین و اشتراک مساعی پژوهشگران در بخشهای مختلف داریم تا بتوانیم بحث و تحقیق کامل بدست آورده نهاد های خود را بازرسی کرده و تلاشهای فکری و رسانه ای خود را تقدیم نماییم.

البته درین شکی نیست که این نوع بحثها تا اندازه ای موجود است و تعدادی هم در شرف وجود میباشد، اما باید گفت که حالت کنونی بحث مزید و تحقیق شفاف و بدون خوف و هراس را میخواهد. و ازین طریق است که موقعیت اقدام خود را کشف نموده و نتایج متوقع عملکرد خود را تعیین میکنیم و براساس آن فیصله کرده میتوانیم که آیا تلاش خود را استمرار بخشیم و یا توقف دهیم؟ و اگر توقف دهیم راهکار جدید ما چگونه و به کدام اسلوب خواهد بود؟

محتوی و مستوای آن در کدام حد بوده و چه کسانی در آن کار میکنند و چه کسانی قیادت آنرا بعهده میگیرند؟

امروز که اتخاذ چنین تدابیر و برداشتن اینگونه قدمها از جمله بدیهیات و اولویات پروژه های اقتصادی بحساب می آید. امروز که ناممکن است پروژه اقتصادی براه افتد بدون اینکه از نقطه نظر اقتصادی

مورد تدقیق جدی قرار گرفته و منفعت احتمالی آن تحلیل گردد. این اقدامات در مجال اقتصادی و پروژه های اقتصادی کنونی از جمله بدیهیات میباشد، و ما در مجال دعوت در حالیکه ارگانها و مؤسسات بزرگ را با بودجه های خیلی زیاد، اهداف متنوع و هزاران کارمند براه انداخته ایم، دهها مراکز بزرگ در انجای عالم ایجاد کرده و صدها کتاب، مجله و اخبار به چاپ میرسانیم هزاران وسایل حمل و نقل را بکار انداخته و مخازن متعددی داریم. پس ضروری است که جدیدترین سیستم اداره را بکار برده، با ابتکار خاص و مراقبت جدی آنها را به کار انداخته و به صورت فعال توجیه نموده ادای آن را انضباط و تقویم جدی قرار دهیم.

اگرچه نمیخواهم یکبار دیگر به مقارنه بین عمل خود و دیگران بروم. اما باید بدانیم که همه دستگاههای هجوم فکری هیچ فیصله ای صادر نمیکنند مگر بعد از آنکه آنها تحت تدقیق و نقد جدی قرار دهند. هیچ کتابی را به چاپ نمیرسانند مگر بعد از آنکه آنها از هر جهت مورد تحلیل و دقت قرار دهند. هیچ جریده و اعلامیه ای را توزیع نمیکنند مگر اینکه آنها مورد مراجعه و مقارنه قرار دهند. این بحث و تدقیق منحصر به فرد یا مدیر واحد نمیماند. بلکه صدها متخصص در آن اشتراک میکنند که متخصصین موضوع علمی، دانشمندان روانشناسی مردم، ماهرین جنگ های روانی و هجوم فکری، متخصصین رنگ و ژورنالیسم و... شامل آن میباشند.

حتی اعلامیه های دیواری و اعلاناتی که به چاپ میرسد، از سوی روانشناسان و متخصصین روانی مورد مطالعه قرار میگیرد.

انتخاب رنگ، تصویر، کلمات، شعار، حجم، نوع حروف و

مستوای ادبی آن به اجتهاد مدیر و اصحاب اداره گذاشته نمیشود بلکه بعنوان یک قضیهٔ روانی در لابراتوارهای تصویر و ثبت مورد بحث و مناقشه قرار میگیرد. و مهمتر از همه، از سوی دانشمندانی مورد بازرسی قرار میگیرد که شناخت عمیق از حالت روانی جوامع مستهلک این اعلامیه ها دارند.

در وقایع تاریخ جنگهایی روانی و انتخابات، مثالهای بیشماری وجود دارد که نشان میدهد که رساله و اعلامیه نتیجهٔ برعکس داشته است و علت آن این بوده که یا ترتیب آن خطا بوده یا اینکه حالت روانی متعامل با آن در نظر گرفته نشده است و یا دهها سبب دیگر در آن بوده است که افراد غیر فنی آن را متوجه نمیشوند، در حالیکه در نتیجهٔ آن مؤثر بوده است. اگرچه این آثار بصورت مستقیم و مباشر ظاهر نمیگردد بلکه به وقت ضرورت دارد تا نشانه های آن تبارز کند.

لذا این احتمال وجود دارد که کتابی را به طبع برسانیم، منشور و اعلامیهٔ را آماده سازیم، کستی را ثبت کنیم، برنامهٔ تبلیغاتی را برضد هجوم فکری ترتیب دهیم اما نکات خیلی مهم و مؤثر در نتایج آن را فراموش کنیم. در حالیکه دشمنان ما به تمام این نکات متوجه میباشند.

از همینجاست که مکرراً میگوییم؛ مقاومت در برابر هجوم فکری ضرورت به سعی و تلاش خارق العاده و فشرده داشته و دانشمندان رشته های مختلف باید در آن سهیم باشند و با اشتراک مساعی با همی قضایا را به دقت مورد تحلیل و تجزیه قرار داده و نکات ضعف آن را اصلاح نمایند.

عملیهٔ بازرسی و مراجعه گاهگاهی بصورت ناسنجیده و همراه با

مجامله و حسن نیت انجام می یابد. به همین علت است که هیچ اثر فعال نداشته و نتیجه لازم را بدنبال ندارد. زمانیکه عملیه تقویم بصورت روتینی و تقلیدی صورت گیرد، نشانه ها و شاخصه های صحیح را برای شناخت خطا و صواب بدست ما نمیدهد. و نتیجه این میشود که حرکت خود را به همان طریق ادامه داده و بدون اینکه نو آوری و تطویری داشته باشیم به همان اسلوب قدیم عمل میکنیم.

پس زمانی که عملیه مراجعه و تقویم را براه می اندازیم نباید آن را بصورت شکلی و در روی اوراق انجام دهیم بلکه این عملیه ضرورت به پیگیری و بازرسی میدانی و تحقیق عملی دارد. زیرا تقویم و بازرسی کارها در داخل دفاتر و از خلال اوراق با واقعیتها آنقدر تطابق نمی یابد. بلکه از خلال تلاشهای عملی و مشاهدات تغیر و تأثیر در اهداف و ایجاد دگر گونی در اداء است که میتوان کارها را به صورت واقعی تقییم کرد. بنا برین بصورت علمی حکم کرده نمیتوانیم که فلان برنامه تبلیغاتی برضد هجوم فکری مؤفق بوده است بدون این که تغیراتی را که در عملکردها، مفاهیم و جهت گیری ها ایجاد شده است مقیاس قرار دهیم. این نوع عملیه نیز جزء دراسات علمی و تخصصی ای میباشد که بخاطر تقییم و بازرسی شیوه های عملکرد و اداء و انتقال آثار و توجیه و تدریب، مطالبه میکنیم.

بنابراین اساس، آماده ساختن ماده علمی، انتخاب وسایل ارتباط، بعد از آن انتشار و توزیع و اخیراً بازرسی قیاس تغیر در آراء و افکار باید بطریقه علمی و بوسیله ارگانهای متخصص و تحت سیستم اداری جدید و ذوق اسلامی صورت گیرد.

در خلال عملیۀ اعداد و بازرسی، تخطیط و تقویم متکامل وسایل و اتصال حلقات مؤثر در آن را در نظر داشته باشیم. مثلاً کتاب اسلامی را اجزای مطبوعۀ اسلامی مکمل میگرداند، و کتاب و جزوه ها را برنامه های رادیویی و تلویزیونی تکمیل مینماید همه اینها را در درسها و سمینارها به پایه اكمال میرسد، سمینارها و کنفرانسها بوسیله فیلمها و سلایدهای رنگه مکمل گردیده و تأثیر آنها چند برابر میگردد.

بدین ترتیب حلقات مقاومت باهم پیوسته و تکمیل میگردد. یعنی: جامعه با تمام اقشار و گروههای آن، خورد بزرگ مردم، ارگانها و نهادهای حکومتی و مردمی، وسایل سمعی و بصری، دست بهم داده طول و عرض جامعه را شامل و تمام جوانب زندگی را تحت پوشش قرار میدهد. و همین استراتژی طولانی مدت و دارای جبهۀ عریض با بدایل متعدد و اسلوب متکامل است که مؤفقیّت ما را در جبهۀ مقاومت در برابر هجوم فکری تضمین مینماید، مستوای مقاومت را بلند برده اثر آن را عمیق میسازد و تلاش هارا متمرکز و از پراگندگی آن جلوگیری مینماید. با چنین استراتژی میتوانیم تمام سنگرهای مقاومت را فعال نموده همه وسایل را بکار ببریم و هر نوع هجوم را جواب مناسب بدهیم.

این حقیقتی است که تمام بحثهای اتصالات بشری و رسانه ای رأی عام، مطالعه روانشناسی جوامع و افراد و روانشناسی برآن صحه گذاشته و تعدد وسایل ارتباط و کانالهای ارتباطی را یگانه راه مؤفقیّت میدانند. و ازین طریق است که پیام را بصورت کامل به استقبال کننده میفرستیم که سبب انفعال و استجابت گردیده هدف مارا برآورده میسازد.

در غیر آن، بین حلقات پراکنده از هم، دریک دوران بیهوده قرار گرفته تلاشها برباد، وقت و اموال ضایع میگردد و بالاخره هدف از

دست می‌رود.

هشتم: شناخت روانی مهاجمین و مقاومتین:

باید توجه داشت که اگر از شناخت سطحی امور نگذشته و به اعماق و اسرار امور نرسیم، به اهداف مطلوب و با عمق کافی نخواهیم رسید. از همینجاست که اساس هشتم را در راستای مقاومت فکری مؤثر و لازم میدانیم. که همانا بحث و تحقیق علمی و عمیق در مورد هردو طرف برخورد یعنی جناح مهاجم و جناح مقاومت میباشد.

زیرا، چگونه ممکن است که بطریقه علمی، منظم، عمیق و جذری عمل کنیم، در حالیکه دشمن و عمق اهداف او را نمیدانیم؟ مبرهن است که شناخت سطحی و قشری و مبتنی بر حکم سریع و انفعالی هیچ فایده ای درین مسیر ندارد و همچنان شناخت مبتنی بر معلومات قدیم و تجربه های سابقه کفایت نمیکند. زیرا، هجوم فکری همیشه اسالیب و چهره های خود را تغییر میدهد و حتی ترتیب اهداف و اولویات خود را تبدیل میکند.

لذا ضرور است که قبل از هرگونه اقدام عملی، جناح مهاجم بصورت عمیق تحت بررسی و تحقیق قرار گرفته و بدون دخالت تمایلات شخصی و فکری و انفعالات روانی، اسالیب و شیوه های آن را تحت تحلیل و تجزیه قرار دهیم و ازین طریق به اسرار و دقایق امور دست یابیم.

اینگونه پژوهش باید در فضای پاکیزه بیطرفانه و با موضوعیت

و امانت کامل صورت گرفته و با پیگیری، صبر و حوصله و بصورت
مباشر و مستقیم دنبال گردد. و ازین طریق است که میتوانیم انگیزه
و اتجاهات، و وسایل و اهدافی را مشخص سازیم.

ممکن است که این پژوهش ها از تحلیل و تجزیه نحوه برخورد
و سلوکیات ارگانها و سازمانهای مهاجم با جوامع اسلامی که هدف
قرار گرفته اند آغاز یابد. از خلال تحلیل و تدقیق این برخوردها
میتوان تفصیل نکاتی را بدست آوریم که از نظرها غائب مانده و
کمتر به آن توجه صورت میگیرد.

ثابت است که این تحقیقات و پژوهشهای میدانی بمراتب بهتر
از تأملات و درسهای دفتری از خلال اوراق مییابد. این مسأله
مربوط به جناح مهاجم میشود.

اما جناح دوم که ما هستیم و تیرهای دشمن بسوی ما پرتاب
شده و مورد تجاوز قرار گرفته ایم، باید مورد بازشناسی روانی قرار
گرفته و نفسیات جوامع اسلامی در مناطق مختلف مورد مطالعه
عمیق قرار گیرد.

این ساده اندیشی مفرضی خواهد بود اگر تصور کنیم که بیش
از یک ملیارد مسلمان کاملاً بصورت همگون فکر میکنند و رفتار و
سلوک هم رنگ داشته و بطریقه واحدی مورد هجوم قرار میگیرند.
چه، در جوامع اسلامی دهها نوع اختلاف فکری اجتماعی و فردی
وجود دارد. چنانچه ابن خلدون میگوید: «اماکن و مناطق بر طبیعتها
اثر بالغ دارد.»

شناخت این تفاوتها ضرورت به پژوهش و تحلیل و تفسیر

عمیق دارد و به هیچ صورت جائز نیست که میدان تحقیق و تحلیل را به نهاد های تحقیقاتی و مؤسسات و مراکز مربوط به دیگران بگذاریم و منتظر باشیم تا آنها جوامع ما را تحت بحث قرار داده شخصیت آنرا بازشناسی کند.

بنابراین باید نهادها و سازمانهای اسلامی با کارشناسی و دانشمندان متخصص و با موضوعیت و بیطرفی کامل شخصیت و ویژگی های مسلمین را در اماکن مختلف و جوامع متفاوت بازشناسی و معرفی نماید شکی نیست که در سیر چنین پژوهشها صعوبات و موانع زیاد وجود دارد، اما حل این مشکلات ممکن است و میتوان از طریق تنظیم علمای مسلمین در کشور های مختلف به راهکاری ها و پروژه های علمی دست یافت که چنین پژوهشها و تحلیلات را ممکن بسازد. طبعاً، مقصود اصلی از پژوهش در حالت روانی ملتها مجرد توصیف و تشخیص نمیباشد بلکه مقصد اصلی این پژوهشها و تحقیقات کامل همانا شناخت ضرورت ها و انگیزه ها، محرکات و عوامل استجابات و عکس العمل میباشد. شاید مشکل عمده یک منطقه کمبود خدمات صحی باشد. در جای دیگر کمبود آب آشامیدنی باشد. شاید کمبود مکتبها و دانشگاهها مشکل عمده باشد، ممکن است که عدم موجودیت بازار خوب برای تولیدات مشکل اساسی باشد. و شاید جهل و بیسوادی مشکل اساسی باشد.

این خالیگاهها و کمبودیهایی است که استعمار و صلیبیون با استفاده از آن نفوذ نموده و میکوشند تا اصالت ما را تخریب و ویران کرده همبستگی دینی و وحدت اسلامی ما را نابود سازند. لذا اشد ضرورت است تا پژوهش و تحقیقات عمیق از حالت نفسی جوامع،

ظروف و عوامل متغیر جوامع مستهدف از سوی استعمار و هجوم فکری صورت گرفته زمینه های فرهنگی، کمبودی های موجود و سایر خالیگاههایی که دشمن از خلال آن نفوذ میکند بازشناسی و مسدود گردد. چه، دشمن نقاط ضعف را شناخته توجه و اهتمام خود را در همان نقاط متمرکز میسازد.

1- اگر جامعه ای از کمبود خدمات طبی رنج میبرد، مؤسسات طبی پیشقدم گردیده و مبشرین مسیحی را تحت پرده طبابت داخل جوامع میسازد. چنانچه (پال هارلیون) در کتابش (طیب فی بلاد العرب) مینویسد: «مبلغ مسیحی هیچ دلچسپی خاصی به ایجاد شفاخانه و بیمارستان ندارد اگرچه منافع این بیمارستان تمام کشور عمان را تحت پوشش قرار دهد. ما در سرزمین عربی آمده ایم تا مردان و زنان آن را مسیحی سازیم»¹

این موضوع در دایره کتاب و مقاله ای نشر شده در جریده ای منحصر نمانده است بلکه دهها سمینار و کنفرانس منطقه ای و جهانی، به هدف ایجاد ارتباط و استحکام آن بین طیب و مبشر منعقد گردیده است. چنانچه در قرنی که گذشت کنفرانس عمومی برپا گردیده و جلسات خود را در قدس، حلوان(مصر) و برمانا(لبنان) استانبول و بغداد دایر کرده و به اتفاق کامل اهمیت خدمات طبی و ارتباط مستقیم آنرا با تبشیر مورد تأکید قرار دادند.²

1- Poul Harrison, Doctor in Arabia

1- برای تفصیلات بیشتر به کتاب «التبشیر فی البلاد العربیه» نوشته مصطفی الخالدی و عمر فروخ

اگرچه ازین وقایع سالهای زیادی گذشته است. اما واقعیت های کنونی ثابت میسازد که تا هنوز هم جریان داشته و با همان اسلوب کار میکنند.

برای اثبات این امر کفایت میکند که به توجه و اهتمامی اشاره کرد که رئیس جمهور های امریکایی از عهد «کندی» و «جانسون» تا هنوز نسبت به ارتش صلح امریکایی داشته اند. این لشکر که در انحای مختلف جهان پراکنده شده اند، کار شان تقدیم خدمات به ملیون ها نفر علاج مریضان حاجتمند، تعلیم بیسوادان، تربیت معلمین بوده و همزمان با آن میکوشند تا «امریکایی سازی» فرهنگی و فکری را دنبال نموده دیدگاهها را موافق و متعاون با امریکا سازند. طبعاً این عملیه با پیشگیری اسلوبهای ابتدایی و ساده اندیشی صورت نگرفته و هیچ نوع اشاره دور و نزدیک به آن نمیشود. بلکه از خلال خدمات فعال و دست آوردها و انجام وظائف به میان آمده و در ذهن انسان های فقیر این احساس را ایجاد میکند که یگانه حکومتی که به آنها توجه داشته و در پی رفاهیت آنها میباشد، واشنتن است که از مسافه خیلی دور و با قبول هر نوع مشقات به اینجا تشریف آورده است!!

تجربه «لشکر صلح» امریکایی از تجارب معاصری است که باید آن را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. این لشکر مجموعه ای از مبلغین و دعوتگران مسیحی نیست و صفوف آنرا خطباء و سخنوران تشکیل نداده است. و نه هم مجموعه ای

از ملیشه های معاش خوار میباشند. بلکه اینها گزیده از دانشگاهی ها و دراسات کارشناسی امریکایی اند که از حدود سه هزار دانشگاه امریکایی انتخاب گردیده و تحت تربیت قرار میگیرند و در خلال یکسال یا بیشتر از آن درسهایی را در مورد جوامعی فرامیگیرند که به آنجا اعزام میشوند.

در خلال این درسها در مورد زبان محلی، عادات و تقالید، فرهنگ، چلنج های روانی و چشم اندازی های این جوامع شناخت کاملی از این جوامع بدست آورده و به دقت آنها را تحلیل و تجزیه میکنند و به مثابه یک لشکر مجهز با همه مهارتهای وارد صحنه میگردند.

واضح است که تطبیق برنامه های درسی را رجال دین و یا سیاستمدار بعهدہ ندارند، بلکه کارشناسان و دانشمندان بخشهای مختلف در درسها شرکت کرده و بحثهای مختلف را در برابر آنها قرار میدهند. و با این برنامه های متراکم و شامل است که فارغین این مراکز در مستوای بلند هجوم و محتوای مناسب تأثیر گذاری قرار میگیرند.

بعد از آن، این مجموعات وارد میدان عمل میشوند. اما هرگز وعظ و تبلیغ مسیحیت از آنها شنیده نمیشود و نه تبلیغات و توجیهای مستقیم ایراد میکنند. بلکه مستقیماً به خدمات صحی، تعلیمی، ساختمانی، زراعتی، اجتماعی، غذایی و رهنمایی های صحی مصروف میشوند.

با تقدیم این خدمات است که به مغز و اعصاب جوامع اسلامی نفوذ کرده مشکلات آنها را به صورت واقعی لمس و علاج مناسب تقدیم مینمایند.

این مجموعات نه به مترجم ضرورت دارند و نه به رهنما. زیرا

زبان محلی را بخوبی آموخته و منطقه را شناخته اند. این مجموعات هرگز با ارزشهای اجتماعی و اشکال معروف آن تصادم نمیکند. زیرا قبلاً آنرا آموخته و طریق تعامل با آنها را بخوبی میدانند.

اینها به پولیس و محافظ ضرورت ندارند. زیرا برای اهالی منطقه خدمات و مساعداتی را تقدیم میکند که حکومتها از تقدیم آن قاصر اند. از خلال این خدمات و ارتباط دوستانه است که عملیة تغیر در دیدگاهها به صورت دقیق و پیچیده انجام میپذیرد.

طیب و انجنیر غربی در ساعات فراغت خود، دستگاه کوچک سینمایی و یا ویدیو و تلویزیون را با خود آورده و در وسط اهالی قریه و اطفال مینشیند و فیلم هایی را به زبان محلی و اسلوب متناسب با فهم و درک مشاهده کنندگان به نمایش میگذارد.

البته در جریان نشست ها سؤالها و عکس العمل هایی ظاهر میگردد. مجلس بسوی مناقشه و گفتگو میرود و مزاح و خوش طبعی آن را زینت میبخشد و از خلال این مجالس دوستانه ارزشهایی در نفوس غرس میگردد و ارزشهایی از آن ریشه کن میشود. روابط و دوستی هایی ایجاد میشود و دوستی ها و روابط سابقه برهم زده میشود. اتجاہاتی بوجود می آید و...

لذا این سخن را یکبار دیگر تکرار میکنیم که تجربه های «لشکر صلح امریکایی» و سایر تجاربی که کشور های کمونستی در سابق انجام دادند و کشورهای سرمایه داری اکنون در حال اجرای آن بوده و نهادهای تبشیری و سیکولاریستی محرک آن اند، باید تحت تدقیق و بحث قرار گرفته مراجعه و تقویم درستی از آن ارائه گردد.

در عین حال، معلومات و تجاربی که از خلال برخورد با مبشرین مهاجمین بدست آورده ایم باید مورد مراجعه و بازنگری قرار گیرد. زیرا بیشترین معلوماتی که در دسترس ما می باشد قبل از نیم قرن بدست آمده و مربوط به اوضاعی است که تبشیر با چهره آشکار و اخلاق اصلی خود وارد میدان گردیده و با صدای بلند دعوت خود را اعلان میکرد. متأسفانه ما تا هنوز همین معلومات را درکتب و درسهای عام خود تکرار کرده و همان وسایل و اسالیبی را مورد نقد قرار میدهیم. در حالیکه گذشت زمان آثار آنرا از بین برده تغییرات جذری در اسالیب آن وارد و به شکل جدیدی طرح شده است، آنها متوجه شدند که بلند کردن صدا درین کار بیشتر ازینکه خدمتی انجام دهد، سبب برانگیختن احساسات میگردد و کاربرد وسایل آشکار و مباشر، عکس العمل های شدید و خونینی را بدنبال خواهد داشت. و دخالت ساده، تبشیر آشکار و سایر شیوه ها اکنون به سکه های قدیمی ای مبدل شده که صلاحیت چلش در بازار جنگ فکری و غربی سازی را ندارد.

با درنظرداشت همین واقعیت هاست که وسایل و شیوه های عمل، تغیر یافته است. اما، شاید ما هنوز تغیر نیافته ایم! زیرا تا هنوز همان کتابها و مطبوعات قدیمی ای را میخوانیم و ترجمه میکنیم که جمیعات تبشیری بیشتر از هفتادسال قبل به چاپ رسانده است. و این در حالی است که تمام اعتبارات و ظروف آن وقت در مغایرت کامل با واقعیت های کنونی قرار دارد. ملت های اسلامی و غیر اسلامی رشد نموده و افکار جدیدی ذهن شانرا روشن کرده است وسایل ارتباط و تبادل معلومات به شکل سرسام آوری انتشار یافته است. امروز حادثه ای اگر

در جنگلات افریقا رخ میدهد و یا در باتلاق های آسیا واقع میشود، رسانه های حکومتی و مردمی به تفصیل آنرا نقل میکنند.

وسایل و ادوات غزو فکری متناسب با نفسیات و مشاغل جدید جوامع تغییر کرده است، اما شیوه های مقاومت در برابر آن تغییر نیافته است! باید به این نکته اعتراف کنیم که نتوانسته ایم درین زمینه به اسالیب جدید برسیم، حتی نویسنده این سطور زمانیکه به نوشتن این کتاب اقدام کردم، مصادر کافی تالیف شده و ترجمه شده نیافتم که اسالیب و حیل های جدید غزو فکری را مورد بحث قرار دهد. و بیشترین مراجع درین مورد عبارت از تعلیقات و نقدهایی است که بر تلاشهای مبشرین قبل از هفتاد سال صورت گرفته و کانفرانسهایی را تذکر داده است که شصت سال قبل واقع شده است.

خطرناکتر اینکه، هیچ اشاره ای به مبشرین جدید و ذکر اسمای شان نشده است. بلکه در مراجع ما فقط اسمای مبشرینی ذکر شده است که سالها قبل از دنیا رفته اند. توگویی که تبشیر با مرگ اینها مرده است. به همین دلیل است که میگوییم؛ وسایل تغییر کرده است ولی ما در مکان ثابت قرار داریم، هنوز هم برسیرت گذشته و تحلیل تاریخ زندگی میکنیم. و وقایع قدیمی را مورد تحقیق قرار میدهیم. اما حالت جدید و واقعیت کنونی و حوادث معاصر، بعید از هرگونه تحلیل و روشنگری قرار داشته هیچ نویسنده و پژوهشگر زبان بیان آن را نمیگشاید.

ما در حال حاضر ضرورت شدیدی به شرح و تحلیل نفسیات مهاجمین جدید داریم. این پژوهش ها و تحلیلات باید به گونه ای صورت گیرد که مارا در لابلای تاریخ فرو نبرده از شناخت و تحلیل

واقعیت های موجود و ساحات جدید غافل نساخته، دسایس و برنامه هاییکه طرح گردیده یکی بعد دیگری نافذ میگردد باید در صدر این پژوهش ها باشد.

2- اگر جوامع و مناطقی به خدمات تعلیمی ضرورت داشته است نهادهای غربی سازی و دستگاههای هجوم فکری درین زمینه تأخیر نکرده اند. بلکه به تأسیس مدارس، کتاب خانه و مراکز تربیت معلمین و مربیان شتافته اند. البته موضوع درین حدود باقی نمانده است. بلکه به تنظیم ساعات تکرار درس و تالارهای اطلاعاتی شبانه امتداد یافته و امکانات درس و تفریح در آن گذاشته و مدرسین و مساعدت کنندگان اضافی مقرر گردیده و کسانیکه این مکاتب و کتابخانه را تنظیم کرده اند، با اعطای جوایز و هدایا، و تهیه تسهیلات بیشتر مورد تفقد قرار میگیرند.

این خدمات گاهی به صورت عینی مانند جوایز نقدی، کتابها و سایر اجناس تقدیم میگردد و گاهی در چوکات سفرهای داخلی و خارجی صورت میگیرد و زمانی هم به شکل مجموعه ای از کتابها، کست ها و قرصهای سی دی هایی تقدیم میگردد که فرهنگ جدیدی را به مردم در هر نقطه و محل سکونت آنها میرساند در بعضی حالات این هجوم ضرورت به مراکز و مکاتب نداشته و فقط از خلال پخش برنامه های رادیویی صورت میگیرد. آنها از خلال این برنامه خدمات تعلیمی، فرهنگی و تفریحی پخش نموده و شنونده را وابسته به جوایز مادی، ثقافی و عضویت میگرداند. بعنوان مثال کسانیکه همیشه به برنامه های آموزش انگلیسی و فرانسوی گوش داده و مهاراتی را کسب میکنند، جوایز خوبی بدست می آورند.

اینگونه مدارس که خدمات مختلف و متداخل تقدیم نموده به اهداف دور و نزدیک استعمار خدمت میکند، گذشته، حال، و آینده امت را با خطر جدی مواجه میسازد. اما آنچه از نظر اکثر مردم مخفی مانده، اینست که این مراکز و مؤسسات تعلیمی خدماتی را به مردم تقدیم میکنند که به آن اشد ضرورت دارند. این ضرورتها گاهی دایمی و اساسی و گاهی هم مؤقتی میباشد و در بخش‌های ساختاری زیربنایی بوجود می‌آید و شاید هم مشکلات اجتماعی کمبودات منطقه‌ای میباشد که از سوی استعمار گران عمداً ایجاد گردیده است و حتی احياناً تحركاتی فقط بخاطر پیگیری افکار وارداتی و مشکوک صورت میگیرد.

مهم اینست که؛ این مدارس بالفعل خدماتی را تقدیم مینمایند به همین علت عده‌ای بسوی آن روی آورده و با حسن نیت و یا هدف سوء با آنها داخل تعامل شده‌اند. ازین مراکز استفاده کرده‌اند و بالمقابل دستگاههای تبشیر و تغریب از آنها به نفع اهداف خود استفاده برده‌اند.

به نظر بنده موقف مثبت و فعال درین رابطه اینست که نباید برهجوم، رفض، اتهام و توهین اکتفاء صورت گیرد بلکه تا مواضع مثبت تر و متحرک تر و فعال تر امتداد یابد.

در ابتداء باید پرسیم که؛

این مدارس چه نوع خدمات تعلیمی و تربوی تقدیم میکنند که جذابیت داشته و اولیاء امور و شاگردان را بسوی خود میکشاند؟ چه کمبودهایی در مکاتب اصلی و اسلامی ما وجود دارد که مردم را دلسرد ساخته و مجبور نموده است که آنها را ترک کرده و بسوی مراکز

تعلیمی دیگران رجوع کنند؟

باچه وسایلی میتوان مستوای مکاتب و دانشگاههای خود را بلند برده و توانایی رقابت و مقابله با مراکز تعلیمی دیگران را در آنها ایجاد کنیم؟ و قبل ازینکه بستن این مراکز تعلیمی وارداتی را مطالبه نماییم چگونه و با کدام وسایل میتوانیم مکاتب خود را تطویر و ترقی دهیم؟ خلاصه سخن اینست که قبل از اینکه امکانات دیگران را مصادره نموده و بخواهیم که آنها تصفیه شوند، باید مراکز و مؤسسات تعلیمی خود را از نگاه اداره، محتوای تعلیمی و شیوه های تعلیم ارتقاء داده و به مستوایی برسائیم که فارغین این مراکز توان رقابت با دیگران را داشته و در میدان کار و توان کاری، خدمت و تولید بر دیگران تفوق حاصل نمایند.

مفهوم سخن این نیست که از تجارب دیگران کاپی نموده و همان برنامه و شیوه های تعلیمی آنها را تکرار نماییم، بلکه مقصد ما اینست که نسل های جوان خود را هم با تربیت اسلامی قابل اعتماد و عمیق و هم با علوم جدید بارور سازیم. تا هم احتیاجات جامعه را برآورده سازند و هم رسالت اسلامی خود را در نظر داشته باشند و هم بسوی خدمت نسل های آینده متوجه باشند.

درین مورد عده ای از نویسندگان و پژوهشگران نوشته هایی دارند که در بحث های آینده از آن سخنانی را نقل خواهیم کرد.¹

1- «نحوه التریبه الاسلامیه الحره» نوشته سید ابو الحسن الندوی ص 57-72

نهم: ساده سازی و متناسب کردن

الله عزوجل میفرماید:

﴿ اَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِلْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ النحل: ۱۲۵

[مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن ، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز و در مورد مجادله و مقابله با اهل کتاب میفرماید:

﴿ وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ ﴾ العنکبوت: ۴۶

و با اهل کتاب جز با نیکوترین شیوه مجادله و گفتگو مکنید ، مگر با کسانی از آنان که [در مجادله با شما] ظالمانه به میدان آیند از نصوص فوق الذکر به وضاحت فهمیده میشود که دعوت و تنبیه دیگران و تردید افکار وارداتی و جلوگیری از پخش فرهنگ بیگانه باید در بلند ترین درجهٔ اقتناع و وضاحت و در عین حال با الفاظ ساده و متناسب با مخاطبین ارائه گردد.

قبلاً در اساس ششم شرح نمودیم که اسلام از تبلیغات گمراه کن، دروغ و تهمت، مبالغه و هول انگیزی میراء میباشد. و درین بحث، موضوع ساده ساختن الفاظ و واضح بودن آن را شرح میدهیم.

واضح است که مسلمانان هر منطقه را نمیتوان جز با همان طریقه، زبان و مثالهایی مورد خطاب قرار داد که برای شان قابل درک بوده و با مستوای فکری و ظروف مادی زندگیشان متناسب باشد.

مراد از متناسب بودن اینست که با ظروف اقتصادی، فرهنگی،

تعلیمی و روانی و وضعیت اجتماعی آنها همخوانی و مطابقت داشته باشد. البته ازین سخن نباید چنین برداشت کرد که دعوت اسلامی و مقاومت در برابر غزو فکری با شیوه های خیلی ابتدایی، صورت گرفته و با اعطای رخصت ها و سازش ها با انحرافات جامعه خود را حقیر سازد و در مقابل نابسامانی ها از سهل انگاری و تجاهل عارفانه کار بگیرد و یا فقط احساسات مردم را تحریک نموده و شیوه ای را انتخاب نماید که جمهور مردم از آن راضی باشند!

هرگز! زیرا اتخاذ چنین شیوه ها، کاری است که فقط انسانهای منحرف و بی هدف به آن متوصل میشوند و برای دعوت اسلامی به هیچ صورت مجاز نیست که چنین فکر کند و مرتکب این گونه اعمال شود. چون شرافت هدف و عظمت مقصد، اتخاذ وسایل شرافتمندانه را لازمی میگرداند.

با تأکید میگوییم که ما ضرورتی به فریبکاری با مردم و گمراه کردن آنها با شعارهای میان خالی و فریاد های بی محتوی نداشته و نمیخواهیم احساسات آنها را با کلمات و حرکات بی مفهوم تحریک نموده شهوات شان را شعله ور بسازیم.

و باصراحت میگویم، پیش گرفتن برنامه اسلامی با اسلوب فنی و هنری هیچ تعارضی با سادگی و وضوح و متناسب بودن ندارد. زیرا مقصد از اسلامی بودن منهج این نیست که باید خشک و متحجر باشد و هنری بودن اسلوب به این معنا نمیشود که حتماً باید فریبکارانه و همراه با پستی و رذالت صورت گیرد، بلکه مقصد اصلی اینست که باید با ذکاوت و مهارت خاص اسلامی بودن و هنری بودن برنامه ها همزمان

رعایت گردیده در قالب یک منهج متکامل و شکل متمایز تقدیم گردد. امروز ما تاجه حدی به اعلام اسلامی اشد ضرورت داریم که هم خصایص برنامه اسلامی خود را حفظ نماید و هم شیوه های جدید رسانه ای را بکار گیرد تا بتوانیم از توانمندیهای نهفته در آن بخوبی استفاده کنیم.

وسایل ارتباط هرکدام دارای توان، امکانات، حدود و استعداد مخصوص به خود بوده و تأثیر هرکدام در حد خود متفاوت میباشد. پس برای استعمال و بکارگیری این وسایل به متخصصین و دانشمندان مسلمان ضرورت است که درین مجال تحقیق نموده اسرار آنرا درک کنند. بعد از آن خلاصه تجارب و فهم خود را در خدمت دعوت اسلامی و مقاومت در برابر غزو فکری قرار دهند. اما اعتماد کردن برسادگی محض و احساس عمومی و تکیه کردن بر تجارب ذوقی بدون بحث و تحقیق در معرکه امروز هیچ خدمتی کرده نمیتواند. بخصوص اینکه دشمنان و مهاجمین با جدیدترین وسایل رسانه ای و ژرف ترین بحثها مسلح بوده و چنانچه قبلاً اشاره شد اعتماد بیشترشان بر مراکز تحلیل، علماء، پژوهشها و قیاساتی میباشد که احیاناً سالها را دربر میگیرد تا سلاح مناسب و ذخیره موافق با آن تهیه گردد.

چنانچه سلاح عسکری طی سالها تجربه و تحقیق تکامل نموده و قابلیت استفاده در میدان جنگ را کسب میکند، سلاح فکری هم باید مورد پژوهش جدی قرار گرفته به صورت مستمر تقویم و تصحیح گردد.

پس اعلام اسلامی نباید درین زمینه کوتاهی کرده و این ناحیه را مورد توجه قرار ندهد بلکه با سرعت همگام با وسایل اعلام حرکت کرده بسوی اهداف اصیل که در ژرفنای ضمیر مسلمانان ریشه دارد،

شناخته خود را به قلبها و عقلهای نسل آینده برساند و بر سلوک آنها تأثیر مطلوب و استجاب لازم را بگذارد. اما دعوت و رفتار خشک و یکنواخت باید از رسانه‌های اسلامی دور گردیده و مقاومت فکری ما از آن پاک گردد. به این نکته مهم بخاطری اشاره میکنیم که شکایت‌های زیادی از مصادر مختلف در برابر ما قرار دارد.

اگر کتاب اسلامی را باز کنیم، در اغلب اوقات در بحر حروف و سطرهای پیهم غرق می‌باشد بدون اینکه شکل و رسم توضیحی برای تقریب معنا در آن ملاحظه شود و در بعضی جاها رنگ کاغذ خیلی عبوس و خسته کن بوده صفحه آرای و دیزاین خیلی ابتدایی و ناقص شده است.

مجله‌های اسلامی اطفال را ورق بزنید، باوجود اینکه به ندرت چاپ میشود، در تهیه آن نهایت سهل‌انگاری صورت گرفته هیچگونه جذابیتی ندارد.

اگر نمایشنامه‌های اسلامی را مشاهده کنید، باوجود قلت و ندرت آن، همیشه در بطن تاریخ فرو رفته و فقط حکایاتی از گذشته را بازگویی میکند گویا اینکه حالت کنونی مسلمانان هیچ سخنی برای گفتن نداشته و هیچ صحنه قابل نمایش، تعلیق و نقد در آن سراغ نمیشود.

اگر مطبوعات ادب اسلامی را صفحه گردانیم، میبینیم که گویی خطابه‌ای با آواز بلند و اسلوب و عظمی و اندرز را میشنوی.

چیزی که ما می‌خواهیم و بر آن تأکید داریم این است که:

باید اهل خبره و دانشمندان ما خصایص و ممیزات هر وسیله رسانه‌ای را به صورت جداگانه در دسترس ما قرار دهد تا استعداد بیشترین

استفاده از امکانات هر کدام آنرا حاصل نماییم. زیرا ناممکن و مستحیل است تمام وسایل مقاومت اسلامی به خطابه و موعظه مبدل شود و یا القای درسهای مباحثه را انتخاب کند!! اگر چنین کنیم، به این معناست که در استخدام این ادوات گرفتار سوء تفاهم گردیده ایم و در نتیجه آن، تعداد زیادی از شنوندگان و بینندگان را نفی خواهیم کرد.

باید با مهارت خاص هماهنگی خیلی دقیق بین منهج اسلامی و هنر رسانه ای ایجاد گردد به گونه ای که هر یک از این وسایل به صورت درست و مثمر توظیف گردیده و با طبیعت و اوضاع اجتماعی متناسب و ملایم باشد. ازین طریق است که میتوانیم نمونه از دعوت اسلامی، سلوک عقیفانه، میانه روی مطلوب و اقتناع آرام را به همگان تقدیم نماییم و از سوی دیگر دعوت اسلامی را به غیر مسلمین به اسلوب صحیح و برنامه ریزی شده برسانیم.

چه، ناممکن است که با خطابه های انفعالی، درشت کردن آواز و صدای بلند و تهدید مستمر و ایراد وعیدهای پیهم قلوب مسلمانان را کسب نموده و آنها را در صفوف خود جایجا سازیم. و این یکی از ملاحظات جدی دیگری است که بر شیوه مقاومت و رسانه های مقاومت گرفته شده است.

به این علت که تهدید دایم و وعیدهای پیهم امکانات گفتگو و تفاعل را بسته و امکانات هرگونه تفاهم را از بین میبرد. درین صورت، دعوت و آواز مقاومت فقط در میان کسانی منحصر میماند که با آن عادت کرده و شیوه غیر ازین را نمیدانند پس باید این حدیث شریف را همیشه چراغ راه خود قرار دهیم که میفرماید:

(بشروا ولا تنفروا)

بی تردید دعوت آمیخته با غلظت و درشتی آواز آگنده از خشم و اتجاء مملوء از یأس و وعید، خطبه های سراسر ویل و هلاکت، شاید برای عدۀ قلیلی مناسب باشد، اما با تعداد زیادی هیچ تناسب و همخوانی ندارد. به همین علت تعداد زیاد مردم با دنیای از خستگی و ملال برگشته و از تکرار هر روزه کلمات کاملاً دلتنگ میگردند.

پس دعوتگر مؤفق و مقاومتر پیروز همانست که اولاً جوهر و اصل دین خود را به صورت کامل شناخته نفسیات و روان جانب مقابل خود را درک میکند و بخوبی میداند که چگونه تعامل کند تا هر روز تعداد زیادی را بدست آورده و در کنار خود قرار دهد. دعوت صالح برای دعوتگر اجازه نمیدهد که با کسانی که اخلاق خود را از دست داده اند از بد اخلاقی کاربگیرد و اگر بخواهد به تأدیب هر جاهل و بی ادب پردازد حتماً با مشکلات مواجه شده و توان آنرا نخواهد داشت. به همین علت است که قرآن مجید در جملهٔ اولین صفاتی که عباد الرحمن با آنها مزین میباشند، همین مدارا و گذشت را تذکر داده است. چنانچه میفرماید:

﴿ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾ ﴿٦٣﴾ الفرقان: ٦٣

و بندگان رحمان کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی راه می روند، و هنگامی که نادانان آنان را طرف خطاب قرار می دهند [در پاسخشان] سلام می گویند

﴿ لَا يُجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ﴾ ﴿١٤٨﴾ النساء: ١٤٨

خدا افشای بدی های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی

که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستمدیده برای دفع ستم ، افشای بدی های ستمکار جایز است] ؛ و خدا شنوا و داناست بنابراین دعوت برحق و صادق همراه با حق و صدق ارائه گردیده هیچ نوع کمبودی و زیادت، افراط و تفریط در آن دخیل نمیگردد. صحیح مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است که فرمود:

هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا (صحیح مسلم - 13 / 154)

تشدد کنندگان هلاک شدند و سه مرتبه تکرار کردند.

شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب در شرح این حدیث میگوید: «درین حدیث کسانی به هلاکت تهدید و تحذیر شده اند که در دین بالاتر از توان خود تکلف نموده و بالاتر از تحمل چیزهایی را برآن حمل میکنند. چه، دین سراسر آسانی و سماحت بوده از جانب پروردگار بخاطر آسانی، تسهیل و سعادت بشر نازل شده است. پس کسانی که الفاظ را به معانی غیر مراد حمل نموده و بر نفس خود مباحات و چیزهای پاکیزه را حرام قرار میدهد، در حقیقت خود را در معرض وعید و تهدید شدیدی قرار داده است که برامت قبلی نازل گردید و آنها را هلاک گردانید. و به سبب تجاوز از حدود شرع مورد تعذیب قرار گرفتند. از همینجا سماحت اسلام و حکمت آن در مراعات مصالح بشری فهمیده میشود»

بنابر تمام آنچه ذکر شد، گفته میتوانیم که منهج دعوت و مقاومت اسلامی بر یک سلسله اساسات و مبادی ای بنا یافته است از جمله: فطری و بسیط بودن، صدق، وضاحت، اعتدال، موازنه،

قدوه و سلوک و غیره میباشد و سخن مهم درینجا همان بساطت و متناسب بودن است که بحیث اساس سوم مقاومت قرار داشته و بدور از هر نوع غلو، زیاده روی، افراط، تفریط و اهمال در عقیده و اسلوب میباشد. تصور شایع در بعضی حلقات اینست که فکر دینی مطابق طبیعت پخش کنندگان، باید هجومی بوده و از مقام ترفع و به صورت خشک و منجمد القاء گردد!!

این تصور نادرست، در حقیقت از جمله شایعات گمراه کن دیگران است و باید با دلایل علمی و تقدیم قدوه های فعال تردید گردیده و هم نمادهای آن از ذهنیت کسانی که فکر کرده اند که دعوت اسلامی فقط تکرار چند کلمه کوبنده و بزرگ، کوبیدن مسلمانان و نقد حاضر شان میباشد، بیرون کرده شود.

طبیعی است که خطاها، عیوب و انحرافات در حیات مسلمین رونما گردیده و ضرورت به بحث و تعلیق دارد. و نباید تشهیر گردد. شاید درین مورد سوالی که مطرح میگردد چنین خواهد بود که؛ مسلمانان از مجرد تشهیر و بیان نواقص آنها چه استفاده میبرند؟

از هجوم پیهمی که بر حالت ناگوار شان صورت میگیرد، چه فایده ای برای شان میرسد؟

آیا شرح نواقص و زبان زد عام گردانیدن آن کمکی در راه کشف راههای درست و سالم مینماید؟ و یا برعکس راه های علاج را یکی پی دیگری می بندد؟

آیا شکایت پیهم و شمردن کمبودی ها راه حل مشکلات

است؟

خطر پوشیده ای که در شکایت ها و بیان های مستمر وجود دارد، این است که احیاناً آنقدر ثقیل میشود که خروج از تحت آن صعب میگردد، این حالت سبب افزایش شکایت ها و دردهای بیدرمان دیگرشده، احساس و شعورگنجهکاری و تقصیر ضمیر انسان را زیر فشار میگیرد.

این گونه شعور اگر در حد معقول آن باقی بماند، صحیح و مفید خواهد بود اما اگر از حد معقول تجاوز کرد به چنان مرض روانی مبدل میگردد که امت را از هر گونه حرکت و عمل مفید باز داشته با زنجیرهای ناامیدی و عدم اعتماد به نفس دست هایش را بسته و به کنج ناامیدی زندانی اش میکند. درست است که احساس تقصیر در بین مسلمانان را میتون بخاطر واقعیت ناگوار موجود و عقب ماندگی، اختلافات، ریا و نفاق در آن مشاهده میشود توجیه نمود. اما آنچه باید از آن برحذر بود این است که مبدا این احساس تقصیر به عقدهٔ حقارت مبدل گردیده زندگی را بار گران و غیر قابل تحمل بسازد و در برابر آینده نگری موانع ایجاد کند.

درست است که احساس سختیها و مشکلات زندگی در حد خود باعث میگردد که انسان به خطاهای خود پی برده و عملکردهای نادرست خود را در یابد. بشرط اینکه این احساس به چنان عقدهٔ ندامت مبدل نشود که باعث شکستن اعصاب گردیده راه عمل را مسدود نماید، دروازه های اجتهاد فکری و حرکتی، فردی و اجتماعی و محلی و اسلامی را قفل زند.

چنانچه در اساس هشتم شرح گردید، مقصود و مطلوب اینست که در مورد روان شناسی جوامع مختلف اسلامی تحقیق صورت گرفته و احوال فرهنگی، اجتماعی، دینی، روانی و اقتصادی مسلمانان بصورت واقعی بازشناسی گردد. تا دعوت اسلامی و برنامه های مقاومت مطابق آن طرح و اجراء گردیده خالیگاههای موجود را پر و نواقص ملموس را برطرف و عیوب آشکار و پنهان را معالجه نماید.

اما تشهیر و افشای عیوب جوامع اسلامی، غلظت و اکراه مطلق و تعمیم آن شاید در بخشهایی تأثیر مثبت و در مناطق دیگر اثرات منفی داشته باشد، شاید در بعضی جاها طرفدارانی بدست آریم و در جاهای دیگر دوستان خود را از دست دهیم، دعوتگرانی در صفوف ما جابجا شوند اما جماهیر مردم را از دست میدهیم.

لذا لازم است که شیوه و اسلوب دعوت و مقاومت متناسب با کسانی باشد که مورد خطاب ما قرار میگیرند و مؤافق با قشری باشد که طرف دعوت میباشند.

چنانچه تعلیم یافتگان و فرهنگیان، غیر از انسانهای بیسواد اند، ده نشین ها غیر از شهر نشینان اند، مسلمانان جزیره عربی با مسلمانان جنوب شرق آسیا متفاوت اند، کسانی که با فرهنگ و ثقافت غربی تفاعل دارند غیر از کسانی اند که ازین فرهنگ دور اند، خورد سالان غیر بزرگسالانند و زنان غیر از مردانند. . .

به این ترتیب دهها گونه تقسیم و تنوع در برابر ما قرار میگیرد که هر کدام باید مورد توجه و تربیت قرار گیرد. این اختلاف و تنوع اقتضاء میکند که طریق دعوت و مقاومت، مستوی و محتوی، اسلوب و گامهای

آن متفاوت بوده و با در نظر داشت شرایط هر جامعه تنظیم گردد. درست است که هدف واحد و خطوط اساسی عمل یکی است اما اختلاف در شیوه های تقدیم و شرح موضوع و در اسلوب مؤثر سازی سخن میباشد. این موضوع را میتوان در چوکات این فرمودهٔ الله متعال بررسی کرد که اشرف مخلوقات را مورد خطاب قرار داده میفرماید:

﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَلَبْنَا الْقُلُوبَ لَأَنْفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران: ۱۵۹

و اگر درشتخوی و سخت دل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند پس چگونه میتوان بین روح اسلام و فنی ساختن مقاومت توافق ایجاد کرد؟ این سوالی بود که اساس نهم مقاومت در صدد جواب آن بوده بدون خوف و هرج بدان پاسخ داد.

اکنون بسوی اساس دهم و اخیر مقاومت در برابر غزو فکری میرویم که همانا دفاع و تبلیغ است.

دهم: دفاع و تبلیغ

از خلال آنچه گذشت شاید برای تان واضح شده باشد که دعوت و مقاومت تنها عکس العمل نیست، بلکه کنش هم در صدر برنامه های آن قرار دارد. تنها جلوگیری و ممانعت در برابر هجوم نمیباشد بلکه هجوم نیز ضمن راهکارهای آن وجود دارد.

اساس خیلی مهم و راسخی که در میدان مقاومت باید بر آن اعتماد کرد، اینست که، هجوم بهترین دفاع است، وقایه بهتر از علاج و محافظت بهتر از انتظار سرایت مرض است. لذا طبیعی است که مقاومت باید به پیشروی بسوی خطوط مقدم ادامه داده و

به حملات پیشگیرانه آغاز نماید، از سنگری دفاعی برخاسته و بسوی نقاط و اهداف پیشروی نماید. بعضی منتظر ماندن آغاز غزو فکری باید تمام وسایل را جهت جلوگیری از آغاز آن استخدام نماییم.

بجای اینکه به جواب دادن اکتفاء کنیم، باید به میدان گرم حوادث نقل مکان نماییم زیرا داخل شدن در مواقع حوادث این فرصت را بدست ما میدهد تا حوادث را به صورت منظم پیگیری و تحت مراقبت آگاهانه قرار دهیم و هرگونه تغیر را هنگام وقوع آن تعقیب نماییم. به این ترتیب از تمام آنچه در صحنه جهانی میگذرد و همه آن مسایل که در عقب پرده جریان دارد به صورت پیهم معلومات حاصل مینماییم درینصورت است که تنها به مراقبت حوادث مصروف نمیشویم بلکه در ایجاد حادثه ها و صحنه های حضور عملی میداشته باشیم. امروز قدرتمندی درین نیست که شب و روز در انتظار هجوم بسر بریم، بلکه قوت اصلی اینست که هجوم راقبل از وقوع کشف و خشی کرد.

لذا میگوییم که دعوت اسلامی به صورت همزمان دفاع و تبلیغ میباشد. و خاصیت اصلی آن همانا کشف بهنگام، انذار واضح، اتخاذ گامهای مناسب برای جلوگیری و ممانعت، دفاع و هجوم و بلکه جلوگیری از هجوم میباشد. و از آنجائیکه غزو فکر بمثابة سرطان خبیث عقل و جهاز عصبی امت را هدف قرار داده و میخواهد بر آن سیطره حاصل کند، پس بهترین علاج آن کشف بموقع و تشخیص درست و شناخت موضع و وسعت آن میباشد.

اما نشستن درین انتظار که مرض پیشرفت نموده زهر آن به تمام بدن سرایت کند، حماقت و نافهمی ای بیش نیست و چنانچه در اساس

ششم به تأکید گفته شد که حوادث و پدیده ها را باید در حجم طبیعی آن مشاهده کرده وزن حقیقی آن را بدون تنقیص و افزایش درک نمود. در شرح اساس هشتم به ضرورت تحقیق و پژوهش در مورد وضعیت روانی مهاجمین و مقاومت کنندگان اشاره نمودیم. این نکته رابطه مستحکم با موضوع کشف و انذار بهنگام دارد که اکنون از آن صحبت مینماییم.

مبرهن است که هر قدر نزد ما دراسات و شناخت کامل و شامل از برنامه هیا دشمن و پلانهای هجومی آن باشد، به همان تناسب میتوانیم بزودی آنرا به ناکامی مواجه سازیم. حتی میتوانیم که آنرا در نطفه و قبل از آغاز حرکت خشی نماییم.

بنابراین پژوهش و تحقیقات عمیق و شامل به ما این توانایی را میبخشد که در نظام برنامه ریز دشمن نفوذ و از پلانهای آنها اطلاع کامل حاصل نموده و در عوض اینکه منتظر هجوم باشیم به هجوم آغاز نماییم، بجای اینکه منتظر عبور آنها باشیم، بسوی آنها عبور نماییم. پس گفته میتوانیم که بحث و تحقیق در مورد دشمن بمثابة پلها و معابری اند که ما را به قلب دشمن میرساند و این فرصت را مساعد میسازد تا از نیت های او اطلاع حاصل نموده افکار او را بخوانیم. علم و تجربه درین میدان همانند قطعات پیش قراول و جنگ افزارهای هجومی اند که بوسیله آن اسرار دشمن را کشف واز تفصیلات پلانهای شان اطلاع حاصل مینماییم به این ترتیب است که در داخل طوق دفاعی دشمن قدم گذاشته سلسله تفکر خود را از ماضی به حال حاضر امتداد میدهیم و از خلال حوادث حاضر، نشانه های آینده را مینگریم. و با این استراتژی متکامل که شامل مقابله و هجوم، کشف و دفاع،

اقدام بهنگام و انذار، تحرک و بازداشتن میگردد، میتوانیم اقدام به مقابله نماییم و از خطوط دشمن بگذریم چالشها را جواب گفته و مبادی دشمن را به چالش بگیریم.

الحمدلله، نزد ما تمام ارکان اساسی این استراتژی موجود است. ما عقیده راسخ، رسالت فنا ناپذیر، کتاب محفوظ، سنت غیر قابل تبدیل، موارد مالی عظیم، قوت بشری، امتداد وسیع جغرافی و موقعیت استراتژیک مهم، تاریخ تمدن ریشه دار، اصالت همیشه باقی و . . . را دارا میباشیم و از سوی دیگر همیشه با چالشهای مستدام و مواجعت های آرامش ناپذیر مواجه میباشیم.

یگانه چیزی که از ما مطلوب میباشد جمع آوری امکانات و تنظیم دقیق و جابجا ساختن آن در مسیر اهداف است. درین صورت است که ارزش حقیقی بیش از یک میلیارد مسلمان یعنی پنجم حصه جهان ظاهر میشود.

این تنظیم جابجا کردن قوتها را نمیتوان از دوسیه های یگانه آموخت و یا از دفتر های گذشته نسخه برداری کرد. بلکه باید در صیغه های جدید و متناسب با چالشهای عصر جدید و توقعات آینده طرح گردد. از سنت تغیر ناپذیر الله که «ولن تجد لسنة الله تبدیلا» هدایت طلب نمود و در روشنائی قرآن و سنت استراتژی جدید خود را وضع و در جهت بدست آوردن اهداف بلند و ارزشهای راسخ تلاش نمود.

شاید عده ای برین استراتژی عیب گرفته و آن را متناسب با چالشهای عصر نداند، اما اینها فراموش کرده اند که قرآن و سنت نبوی صلاحیت تطبیق و رهبری در هر عصر را دارا میباشد، این عیب ماست که گاهی در تفسیر خطاء میکنیم و زمانی هم در تطبیق به انحراف میرویم عده ای هم بر رسانه های جمعی کشور های اسلامی خرده گرفته و آنرا دلیل ضعف اعلام اسلامی میدانند. مگر این نکته را فراموش

کرده اند که تطبیق، امر جدا از مبداء و تنفیذ پیام غیر از پیام میباشد. اگر خطاها و کوتاهی هایی رونمایم کرد، مرجع آن تطبیق و تنفیذ است، نه مبداء و رسالت زیرا رسالت به قرآن کریم استناد دارد که:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (۴۱) فصلت: ۴۲

که هیچ باطلی از پیش رو و پشت سرش به سویش نمی آید، نازل شده از سوی حکیم و ستوده است

فصل چهارم

وسایل مقاومت در جنگ فکری

اساسات دهگانه، عبارت از پایه های اساسی مقاومت بود که ضمن آن شامل بودن مقاومت در تمام اقشار و کته گوری های اجتماع، تنسيق بين کشورها و مؤسسات، استمرار مقاومت در تمام مراحل زندگی، اعتماد بر خود، شناخت حجم طبیعی پدیده ها و مقاومت کنندگان، آسان سازی و متناسب بودن پیام، و در اخير دفاع و تبليغ شرح گردید.

اینها اساساتی اند که باید تفاعل و مساعی مشترک بين شان وجود داشته باشد. به این اعتبار که هیچکدام بدون دیگران از کار آبی لازم برخوردار نخواهد بود.

اکیداً میگوییم که اساسات دیگری نیز وجود دارد^۱ که شناخت و تعیین آن به بحث و موشگافی بیشتر ضرورت دارد. به همین دلیل در طول فصل سوم برین نکته تأکید نمودم که طرح استراتژی مقاومت و برنامه عملی آن بالاتر از توان یک فرد بوده و باید یک تیم کامل روی آن کار کنند. یک گروه متخصصین کفایت نمیکند بلکه باید مجموعه هایی با تخصص مختلف به صورت مشترک روی آن کار کنند. فقط با بلند کردن آواز و سخنان پرحرارت انجام نمی یابد. بلکه به عمل پیهم و خستگی ناپذیر ضرورت دارد، با یک وسیله نه بلکه وسایل متعدد در انجام آن ضروری میباشد. و قضیه وسایل محور فصل چهارم را تشکیل میدهد.

در فصل اول تاریخ جنگ فکری مورد بحث قرار گرفت و در فصل دوم اهداف و وسایل آن تحت تحلیل و تجزیه در آمد، فصل سوم اساسات مقاومت در برابر غزو فکری را شرح نمود و اکنون در فصل چهارم مهمترین وسایلی را زیرا مناقشه قرار میدهیم که باید در جنگ فکری بکار گرفته شود.

در آغاز باید گفت که این وسایل در تمام جوامع موجود بوده و بر تمام گروه ها و اقشار اجتماعی مؤثر میباشند. پس از حیث وجود، موجود و از حیث تأثیر، مؤثراند. اما سؤال اساسی اینست که:

چگونه میتوان موجودیت آنرا اسلامی ساخت؟ و چگونه تأثیرات آن را به نفع اسلام بکاربرد، چگونه میتوان مستوی و محتوی، شکل و

1- برای تفصیل بیشتر به کتاب «طریق الدعوه فی ظلال القرآن» ص 79-103 نوشته سید

مضمون آنرا در خدمت اسلام قرارداد؟
 چه، وسیله در ذات خود کاملاً بیطرف است می باشد و میتوان از آن
 وسیله ساعت تیری، یا کسب معلومات، جدیت و هزل، صدق و کذب
 و بالآخره سبب عذاب یا نعمت ساخت.

پس نفس وسیله در ذات خود مهم نیست بلکه توجیه و اداره آن مهم
 است و طبعاً مقصود ما این نیست که وسایل را مهمل فکر کرده و از
 حساب خود آنرا ساقط گردانیم. بلکه اینها ادواتی اند که اهدافی را تحقق
 میبخشند که به آن معتقد میباشیم. پس باید توجه کامل به اهداف خود
 داشته در شناخت و انتخاب وسایل آن دقت کنیم. زیرا وسیله فاسد باعث
 ضایع شدن اهداف صالح و به انحراف کشیدن آن از راه راست می باشد.^۱

بنابراین، هدف ما از شرح این فصل عرض و طرح وسایل جدید و
 پیشنهاد این وسایل نمی باشد که قبلاً استعمال نشده است. بلکه مقصد ما
 عرض وسایل دست داشته و تحلیل آن به شیوه ای که متضمن شرح
 تکامل ادوار، باروری رسالت آن، بهم رسانی گردانندگان آنها، دور
 کردن برخوردهای فیما بین شان و ازاله اختلافات ناشی از برخورد آنها
 می باشد تا بدینوسیله از ادوات و وسایل دست داشته به بهترین صورت
 آن استفاده گردیده به صورت بهتر توجیه گردد و کانال های اعلام برای
 اسلام و به وسیله اسلام و به مصلحت اسلام کار کنند.

اسباب دفاع از اسلام در جهت تردید افکار دشمنان و قانع ساختن
 آنها باشند، وسایلی باشند که شبهات وارده از سوی جنگ فکری را دفع
 و آثار آنرا محو گردانند. مؤسساتی باشند که ارزشهای اسلامی را ریشه

1- «منهج الرؤية الإسلامية» نوشته محمد قطب . ص 12

دار گردانیده دانه های آنرا بذر و ثمر آنرا بدست آرند. و بنابر اساسات دهگانه ایکه در فصل سابق ذکر شد، وسایل مقاومت باید در خدمت یک بخش و یک قشر نبوده تمام اقشار را شامل و بر تمام گروه ها ترکیز نماید. تمام مراحل عمر را تحت شعاع قرار داده متوجه تمام دولتها باشد. در یک مستوی در حرکت نبوده بلکه تمام مستویات را شامل گردیده و تمام بخشهای جنگ فکری را در برگیرد. از یک مبدأ اسلامی نه بلکه از تمام مبادی اسلام دفاع نماید. و بالآخره در تمام معارک پیشقدم و پیشتاز باشد.

بنابراین، وسایل مقاومت باید شامل وسایل مباشر و غیر مباشر، تعلیمی و غیر تعلیمی، اجتماعی و فردی، داخلی و خارجی، بشری و مادی، قدیم و جدید، دفاعی و هجومی بوده هیچ وسیله ای را بدون استفاده و توجیه نگذارد.

در غیر این بهره برداری و توجیه عام و شامل، میدان معرکه بین ما و مهاجمین توزیع میگردد که شاید بخشهای مهم، فعال و مؤثر تحت سیطره آنها قرار گیرد.

این چه معنا خواهد داشت که دولت برمدارس و مؤسسات تعلیمی سیطره داشته باشد، اما رسانه ها خارج سیطره آن بوده تمام کوششهای مراکز تعلیمی را برباد دهد؟

چه فایده خواهد داشت که مساجد در ادای رسالت خود تلاش نمایند اما کلیها و سازمانهای اجتماعی برعکس آن جهت گیری داشته باشد؟

طبعاً مقصد ما این نیست که این نهادها هم کاپی شده از مساجد

بوده همان رسالت و وجایب مسجد را اداء نماید، بلکه مقصد اینست که روح اسلام در آنها نفوذ داشته و بر اساس رسالت مسجد و شریعت اسلامی بناء یابند و در تعارض و تقابل با تعالیم شریعت اسلامی قرار نگیرند.

و باین ترتیب تمام مؤسسات در تنسيق باهمی قرار گرفته یکی دیگری را مکمل مینمایند و هرکدام نقش مثمر خود را اداء مینمایند، بدون اینکه بین شان تصادم صورت گرفته و باعث تعطیل یکدیگر گردند.

مسلماً که تعطیل و ایستایی هرکدام ازین مراکز به مصلحت مسلمین نمیباشد، لذا اداره کنندگان غزو فکری همیشه کوشیده است تا این گونه تصادمات استمرار یافته و بلا انقطاع به صورتهای مختلف ادامه یابند. اگر جامعه اسلامی حالت تصادم و تضاد کنونی را برطرف کنند، باید صورت دیگر آن مشتعل گردد تا در آن مشغول گردیده و قوتهای یکدیگر بهدر دهند.

هرزمانی که جامعه بتواند آثار سوء این برخورد ها را تخفیف بخشد باید گرفتار کشمکش های دیگری شوند و با تنگناهای جدیدی مواجه شوند

بلی! امت باید مشغول و گرفتار غمها باشد و قبل ازینکه از مشکل قبلی فارغ گردد به مشکل جدید گرفتار شود. حلقه های بهم پیوست و دسایس مؤامراتی که از سوی خفاشان شب گرد و در تاریکی ها پلان گذاری میشود تا همه کشورهای اسلامی را در مشکلات و غمهای خودش غرق سازد.

اگر در یک بخش تربیت موفق شد و جامعه را بسوی ثقافت اسلامی توجیه نمود، باید با وسایل جدیدی روبرو شود که قبلاً از آن بیخبر و هیچ حساسی روی آن نکرده بود.

مثلاً اگر مکتب در توجیه و تربیت اطفال و نوجوانان موفق شد این نوجوانان خود را در کشاکش جریانات جدیدی احساس کنند که مدرسه و مکتب از آن آگاهی نداشت، آنها باید ازین توجیه تربیتی برگردند و در جهت متضاد آن بحرکت افتند اگر این کار نشد، حد اقل باید به کارهای مصروف شوند که وقت را ضایع نموده و تلاش ها را بهدر میدهد.

اگر خانواده در تربیت و توجیه فرزندان خود موفق بود، باید وسایل جدیدی داخل خانه گردیده تغییرات بطئی و غیر مستقیم در آن ایجاد نماید. بلی، داخل شدن مجله، تلویزیون، ویدیو. . . ناسنجیده و تصادفی نیست بلکه نتیجه عملیست حساب شده و پلان دقیق.

لذا میبینیم که سیطره بر وسایل و رسانه ها تقریباً ناممکن به نظر میرسد، و بهترین بدیل مقاوم در برابر آنها «تربیت اسلامی» و ساختن شخصیت اسلامی میباشد. از همین طریق است که میتوان نسلهای آینده را به صورت صحیح، سلیم، مستقیم، راسخ و عمیق آماده سازیم و همین تربیت است که حفاظت نسلها را از لغزشها و انحرافات تضمین میکند.

گفته میتوانیم که تربیت یگانه راه ساختن نسلهای ملتزم، منظم، ثابت قدم، معتدل و باوقار میباشد. و تربیت است که سلامت خط، استمرار مسیر و بهم پیوستگی نسلها را تضمین میکند.

اما رقابت شدید، تدخل در امور، فرمان صادر کردن و توجیه

خشک و راه حل‌های کوتاه مدت بی تأثیر و کم ارزش می‌باشد بر اساس همین نکات اینک مناقشه خود را در باره وسایل دهگانه غزو فکری آغاز کرده در ابتداء مهمترین و اساسی ترین آنرا به بررسی میگیریم.

اول: تربیت و خانواده

درین شکی نیست که خانه اولین مرکز ساختن و شکل دهی اجتماعی و تکوین شخصیت است.

شخصیت انسان در حقیقت عبارت از حاصل تفاعل خواص وراثی با محیط و بکجا شدن فطرت با امور اکتسابی می‌باشد. و تحقیقات تربوی و روانشناسی تأکید مینماید که محیط، استعداد‌های وراثی را تبلور داده شکل و معنای نهایی آن را تعیین و محتوای عملی آنرا تبارز می‌دهد.

پس انسان که مطابق فطرت اصیل تولد میشود، و برحسب برخورد عوامل محیطی و جریان‌ات اجتماعی به کسب اسم و صفت پرداخته، دین، اخلاق، زبان، شخصیت، نشانه های شخصیت، مشاعر، وجدان، ولاء و ارتباط، ارزشها، استقامت یا انحراف، اعتدال و اعتلال آغاز مینماید. و از هر کدام به درجات مختلف و نسبت های متفاوت کسب مینماید. لذا اصل اینست که انسان بر همان فطرت سلیمی تولد می یابد.

﴿ فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا يَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ﴾ الروم: ۳۰

سرشت خدا که مردم را بر آن سرشته است، برای آفرینش خدا هیچگونه تغییر و تبدیلی نیست؛ این است دین درست و استوار؛

ولی بیشتر مردم معرفت و دانش [به این حقیقت اصیل] ندارند
 كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يُهَيِّدَانِهِ أَوْ يُنصِّرَانِهِ أَوْ يمجِّسَانِهِ
 (صحیح البخاری - عن ابی هریره رضی الله عنه)

هر طفلی بر فطرت سالم تولد میشود و بعداً پدر و مادرش او را یهودی و نصرانی و یا مجوس میسازد.

بنابراین، آنچه فطرت را توجیه نموده و نمو میبخشد، وسایل مختلف تربیه است که در مقدمه آن خانواده قرار دارد.

تأثیر تربیت منزل عمیق تر از سایر وسایل بوده در طول زمان و تغییر اوضاع و احوال ثابت میماند. البته نه به این معنا که هیچگاه آثار آن محو نمیشود، بلکه مقصد اینست که در عمق ضمیر انسان قویاً نفوذ میکند. پس گفته میتوانیم که:

آنچه بر خانواده ها حاکم است، ملت را تشکیل میدهد و آنچه خانواده را توجیه میکند، آینده امت را نیز در اختیار دارد. کسیکه بر روابط اجتماعی مسلط است. کلیدهای جامعه را در اختیار دارد.

درست است که احیاناً آثار آن متلاشی گردیده و احیاناً حتی کاملاً معکوس میگردد. مگر این حالات خاص و ظروف استثنایی خواهد بود. اما قاعده اصلی اینست که خانه اولین جهت، عمیق ترین مؤسسه و قوی ترین وسیله در راستای تربیت افراد میباشد. این حقیقت را بحثهای علمی، شمارش های دقیق و مقارنه ها بین جوامع تأکید میکند.

تربیت اسلامی فعال و آگاهانه، ریشه دار و عمیق باید استمرار یابد در طول زندگی در تمام مراحل زندگی

در عرض حیات، یعنی در تمام بخشهای جامعه در عمق حیات یعنی در همه جوانب شخصیت افراد. درین صورت است که نسلی آماده میسازیم که: به کتاب الله و سنت رسول الله بحیث قانون و شریعت التزام داشته باشد، خود را به سلف صالح منسوب دانسته از ایشان پیروی نماید، در خدمت جامعه خود بوده و از ثروتها و سرمایه های آن حافظت و صیانت کند، با خون و عرق از سرزمین خود دفاع و حمایت نماید، با علم و هنر آینده ملت خود را تجدید کند و ارزش های اخلاقی خود را صیانت نماید.

خانواده اسلامی میتواند نقش بارز و مهمی را اداء کند بشرطی که:

- 1- افراد خانواده اسلام را عمیقاً و فارغ از هر نوع بدعتها فهمیده اهداف و مقاصد اسلام را درک نمایند.
- 2- هرفرد خانواده در سخن، سلوک، عبادت، مظهر، جوهر و در پنهان و آشکار قدوه و پیشوای اطفال باشند.
- 3- جو روحانی پاک بر فضای خانه حاکم بوده ارتباط با الله متعال در واضح ترین صورت آن نمایان باشد. مانند حرص بر نماز جماعت، مشارکت در توزیع زکات، احترام ارزشهای دینی، تمسک به فضیلت های اخلاقی چون امانت، صداقت و اخلاص.
- 4- معلومات دینی به اسلوب متناسب با درک اطفال و برابر با مستوای فکری شان تقدیم گردد. تفسیر قرآن کریم، شرح سیرت نبوی، داستانهای صحابه و تابعین، و سایر ائمه و رهبران اسلامی باید مطابق فهم و مستوای فکری اطفال و به اسلوبی تقدیم گردد که اهتمام شان را

بحرکت آورده و مشاعر شان را زنده سازد.

5- دعوت باید براساس موعظهٔ حسنه صورت گیرد.

6- اخلاق حاکم بر خانواده باید اصیل بوده از تقلید ظاهری و ادعای عاری از عمل باید خود داری شود. زیرا تقلید اشکال عبادات را حتی کسانی میتواند که روح عبادت را درک نکرده و به مستوای آن نرسیده اند، شاید طفل هم بتواند که حرکات نماز را انجام داده و کلمات آنرا تکرار نماید.

شاید مثلی که اصلا به اسلام عقیده ندارد نیز بتواند که مؤفقا نه آن حرکات را انجام دهد و در اظهار خشوع و خضوع حین اجرای تمثیل مؤفق باشد ...!!

ولی آیا این حرکات خشک و بیروح گاهی هم سلامت یقین و قداست هدف را بیار خواهد آورد؟! و آیا انسان را به اهداف برازنده این عبادات خواهد رساند؟

و به این ترتیب است که خانواده با در نظر داشت نکات فوق میتواند نقش اساسی خود را در تربیت نسل های آینده به صورت درست اداء کرده ارزشهای اخلاقی را در شخصیت آنها غرس نماید، ضمیر شان را روشن و اخلاق شان را رشد دهد. درک شان را عمیق نموده با ایجاد تقوا سلوک شان را توجیه نماید. بر محافظت وقت ترغیب و از بیهوده گردی ها دور نگهدارد، توان کار آیی شان را بلند ببرد تا تولید بیشتر داشته از منابع خود حفاظت نماید. روحیهٔ خدمت را داشته و درین راه هر مشکل را تحمل نماید. با چالشها مقابله نموده مشقات را مقهور ساخته برنامه

های خود را عملی نماید. در کسب علم صبر نموده و با شوق و شور و جدیت بسوی علم بشتابد، به فرهنگ و زبان خود احترام بگذارد. . .

درینصورت است که خانواده بحیث اساس متین و رکن اصلی تربیت عمل نموده سایر وسایل تربیت با تکیه بر آن وظیفه خود را به صورت درست اداء خواهد کرد. نکته مهمی که در نقش تربوی خانواده باید در نظر گرفته شود، اینست که این نقش باید به صورت عادی و بسط، دور از هرگونه تصنع و فشار، همراه با مهربانی، احترام و رفق انجام یابد تا کسب و غرس فضایل و تدعیم و تقویت آن در آینده بدون ضرورت به قوت قانون و سلطه دولت صورت گیرد.

این ثمره و حاصل خانواده ای است که بیدار، دراک، مرشد، رهنما، مستقر و آرام میباشد. اما اگر خانواده بیهوده گرد، مشغول لهو و لعب و غافل بوده، روابط آن از هم گسیخته و ضعیف باشد، وحشت و قسوت در آن حکمفرما و مملو از پرخاش بوده جهل و عبث کاری در آن حاکم باشد، حتماً میوه تلخ و ثمر مضر خواهد داد. زیرا این نتیجه طبیعی خانه ایست که دارای اثاث البیت عالی و مملو از طعام باشد، اما در ادای رسالت دینی و تربوی خود قاصر و سهل انگار باشد.

چه، خانواده عبارت از هیکل و تعمیر و وسایل و طعام نمیشود. بلکه عبارت از روابط انسانی است. اگر این روابط و پیوندها بر اساس درست و انسانی استحکام نیابد خانه رسالت خود را از دست داده و به محل اقامت و اطاق طعام مبدل میشود.

اگر درین روابط عقاید و شریعت اسلامی در پنهان و آشکار تطبیق نگردد، به روابط بر اساس مصلحت ها مبدل گردیده و شکل گروهی را

بخود میگیرد که اقامت تحت یک سقف بالای شان تحمیل شده است. از همینجاست که اسلام حریصانه در حفظ خانه و خانواده میکوشد. و روابط پدری و مادری، پسری، برادر، همسر و سایر تعلقات را حفظ نماید. الله متعال میفرماید:

﴿ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَىٰ الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾ وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ﴿١٥﴾ لَقْمَان: ١٤ - ١٥

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است. (14) و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه می کنم. (15) و میفرماید:

﴿ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾ الإسراء: ٢٤

و برای هر دو از روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی تربیت

کردند ، مورد رحمت قرار ده

این آیات از وجایب فرزند در برابر پدر و مادر سخن میگوید، اما واجب آنها در برابر فرزند نیز کمتر ازین نمیباشد چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَرَاحِمُ الْخَلَائِقِ حَتَّى تَرْفَعِ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشْيَةً أَنْ تُصِيبَهُ (صحیح مسلم)

الله متعال رحمت را صد قسمت کرد و نود و نه قسمت آنرا نزد خود نگهداشت و یک جزء آنرا به زمین فرستاد پس در اثر همین یک جزء است که مخلوقات بین خود ترحم دارند . تا اندازه ایکه حیوان پای خود را از چوچه اش را بلند میکند از ترس اینکه بوی اذیتی برسد.

مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ (صحیح مسلم)

کسیکه رحم نکند بروی رحم کرده نمیشود.

لَا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ (سنن ابی داود)

ترحم جز از قلب انسان شقی و بدبخت کشیده نمیشود.

عَنْ الْأَسْوَدِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ مَا كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ قَالَتْ كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ حَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ (صحیح البخاری)

از اسود رحمه الله روایت است که گفت : از عایشه رضی الله عنها پرسیدم که رسول الله در داخل خانه اش چه میکرد؟ فرمودند ایشان در خدمت اهل خویش میبود و چون وقت نماز فرا میرسید

بسوی نماز میرفت.

بلی رسول الله صلی الله علیه وسلم در خدمت اهل بیت خود می باشد و چون وقت نماز فرا میرسد، آنگاه بسوی نماز میشتابد! اما امروز چه تعداد مردان در خدمت اهل خود میباشند؟ چه تعداد در کارهای خانه سهم میگیرند و مثال و نمونه خوبی برای اطفال خود می باشد؟

اما امروز چه تعداد از ما گاهی بالای همسرش فریاد میزند و گاهی بر فرزندانش میگرد و با پدر و مادرش و با خواهر و برادرش بدرفتاری میکند!!

در صفحات گذشته که بر رفق و خلق نیکو تأکید گردیده و آنرا بهترین راه تربیت و غرس ارزشها معرفی کردیم، به این علت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم روی آن تأکید نموده و فرموده اند:

عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ (صحیح مسلم)

از عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمودند: ای عایشه یقیناً الله رفیق است و رفق و نرمی را دوست دارد و آنچه را بر رفق میدهد بر عنف و درشتخویی بر هیچ چیز دیگری نمیدهد. پس رفق و مهربانی، نصیحت و رهنمایی، عطا و احسان، جوهر اساسی تربیت منزلی و ضامن غرس عقیده سالم، تعمیق ارزشها و تربیت شخصیت قوی میباشد. به همین علت است که ابن خلدون را درین سخنش کاملاً برحق و انصاف می یابیم جایکه میگوید:

«کسیکه در محیط مملو از قهر و درشتی تربیت شود، درشتخویی و بدخلقی بروی غلبه داشته، انبساط و نشاط او را از بین میبرد. این حالت او را به سوی کسالت کشانده و به کذب و خباثت مبتلا میسازد و مکر و خدعه به عادت و اخلاق اصلی او مبدل میشود.»

شاید درشتخویی و قهر نتایج زود رس داشته و انضباط شکلی را ایجاد نماید اما به هیچ صورت توان تربیت شخصیت قیادی و مسئول را نداشته و انسانهایی قادر و توانمند در برابر چالشها را ساخته نمیتواند. این امریست که دهها تحقیقات در علم روانشناسی اجتماعی آنرا تأکید کرده و دهها مثال آن در تاریخ وجود دارد.

دوم: مسجد و مکتب

همچنانکه تربیت و خانواده را تحت یک چتر قرار دادیم، مسجد و مدرسه نیز باید باهم یکجا عمل نماید، تا جهد و تلاش مشترک آندو در جریان متداخل قرار گرفته و تأثیر واحد داشته باشد.

اگر ما میخواهیم این دو وسیله کنار هم قرار گیرد، مهاجمین همیشه خواسته اند که این دو وسیله مهم در تصادم باهم قرار داشته باشد.

اولین تیری که بسوی ما پرتاب شد، اشاعه این امر بود که مسجد و مکتب دو قوت متضاد و در حال برخورد و مقابله دایمی باهم میباشند. ما در فصل دوم مثالهای زیادی درین مورد ارائه داشته توضیح دادیم که استعمار و تبشیر همیشه کوشیده اند که ارتباط این دو را قطع نموده و برخورد هایی بین شان ایجاد نماید.

به همین هدف است که تعلیم به دو نوع تقسیم گردیده است: یکی، قدیم دینی و دومی، جدید و سیکولار. و از سوی

دستگاههای غزو فکر رسمی و غیر رسمی تلاشهای زیادی صورت گرفت تا در ذهن مردم این نکات را جانشین نماید:

- 1- اولی منجمد و متحجر است، دومی متجدد و روشنفکر.
- 2- اولی به گذشته ها مینگرد، دومی به سوی آینده ها نظر دارد.
- 3- اولی افراد را برای وعظ و تدریس آماده میسازد، دومی برای احراز وظایف عالی.
- 4- اولی برای اطرافی ها است، دومی برای شهر نشینان.
- 5- اولی مجانی است، دومی با پرداخت فیسهای زیاد.
- 6- اولی برای فرزندان فقراء و دهاقین است، دومی برای فرزندان اغنیاء و کارمندان دولت.
- 7- اولی در ساختمان های ساده ومحدود، دومی در ساختمان های بزرگ و مجلل.
- 8- اولی غالباً برای پسران است و دومی برای دختران و پسران به صورت مختلط.

سبب اساسی این دوگانگی عبارت از گسیختگی و انفکاک است که در آغاز تعلیمات جدید صورت گرفت. به این معنا که، جرثومه دشمنی و عداوت بین دین و علم تحت اشراف غربی ها از اروپا به جوامع اسلامی منتقل گردید. این تفکک و دشمنی زمانی بیشتر شد که دستگاههای هجوم فکری عمداً تعلیم دینی را در موقف ضعیف قرار دادند تا مردم از آن روگردان شوند و برعکس آن، آموزشهای جدید را در موقف قوت و سیطره رساند تا مردم بسوی آن روی آورند.

بحث ما اکنون روی شناخت اسباب قصور در تعلیم اصلی و تعلیم همگامی با علوم عقلی نمیشد. بلکه مهم این است که فکر اروپایی این

دوگانگی معروف را به جوامع ما صادر نمود. برخورد بین علم و دین و بین عقل و نقل بحدی رسید که اکنون بین این دو قوت نمیتوان جمع نمود. لذا هر متعلم باید در آغاز امر جهت خود را تعیین نماید. که:

آیا بسوی تعلیمات دینی میروید یا بسوی آموزشهای جدید؟
 به سوی مسجد و مدرسه میروید و یا بسوی مکتب و دانشگاه؟
 این دوگانگی از سوی غربی ها در جامعه ما انتقال یافت و ما هم دانسته و یا نادانسته در استمرار و استحکام آن سهم گرفتیم و تا هنوز هم در حیات اجتماعی ما مؤثر میباشد.
 اکنون سؤال اساسی اینست که :

چگونه میتوانیم ارتباط بین مکتب و مسجد را اعاده کنیم؟
 چگونه باید پل هایی بین تعلیمات دینی و آموزشهای جدید ایجاد نماییم؟

چگونه میتوانیم که آثار هجمات غربی و نشانه های تغریب را از بین ببریم؟
 توازن بین دانش آموزان دینی و مثقفین جدید چگونه باید تحقق یابد؟

این سؤالهاییست که در تمام جوامع اسلامی به درجه های متفاوت و صیغه های مختلف وارد میشود. زیرا این برخورد ها در بعضی جوامع خیلی حاد بوده و در بعضی ها در مراحل ابتدایی قرار دارد و در تعدادی هم در حال اشتعال میباشد.

لذا باید جوابهای قاطع در برابر آن داشته باشیم، و انکار از آن هیچ فائده ای نداشته و فرار از جواب دادن هیچ مشکلی را حل نمیسازد. و

مسئله‌ها و جوابهای وارداتی از شرق و غرب مردود و بیهوده است. زیرا دولت‌های کمونستی دین را از سراسر زندگی حذف نموده و کشورهای غربی تدریس آنرا در مکاتب حکومتی ممنوع قرار داده است.

باید جواب های ماقاطع، متمایز، واضح و آگاهانه باشد در غیر آن این خلط فکری و تشنت وجدانی مستمر خواهد ماند.

البته مقصد و مسئولیت این بحثها، تحلیل اهداف و طرز تفکر دانشگاههای اسلامی، محتوی و مستوی آنها، طرز تدریس و برنامه های آن، معلم و اداره آن، تمویل و مراقبت آن نمیباشد.

بلکه مقصد بحث ما، توضیح چگونگی پیوند مکتب با مسجد به شکل ذیل میباشد.

1- اکنون مستحیل است که تصفیة تعلیم جدید را مطالبه کنیم و یا الغای تعلیمات دینی را بخواهیم.

پس یگانه بدیلی که داریم، اینست که هردو شعبه تعلیم همزمان تطور یافته در اهداف و توجیحات خود به دین استناد داشته باشد. در عین وقت آموزشهای دینی باید در طریقه تدریس و اداره، در برنامه ها و محتوای تعلیمی تطور یافته و درسهایی از علوم جدید بر آن افزوده شود تا فارغان این مدارس از همسالان خود عقب نماند بلکه بخاطر فهمی که در علوم شرعی دارد، بردیگران برتری داشته باشد.

2- تدریس علوم دینی باید به تفسیر مشکلات زندگی معاصر و راه های علاج آن ارتباط داده شود. تا به سوی ماضی فرار نکرده از چالشهای حاضر به حل مشکلات ماضی پناه نبرد.

زمانیکه طالب احساس نمود که درسهای دینی که اخذ میکند،

پدیده های جامعه او را در برگرفته بدعات و خرافات موجود در آنرا مورد مناقشه قرار میدهد و نکات منفی آنرا مورد تحلیل قرار داده نکات ایجابی آنرا نشاندهی میکند، درینصورت است که ارتباط بیشتر با آن پیدا کرده و با مناهج آن دلچسپی پیدا میکند.

طبعاً این امریست که بعضی دستگاههای حاکمه اجازه آن را نمیدهد. به همین علت است که برنامه های تعلیمی در بحر گذشته غرق بوده از قضایای حاضر تجاهل میکند.

3- نشاط و تحرک دینی در مکاتب باید به طاقت زنده، شعله های زبانه دار و تفکر متمر مبدل گردیده و از همه توانها و امکانات استفاده نماید.

ازهمینجاست که اهمیت تربیتگاههای اسلامی، نمایشنامه های اسلامی، رسانه های اسلامی تبارز میکند و در کنار آن سمینار ها و . . . نقش تربیتگاههای اسلامی بارزتر از سایر وسایل خواهد بود. زیرا در جریان معسکرات برنامه های سپورتی، اجتماعی و تفریحی بروفق توجیحات اسلامی اجراء میگردد.

خطاء خواهد بود که تحرکات و نشاط دینی بر وعظ و خطابه منحصر بماند و یا با برنامه ها و امکانات ناچیز اجراء گردد. خطرناکی آن درینست که قناعت جوانان را فراهم کرده نتوانسته و ازجذب آنان عاجز میماند. درینصورت جوانان بسوی برنامه های دیگران روی آورده در آن مستغرق میشوند. در نهایت امر چانس را از دست داده بر جوانانی که اکثر وقت خود را در «فوتبال» و سایر بازی ها صرف میکنند حسرت خواهیم برد.

لذا قبل از اینکه گرفتار چنین خسران و حسرت شویم، باید وسایل خود را تغییر داده و به شکلی در آوریم که جوانان ما تحت پوشش دینی تمام گمشده های خود را بیابند، هم سپورت و تفریح را و هم نشاط و فکر مفید را. و ازین طریق است که جوانان خود را حفظ کرده آینده ایشان را تضمین مینماییم.

البته تجارب خیلی مؤفق و مفیدی در کشورهای اسلامی در مورد معسکرات اسلامی در دسترس ما قررا دارد و نشان میدهد که علی الرغم مصارف هنگفت آن یکی از مؤثر ترین وسایل در راستای ایجاد جوانان فعال، اجتماعی و توانمند میباشد. لذا لازم است که تربیت و تعلیم دینی مدرسه از دایره نظری بیرون گردیده و به نشاط، تحرک و تنفیذ مبدل گردد.

4- برنامه های تربیت دینی باید شامل گفتگو های آرام، مناقشات منطقی و اقناع گردد. بخصوص اینکه این برنامه بانوجوانانی تعامل میکند که کنجکاوی و رغبت بیش از حد بسوی دانستن از علامه های خاص آن میباشد. درین مرحله عمر احیاناً حالاتی شک و تردید و ضیاع وقت برای شان دست میدهد و جز گفتگو های آرام و اقناع منطقی هیچ راه نجات ندارند.

5- ادارات تعلیمی باید برنامه های دینی را احترام گذاشته و اوقات نماز، ساعت های علوم دینی را بدیده قدر بنگرد و همان توجه را نسبت به آن داشته باشد که به ساعت های انگلیسی و ریاضی میدهد. در حال حاضر در بیشترین کشورهای اسلامی مضامین دینی کمترین ساعت را داشته و معمولاً در آخر روز بوده و هیچ نقشی در کامیابی و

ناکامی ندارد.

6- رابطه بین اهداف مضامین غیر دینی و اهداف مضامین شرعی باید استحکام یابد ، و این نباید بر نصاب تعلیمی منحصر بماند بلکه در بین معلمین نیز این ارتباط ایجاد گردد . زمانیکه شاگردان احساس نمودند که معلمین شان با هم متحد النظر اند ، وحدت علم و معرفت را درک می نمایند .

اما واقعیت کنونی کاملاً بر خلاف این امر در جریان است . مثلاً استاد فیزیک یا جغرافیه مضمون خود را تدریس می کند بدون اینکه رابطه آنرا با فکر دینی توضیح دهد . و استاد علوم شرعی مضمون خود را تدریس می کند ، بدون اینکه پیوند آنرا با سایر علوم در نظر بگیرد . این امر احیاناً باعث ظهور تعارض و برخورد ها گردیده و منجر به تصادم بین دین و علم می گردد . و انفعالی را بوجود می آورد پدیده های علمی را از انظار بعض طلاب مخفی می سازد و حقایق دینی را از نظر تعداد دیگر پنهان می گرداند . در حالیکه این تمزق و دوپارچگی نه مورد پسند دین است و نه به علم خدمت می کند .

7- ضرورت است که معلمین مضامین دینی با اسالیب جدید تعلیم و تربیت آشنا گردیده روانشناسی شاگردان را بداند . مشکلات شانرا درک نماید ، در اقتناع شان شریک گردیده سوال های شانرا جواب قناعت بخش بدهد.

درین هیچ عیبی نیست که اعتراف نماییم که تربیت و اعداد معلمین علوم دینی ضرورت به تجدید نظر و بازسازی دارد.

و قبل از قضیه تربیت آنها مسئله انتخاب این معلمین مطرح میگردد.
آیا همه معلمین علوم دینی آماده ادای رسالت خویش میباشند؟

آیا صفات شخصی، وظیفوی و علمی لازم برای ادای این رسالت را دارا میباشد؟

آیا به مدرسه و دانشکده علوم دینی بنابر رغبت و خواست خود شامل شده است؟

آیا این وظیفه را از روی قناعت و رضایت پذیرفته است؟
آیا استمرار درین وظیفه مورد رضایت اوست یا برعکس از آن ناراض میباشد؟

براساس همین سوالها، احیاناً معلم سپورت یا ریاضیات را برای تربیت دینی مناسب تر می یابیم، چه، آنها از کفایت و نشاط بهتر نسبت به اکثر معلمین علوم دینی برخوردار میباشند.

پس قضیه اساسی درین مورد، شخصیت و قناعت، مهارت و قدوه بودن، حساسیت و ذکاوت میباشد.

شاید مراعات نکات هفتگانه فوق در راستای توثیق رابطه بین مسجد و مکتب مساعدت نماید و بتوانیم رابطه بین این دو مرکز را به نحوی تنظیم کنیم که هر دو بسوی هدف مشترک در حرکت باشند.

سوم: قوانین و تشریحات

بدون برگشت بسوی روح شریعت و قوانین آن، جامعه اسلامی، بنام اسلامی و محکوم غرب خواهد بود.

زمانیکه تیرهای جنگ فرهنگی یکی بعد دیگری بسوی ما پرتاب میشد، قوانین و دساتیر از بلژیک، فرانسه، انگلیس و ایتالیا یکی بعد دیگری در حیات ما جای گرفته اقتصاد ما را توجیه مینمود، ادارات ما را رهبری مینمود، سیاست ما را تنظیم کرده عقوبتهای جزایی ما را تعیین

مینمود. در بعضی کشورها موضوع در حد استخدام قانون اجنبی منحصر نمانده و سخن بجایی رسیده است که در محاکم آنها، احکام به زبان بیگانه صادر میگردد، و مضحک تر از همه اینست که هزاران شخص درین محاکم داخل و خارج شده و احکام و عقوبتهایی برضد شان صادر شده است در حالیکه آنها یک حرف هم از آنچه در مورد شان جریان داشته است، دانسته باشند.

لذا ما شدیداً ضرورت داریم که قوانین و تشریحات اسلامی دوباره احیاء گردیده و در زندگی ما حاکم گردد. تاحاکم و محکوم را، قانون و اداره ما را، خدمات و بالأخره همه امور ما را توجیه نماید.

اگرچه درین اواخر کوششهایی درین راستا صورت گرفته و بحثهایی در مورد ابراز قوانین اسلامی در صیغه و قالب جدید آن انجام یافته است، اما این کوششها محدود و ناکافی میباشد. و ضرورت است که تلاشهای بیشتری درین مسیر صورت گرفته با عزم و اراده قویتر به این امر پرداخته شود. متخصصین بیشتر خود را برای اعاده تشریحات و قوانین اسلامی فارغ سازند.

نکته مهم این که، تعدادی از قانون دانانی که از دانشگاههای اجنبی فارغ شده اند، در برابر اعاده قوانین شرعی مقاومت کرده و عمداً ایجاد مشکلات و سردرگمی مینمایند، لذا ضروری است که مباحث قانونی با شرح کامل و دراسات مکمل تقدیم گردد تا بیشترین بخشهای جامعه آگاهی کامل از قوانین اسلامی کسب نمایند. و لازم است که همه وسایل ارتباط جمعی دست بهم داده با اشتراک مساعی در راه پخش قوانین اسلامی و دفاع از آن تلاش نمایند.

چنانچه در بیشتر حالات مشاهده میکنیم انصراف افراد و نهادها از

تطبیق شریعت اسلامی در نتیجه جهل و معلومات نادرستی است که از سوی ارگانهای جنگ فکری پخش گردیده است. لذا باید یکی از اهداف بارز تربیت اسلامی، حل مشکلات فکری، اعتقادی و مشکلات زندگی مردم در روشنائی احکام صادره از وحی الهی باشد.

در جوامع اسلامی عده ای بر مبادی و افکار اسلامی بدون فهم و درک عمیق آن هجوم میبرند. لذا باید بیشترین توجه و اهتمام به توضیح و تشریح اسلام برای نسل جوان صورت گیرد. زیرا توضیح و آشکار نمودن جوهر اصلی اسلام بهترین وسیله دفع افتراءات ظالمانه دشمنان میباشد.^۱

چهارم: فرهنگ و رسانه ها

در بحثهای گذشته گفتیم که ما در عصر رسانه های بسر میبریم، که تأثیر آن در هر خانه و بر هر فرد خیلی بارز بوده و بر همه افراد جامعه در هر مرحله و مستوایی که باشند تأثیر گذاشته و در تشکیل اساس فکری آنها سهم بارز دارد.

هر قدر که تعقیدات اجتماعی افزایش یابد، به همان اندازه پیوند انسان با رسانه های فرهنگی افزایش یافته از تولیدات آن اخذ و تحت تأثیر آن حرکت مینماید.

لذا لازم است که این وسایل نیز تحت اداره و توجیه اسلامی قرار گیرد تا همگام با مسجد و مدرسه و خانواده در خط واحد و بسوی هدف مشترک حرکت نمایند.

اگر اعتبارات ذیل را به حساب گرفته و به آن توجه کنیم،

اهمیت موقف را درک خواهیم کرد.

1- در جوامع اسلامی میلیونها انسان تاهنوز بی سواد میباشند و مصدر معلومات ایشان ارتباط با تعلیم یافتگان، شنیدن رادیو و مشاهده تلویزیون است. لذا اگر این وسایل بصورت درست توجیه نشود احتمال قوی ای وجود دارد که افکارو معتقدات آنها ملوث و مشبوه گرداند.

2- ملیون ها زن مسلمان وجود دارند که هیچ وسیله ارتباط بادیگران را نداشته و فقط با زنان همسایه مخاطبه دارند و در اخیر رادیو به میان می آید که به آهنگ ها و پارچه های تمثیلی آن گوش میدهند.

3- ملیون ها طفل و نوجوانانی وجود دارند که نسبت مشکلاتی به مکاتب راه نیافته اند و یا از ادامه تحصیل محروم شده اند. لذا در مجال خواندن و کسب معلومات درست از توان کمتری برخوردار میباشند. به همین علت به وسایل تقلیدی اتصال، چون رادیوو تلویزیون متوصل گردیده اخبارهای سپورتی و ستارگان فلمی را تعقیب مینمایند. پس در جوامع ما ملیون ها انسان هستند که توان تحلیل، نقد و انتخاب درست را ندارند. به همین علت به زودی و آسانی تحت تأثیر قرار میگیرند.

4- لذا لازم است که در طرز استفاده از وسایل ارتباط محلی که هنوز هم از کشورهای ما منتشر است، تجدید نظر صورت گیرد، مانند مجالس عامه، اماکن گردهمایی ها، شب نشینی ها و غیره. زیرا از خلال همین مراکز تجمع است که ملیون ها فرد مسلمان

معلومات خود را کسب مینمایند و افکار خود را شکل میدهند. بنابراین ضروری به نظر میرسد که ارگانهای فرهنگی، دعوتی و ارشادی در ایجاد راهکارهایی فکر نمایند که آنها را به این تجمعات نزدیک ساخته و توجیه و راهنمایی آن را از داخل مهیا سازد.

این بهترین مجالی است که دعوتگران و فرهنگیان مسلمان، دانشجویان مکاتب ثانوی و پوهنتونها و عناصر قیادی عملی میتوانند بهترین خدمات را از خلال آن به جوامع و مناطق خود تقدیم کنند. آنها میتوانند که از طریق تنظیم درسهای بسیط و مناقشات درسهای آرام و جانبه تعداد زیادی از شنوندگان و همشینیان خود را با افکار زنده و سالم مسلح ساخته در برابر بدعت های منتشر در جامعه و سایر آفات مقاومت و مقابله نمایند. و با این برنامه هاست که میتوان محل شب نشینی ها و مهمان خانه ها را، کنار دریا، زیر سایه درختان و حتی داخل خیمه ها بمرکز فرهنگی زنده، نشیط و فعال و آگاه مبدل نماییم به گونه ای که سخن های دینی با مسائل اجتماعی همراه بوده درس و امور زندگی همگام و ارشاد و تفریح در کنار هم قرار گیرد.

این گونه تجمعات و نشستها در هر منطقه و کشور به اشکال متفاوت وجود داشته و هزاران نفر بدون هیچ گونه برنامه ای گرد هم جمع میشوند، و بیشترین چیزی که درین رابطه مطلوب است، این است که تغییرات اندکی در آن ایجاد و بسوی هدف اصلی توجیه گردد تا جزئی از «تربیت و وظیفوی» مردم قرار گیرد.

5- در اثنای شرح اساس اول، یاد آور شدیم که تربیت و تنظیم زنهای مثقف و آگاه یکی از ضرورت های اساسی میباشد تا در بین قشر زنها به آسانی کار نموده و به توجیه و تربیت آنها اقدام نمایند. درینجا

یکبار دیگر روی اهمیت این امر تأکید میکنیم تا بتوانیم پیام دعوت به قشر زنان به آسانی برسد.

چه، خیلی تأسف آور و نهایت مضر خواهد بود که میلیونها زن بیسواد در معرض هجوم خرافات و بدعت ها و عادات نادرست و افکار گمراه کن باقی بمانند.

باید توجه جدی به وسایل رسانه ای جدید گردد تا پیام ما را به این قشر بزرگ و محروم از هر نوع توجیه برسد.

بادر نظر داشت نکات فوق، اعلام اسلامی با وسایل قدیم و جدید آن، مردمی و حکومتی آن باید در چوکات یک استراتژی واضح و دارای اهداف مشخص قرار گیرد.

البته درین رابطه پژوهشها و کارهای تحقیقاتی مفیدی وجود دارد، چنانچه قبلاً اشاره نمودیم، انتقادهایی را متوجه سیر رسانه های امروزی ما میسازد^۱ و نشانه ها و وجایب رسانه های اسلامی را مشخص میسازد. اما مهم اینست که این افکار و پژوهشها شکل راهکار های علمی را اختیار نموده زندگی ما را به انوار هدیای اسلامی منور گردانیده و جوامع اسلامی را بر مسیر هدایت و آگاهی قرار دهد.

پنجم: اتحادیه ها و سازمانهای اجتماعی

در جوامع اسلامی، میلیونها نفر در اتحادیه های صنفی و سازمانهای اجتماعی تنظیم و جابجا شده اند. این اتحادیه ها و سازمانها باید تحت پوشش دعوت اسلامی قرار گرفته و از دستبرد

1- محمد ابراهیم نصر. الإعلام و أثره فی نشر القيم الإسلامیه .

مهاجمین و چپاولگران در امان گردند. بخصوص در عصر حاضر که تأثیر و نفوذ این سازمانها و اتحادیه ها روز تاروز افزایش یافته بحیث قوی ترین وسیله فشار بر نظام حکومت عرض اندام مینمایند. پس دعوت اسلامی باید بصورت واضح و مفصل به آنها رسیده و توجیه فکری آنها را بعهدہ بگیرد.

و چنانچه در شرح نکته سوم این بحث، در مورد قوانین و تشریحات گفتیم؛ پخش آگاهی اسلامی و بلند بردن مستوی علمی افراد جامعه امر نهایت ضروری میباشد تا تصویر نظام اسلامی در اذهان روشتر گردیده و تعداد مطالبین آن روز تاروز افزایش یابد.

درینجا با تأکید بر نکته فوق، میگوییم که اتحادیه ها و سازمانهای اسلامی میتوانند نقش مهمی درین امر بعهدہ بگیرند. و اگر دعوت اسلامی را بصورت کامل به آنها رسانده و قیادت مسلمان و صالح در بین آنها ایجاد نماییم، بدون شک مؤثرترین و فعالترین قوت اجتماعی را در صفوف خود جابجا نموده ایم. و ازینطریق میتوانیم که بر دستگاههای حاکمه فشار وارد کرده و برای تحقق بخشیدن اهداف دعوت اسلامی آواز خود را بلند کرده و قویترین پشتیبانی را در کنار خود داشته باشیم.

لذا قابل تعجب نیست که برخوردهای گرم و کشمکش های داغ در حول این اتحادیه ها بمشاهده میرسد و هر حزب و گروه سیاسی میخواهد که آنرا تحت سیطره خود قرار داده و قیادت آنرا بدست گیرد. البته وضعیت طبیعی در جوامع اسلامی این است که دعوت و رسالت الهی، باید حاکم و رهنمای این اتحادیه ها باشد. اما باید توجه داشت که این مأمول بدون جهد فعال، تلاش آگاهانه و اخلاص همه گیر بدست آمده نمیتواند. برای حصول این مقصود به حرکت آگاهانه ای

ضرورت است که خدمت دین را یگانه مقصد و نصب العین خود قرار داده، باهر نوع مشکلات، اذیت ها و موانع مقابله نماید. این قانونی است که الله علیم و خبیر آن را شرح و تأیید نموده است.

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا﴾ البقرة: ۲۱۷

و مشرکان همواره با شما می جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند .

بنابراین رسیدن به قلب این اتحادیه ها و سیطره بر جهاز عصبی آن امر آسانی نیست، بلکه ضرورت به تلاش مستمر، برنامه ریزی در تطبیق آن و مجاهده و مقابله جدی دارد. زیرا قوتهایی که درین بخش کار میکنند، متعدد اند و دشمنان از هرسو سرکشیده و درین ساحه حضور دارند، هجوم و ضربات پیهم اعداء درین بخش، ساحه را به میدان خونین مبدل کرده است و در چنین میدان هرگز نمیتوان بدون راهکار دقیق و سعی و تلاش همه جانبه و مستمر پیروز گردید.

اگرچه در بعضی جوامع اسلامی این برخوردها و هجمات به صورت آشکار به نظر نمیرسد. اما درین شکی نیست که جریانات متضاد در داخل این سازمانها، مصروف عمل بوده و احزابی در داخل آن به تنظیم و نفوذ مصروف اند که مصدر آن در خارج بوده توجیه هایی از داخل با آن همراه میباشد، بعضیها مکشوف و عده ای مخفی و تحت پوشش ها عمل میکند. عده ای دشمنی خود را آشکار میکند و تعدادی در سینه ها مخفی میدارد. بنابراین ضرورت به برخورد مستمر و عمل منظم روز تاروز شدیدتر میشوند.

شرح و تفصیل چگونگی اثرگذاری برین اتحادیه و سازمانها، درین

بحث ممکن نیست، اما درینجا فقط به ضرورت توجه به این امر و اهمیت آن اشاره کرده و تأکید مینماییم که تثبیت و ساختن شخصیتها قیادی ایکه رهبری این سازمانها را بدست گرفته و بر فیصله های آن مؤثر باشد، امر نهایت مهم و ضروری است. طبعاً این شخصیتها مواصفات و ویژگیهایی باید داشته باشند که شرح آن در کتابهای دعوت تذکر یافته است که از خصایص دعوتگر، شروط و واجبات آن، چالشها در برابر دعوت، تأیید و مدافعین آن و طبیعت جهاد و شهادت در اسلام سخن میگوید.

ششم: نهادهای تولیدی و خدمات

این وسایل گاهی در معرض هجوم مباشر و گاهی هجوم غیر مباشر قرار میگیرد. هجوم بر آن گاهی واضح و آشکار است، گاهی پنهان در برنامه های اقتصادی و تخنیکی. برای درک موضوع همین اشاره کفایت میکند که اکثر مؤسسات تولیدی و خدماتی بصورت مستقل کار نمیکند. مثلاً وسایل تولید، پرزه جات حفاظتی، سیستم های کمکی و اداری آن از شرکت بیگانه و گروه های اقتصادی و صنعتی اجانب وارد گردیده است. اینگونه دنباله روی و وابستگی تخنیکی و فنی سبب شده است که همیشه محتاج دیگران بوده در جنگ و صلح، در تولید و استهلاک از آنها پیروی کنیم.

امر خطرناکتر از آن، این است که جهان اسلام در بسیط ترین مواد غذایی خود هم بر اجانب متکی اند. مثلاً گندم و برنج را هنوز هم از کشورهای غربی و شرقی وارد میکنند، چه رسد به هواپیما، تانک، کشتی های جنگی و زیردریایی ...

این عیب نیست که ما عقب نگهداشته شده ایم، اما این امر عیب بزرگ خواهد بود که همچنان عقب مانده بمانیم و عقب ماندگی صفت اصلی ما گردیده و دست بسته در غار عقب ماندگی بمانیم.

اگر بگوییم که ساخت طیاره و کشتی های بزرگ ضرورت به علم، تجربه، تلاش، و صنعت دارد، در مورد گندم و برنج چی میگوییم؟ آیا تا هنوز هم توان کشت کردن در دشتهای وسیع و حاصل خیز آسیا و افریقا را نداریم؟ اگر این مناطق فقیر است چرا کشور های غنی آنها را مساعدت نمیکنند؟

چرا بیشترین بخش سرمایه گذاری ما در داخل کشور های اسلامی و در پروژه های انکشافی بکار نمی افتد تا هر دو جانب از آن مستفید گردد؟ چرا اکثر کشورهای اسلامی، چه غنی و چه فقیر، برپارچه نانی از خارج متکی اند؟ فردا اگر آنها صادرات گندم را متوقف سازند، چه واقع خواهد شد؟

آیا از گرسنگی هلاک نخواهیم شد؟ یا نوعی دیگری از نان را وارد میکنیم!!

و دهها سوال دیگری وجود دارد که قبلاً به آن اشاره کردیم. باید بدانیم که تقدیم کمکهای جنسی و مادی به کشور های فقیر اهمیت چندانی ندارد، بلکه سرمایه گذاری و مثمر گردانیدن این کشورها مهم است. تا ازیں طریق ملیون ها انسان کار یافته توانمندی های عاطل بکار افتد، زمینهای وسیع مورد استفاده قرار گیرد، ذخایر

زیرزمینی بدست آید و بالاخره حفاظت آن تضمین گردد. شاید آخرین سیلی ای که بر رخ امت حواله گردید، از آن چیزیهایی بیاموزیم.

زمانیکه بحران گروگان های امریکایی در تهران شدت گرفت، تهران صادر کردن پترول به امریکا را متوقف ساخت، امریکا در مقابل ملیونها دالر سرمایه های ایرانی را که در بانکهای رسمی امریکا قرار داشت، منجمد ساخت.

فردا اگر بانکها و کتله های سرمایه داری غربی ملیونها دالر کشورهای عربی را منجمد سازد، چه واقع خواهد شد؟ اگر کشورهای شرقی و غربی فروش مرمی های عادی را منع کنند، چه واقع میشود؟

میگوییم مرمی های تفنگ عادی را، نه راکت ها و هواپیماهای جنگی را؟!

این وابستگی تخنیکی، اقتصادی و استراتژیکی، جهان اسلام را در بدترین تنگنا گرفتار کرده است. امروز در کشورهای غربی و شرقی تلاشها و پژوهشهای جدی برای انکشاف مواد جدید انرژی جریان دارد تا جانشین نفت گردد.

آنها میتوانند با ذخیره کردن ملیونها بیرل تیل و بکار اندازی موارد جدید انرژی خودکفا شوند، اما اگر آنها غذا و لباس و وسایل حربی را از جهان اسلام منع کنند چه واقع میشود؟

مؤکد این است که کشور های غربی به آن مستوای علمی و فنی رسیده اند که دیر یا زود به منابع بدیل دست یابند و موارد جدید را با

بکار گیری علم، تحلیل و تجربه، خود کشف نمایند.

اما موقف ما که در هر چیز زندگی محتاج دیگران هستیم، چه خواهد بود؟ ما که حتی اوراق پولی ما توسط دیگران چاپ میشود، وسایل حربی و غیر حربی ما از خارج است، لقمه نان، لباس و دوی ما، وسایل تفریح ما را دیگران میسازند در آینده چه خواهیم کرد؟

همین وابستگی و دنباله روی است که فرصت مداخله و نفوذ را برای دستگاههای هجوم مهیا میسازد و از همین راهها است که دشمن بر ما سیطره می یابد، فشار وارد میکند و ارزشهای ما را نابود میسازد.

یگانه راه نجات ازین تنگنا اینست که بر خود متکی شویم و راه رسیدن به خود کفایی همانا تقویت نهادهای تولیدی ملی و رشد اقتصاد کشور های اسلامی بر وفق شریعت اسلامی و مصالح مسلمین است.

بنابراین، بانک تضامن اسلامی و سایر پروژه های اقتصاد اسلامی باید مسئولیت بیشتری احساس کنند. تا ازین طریق در حالت خود تغییر آورده سرزمین های خود را حمایت کنیم، آینده خود را در امن سازیم و به اسلام و مسلمانان خدمت کنیم. و بعوض اینکه مؤسسات تبشیری در جیبوتی، چاد، صومال، یمن، مالیزیا، جزایر القمر و سایر بلاد اسلامی نفوذ کنند، مسلمانان در هر جا مؤسسات اسلامی را باید مشاهده کند که در آنها سرمایه گذاری نموده اقتصاد شان را رشد میدهند، فرزندان شان را بکار می اندازند، مستوای درآمد شان را بلند میبرند و بالاخره خدمات مخلصانه خود را بدون هیچنوع اهداف شوم، و شبه بسط نفوذ تقدیم می نمایند.

امری که در آن هیچ نوع شک وجود ندارد، این است که همه

مؤسسات بیگانه، چه بین المللی و چه منطقه ای، اهداف و مصالح خود را دارند، آنها در جایکه دست بکار میشوند، فقط بخاطر اهداف و مصالح خود شان میباشد. اکنون وقت آن رسیده است که مؤسسات اقتصادی اسلامی جای آنها را گرفته بروفق شریعت اسلامی سرمایه گذاری کنند و خدمات خود را با در نظر داشت مصالح مسلمین تقدیم نمایند.

و در خاتمه این نکته را باید افزود که:

امروز شیوه های هجوم تغیر یافته و عوض کلیسا از فابریکه رهبری میشوند، و بجای کتب و نشرات، پروژه های اقتصادی در صف مقدم قرار گرفته است. پس برای مقابله با آن، باید همینگونه سلاح در جهت دفاع از مصالح اسلام و مسلمین بکار برده شود.

امروز اگر میبینیم که در قریه ای دور افتاده، یادر صحرا و ساحل گمنام پروژه ای از سوی مؤسسات اسلامی فعال بوده و مطابق شریعت اسلامی خدماتش را به فرزندان آن بلاد تقدیم میکند بدون شک بهترین دعوت و افضلترین خدمت بوده و در برابر آن همه خطبه، مطبوعات، نشستها و منشورات ناچیز به نظر میرسد.

هفتم: سمینارها و اجتماعات

این وسیله، در حقیقت تکمیل کننده و سایل سابقه بوده و به هیچ وجه جانشین آنها بوده نمی تواند. لذا بارها درین بحث تکرار گردید که از سمینار، سخنرانی، موعظه و خطبه نباید بحیث وسیله غالب و مسلط کار گرفته شود.

درین شکی نیست که سیمینار تأثیر بیشتر و قویتر از سخنرانی و خطبه دارد. این حقیقت را پژوهشهای روانی، تربوی و اداری مورد تأیید و تأکید قرار داده و با ارائه ارقام و مقارنات میدانی ثابت ساخته است که سیمینار هم در ایجاد جهت گیری ها و هم در تغییر اتجاهات نقش مؤثر تر از محاضره و خطبه دارد.

علت مؤثریت آن درینست که در سیمینار فرصت مناقشه و گفت و شنید میسر گردیده معلومات جدید و پیشنهادات تازه مطرح میشود. امور پنهان آشکار میشود و جهت ها روشتر گردیده اثر عمیقتر میگذارد.

گذشته از آن، سمینار، سخنرانی، مناقشه و خطبه هر کدام، ویژگیهای و مواصفاتی دارد که طبعاً هر سخنران و داعی از آن برخوردار نمیشد. درین مقام چه نیکو خواهد بود که به خیر الخلائق علیه السلام اقتداء کرده و از ایشان بیاموزیم. خطابه ایشان با عبارات ذیل توصیف شده است.

«رسول الله صلی الله علیه وسلم فصیح ترین انسانها و شیرین کلامترین آنها بوده سخن شانرا بازیباترین کلام و قویترین منطق اداء مینمود. سخن ایشان قلوب را فرا میگرفت، ارواح را اسیر مینمود. حتی دشمنانش به آن گواهی میداد.

چون سخن میگفت، با کلمات شمرده حرف میزد، چنانچه هر کسی میخواست آنرا شمرده میتوانست. نه آنچنان سرعت داشت که حفظ نشود، و نه در کلمات آن انقطاع دیده میشد و بین اجزای کلام سکنتات

رامراعات میگرد)^۱

اینگونه صفات که خیر الخلائق از آن بهرمنند بود، نصب العین دعوتگران قرار گرفته و هرکدام بکوشند تا حد ممکن از آنها بهرمنند شوند.

درحال حاضر، دهها وسیله علمی و فنی برای تربیت خطباء و دعوتگران ایجاد گردیده است، این تدریها و تمرینها مقتضی آنست که مواصفات هرفرد مورد تحلیل قرار گرفته و مطابق آن افراد انتخاب گردد.

بعد از آن نوبت به تربیت عملی و نظری میرسد. درین راستا، استخدام آزمایشگاههای آواز و زبان، شیوه های تحلیل آراء و نظریات، اسالیب تفاعل کلمات و حرکات، شناخت اندازه تفاعل اجتماعی در جوامع خورد و بزرگ، اداره میزگردها و مناقشات و غیره نکاتی اند که ضرورت به دانشمندان و کارشناسان ماهر دارد و شرح این نکته در فصل سوم حینیکه روی تعدد وسایل دفاع و هجوم سخن میگفتم، گذشت.

با اینگونه اسالیب و تخنیکها میتوانیم بر غنای محاضره و سمینارها بیافزاییم و مهمتر از آن میتوانیم آثار و نتایج آنرا پیگیری نماییم. زیرا هرسخترانی و درس نتیجه مطلوب را نمیدهد و هر سمینار اهداف مورد نظر را تحقق نمیبخشد.

لذا بخاطر بلند بردن مستوای علمی و فنی داعی، مقاومت کننده،

1- ابن القیم الجوزیه « زاد المعاد من هدی خیر العباد » فصل فی کلامه و ضحکه و بکائه . ص 64-65

خطیب و سخنران باید تلاش علمی عمیق، وسیع و فعال صورت گیرد. البته این درست است که عده ای از دعوتگران از استعداد های فطری برخوردار بوده و ممکن است که بدون تدریب و تربیت حضور فعال داشته و بیشترین اثر را بگذارند.

اما این تعداد خیلی اندک اند که از چنین مواهب برخوردارند واقعیتی که بر سخنان ما صحه میگذارد اینست که، فعالان و کارکنان در میدان مقاومت فکری از خطباء عادی و سخنرانهای معمولی فرق کلی دارند.

به این معنا که فعالان میدان مقاومت با زهر افشانی های مواجهه اند که قبلاً پخش شده است، عقلهایی را مخاطب قرار میدهند که قبلاً ملوث شده است، با چالشهایی مواجه اند که قبلاً پرداخته شده است با قیادت هایی مواجه میشوند که قبلاً بخوبی تدریب و تمرین داده شده اند، لذا آنها باید قبل از داخل شدن به میدان معرکه با تمام انواع اسلحه مسلح گردیده آمادگی کامل داشته باشند.

بنابراین، بخاطر اینکه با فارغین و محصلین دانشگاه امریکایی بیروت مواجه شوند

باید از تمام امکانات برخوردار بوده هر نوع وسیله ای را در اختیار داشته معلومات و مهارتهایی را باید کسب کنند که متناسب با چالشها بوده و از موانع و مشکلات آن بگذرند.

درین مورد توصیه هایی که از سوی کنفرانس دعوت اسلامی در جنوب شرق آسیا منعقدۀ شهر کولالمپور طرح و تقدیم گردید، بهترین برنامه و راهکار درین راستا بوده میتواند.

- درین پیشنهادات مواد ذیل جاگزین شده بود:
- انشای انستیتوت منطقه ای برای تربیت دعوتگران در منطقه
 - انشای مجلس منطقه ای برای نشر دعوت در مناطق جنوب شرق آسیا و بحر آرام
 - تقدیم معلومات کامل از منطقه برای دعوتگران
 - انشای مدارس اسلامی و کودکستانها
 - ضرورت ایجاد صندوق پولی برای آموزش اقلیت های مسلمان در محل بود و باش شان
 - توجه جدی به فعال سازی و تسریع روند دعوت بین قشر زنان و آماده ساختن دعوتگران زن
 - ایجاد ارگان ملی برای اداره امور زنان
 - توجه به ضرورت های کسانیکه تازه به اسلام داخل میشوند
 - توجه جدی به وضعیت مسلمانانیکه تحت ظلم نظام های کفری قرار دارند
 - توجه جدی و فعال در توسعه مساجد، تا به مکان کامل برای تربیت روحی جوانان مبدل گردیده و حتی تربیت بدنی را که مخالف تعلیمات اسلام نباشد، شامل گردد.
 - و با تعمیم اینگونه پیشنهادات و توصیه ها درمناطق مختلف سرزمین های اسلامی، امید است که راه خدمت به اسلام و مسلمین منور گردیده و مصدر خدمت به دعوت و دعوتگران، به مسلمانان جدید و قدیم و حتی برای غیر مسلمین گردد. چه، درین شکی نیست که چون دعوت اسلامی منتشر گردد، بهترین خدمات را برای غیر

مسلمین تقدیم نموده و باعث هدایت آنها به صراط المستقیم میگردد. امید است که دعوتگران و مقاومتگران میدان جنگ فکری این حدیث شریف را نصب العین خود قرار دهند که عایشه رضی الله عنها روایت نموده اند :

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا وَلَكِنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَصْلٌ يَحْفَظُهُ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ (سنن الترمذی)

از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و سلم مانند شما پی در پی مانند شما سخن نمیگفت بلکه با کلام آشکار و واضح سخن میگفت و کسانی که نزد او نشسته بودند، سخنان ایشان را حفظ میکردند .

همچنان در نوشتن پیام نیز از طریقه ایشان پیروی نمایند . رسول الله صلی الله علیه و سلم در نامه هایی که به ملوک و پادشان نوشتند، اختلاف فرهنگی و مستوای فکری آنها را در نظر گرفته و کدام را با کلمات و جملات مناسب حال شان مخاطب قرار داد . مشاهده میکنیم که با پادشاهان کلمات نرم و واضح را بکار برد و در نامه هایی که به سران قبایل عرب نوشتند، از اسلوب جزالت کار گرفته و با الفاظ قوی و مملوء از بلاغت آنها را خطاب نمودند.

هشتم: رحله ها و تربیتگاه ها

در اثنای شرح وسیله دوم که ویژه مسجد و مکتب بود، به اهمیت تربیت گاه های اسلامی اشاره نمودیم. اکنون فرصت آن رسیده است که شرح موجزی درین مورد ارائه نماییم.

تربیتگاههایی که حرکت های اسلامی براه می اندازد، میدان مثمر و اسلوب فعال در راستای مقاومت در برابر هجوم فکری میباشد. و اگر اعتبارات ذیل را در نظر بگیریم اهمیت تربیتگاهها برای ما بخوبی معلوم میشود.

1- این تربیتگاهها باید شامل اقشار مختلف اجتماعی، چون شهر نشینان، اطرافیان، بزرگسالان، خوردسالان، متعلمین و بیسوادان، کارمندان دولت و کشت کاران، اطفال، مردان و زنان گردد. درین صورت مطمئن میشویم هیچ گروه و هیچ قشر اجتماعی مورد اهمال قرار نگرفته است.

انتقادی که امروز وارد میشود، اینست که این تربیتگاهها فقط برای شاگردان و محصلین ترتیب گردیده و سایر اقشار را در بر نمیگیرد. و حتی در بین شاگردان فقط تعداد معینی انتخاب میگردد و اکثر اوقات برای شاگردان ممتاز و کسانیکه نشاط دینی دارند براه می افتد. این یک کار نیک و خوب است. اما موقف ما در رابطه به شاگردان غیر ممتاز و کسانیکه از چنین نشاط برخوردار نمیشوند، چیست؟ آیا اینها ضرورت بیشتر به توجه و تربیت نسبت به شاگردان ممتاز و بارز ندارند؟

چرا اقشار وسیع و بزرگ دیگر را فراموش کرده و فقط روی یک قشر و طبقه ترکیز صورت میگیرد؟ چرا در مورد کسی که در ادای مسئولیتهای دینی خود مقصر است، اهمال میکنیم و ترکیز بیشتر روی کسانی میشود که به وجایب دینی خود التزام دارند؟

آیا گروه اول بیشتر از دیگر به دعوت، هدایت، توجه و رهنمایی ضرورت ندارند؟

البته شیوه ایکه اکنون در پیش گرفته شده و فقط روی قشر خاصی تمرکز میشود، دلایل و فوایدی هم دارد، اما نکاتی که تذکر داده شد، در جای خود مهم و قابل تأمل میباشد.

2- این تربیت گاهها(معسکرات) باید همهٔ نشاط های سپورتی اجتماعی و تفریحی را که با هدایات اسلامی متفق باشد نیز شامل گردد. در دایرهٔ آن جوان مسلمان، نوجوانان و بزرگان و همچنان دختران خورد سال، جوان و زنان غذای مناسب روحی و توجیحات موافق خود را بدست آورند.

به این ترتیب میتوانیم که توانمندی بخشهای مختلف جامعه را بکار انداخته و افراد بیشتر را از آثار ناگوار غزو فکری و فرهنگی و تشویه و تلویث فکری رهایی بخشیم.

3- درین تربیت گاهها باید قیادتهای درخشان و مؤثر اسلامی به صورت فعال و متحرک اشتراک ورزند. و نباید ترتیب آن را برای خوردسالان و مؤظفین رسمی گذاشت، زیرا کارهای رسمی همیشه به شکل روتینی، تقلیدی و یکنواخت اجراء میگردد.

4- درین تربیت گاهها باید نشاط های فکری، روحی و تفریحی متنوع باهم یکجا شود.

متخصص تربیت بدنی نقش مربی فکری و فرهنگی را بدوش بگیرد و متخصص دعوت مسئولیت برنامه های سپورتی و تفریحی را بعهده بگیرد و تا در ذهن اشتراک کنندگان این امر راسخ گردد که

دین یک برنامه واحد بوده و تنظیم شامل و آگاهی متکامل میباشد و هیچگونه تکلف و تنطع در آن راه ندارد.

5- این معسکرات باید توجه به تقدیم خدمات عامه را نیز در ضمن برنامه های خود داشته و برای مردم منطقه خدماتی در بخشهای صحی، فرهنگی، تعلیمی، حرفوی، اجتماعی، تفریحی و تولیدی داشته باشد.

اشتراک کنندگان این معسکرات که از فاکولته های مختلف میباشدند، میتوانند در بخشهای مختلف گروههای خدمت را تشکیل داده بسوی مردم منطقه بروند. حتی میتوانند گروههایی را شکل داده و بعد از ایام معسکر تاسالها به تقدیم خدمات ادامه دهند. کارگران، دهقانان، کارمندان و پیشه ورانی که در تربیت گاه شامل اند میتوانند خدمات فعال و مثمر را جهت پیشرفت منطقه و علاج مشکلات آن تقدیم نمایند.

زنان و دختران جوان، معلمات و داکتران میتوانند گروههای کاری تشکیل داده برای زنان منطقه خدمات طبی، تعلیمی، تولیدی تقدیم نمایند و با تنظیم یک سلسله درسهای فکری آنها را توجیه و رهنمایی کنند.

این خدمات میتواند در چوکات های مختلف مانند کودکستانهای اسلامی، دستگاههای کوچک تولیدی که با مواد خام منطقه تعامل داشته باشد، مدرسه های دینی، کورسهای تقویتی برای شاگردان و غیره تقدیم گردد.

درینصورت است که قشر زنان مسلمان به سلاح کوبنده و لشکر منظم برضد مهاجمین و هجوم فکری مبدل خواهند شد.

شاید فکر ایجاد تربیتگاهها در بعضی کشورها آنقدر طرفدار نداشته

باشد، اما در عده ای از کشورها از وسایل مهم و اساسی به شمار میرود. درین کشورها مشاهده میکنیم که سازمانهای غربی سازی فعال و متحرک میباشد، گروههای سیکولاریستی پیش روی کرده مسلط میشوند. احزاب و گروه های سیاسی نخبه های جامعه را بسوی خود میکشانند، گروههای الحادی به تجاوز و تحرکات ادامه میدهند، «لشکر های صلح» امریکایی آهسته میخزد و نفوذ میکند، کلیهای روتاری و لیونز زهر افکار خود را پخش میکنند. گروههای منسوب به اسلام ایجاد اختلاف و شکوک میکنند و در ورای همه آنها سفارتها و خانه های فرهنگ کشور های بیگانه قرار داشته تمویل و تقویت میکند.

همه این امواج در کشور های اسلامی به درجات مختلف در جریان است و باید قاطعانه با آن مقابله ومواجهه شود. ولی مشکل اصلی مسلمانان درین است که حکومتها و ارگانهای رسمی هنوز هم در خواب خرگوش بسر میبرند، جالها در حال بافتن است و دامها هرطرف پخش میشود ولی آنها سرمست قدرت و بیخبر از هرچیز بسر میبرند.

اما چرا بخود بیایند؟ آیا شاگردان علمانیت و فرزندان تغریب بر آنها مسلط نمیشوند؟ چرا بحرکت بیایند، در حالیکه توجیه کننده او افکار مشکوک میباشد؟ چرا مقاومت کنند، آیا آنها فرزندان نیک و شاگردان وفادار هجوم فکری نمیشوند؟

چرا در برابر هجوم فکری پنا خیزد، آیا آنها از فراوردهای هجوم فکری و نخبه های استعمار نمیشوند؟

اگر راه اندازی معسکر کار سخت و مستلزم مصارف زیاد است شاید رحله کوتاه یک روزه و حتی نیم روزه که روح اسلامی در آن

سیادت داشته و برنامه های آن شامل درسهای فکری، نشاطات باهدف، سپورتهای خوب و تفریح باشد، نیز جانشین آن گردیده و مشکل را تا حدی حل نماید.

در خاتمه این بحث، میخواهیم درسی را از صفوف دشمن تقدیم نماییم که شاید خالی از فایده نباشد.

تمام سازمانهای صهیونستی و اسرائیلی در جهان حریصانه میکوشند تا معسکرات، رحلات، زیارتها، اجتماعات، و ملاقاتها در صدر برنامه های شان قرار گیرد. به همین علت در تمام پوهتونهای امریکایی و اروپایی اعلاناتی برای زیارت «سرزمین موعود» و «پایتخت صهیون» و «سرزمین خوابها» به نظر میرسد و جوانان یهودی با اختیار و رضایت به سوی آنها سرازیر میشوند.

رفتن آنها مهم نیست، بلکه مهم نقشی است که بعد از برگشت به عهده میگیرند!!

نویسنده این سطور بیاد دارد که چگونه جوانان یهودی امریکا، بعد از دیدار از کیان صهیونی به دانشگاه نیویورک برمیگشتند آنها در حالیکه احساس فخر و غرور و پیروزی سرپای شان را فرا گرفته است دعوت میکنند، و از موفقیت ها سخن میگویند.

در حالی برمیگردند که محموله بزرگی از عکسها، اسناد، مطبوعات، نقشه ها، فیلمها، یاد داشتهها و یادگار ها را با خود داشته و سرشار از فرهنگ جدید، فنون و آداب جدید و با آرزوهای تازه میباشند.

آنها بزودی از سوی سازمانهای یهودی صهیونستی که در دانشگاهها حضور فعال دارد، تنظیم گردیده و بحیث محاضر، توجیه کننده، شارح، مفر و تلقین کننده استخدام میگردد و در زودترین فرصت

مجموعه دیگری اطراف او جمع شده و برای رفتن به سفر جدید آماده گردیده و بسوی «سرزمین موعود» سرازیر میشوند و بعد از مدتی آلوده با همان زهر و همان دروغها برمیگردند.

و به این ترتیب دایره فعالیت شان روز تا روز وسیعتر شده، مجال نفوذ و ساحة تأثیر شان بیشتر میشود.

احیاناً جوان اروپایی و یا امریکایی برای یک سال به فلسطین میرود و در بدل دو دلار روزانه در بنای مستوطنات جدید و زراعت مستعمرات کار می کنند و بعد از آن به دانشگاه قریه خود برگشته به نشر اساطیر و پخش زهر خود مصروف میگردد.

آنها برای انجام کارهای شاقه به مناطق دور افتاده، وحشتناک و سخت میرود و در برابر دو دلار روزانه کار میکند، در حالیکه میتواند در کنار دانشگاه و مدرسه خود با معاش سه دلار در ساعت کار کند این مثالها نشان میدهد که در ورای این عملکردها تا چه حد برنامه های منظم و دقیق قرار داشته با چه مهارت و شطارت اجرا میگردد. و تا چه حد ولاء و انتماء را در عمق ضمیر شان جابجا مینماید. لذا باید حرکت اسلامی دست بکار شده و در جهت تردید تبلیغات زهر آگین و کشف حقایق برنامه هایی را طرح و اجراء نمایند و آثار این تبلیغات را علاج و نسل های بعدی را در برابر آن وقایه نمایند. این کلمات را همیشه شعار خود قرار دهند که:

﴿ رَبَّنَا إِنَّا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةٌ وَهِيَ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشْدًا ﴿١٠﴾ ﴾ الکهف: ۱۰

پروردگارا! رحمتی از نزد خود به ما عطا کن ، و برای ما در

کارمان زمینه هدایتی فراهم آور

نهم : بورسهای تعلیمی و آموزشی

احیاناً ظروف و شرایط تحقیقاتی و کار های تخنیکی ما را مجبور میسازد تا تعدادی را برای آموزش و کسب تجارب کاری به خارج بفرستیم که ماهها و حتی سالها را دربر می گیرد .

این نکته ای خیلی مهم و ضروری بوده و برای رشد علمی و بلند بردن سطح تولید و پیشرفت از اهمیت بسزای برخوردار است که نمیتوان از آن چشم پوشی کرد . علاوه برآن، بعضی شرکتها و دستگاههای تولیدی بیگانه که در جوامع اسلامی فعالیت دارند، لازم می دانند تا تعدادی از دانشمندان، کارگران و ماهرین تخنیکی را جهت آموزش و تدریب به مراکز خود بفرستند .

اگر چه این برنامه ها نافع بوده و در تهیه سرمایه بشری سهم فعال دارد، که اساس هرگونه رشد و انکشاف اداری و تخنیکی را تشکیل میدهد . بنابراین در مشروعیت آن هیچ اشکالی وجود ندارد .

اما اگر فرستادن افراد و مجموعات بدون توجیه فکری و تحصین قبلی صورت گرفته و در جریان آموزش هیچ توجه و اهتمامی به آنها صورت نگیرد . شاید تعدادی را از دست داده و اضرار جبران ناپذیری را متقبل شویم .

شاید عده ای که از توانمندی عقلی و علمی فوق العاده برخوردارند هرگز به وطن برنگردند . و تعدادی هم در حالی بر گردند که تمام ارزشهای اسلامی را مرفوض دانسته و شیفته ارزشهای غربی باشند .

متأسفانه در حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما پدیده هایی حاکم است که سبب نارضایتی گردیده و در نظر عودت کنندگانی

که بعد از گذشت چند سال در خارج بر می گردند، خیلی بزرگ و لاینحل جلوه می کند .

این عکس العمل ها همه طبیعی و قابل پیشبینی است . زیرا در بخش های مختلف زندگی ما، بخصوص در جانب اقتصادی و سیاسی نارسائی های است که باید تغییر یابد .

اما نقطهٔ اختلاف اینست که؛ تغییر و اصلاح این نواقص را نمیتوان بروفق نظریات شرقی و غربی انجام داد . زیرا؛

اولا : اقداماتی که آنها چند قرن قبل در راستای ایجاد تغییر در دست اجراء گذاشته اند، به هیچ صورت در شرایط فعلی به صلاح و بهبودی ما نمی باشد .

ثانیا: چه کسی ادعاء دارد که از اقداماتی که کرده اند و از دست آوردهای آن در حال حاضر راضی می باشند ؟ اگر دانشمندان غربی انتقادات خیلی جدی بر تجارب تمدنی و فرهنگی خود دارند، چگونه از ما مطالبه می کنند که از تجارب آنها نسخه برداری کرده و در حیات اجتماعی خود آنها را تطبیق کنیم؟

حالا سؤال اینست که پیگیری و مراقبت ازین افراد و مجموعات چگونه باید صورت گیرد ؟

هزاران نفر که بصورت رسمی و غیر رسمی رهسپار دیار غرب شده اند، چگونه باید مورد مراقبت و بازرسی قرار گیرند ؟
افرادیکه در آغاز جوانی و سن مراهق قرار دارند، چگونه باید حفاظت شوند ؟

البته مقصد ما از مراقبت، تعنت و شمردن خطاها و انحرافات نیست، زیرا این عملیست، ساده و آسان . و ارگانهایی درین راستا کار

می کنند .

بلکه مقصد اینست که این تعداد را چگونه از نقطه نظر التزام به اسلام مورد مراقبت قرار داده و آنها را در برابر عوامل منحرف کننده محافظت و زمینه های تلاش بیشتر را جهت کسب علم و تجربه را برایشان مهیا سازیم ؟

چگونه میتوانیم آنها را مساعدت کنیم تا اولاً خویشان را و در قدم دوم دعوت اسلامی را حمایت نمایند ؟

چگونه میتوانیم روابط آنها را با اقلیت های اسلامی که درین کشور ها زندگی می کنند، برقرار نموده و بین شان الفت و دوستی ایجاد کنیم ؟ چگونه با هزاران مسلمانی تعامل داشته باشیم که عده پناهنده اند، تعدادی برای کسب علم رفته اند، تعدادی از وطن رانده شده اند و ... ؟ شاید این تصویر با ارائه مثالها بارزتر گردد.

مثلا در فرانسه بیشتر از سه میلیون مسلمان از نژاد عربی و شمال افریقا بسر می برند . علاوه برآن بیشتر از یک میلیون کارگر پناهنده و دانش آموز نیز در آنجا وجود دارند . بنابراین در فرانسه حد اقل سه میلیون مسلمان از قومهای مختلف و با عادات و زبانهای مختلف زندگی میکنند

در کشور ایالات متحده امریکا حدود سه میلیون مسلمان اعم از مهاجر دانش آموز و کارگر زندگی دارند علاوه برآن بیشتر از دو میلیون مسلمانان سیاه پوست باشندگان اصلی امریکا میباشند. که مجموعاً بیشتر از پنج میلیون مسلمان را تشکیل میدهند.

در مورد این ساکنین دایمی و مؤقتی، دهها سؤال مطرح است که

هر کدام جواب مبتنی بر پژوهش و ژرفنگری می‌خواهد. البته در بین آنها تنظیم ها و اتحادیه های دانش آموزان و سایر اتحادیه ها فعالیت‌هایی دارند، اما سؤال مطرح اینست که؛ آیا این اتحادیه ها و تنظیم ها از نگاه کمیت و کیفیت کافی می باشند؟

آیا رسالت خود را در محتوی و مستوای مطلوب اداء میکنند؟
آیا امکانات مالی و شرایط سیاسی و اجتماعی به آنها اجازه فعالیت های لازمی و مطلوب را میدهد؟

آیا این اتحادیه ها تعداد کافی افراد را جذب کرده اند. یا فقط در دایره تعداد اندک و به شکل نمونه ای فعالیت دارند؟

آیا این اتحادیه ها شکار برخوردها و کشمکش های جاری در کشورهای اسلامی، نمیشوند؟

آیا حکومت های دست نشانده کشورهای اسلامی درین تلاش نیست که این اتحادیه ها را به بوقهای تبلیغاتی برای خود مبدل سازند؟

آیا در صورت بروز اختلاف نظر و عدم مؤفقت و سیطره بر ریاست آن، از تمویل این اتحادیه ها دستبردار نمیشوند؟

آیا بمجرد ناکامی در انتخابات ریاست این اتحادیه ها هرگونه کمک و پشتیبانی ازین اتحادیه ها را قطع نمیکند؟

دهها سؤال اساسی ازین نوع وجود دارد که بر ضرورت توجه جدی و راهکار های محافظوی تأثیر مینماید.

زیرا این فرستاده ها، رهبران فردا اند، همینها اند که برنامه های انکشافی و پلانهای را طرح و نافذ مینمایند. و تمام آرزو های ملت به آن وابسته میباشد.

اینها کسانی اند که در راه تعلیم، انتخاب و فرستادن شان به خارج مصارف بزرگی را متقبل شده ایم. همینها اند که فردا کرسی های مهمی را در دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و وظایف بلند دولتی اشغال مینمایند. همین ها اند که بعد از چند ماه و چند سال آموزش و تدریس عملی، شرکت ها و مؤسسات بزرگ را اداره میکنند.

بنابراین، این قشر جامعه به هیچ صورت، بخش جانبی نبوده و در حاشیه قرار ندارد، بلکه آنها قلب هر نوع پیشرفت و انکشاف میباشند. و به همین علت بیشتر از هر قشر دیگری مورد هجوم قرار میگیرند. قبل از فرستادن، در اثنای تعلیم و آموزش و بعد از برگشت به وطن دستگاههای هجوم فکری این قشر را هم در داخل و هم در خارج مورد مخاطره قرار داده اند و حتی در بعضی حالات حق انتخاب و فرستادن آنها را نیز در دست دارند.

و مسلم است که این دستگاههای جهنمی در هر صورت میکوشند که این افراد نخبه را مورد شکار قرار دهند به این اعتبار که آنها رهبران و پیشروان فردا میباشند.

در کشور های اسلامی صدها مثال مشهور و مخفی، عملیه انتخاب آماده سازی، تجهیز، فرستادن، اشراف، برگشت، بلند بردن و پشتیبانی وجود دارد که نقش دستگاههای استعماری، تبشیر، سازمانهای جاسوسی و مراکز فرهنگی را درین عملیه ها ثابت میسازد. بعد از اجرای این عملیات است که دانش آموز بعد از چهار پنج سال، به صورت توجیه شده، مملوء از افکار بیگانه و تلقین شده برمیگردد. بعد از برگشت تمام ابواب عمل در برابر شان باز میگردد، با تسهیلات لازم،

راههای پیشرفت شان باز و همهٔ موانع از سر راهشان برداشته میشود تا بالاخره پله های قدرت را یکی پی دیگری طی کرده و به کرسی قیادت برسند.

طبعاً، این حکم عام نبوده و هر مبعوثی تحت تأثیر دستگاههای غزو فکری قرار نمیگیرند. بلکه هزاران نمونه از کسانی وجود دارند که در جریان آموزش و هم بعد از برگشت بهترین نمونه هایی از اسلام و مسلمانان بوده اند و حتی تعداد زیادی نقش دعوتی خود را به بهترین شکل آن اداء نموده اند. عدهٔ در کشورهایی داخل شده اند که در آخرین مدارج الحاد و فساد قرار دادند، اما بعد از بازگشت بیشتر از پیش به اسلام متمسک بوده اند زیرا ارزش اسلام را بخوبی درک نموده و اعجاز اسلام را در تنظیم حیات اجتماعی و نفسیات انسان احساس نموده اند. و حتی عده ای از ملحدین به کشورهای کمونستی رفته و سالها در آنجا زندگی نموده اند. اما در حالی برگشته اند که مخلص ترین فرد به اسلام و پایند ترین انسان به تعلیمات آن بوده اند.

پس قضیه، در فرستادن افراد نیست، بلکه در شخصی است که فرستاده میشود و مشکل در تمرین و آموزش عملی نیست بلکه در شخصی است که برای تدریب میرود.

بنابراین بخاطر اینکه سلامت و امانت افراد را تضمین کنیم باید مجهودات اداری، بشری و مالی دوچندان را در خدمت فرستاده های خود قرار داده و با دعوت آرام، کلمهٔ نیک، مطبوعات واضح و عام، ملاقات های مثمر، توجیه فعال، فعالیت های با نتیجه و اشراف پدران از آنها بازرسی کنیم. و برای این کار مشرفین با کفایت، تنظیم دقیق،

پشتیبانی مالی، افزودن دعوتگران در میان شان، تنسيق بين کشورها از مؤثر ترين وسايل مي باشد. و با همين گونه اهتمام و تحصيل و پشتيباني ميتوانيم که دانش آموزان خود را حمايت کنيم و بقدر امکان از توانمندی های آنها به نفع اسلام و مسلمانان استفاده کنيم.

دهم: قدهء نيك

و بالآخره به شرح دهمين وسيلهء مقاومت ميرسيم. و آن عبارت از قدهء ونمونهء نيك در قول و عمل، در سلوك و فكر، در جماعت و فرد، در راعي و رعيت و... مي باشد. طبعاً اين ابعاد تا زماني به راه راست نمي آيد که راعي و مسؤول اصلاح نگردهد. زيرا در صحنهء مقاومت در برابر هجوم فكري بايد تلاشها در کنار هم قرار گرفته و تحت برنامهء مشترك با هدف واحد در حرکت شوند، موارد مالي متوفر گردد و احتياطات لازم اتخاذ گردد، تا نتيجهء مطلوب بدست آيد. واين كار در فقدان قدهء صالح در كرسی قيادت و مسؤولين ناممكن است.

درست است که درين راستا تلاشهاي ممکن براه افتيده و اموالي جمع آوري شود و اقدامات احتياطي در غياب قيادت صالح اتخاذ گردد. و حتى على الرغم قيادتهای طالح و ظالم کارهایی صورت گیرد. اما انجام اين کار درين صورت، ضرورت به دعوتگران با ثبات دارد تا برمشكلات غالب آيد و در برابر چالشهای حکومت های ظالم و مستبد مقاومت نمايند.

مي پذيريم که در بيشتر اوقات تلاشهای مردمی، رضاکارانه و حماسی بمراتب بهتر و مؤثرتر از برنامه های يکنواخت حکومتی مي باشد.

اما این تلاشها هرچه باشد باز هم از موارد مالی محدود برخوردار بوده و حتی ممکن است که مورد سرکوبی و تجاوز حکومت های ظالم قرار گیرد.

پس بخاطر تضمین حرکت و استمرار مقاومت و جمع آوری تمام امکانات باید قیادت صالح بمیان آید.

در مستوی اداری ارگانهای مقاومت اگر قیادت و اعضای آن قدوة نیک و مثال دلکش نباشند، تمام کارها پراکنده و باهم خلط خواهند شد زیرا؛

چگونه مقاومت با تمام توان خود بحرکت افتد، در حالیکه قیادتهای آن به کاری که میکنند ایمان و یقین ندارند؟

چگونه مقاومت اهداف خود را دنبال کند در حالیکه کارمندان آن از تجربه و آگاهی کامل بی بهره اند؟

چگونه میتوانند به اهداف خود برسند، در حالیکه فعالین آنها در برابر مهاجمین احساس کمتری و حقارت میکنند؟

پس یکی از شرطهای مؤفقیّت در میدان جنگ فکری اینست که قیادت و رهروان مقاومت، در کفایت و کاردانی در اخلاق و سلوک، در قیّم و ارزشها، در قول و فعل، در علم و عمل خلاصه در تمام ابعاد شخصیت خود قدوه و مثال پاکیزه و نیک باشد تا بتوانند بهترین عناصر جامعه را حول خود جمع نموده مورد اعتماد خاص و عام قرار گیرند.

اما اگر رهبری و قدوه ها بر مظهر و لباس اعتماد نموده و فقط صاحب سخن و خطبه بوده در میدان عمل عقب ماند، بزودترین فرصت باطنش آشکار گردیده و بی کفایتی اش در منظر عام قرار میگیرد.

خطرناکی این ناتوانی، قبل از ظاهر شدن و بعد از آن، درین است که شاید عده‌ای از مخلصین از همراهی با مقاومت منصرف گردند و تعدادی از آن منع گردند و کسانی که متردد اند با صدمه روحی مواجه شوند.

لذا خطر قیادت غیر صالح منحصر بر ضایع شدن اموال و تلاشها و پراکنده شدن توانمندی ها و از ازیب رفتن زمین های کاری نمی ماند، بلکه تمام مصالح مسلمین را متضرر نموده و تصویر بدی از قیادت های اسلامی ارائه میکند. و برای دشمنان فرصت بدزبانی، تمسخر و نکته چینی را مساعد میسازد و حتی بعضی ها را که در حال تذبذب قرار دارند از جاده حق منحرف میگرداند.

* * *

اینها وسایل دهگانه پیشنهادی برای مقاومت در برابر هجوم فکری بود که جانب مادی و معنوی، بشری و تنظیمی، مباشر و غیر مباشر، مکتبی و غیر مکتبی، فکری و سلوکی، جدی و تفریحی، سنتی و جدید، داخلی و خارجی، قانونی و تربوی، اجتماعی و فردی، تولیدی و خدماتی، و بالآخره عقلی و نقلی را در بر میگیرد. و اکیداً میگوییم که دهها وسیله دیگری هم وجود دارد که تعدادی در مصادر اصلی وجود دارد تعداد دیگر ضرورت به اجتهاد عاقلانه و استنباط دارد. و آنچه درین فصل بیاتن شد، فقط مثالها و شواهدی درین مورد بود که به بحث و تعمیق بیشتر ضرورت دارد و باید توسط کمیسیون های اختصاصی و عقلهای فعال و تخصصات متکامل انجام یابد.

درین صورت و با در نظر داشت بحثهاییکه درین نوشتار تقدیم گردید میتوانیم دژ تسخیر ناپذیری در برابر هجوم فکری ایجاد نماییم تا خورد و بزرگ، مرد و زن، متعلم و بیسواد، شهری و اطرافی خلاصه تمام اقشار جامعه در پناه آن بسر برده و این فرموده الله متعال تحقق یابد که

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾ آل عمران: ۱۱۰

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید، و به خدا ایمان می آورید.

فصل پنجم

برنامه آینده

طرح این فصل را طولانی نمیکنیم. زیرا چنانچه از عنوان آن پیداست «برنامه و راهکار آینده» عبارت از ملاحظات و نکات ضروری در برنامه و یادداشت های فکری میباشد که باید مدنظر قرار گیرد و در شرح اجراءات عملی آن داخل نمیشوم.

لذا فقط روی توصیف و چگونگی «طرح» برنامه آینده تماس میگیرم و از تفصیل محتوای آن صرف نظر مینمایم.

شاید این کار، در ظاهر امر یکنوع گریز از وضع پلان و برنامه در نظر آید. و شاید بالفعل مقصد هم همین امر باشد. زیرا طرح برنامه و پلان گذاری درین مورد خیلی ها بالاتر از توانم میباشد. و مقابله با هجومی که با اشتراک مساعی دهها کشور و سازمانها براه انداخته شده است در توان من و هر فرد دیگر به تنهایی ناممکن است. لذا فقط میخواهم ضمایر را تنبیه نموده و نظر ها را جلب نمایم بدون اینکه توان تفصیل و تشریح را در خود مشاهده کنم.

بعد ازین به نظر من این برنامه شاید در عناصرذیل تبلور یابد:

1- طرح پلان آینده با کوشش های یکفرد و دو فرد ناممکن

است و این کار باید ازسوی یک گروه کاری متکامل، متخصص،

صاحب حماس، منور از ایمان و مملوء از توانمندی و اعطاء صورت گیرد.

به همین سبب در آغاز کتاب به ضرورت وجود بانک اسلامی معلومات و «شبكة اتصال بين علمای اسلامی» تركيز صورت گرفته است. و ازین طریق است که معلومات با عالم و فکرة با مفکر پیوند می یابد. در غیر آن تلاشهای پراکنده و طرحهای غیر واقعی و مؤقت را شاهد خواهیم بود.

مزید بر آن، در فصل های آغازین کتاب به ضرورت اشتراک متخصصین مسلمان در تمام بخشهای علمی اشاره گردیده تا صفوف مقاومت کنندگان تنظیم و تکمیل گردیده در میدان مقاومت به بهترین شیوه و با دقیق ترین و سایل عمل نمایند.

2- پلان کاری آینده بر اساس دیدگاه یک مؤسسه و نهاد نباید ترتیب گردد بلکه در ترتیب آن، باید مؤسسات مردمی، سازمانها و اتحادیه ها باید شریک باشند.

زیرا مسایلی که در صفحات گذشته مورد بحث قرار گرفت و پلانی که برای آینده طرح می شود، در صورت عدم همکاری و پشتیبانی همه اطراف و اخلاص کامل هیچ امیدی به پیروزی آن نمیتوان بست.

پس همچنانکه مهاجمین مشترکاً بسوی هدف واحد در حرکت اند، ملت های مورد تجاوز هم باید در فکر و عمل باهم متحد شوند در غیر آن گرگ های وحشی هر کدام آنها را به تنهایی خواهد درید. کمترین کاریکه باید درین راستا صورت گیرد، اینست که

اختلافات خود را در دایره محدودی محاصره کرده و مشکلات خود را تا حد ممکن تقلیل دهیم تا کوششهای ما در کنار هم قرار گرفته، در داخل و خارج بلاد اسلام و در برابر هجوم فکری مقاومت نموده برنامه های شانرا خنثی سازد .

3- طرح پلان در قالب کلی و نشاندهی نکات عمومی بیفایده خواهد بود پس باید به صورت تفصیلی و قانونمند، مرحله وار و وسایل مشخص طرح ریزی شود درینصورت است که اهداف مطلوب را به بهترین صورت آن حاصل می کنیم .

درست است که نشانه ها و نکات عمومی ضروری است اما این کار نباید ما را از طرح تفصیلی و تذکر نکات دقیق منصرف گرداند . بنابراین، بعد از طرح پلان در چوکات عمومی، باید به اهداف دور، وسطی و نزدیک تقسیم بندی گردیده و این اهداف باید به صورت اجرایی، قاطع و واضح شکل داده شود تا بتوانیم در هجوم و دفاع اهداف خود را مشخص گردانیم .

4- چنانچه بیشترین ملاحظات و پیشنهادات خود را در آغاز هرفصل تقدیم نمودم، شاید شماری از اساساتی که در فصل سوم تقدیم نمودم، محور مناقشه و آغاز سؤالهای قابل جواب باشد. آنچه در فصل گذشته گفتم، یک سلسله سوالها، استفسارات، علایم و تنبیهات بود، نه جوابهای شافی و پیشنهادات نهایی، که بعنوان ملاحظات شخصی طرح گردید و حتماً ضرورت به غربال و تصفیه دارد. باید مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته صواب و خطاء از هم جدا گردد.

5- این پلان را نمیتوان در دفاتر و از عقب میزهای مطول و مفشن ترتیب داد. بلکه برای طرح آن ضرورت به تحقیقات میدانی و تجارب عملی میباشد و باید به کمک کسانی طرح گردد که به صورت مستقیم با هجوم فکری در حال نبرد قرار داشته درشعله های آن بسر برده اند و سوزش آنرا احساس نموده اند. زیرا از خلال تجارب زنده و ملاحظات و تحلیلات میدانی و عملی است که تفاسیل برنامه های مهاجمین شناسایی گردیده و مطابق پلانهای مقاومت طرح میگردد. اما نظریه های مجرد و تحلیلات دفتری احياناً قضایایی را مهم جلوه میدهد که اصلاً وارد نشده است و به جنگی می‌رود که اصلاً برپا نشده است.

به همین دلیل در بحث هایی که گذشت روی این نکته تأکید گردید که باید هجوم را در جدیدترین چهره های آن بازشناسی نموده و پایگاهها و نهادهای جدید آن را مورد مطالعه قرار دهیم. زیرا بیشترین وسایل و اسالیب هجوم در حال حاضر تغییر یافته است. در حالیکه ما هنوز هم برضد تبشیر و غربی سازی در صورت های قدیم و وسایل سنتی آن مقابله میکنیم.

چنانچه تذکر دادم، در تمام مراجعی که درنوشتن این کتاب از آن استفاده نمودم، هیچ ذکری از مؤسسات عصری مهاجمین نیافتم. اکثر تحلیلات و تعلیقات بر افکار مبشرین و مهاجمین مربوط میشود که بیشتر از هفتادسال از آنها میگذرد.

لذا یکبار دیگر تأکید میکنم که ما به پیگیری و تفحص مؤسسات و نهادهای جدیدی ضرورت داریم که نقش خود را با مهارت و خبانت تمام اجراء میکند.

6- پلان آینده ناممکن است که فقط دفاعی باشد. بلکه باید هجومی هم باشد. و به همان اندازه که حفاظت میکند، تبلیغ هم داشته باشد و به همان اندازه ایکه معالجه میکند، وقایه نیز بنماید، به همان اندازه که داخل سرزمین اسلامی فعال است، باید به جنگ دشمن در عمق خط دفاعی آن برود.

برای برآوردن این اهداف باید اقلیت های مسلمان در اروپا و امریکا تنظیم گردند تا بعنوان قاعده حرکت و طلیعه لشکر فکری عمل نموده مسایل را از نزدیک تحت مراقبت قرار دهد و مطابق برنامه های منظم برنقاط ضعف دشمن هجوم ببرند. و به این ترتیب حلقه های دفاعی و هجوم در داخل و خارج تکمیل گردید اقلیت ها و اغلیت ها در کنار هم قرا گیرند.

7- این برنامه نباید در قید اوراق و صفحات و در چوکات نشست های مختصر قرار گیرد. بلکه باید به شکل فکر پیهم، تلاشهای همه گیر، پیگیری های فعال، تحلیل و تجزیه های عمیق طرح گردیده و ماهها و حتی سالها باید روی آن کار صورت گیرد زیرا این مسأله فقط یک برنامه رادیویی نیست که به سادگی طرح و نشر شود و نه کتابیست که دیزاین و طبع شود. بلکه تلاش پیهم برای سالهای طولانی میباشد که باید از سوی ارگان مستقل کاری با بکار گیری وسایل مختلف انجام می یابد.

کسانیکه اکنون برما هجوم می آورند، ناسنجیده، شکلی و انفعالی عمل نمیکنند، بلکه با تدبیر کامل و پلانهای طولانی اقدام نموده و پیشرفته ترین وسایل اجتماعی، تربوی و فنی را بکار

میبرند. لذا برنامه های ما نباید ضعیف تر از برنامه های آنها و کوششهای ما نباید کمتر از تلاشهای آنها باشد. ما الحمدلله امکانات بشری و مالی زیاد و قبل از آن عقیده صحیح را در اختیار داریم، بیشترین چیزی که ضرورت داریم همانا برنامه ریزی، متابعت و تقویم میباشد.

8- در اثنای شکل بندی نهایی این برنامه باید، ترتیبی اتخاذ گردد که هر مرحله کاری باید به صورت فنی و میدانی مورد بررسی و تقویم قرار گرفته و بدون اینکه جهت هایی حساسیت نشان داده و احساس حرج نمایند و بدون هرگونه مدارات و گذشت، نقاط ضعف در آن نشاندهی گردد. زیرا ما از شخص معین، سازمان و دولت مشخصی دفاع نمیکنیم بلکه از عقیده و رسالتی دفاع میکنیم که مقدسترین رسالتهاست. پس زمانیکه تشدد بکار میبریم و در محاسبات خود دقت نموده و نقد و مؤاخذه میپردازیم، و روی نکاتی اصرار میورزیم و از آن به گرمی دفاع میکنیم، مقصد ما مصالح شخصی و منافع دنیوی نمیباشد بلکه میخواهیم مصلحت اسلام و مسلمانان تأمین گردد.

لذا در هنگام پلان گذاری باید کانال ها و جهت هایی در نظر گرفته شود تا کارها را تفتیش و بررسی نماید و ما را از دایره اوراق و لوايح به صحنه عملی و تطبیقی بکشاند. تنها درین صورت است که خطاها را قبل از بزرگ شدن اصلاح میکنیم و نه تنها از ضیاع مال و تلاشهای بشری جلوگیری می کنیم، بلکه به رسالت اسلام خدمتی را تقدیم میکنیم که مستحق آن میباشد و قبل از اینکه در عمل ممنوع واقع شویم به خود مراجعه مینماییم.

9- و اخیراً این برنامه اگرچه بر علم استناد داشته و از سوی علماء طرح ریزی میشوند، نباید از دایره اسلام یعنی از قرآن و سنت خارج گردد.

شکل بندی عمومی و برنامه ما و چوکات عام آن باید از اسلام الهام بگیرد و بسوی اسلام در حرکت و با اسلام زنده باشد.

درین صورت است که به دین، دنیا و نفس های خود بهترین خدمت را انجام داده و زیباترین نیکی را تقدیم مینماییم. و این فرموده الهی تحقق می یابد که

﴿ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَاتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ ﴿١٧١﴾ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾ وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ ﴿١٧٣﴾ ﴾ الصافات: ١٧١ - ١٧٣

و وعده قطعی ما درباره بندگان به رسالت فرستاده شده، از پیش محقق و ثابت گشته است، (171) که بی تردید آنان [در همه

زمینه ها] یاری شدگانند، (172) و مسلماً سپاه ما پیروزند. (173)

الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات و صلی الله تعالی علی نبینا و امامانا و حبیبینا و شفیعینا محمد و علی آله الطیبین الطاهرین و علی الصحابه اجمعین. آمین ثم آمین

سوم محرم الحرام سال 1428 ه ق، مطابق قوس سال 1389

خورشیدی.

فهرست موضوعات

3	-----	مقدمه
4	-----	اول : شرف و عزت دینی که به آن منسوب هستیم :
5	-----	دوم : دشمنی دایمی بین خیر و شر :
6	-----	سوم : وحشت و بیرحمی هجوم :
8	-----	چهارم : تنوع جوانب هجوم :
9	-----	پنجم : تعدد اشکال هجوم :
11	-----	ششم : هجوم پیهم و مستمر :
14	-----	هفتم : طمع در ثروت های طبیعی ما :
19	-----	فصل اول
19	-----	تاریخ جنگ فکری
20	-----	اول : مرحله جنگهای صلیبی
32	-----	دوم : مرحله استعمار
33	-----	1 : به محاصره کشاندن جهان اسلام :
38	-----	2 : تقسیم سرزمین اسلامی :
48	-----	سوم : مرحله تبشیر
55	-----	فصل دوم
55	-----	اهداف و وسایل جنگ فکری
55	-----	محور اول : اهداف جنگ فکری
55	-----	1 - تشویق چهره اسلام :
57	-----	2- تشکیک در تاریخ امت :
60	-----	3 - تشکیک و ایجاد بی باوری نسبت به حاضر امت :
63	-----	4 - ایجاد بی باوری نسبت به آینده امت :
68	-----	5 - ذوب ساختن شخصیت امت :
71	-----	6 - جاگزین سازی ارزشهای فرهنگی جدید :
73	-----	محور دوم : وسایل جنگ فکری
73	-----	1 - وسایل مستقیم و مباشر :
74	-----	دوم وسایل غیر مستقیم :

84	-----	فصل سوم
84	-----	اساسات مقاومت در برابر جنگ فکری
89	-----	اول: شمول تمام اقشار و جوانب حیات:
92	-----	دوم: تنسيق و همكاری بين دولتها و سازمانها:
96	-----	سوم: استمرار مقاومت:
103	-----	چهارم: اعتماد بر خود:
119	-----	پنجم: تحليل پديده ها به حجم طبيعي آن:
127	-----	ششم: صدق و موضوعی بودن:
138	-----	هفتم: تعدد وسایل دفاع و هجوم:
148	-----	هشتم: شناخت روانی مهاجمین و مقاومین:
160	-----	نهم: ساده سازی و متناسب کردن:
170	-----	دهم: دفاع و تبلیغ:
174	-----	فصل چهارم
174	-----	وسایل مقاومت در جنگ فکری
180	-----	اول: تربیت و خانواده:
188	-----	دوم: مسجد و مکتب:
195	-----	سوم: قوانین و تشریحات:
197	-----	چهارم: فرهنگ و رسانه ها:
200	-----	پنجم: اتحادیه ها و سازمانهای اجتماعی:
203	-----	ششم: نهادهای تولیدی و خدمات:
207	-----	هفتم: سمینارها و اجتماعات:
212	-----	هشتم: رحله ها و تربیتگاه ها:
219	-----	نهم: بورسهای تعلیمی و آموزشی:
225	-----	دهم: قدهء نیک:
229	-----	فصل پنجم
229	-----	برنامه آینده